سیستان

نویسنده - جی. پی. تیت

باهتمام - غلامعلی رئیس الذاکرین



از انتشارات اداره حفظ و احیاء میراث فرهنگی

اداره کل ارشاد اسلامی سیستان و بلوچستان

سیستان

جی.پی.تیت

خراسان و سیستان

۳

۳

۳۵

SEISTAN

A Memoir on the history Topography, Ruins and people of the Country

by: G. P. Tate











سیستان

تاریخ حدود و ثغور جغرافیائی - آثار باستانی و ذکر ساکنین آن

تألیف . جی . پی . تیت

بهمت غلامعلی رئیس الذاکرین

از انتشارات اداره حفظ و احیاء میراثهای فرهنگی اداره کل ارشاد اسلامی سیستان و بلوچستان

«تاریخ و آنچه که به ملت ها میگذرد این باید عبرت باشد برای همه.» امام خمینی

مشخصات کتاب :

نام کتاب .... سیستان

مولف .... جی ــ پی تیت با کوشش غلامعلی رئیس الذاکرین

ناشر ....اداره کل ارشاد اسلامی سیستان و بلوچستان

تیراژ .... ۵۰۰۰ جلد

تاریخ انتشار .... آبانماه ۱۳۶۲

چاپ اول ــ چاپخانه سعید ــ مشهد

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ
كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا
وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا
أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ. قرآن مجید. آیه ۹ سورة الروم

آیا در زمین سیر نکردند تا عاقبت کار پیشینیان شان که از اینها بسیار توانا بودند و پیش از اینها در زمین
کشتزار و کاخ و عمارت برافراشتند و رسولان خدا با آیات و معجزات برای هدایت آنان آمدند «نپذیرفتند
و بکیفر کفر هلاک شدند» و خدا درباره آنها هیچ ستم نکرد بلکه آنها خود در حق خویش ستم کردند.

((بنام خدا))

مدتی بودکه درجستجوی کتاب « سیستان » تالیف « جی.پی.تیت » بودم وبتصوراینکه کتاب مذکورترجمه شده است به بیشترکتابخانه های معتبر مراجعه مینمودم .اما علیرغم همه تلاش ها وکوشش ها (درمشهد)حتی متن انگلیسی آن را نیزنیافتم .درسفری که بمنظورتحقیق وجمع آوری مدارک تاریخی وروایات معتبرمحلی به زاهدان وزابل نمودم ،خویشتن رابی نیاز ازهدایت وراهنمائی برادران شاغل دراداره حفظ واحیاء میراثهای فرهنگی وابسته باداره کل ارشاداسلامی سیستان وبلوچستان ندیدم . بهمین جهت بسروقت این دوستان رفتم وبااستقبال گرم وبرخوردبسیار صمیمانه آنان مواجه شدم .درهمین برخوردبودکه ازوجودنسخه ترجمه شده کتاب فوق الذکربزبان اردوآگاهی حاصل شدوبرادرگرانمایه حجه الاسلام محمدعلی فاضل که درآن هنگام ترجمه کتاب مذکوررابزبان فارسی متقبل شده بودبانهایت صداقت ،متن اردورادراختیار اینجانب قرارداد وبدین ترتیب برخی ازمواردضروری که بکارتحقیق این حقیرمرتبط بود روشن گردید .چون بعلت مشغله وگرفتاری جناب فاضل ترجمه کتاببتاءخیر افتاد وایشان موفق به ترجمه بیش از ۲۷ صفحه نشدند ،ازآنجاکه تشنه راتوان صبوری نیست درسفرهای بعدی کتبا "درخواست نمودم که

ترجمه‌کتاب موردنظربااین حقیرمحول تادراسرع وقت ترجمه‌وتقدیم دارم .

بااظهارسپاس ازبرادران مسئول درارشاداسلامی زاهدان،پیشنهاد تقدیمی پذیرفته گشت وشخصا "عهده‌دارترجمه‌کتاب شدم .امادراین میان همه‌امیدمن درترجمه‌این کتاب بدوستان دانشمندومطلع وازدوزبانی متکی بودکه‌درمشهدمی زیستندوازدیرزمانی درسالن مطالعه‌کتابخانه‌ها ودرکوچه‌پس کوچه‌های تحقیق وپژوهش ره می پوئیدیم .دوست هندی بسیار خوب من جناب محمدالیاس دانشجوی دوره‌دکترای دانشگاه مشهد ،رفیق شفیق ویاروومددکارمن درترجمه‌این کتاب بودوزحمات بی پیرایه‌ء ایشان ماده‌اولیه‌ترجمه‌حاضررا پدیدآوردکه‌اصل هم همان ماده‌اولیه‌و یا بقول خودایشان « فارسی هندی » بود .

ترجمه‌فارسی که‌اینک دردست شمااست ازروی متن اردوکه‌توسط پروفسور انوررومان ترجمه‌شده‌بود ،بفارسی برگردانده‌شده‌وجلددوم ازکتاب « سیستان» تالیف « جی.پی.تیت » است که‌متاسفانه‌بعلت عدم دسترسی به‌نسخه‌انگلیسی آن وعدم دقت آقای پروفسورانوررومان در ترجمه‌اردو ،عملا"با برخی مشکلات مواجه‌شدیم .خیلی ازجاهای کتاب (متن اردو) بزبان عامیانه‌وحتی بقول آقای الیاس بااستفاده‌از الفاظی که‌خانمها بکارمیبرندترجمه‌شده‌است .

ازلغات والفاظ عربی که‌درزبان اردواستعمال نمیشوندمکرراستفاده شده .درترجمه‌لغات انگلیسی فقط لغاتی بکاررفته‌است که‌بگوش آشنا ، امادرمتن بی معنی است .درجمله‌بندی اردوازسبک جمله‌بندی انگلیسی استفاده‌شده‌که‌درنتیجه‌برگرداندن ضمایررا مشکل ساخته‌است .موارد فوق ونیزعدم بکاربردن لغات واصطلاحات انگلیسی بخط لاتین ونگارش

آنها بخط اردومایه سردرگمی گردیدونا گزیر به منظورحفظ امانت داری درترجمه فارسی نیزازهمین شیوه نا صحیح استفاده شد .

بهرحال هدف ازذکراین مطالب ایرادگیری درکار آقای پروفسور انورروما ن نیست .بلکه بیان مشکلات کاردرترجمه این کتاب منظورنظر است .خوشبختانه درپایان ترجمه وتایپ کتاب ازنسخه انگلیسی موجوددر کتابخانه مجلس شورای اسلامی آگاهی حاصل شدونویدبخش ترآن بودکه ترجمه فارسی یکصدوبیست صفحه ازجلداول این کتاب توسط دوستی علاقمنددراختیا راینجانب قرارگرفت که قبلا"خودوی ازروی متن انگلیسی کتابخانه فوق الذکرترجمه نموده بود .امیداست که تتمه جلداول نیز ترجمه وبا هدایت وحمایت اداره کل ارشاد اسلامی سیستان وبلوچستان چاپ ودراختیارعموم قرارگیرد .

« جی.پی.تیت » نویسنده این کتاب نقشه برداركميسیون حل اختلاف مرزی بین ایران وافغانستان بودکه بین سالهای ۵ – ۱۹۰۳ درسیستان بسرمیبردوبا شناخت وآگاهی کامل ازآثارمورخین ومصنفین ایرانی واروپائی ونیزبا استفاده ازروایات وتاریخ مکتوم درسینه مردم محل که دهان به دهان وسینه به سینه وقایع تاریخی ورویدادهای منطقه را حفظ کرده بودند به تالیف کتاب حاضرمبادرت ورزید .

بجزموا ردخاصی که صرفا "ازایده ونهضت استعماری کشورمتبوع وی یعنی انگلیس آبیاری میشده وخودا ونیزموظف بوده است که این اهدافسیاسی را القا ویادراذهان فروکند ، دربقیه موا ردکمتردچا رلغزش شده است .

بخصوص تحقیقات وی درقسمت آثارباستانی وذکرساکنین منطقه ازهر جهت درخورتحسین است .

((تیت)) درا ین کتا ب حدودوثغورجغرا فیا ئی سیتا ن را نیزا زنظـردور، نداشته است وهدف وی صرفا "بیا ن حدودوثغورجغرا فیا ئی است که تقسیم مصلحتی ودربردا رنده منا فع ا نگلیس را توسط گلدا سمیت تا ئیدمینماید این اعما ل غرض را دربررسی طوا یف وقومیت ها ی مختلف منطقـه سیستا ن وبلوچستا ن نیزا زنظردورندا شته است .بعنوا ن مثا ل تا کیدبر را بطه تا جیک ها ی سیستا ن با توا جیک سمرقندوبخا را هشدا ری بود تـا صا حب منصبا ن کمپا نی هندشرقی به ا تهام را بطه نژا دی ،یک سیستـا ن ضعیف را برا ی همسا یگی هندوستا ن اشغا ل شده نیکوترپندا رندوحا صـل همان بودکه همزما ن با نگا رش کتا ب (۱۹۰۵) بیما ری خلق ا لسا عه ـ طا عون درسیستا ن پدیدا رشدوروزی که همرا ها ن تیت سیستا ن را تـرک میگفتند ،روزگا رخوش مردم این سا ما ن درکسوف ا بدی نکبت گرفتـا ر آمده بود .

با همه اینها جا نب انصا ف را گرفتن وا جب است که تیت درا را ئه ومعرفی مکا نها ی قدیمی وترسیم وضعیت جغرا فیا ئی وتجسم معما ری ویرانه های معدوم شده سیستا ن سنگ تما م گذا شته است ودرا نطبا ق وا رتبـاط قبا یل وریشه یا بی نژا دی مردم منطقه نیزگا می بزرگ بردا شته است . درعین حا ل که ذکرا قوا ل نویسندگا ن وسیا حا ن نوعی نا هما هنگـی در مطا لب کتا ب پدیدمیآوردوحا لتی ا زعدم چسبندگی یا وا بستگی جملات را ا یجا دمیکـنـد ،پشتکا رودقت عمل وی را صحّه میگذا ردوبردفترآ گا هی وی مهرتا ئیدمیزند .

ضما ئم کتا ب ،بخصوص ضمیمه شما ره یک آ ن که نا م روستا ها ،کدخدا یا ن وقبا یل موجوددرهرروستا را مشخص میکند ،ا زهرنظرحا ئزا همیت است . بسیا ری ا زا ین روستا ها ا ینک وجودندا رند .تعدا دبیشما ری ا زقبا یل

وظوایف تغییرنام داده اندوهمین دگرگونی ها برای فرزندان ونوادگان آنان جالب ودرخورتوجه میباشد.

«تیت» قسمتی ازکتاب رابه انسان شناسی منطقه اختصاص داده است و ارقام واعدادی تحت عنوان اندیکس درآن بکاربرده است که متاءسفانه برای اینجانب ناآشنا وناماءنوس میباشد. ازاین نظرضمن پوزش توضیح آنرا باهل فن وامیگذارم.

ناگزیربودم دربرخی مواردتوضیحاتی درذیل صفحات اضافه نمایم که با توضیحات اولیه کتاب بهم آمیخته است.

ازنظرامانت داری توضیحات قبلی را با علامت « جی.پی.تیت » مشخص کرده ام وتنها وجه متمایزتوضیحات اینجانب بی علامت بودن آن است.

درجاهائی ازکتاب با توجه به عدم ارتباط جملات ترجمه شده ویا واضح نمودن مطلب ازعلامت [ ] استفاده شده است که دراصل ترجمه اردووجود ندارد. درپایان یکبارديگرازبرادران عزیزمحمدعلی فاضل ومحمدالیاس ونیزازشاعرخوب سیستانی عباس باقری که درغلط گیری ونظارت درتایپ کتاب وتنظیم صفحات آن مرایاری نموده اندتشکر مینمایم.

غ . رئیس الذاکرین

****



تصویرآثارباستانی دهانه‌غلامان ـ سیستان

طرح‌واجرای روی جلد ازغلامحسین زمردی

تصویرروی جلد : نمای کاخ دوره‌پارتی کوه خواجه سیستان

بخش اوّل (حصهٔ سوم)

آثار باستانی سیستان

آثار باستانی سیستان

باب اول

معرفی مآخذ و مدارک

تمام موضوع این بخش متکی به روایاتی است که اگرچه مبهم است لیکن دربردارنده برخی حقایق میباشد (۱) عدم تکیه بر این روایات بعلت فقدان آگاهی ممکن نیست وسعی ما بر این است که در پرتو ضعیف معلومات تاریخی از این روایات استفاده کنیم. درسال ۱۹۰۵ درسیستان دونفر میزیستند که از تاریخ گذشته و روایات مربوط بآن آگاهی اندکی داشتند. در ردیف اول ارباب سیف الدین چشم وچراغ یک خانواده قدیمی بود که اسلاف وی وزرا و عمال معتمد حکمرانان کیانی بودند. تا دوره حکومت احمدشاه ابدالی بنیانگذار سلطنت افغانستان نیاکان ارباب سیف الدین به یساولگری مشغول بودند و این مقامی بود که تعریف آن ساده نیست. ارباب سیف الدین ناظم اراضی شهرستان گرمسیر بوده است که شامل قلعه بست یا محدوده آن تا دهانه هیرمند بود.

یک فرمان شاهی که هنوز هم موجود است (۲) درسال ۱۹۰۴ میلادی بررسی شد. ارباب سیف الدین بهمراهی پدرش بسوی قندهار رفت و این مصادف

۱ـ وقتی پیرمرد قاسم آبادی درکنار ویرانه های زاهدان استخوانهای پوسیده افرادی را که بدست تیمور قتل عام شده بودند بمن نشان میداد آن چنان با صداقت سخن میگفت که گوئی خود در این رزم شرکت داشته است

۲ـ زمان تالیف کتاب.

بودبازمانی که ارتش ما (ارتش انگلیس) قندهار را درسال ۱۸۳۹ به تصرف درآورد. این اطلاعات درمورد سیستان ازارباب بدست لیچ (۱) افتاد و به "انجمن آسیای کتاب بنگال" (۲) دادکه درارگان این سازمان بچاپ رسید. تازمانیکه پادشاهان کیانی حداقل تصرفی بر قلعه‌فتح داشتند این ارباب‌ها مالک اراضی این قلعه هم‌بودند وتعداد جمعیت آنان درقرن شانزده وهفده بحدی چشمگیربوده است که یکهزارنفر بعنوان مردجنگی بدولت میداده اند. هنگام زوال خانواده‌شاهان کیانی وضع این ارباب‌ها نیزبوخامت گرائید. اگرچه آنها تاکنون هم با این اراضی وابسته اند لیکن حکام افغانی تسهیلات پیشین را ازآنان گرفته و ازاملاک نیاکان واجدادشان محرومشان ساخته اند. عسرت ونا داری همراه با شرافت خانوادگی وتربیتی که چاشنی این شرافت ارباب سیف الدین است اورا ازسایرهموطنان وهمسایگانش ممتازمیکند و یادگار دردانگیزروزهای خوب قرارمیدهد. (۳)

دومین فردی که ازتاریخ گذشته سیستان اندکی آگاهی دارد محمد دادی است ازخانواده‌ای که پیشه آنان آبیاری وبعضی از افراد این خانواده

1- *Leach*

2- *Asiatic book society of Bangal*

۳- همه همسایگان یادگارهای دردانگیزآن روزگاری بودندکه کمپانی هندشرقی بخاطرحفظ منافع خویش بسرآنان آورده بود.

مهندس وبرخی ناظرآبیاری بوده اند از اینروآگاهی وشناخت آنان از تاریخ باستانی کشوربیشتربه سیستم قدیم آبیاری مربوط میشود .چند سال پیش آخوندزاده والی افغانی چخانسور از اطلاعات موروثی محمد دادی بهره گیری نموده وآبیاری زمینهای کناره راست رودهیرمندرا طرحریزی کرده است .محمددادی نیزچون ارباب سیف الدین انسانی است پیروقانون طبیعت که میهمان چندروزه این دنیا میباشد (۱)

با درگذشت این پیرمردتمام علم سیستان باستان هم مدفون خواهد شددرسینه چنین پیرمردانی روایاتی نهفته است که از آنها اطلاعات با ارزشی کسب نموده اندکه برای بررسی احوال گذشته بسیار مفید میباشد ما بعلت عدم اثبات مستقیم وتصدیق بلاواسطه ناچارا "تکیه برصدق عمومی روایات مینمائیم .کنارگذاشتن ویا بدیده حقارت نگریستن به چنین روایاتی نشانگرعدم احساس مسئولیت میباشد .بررسی وتحقیق آزادانه صداقت این روایات را تائیدمیکند .

مدارک باستانی

پادشاهان سیستانی همیشه بجای دوراندیشی به احساسات خویش امتیازمی بخشیدند .آنها پارا ازحدودواختیارات خویش فراترنهاده وبرنامه های خارجی ترتیب میدادند.(۲) بهمین علت همیشه موردتهاجم

۱ـ قبل ازدست اندازی انگلیس وخیمه شب بازی "حکمیت "محمددادیها با طبیعت دمسازبودندوبا همه ناسازگاری طبیعت هرگزبزانودرنیامدند مگربعدازجنایتهای بیحدوحصرانگلیسیها که چه بروزاین ملت نیاوردند

۲ـ با این حساب عمق احساسات کارگزاران انگلیس زمانی معلوم میشود که فاصله این کشوررا تاهندوستان بسنجیم آنروزکه سیستان هرسر مالکیت پاره های وجودخویش ایستاده بودبرنامه خارجی داشت وپا را فراترازحدودخودگذاشته بودجناب عالی وآقای سایکس درخاک سیستان

حملات خارجی قرار گرفته در نتیجه در سیستان حمام خون جاری شد.
در دوران سلطنت صفویها که این منطقه بعنوان استان شناخته شد از یک رفاه نسبی برخوردار شد. ولی مجدداً با عدم توازن و تعادل در اوضاع روبرو گشت و با هجوم افراد بیگانه و شورش داخلی مواجه شد. در این مدت سیصد ساله میبایست طوماری از مدارک و اسناد دوار باستانی جمع آوری میشد. با تکیه بر همین مدارک مصنف "احیاء الملوک" تاریخ این خاندان را نوشته است که خود او نیز یکی از افراد این خاندان میباشد. نیاکان ارباب سیف الدین و محمد داد به چنین مدارکی دسترسی داشته اند. آنها این اطلاعات را جمع آوری نموده ولی متاسفانه این سرمایه فرهنگی ۷۵ یا ۸۰ سال پیش بکلی معدوم شده است.

نابودی مدارک

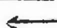
تا زمان ملک بهرام خان(۱) تعداد زیادی از اسناد باستانی موجود بود که پس از مرگ او بکلی از بین رفت. شاه کامران(۲) وارث بهرام خان یعنی جلال الدین را از این مدارک محروم ساخت. اسناد مذکور شامل کتب و شجره نامه و نسب نامه های مصور بود که آبا و اجدادی در مدت دویست سال جمع آوری نموده بودند. با از میان رفتن این مدارک تمام سرمایه های تاریخی خاندان حاکم نابود شد* و اگر اندکی از آنها مصون ماند

← چه جنایتها که نکرده اند تا با حسابهای آنچنانی تاریخ را از بین ببرند.

۱ـ ملک بهرام خان پسر ملک سلیمان خان کیانی است که مدتها با تیمورشاه درانی در نبرد بوده است شاید شعر: سیصد سوار را زیک ضربی بزد بهر یک ـ بهرام بجنگ شیر است فتح خانم دلیر است مربوط با و باشد.

۲ـ شاه کامران پادشاه هرات دختر ملک بهرام یعنی خواهر ملک جلال الدین را بهمسری گرفت بهمین جهت اسناد تاریخی کیانیان از طریق زن کامران شاه ربوده شد.

بدست جلال‌الدین وبردارش حمزه‌خان که هردوعیاش بودندفروخته‌شد (۱) ویا بدون اطلاع آنان بتصرف دیگران درآمد. اوراق واسنادومدارک دیگرخانواده‌ها را مظفرالدوله (نماینده‌دولت ایران)تصرف نمود. زمانیکه‌اودرسال۱۸۶۶ سیستان رااشغال نمود (۲)بتمام‌خانواده‌های محترم‌حکم‌کردکه‌تمام‌اسنادومدارک رابا‌وارائه‌دهندتادرزمینه مراعات حقوق گذشته‌آنان بررسی کند. این‌امفریبی بودکه‌سبب شد تمام‌این خاندانها دست دردست هم‌داده‌ودرنهایت رضایت کلیه‌اسنادو مدارک خویش رابه‌مظفرالدوله‌تحویل‌دهندواین مدارک رادرنهایت بی‌قیدی نابودکرد. میگویندیک گوشه‌ازچادرمحتوی‌این‌اسنادکه‌از دستبردبادمحفوظ مانده‌ازتکه‌پاره‌های‌این‌اسنادبصورت انباری‌ازکاغذ درآمده‌بود. بدینترتیب خاندان ارباب سیف‌الدین چنین مدارکی را ازدست دادواگرتعدادی‌نیزازدستبردمظفرالدوله‌محفوظ ماندوقتیکه سرداربیرجندمیرعلم‌خان حاکم‌سیستان شدآنرابتصرف خویش درآورد (۳)



* منظورخاندان کیانی‌سیستان است.

۱- آوارگی‌ملک جلال‌الدین ورانده‌شدن وی‌ازسیستان توسط سران سربندی - شهرکی- ناروئی‌وسنجرانی که مدتها درقلعه‌حصارافغانستان بسرمیبردباعث فروش این اسنادشدنه‌عیاشی وی ازملک حمزه‌نیزهیچ جا روایت یاخبرعیاشی بیادندارم.

۲- سیستان مال‌ایران بودومظفرالدوله‌بحکومت آنجا منصوب شد نسبت قبضه‌کردن ویااشغال سیستان توسط وی نوعی‌خدعه‌انگلیسی است.

۳- درعین‌حال بسیاری‌ازخانواده‌های‌سیستان اسنادومدارک‌تاریخی خویش رابا تمام وجودحفظ کردند. نمونه‌بارزآن حدودهفتاد سندتاریخی خاندان کلانتریهای سیستان بودکه‌بوسیله‌زنی‌فهیم‌بنام "بی‌بی‌سازن" درگیرودارهجوم‌امیرعلم‌خان‌به‌سیستان حفظ شدوبعدهادراختیاررستاد ارتش قرارگرفت.

نا بودیِا لوا حتا ریخی:

یکیِا زبزرگا ن خا ندا ن کیا نی‌که در "کچیا ن" میزیسته چندتخته لـــوح یا دگا ری‌نزدخودنگهدا شته بودکه برآ نها نوشته ها ئی‌مندرجبود .وا زنظـر وی بسیا ربا ا همیت بشما رمیرفته‌ا ست .روی یک دروا زه روستا ی مذکـور قسمت بزرگیِا زلوحیا دگا ری‌ملک قطب ا لدین (۱) نصب شده بود .درما ه‌فوریه ۱۹۰۳بمحض ورودمیسیون ا نگلیسی به‌سیستا ن ،حا کم‌سیستا ن با همرا هی عما ل ا یرا نی ا ینِا لوا حرا جمع‌آ وری‌و متلاشی‌کرد (۲) فقط دوتخته لـــوح با قی‌ما ندکه‌ا زیا رتگا ه‌چهل وچها رپیر (۳)زا هدا ن بدست آ مده‌وبعلـت تقدس زیا رتگا ه‌سا لم‌ما نده‌بودکه‌صرفا یا دگا ریِا زگذشته‌ودا را یِا همیـت چندا نی‌نبودند‌ا زنوشته ها ی‌حکا کی‌شده‌برا ین دولوح‌عکسبردا ری شدوآقای ا‌جی‌ ا یلس ا زموزه‌بریتا نیا آ نرا ترجمه‌نمود .

۱ــ ملک قطب ا لدین درزما ن حمله‌شا هرخ‌تیموری‌مَلِک سیستا ن بودو خوا هرزا ده‌تیمو رلنگ همسروی بودا فسا نه‌دخترشهرزا هدا ن مربـوط بـــه همسرملک قطب ا لدینِا ست که‌بزعم‌سیستا نیا ن را هنما ی شا هرخ‌درخرا بی سدسیستا ن گردید .

۲ــ درآ ن زما ن حکومت سیستا ن دردست خا ندا ن علم‌بودکه‌خوددست نشا ندگا ن حلقه‌بگوش ا نگلیس بودندورودنیروی دوهزارنفری‌سرپرسی‌سایکس موجب تجری حا کم‌شدتا توا نست ا ین ا لوا حرا ا زپس ا سنا دتا ریخی‌نا بود سا زد .

۳ــ مزا رچهل وچها رپیریا چهل وچها رزا هدکه‌بیشتربنا م‌چهل پیـــر مشهورا ست درمجا ورت ا رگ زا هدا ن موجودا ست .بنا برروا یا ت تا ریخی سیـنه‌به‌سینه‌محلی‌ا ین مردا ن خدا توسط ا میرتیمورگورگا نی‌دریکـــروز گردن زده‌شده‌ا ندوجه‌تسمیه‌زا هدا ن نیزمربوط به‌همین چهل وچهـــــا ر زا هدا ست .

مشکلات حفاری (وروبه عمال ایرانی وافغانی)

بعلت وجود این مشکلات ما از ما خذ اطلاعاتی محروم مانده وبیشتر تکیه برروایاتی نمودیم که درسینه ارباب سیف الدین ومحمددادی محفوظ بود. از معاینه وکندوکاو ویرانه های مهم جزئیات دلچسب فنون معماری در ادوار مختلف مشاهده میشود اما چون عمال حکومتی افغان یا ایرانی رفتاری حاسدانه داشتند حفاری ممکن نبود لذا معاینه وبررسی درسطح محدودی بود نظیر جاهائی که شنهای باد آورده بطور کامل اوا حرا پنهان نکرده است .

درمنطقه سیستان تا حدودی که رود هیرمند زمین را سیراب میکند کشاورزی بر آثار باستانی تاثیر زیادی نموده بجز قسمتی که از دسترس آب بدور مانده است ولی از آثار باستانی این قسمتها مردم این سرزمین به عنوان سنگ معدن استفاده مینمایند. آجرهای پخته را بیرون میاورند واز دیوارهای گلی بعنوان کود استفاده مینمایند .

از سیستان قدیم یک نشان جالب ومستند میل(مناره) قاسم آباد است که بر آن دو کتیبه نصب بوده است. این کتیبه بنام پدر وپسری بوده است که براین منطقه حکومت میکرده اند وهردو از شخصیتهای تاریخی بوده اند آنچه بیشتر جالب توجه است فن کمال یافته معماری این مناره است که ما را بیاد قرون وسطی میاندازد واین شاهدی بر تمدن پیشرفته آن زمان در سیستان میباشد که از روی آن فنون معماری ومصالح ساختمانی یک برهه اززمان حاصل میشود .

اگرچه ارتفاع این مناره هفتاد و پنج فوت است ولی درحقیقت این قسمتی از یک مناره بشمار میرود که حداقل بلندی آن یکصد فوت بوده است یکی از ساکنان این محل با پرداخت مبلغ فراوانی از حکام محلی اجازه

انهدام این مناره را برای استفاده از سنگ وخشت آن گرفت ولی کمیسر انگلیسی مانع این اقدام شدو مناره را از خطر نابودی حفظ کرد (۱)

بی اعتنائی اقوام مشرق بتاریخشان

بی اعتنائی ملتهای موجود مشرق نسبت بتاریخ باستانی شان قسمتی از تمدن مشرق بوده است .تاریخ باستانی آسیا بعلت علاقه افراد بیگانه از خطر گمنامی وانهدام محفوظ مانده است (۲) وبسیاری از یادبودها بدست کسانی نابود شده اند که خود وظیفه اصلی حفظ این یادبودها را برعهده داشته اند .

معنی روایات رستم

باستانی ترین جاهای سیستان متعلق به افسانه های رستم بوده است یا مربوط به خودا و ویا افراد خانواده وی ویا آنکه مربوط به اسب جنگی مشهور او . اینگونه روایات فقط به جاهای باستانی مربوط میشود که بطور تجربی وجود آثار زردشت در بررسی وتحقیق قدمت این نقاط میتواند مثمر ثمر باشد .مفهوم ارتباط افسانه های رستم بچنین جاها این است

۱- با زخدا پدر این کمیسر یا این مفسد بی غرض را بیامرزد .عمال حکومتی تائید شده از طرف اسداله علم که برای پرکردن جیبشان به سیستان میامدند ناظر افتادن این مناره باستانی بودند وبامکاتبات آنچنانی دست روی دست گذاشتند تا زمانی اعتبار تعمیر رسید که حتی خشتهای میل نیز غارت شده بود .

۲- این کم لطفی مولف است که کتیبه های گلی وسنگ نبشته ها وکتب تاریخی ملل آسیا را که خودما خذ وراهنمای مورخین ومولفین متاخر بوده نادیده گرفته است جزدر موارد استثنائی هرجا که بیگانگان برای ملتی دست بنگارش زده اند از اهداف سیاسی منظور نظرشان غافل نمانده اند.

که شا یدقدمت ا ین مکا نها ا زقرنها نیز متجا وزا ست .

****

با ب دوم

(ا سا می مختلف سیستا ن)

کلمه سیستا ن تحریف فعلی لفظ "سا کستا ن" ا ست که به "سا گستا ن" مبدل کرده ا ندزیرا جا یگزینی "ک" و "گ" را یج ا ست .ملت عرب ا ین کلمه را "سجستا ن" مینوشتندزیرا درزبا ن عربی حرف "گ" تبدیل به "ج" میشودو یا با لعکس .چنا نکه وا ژه جمل(شتر)درعربی مصری تبدیل به "گمل" یا "کمل" میگردد .

گما ن میرودکه لفظ "کیمل" را صلیبی ها آ ورده ا ندکه تحت تا ثیر تلفظ مصری وفلسطینی قرا رگرفته بودند (۱)

علاوه برآ نچه درموردنا م سیستا ن گفته شددونا م دیگر هستندکه ریشه کهن تری دا رندیکی "نیمروز" ودیگری "زری" وا ین ا سم قدیمی ترازنیمروز ا ست .ا زهمین وا ژه مورخین یو نا نی ولاتینی کلمه "درنیگیا نا "را گرفته ودرا روپا روا جدا ده ا ندا زا ینرومدا رک آ نها ا سا س کا مل ومفصلی برا ی نشا ن دا دن فتوحا ت ا سکندربشما رمیرودفا تحین عرب هم با همین لفظ

۱- Camal

۲- بنا برنظرلسترنج نیمروزیعنی سرزمین جنوبی(ا زآ ن نظرکه در جنوب خرا سا ن وا قع ا ست)ا ما ا مروزه معتقدندچون نصف ا لنها ری که ا ز سیستا ن میگذردنیمکره شرقی را بدوقسمت مسا وی تقسیم میکندا زا ین نظرنا م ا ین منطقه نا آ گا ها نه ا ما بحق نیمروزگذ ا شته شده ا ست .

زِری آشنا شده ودرصدد تسخیر سیستان برآمدند البته آنها این لفظ را به "زِرَنج" تبدیل نموده اند واین معلومات در دفتر گزارش کار روزانه آنها بدست آمده است .صورت دیگر زِری "زِره" است که هم اکنون نیز وجود دارد ولی کمتر استعمال میشود .

گودزِره بمفهوم نشیب وسرازیری زِره بتمام سیستان گفته میشود اما عملا این نشیب به قسمت جنوبی دریاچه محدود است .این اطلاق محلی شاید از این جهت باشد که این نشیب قرنها از دسترسی آب محروم بوده ودر نتیجه شوری زمین آن برای نباتات غیرقابل تحمل است .در مقابل منطقه شمالی توسط رودهیرمند ودیگر رودخانه ها آبیاری میشده ودر نتیجه به بهزیستی انسانها کمک فراوان وموثری نموده است لـذا اطراف شمالی آنرا دریاچه هامون گفته اند .(۱)

زِری، زِره یا زَره

باستانی بودن واژه زِری با کشف کتیبه معروف داریوش هخامنشی معلوم گردید که درآن سیستان را "زَرَنکا" میگفته اند واژه زَرا یا "زَند" یا "دریا" (فارسی قدیم) از بر دریاچه هامون نهادند لفظ مشهور دریا جانشین همین واژه باستانی است .

هرگاه رودهیرمند در حال طغیان آب باشد "بحر سیستان" گفته میشود لیکن این واژه تا اواسط قرن دوازدهم میلادی برای مناطق دارای نشیب بکار برده شده است .

علامه ابوالفضل بیهقی آنرا "زِرگان" (جمع زِره یا زَره)وبمعنی زِره ها

۱- علاوه بر رودخانه هیرمند رودخانه های فراه رود- ها رود- خاش رود- نیز بدریاچه هامون میریزند .

نوشته ولی مقصود ا ومنا طق شیب دا رجنوب سبزوا ر بوده ا ست در عین حـــال ا ودرموردنیشا بوروجا ها ی جنوبی هرا ت نیزتوضیحا تی دا ده ا ست .بیهقی دا ستا ن شکا رمسعودپسر محمود غزنوی را بیا ن نموده که ا ین شا هـــزا ده ودوستا نش بطرف اِسفَزا ر (سبزوا ر) (۱)رفتندوا زجنگلها ی رود "اَدْرَسکَن" گذشته بسوی فرا ه وزِرگا ن شتا فتندودرآ نجا شیری را شکا رکردندوبـــــا ا طمینا ن بمسا فرت پیروزمندا نه خودموکب شا هی بسوی قلعه "بُســـت" و سپس بسوی غزنی عودت نمود .

جنگلها ی کنا ر "اَ دْرَسکَن" وجنگلها ی شیب دا رملحق به زِره یا دریا چـــه سیستا ن ا زمدتها قبل ا زبین رفته ا ند .ا ینک بیشه ها ی سیستا ن بسختـــی میتوا ندشغا ل وخوکها ی جنگلی را درخودپنها ن کنند .

لفظ زِره یا "زِری"ا کنون درا ین مُلک بکا ربرده میشود علاوه بـــــر "گودزِره"جا ها ی مرتفع ا ین منطقه را "دشتِ زِره "میگویندد رجنوب نصرت آ با دمجموعه آ وا رها ی کوچک ا کنون هم زِره یا زَره گفته میشود .

ذکردریا چه سیستا ن درا وستا

دریا چه سیستا ن درا وستا بنا م "کا نسو"[۲] ذکرشده ا ست ا ین نـــا مد ر "بندهشن"به " کیا نش " [۳] تبدیل ودریا چه بعنوا ن دریا معرفی گشته ا ست .

۱ـ ولایت ا سفزا ر یا سبزوا ر یا سوزوا ردرسرراه هرا ت وزرنج موجـود بودوا مروزبنا م سبزوا رمشهورا ست بنا برنوشته لسترنج دا را ی چها رشهـر ا درسکن ـ کوا را ن ـ کوشک ـ گوا شا ن بوده ا ست ظا هرا رودا درسکن هما ن ها رودکنونی ا ست که بدریا چه زره (ها مون)میریزد .

۲ـ "کا نسو"یا "کا نسویـــه"

۳ـ کیا نسیه

هم اکنون یک قسمت از این دریاچه در غرب کوه خواجه بنام "دریای سنگی" موسوم است (۱) و در بند هشن دریائی بنام "فرزدان" (۲) و را کد معرفی شده که در جنوب شرقی غزنی موجود است اما بعید بنظر میرسد که وسعت این کشور آن قدر پهنا ور باشد که حدود شرقی آن تا بدان حد ادامه یابد البته ممکن است که آب گیر یا استخرهامون قدیم بقایای فرزدان باشد.

وقایع نگار ارمنی، موسی خورینی

ابوالفضل بیهقی از ولایت سیستان یا سجستان بنام نیمروز یاد کرده است. از هب ارمنی، موسی خورینی ذکر میکند که فارس (ایران اصلی) بنام "چاشتیا نیمروز" موسوم و ساکستان یکی از استانهای ایران یا نیمروز بوده است بر اساس توضیحات وی این اسم تا قرن پنجم میلادی بتمامی کشور اطلاق میشده است ولی بتدریج در استان سکستان محدود ماند.

در دیوان شعرا سیستان بنام نیمروز ذکر شده است ولی از این نامگذاری، هدفهای دیگری نیز داشته اند.

زرنج در زمان خلفا هم پایتخت بود و هم دار الضرب که در آن سکه ها ساخته میشد. هنگامیکه حکام محلی سکه های شان را رواج دادند "نیمروز" بجای زرنج دار الضرب تعیین شد و بر روی سکه ایشان عبارت "مضروب در قصبه" یا ملک نیمروز "نوشته میشد. عجیب این است که سیستان در تاریخ باستانی بعنوان پایتخت مخصوص ذکر نشده و فقط سیستان یا شهر سیستان نوشته شده است. اکنون روایتی است که حاکی از این استعمال باستانی است.

۱- امروزه قسمت غربی کوه خواجه بنام سنگ سریا "سرسنگ" مشهور است
۲- استخر فرزدان محلی است که بر اساس روایات زرتشتی ۹۹۹۹۹ فره وشی از نطفه زرتشت نگهداری میکنند.

باب سوم

(سکه‌ها ـ مهرها ـ منقوشات وغیره)

ماخذ سکه‌ها ـ مهرها یا منقوشات باستانی

گاهی میشود که بیل، تیشه ویا وسیله شخم یک کشاورز در منطقه آباد سیستان ذخیره کوچکی از سکه‌ها بیرون میآورد ولی ذخیره‌های فعلی سکه‌ها مهرها و منقوشات از تپه‌های جلگه شرقی هیرمند بدست آمده‌اند. (۱)

در سیستان وسیله امرار معاش بیشتر خانواده‌ها دفینه جوئی است آنها پس از باران شدید باین تپه‌ها رو میاورند زیرا آب باران اینگونه یادگارهای باستانی را نمایان میسازد. تمامی سکه‌هائی را که من جمع کرده بودم بموزه بریتانیا فرستاده شدو شرح آنها در ارگان Royal asiatic book society آمده است. این سکه‌هایی که از دفینه جویان بدست آورده‌ایم مسکوکات بسیار دلچسب وحائز اهمیتی میباشند و مشتمل بر نمونه‌هایی باستانی ومشهور از اخامنشی ساسانی یونانی، باختری وپارتی میباشند. سکه‌های پارتوی خیلی مورد توجه واقع شده‌اند زیرا شاهان پارتوی هند بر روی این سکه‌ها چاپ زده‌اند یا غالبا اینکار را دوبار انجام داده‌اند.

هرگاه به شیوه صنعتی سکه‌ها تکیه کنیم معلوم میشود که نقوش آنها مربوط به ادوار مختلف بوده است. بعضی از اینها باستانی‌ترین وبر روی برخی از آنها صورتهای انسان سنتی بصورت ناهموار منقوش شده است که جز

۱ـ هنوز هم در تپه‌های نادعلی و "امیران صاحب" که بازمانده‌ای از آثار بناهای کیانی است پس از باران زندگی مردم برای یافتن مهره وسکه به جستجو میپردازند.

سکه های بعدی محسوب میشود. گروهی از این سکه ها از عقیق ویا سایر سنگها بوده که بر روی آنها نظیر سکه های یونانی سر، بدن وصورتهای زیبای انسانی منقوش است. بر روی یکی از این سکه ها صورت یکمرد منقش بوده که باعث حیرت شده واز نظر جزئیات شبیه به چهره یک مرد چینی بوده است.

استعمال فراوان مس درقدیم

درآن زمان از مس استفاده بسیار میشده است. شکلهای ناهموار انسانها جانوران وپرندگان مسی فراوان وانگشترهای مسین زیادی بدست آمده است از اینرو معلوم میشودکه درآن زمان زره وسایر آلات جنگی رواج داشته است. درخزانه های "ساروتار"(۱) مهری پیدا کردم که روی آن تصویر دوراس گاو نر دارای کوهان منقوش بود والفاظی مشابه سانسکریت بچشم میخورد واین موید عجیبی است بر اینکه "ساروتار" در برهه ای از زمان مرکزیکی از پادشاهان هندو بوده است در اینجا اشاره ای باین روایت خواهد شد.

فقدان آثار بودا

هیچگونه آثاری از بودا بدست نیامده است. البته درشرق وجنوب "ساروتار" وبفاصله دورتر "توپ یا ستوپا" (۲) دیده میشدکه حفاری یا معاینه از آن بدلیل دوری از رودخانه ممکن نبود.

۱- تلفظ این نام بیشتر مشابه به شرودر (شلرودار) ویا شهرودیار است یعنی محل شهرستانهای قدیمی ما جایگاه دقیق آن بعدا موردبررسی قرار میگیرد.

۲- استوپ یا ستوپا عبارتست از گنبد مخصوص معابد بودائیان.

مذهب زرتشت درسیستا ن

اگرمذهب زردشت درسیستا ن زما نی درنها یت اوج بودهم اکنون آثا رزیا دی نیزا زآ ن زما ن با قی‌ما نده است شکی‌نیست که‌پس ازفتح اعراب تا مدت زیا دی این مذهب هم‌روا جدا شت (۱) وفا میلها ی گبر (آتش پرستا ن یا پا رسی‌ها)زیا دبودندوا عراب وجودآ نها را تحمل میکردند .بعدها تعصب وسخت گیری برعلیه‌آ نا ن شکل گرفت وآتش مقدس وقربا نگا ه‌آ نا ن راازمیا ن بردند .دربا ره‌آتشکده ها روا یا تی‌وجود دا ردکه‌یکی‌ا زآ نها میتوا ندموردتا ئیدوتصدیق مورخین عرب قرا رگیرد برای شنا خت اینگونه‌جا ها ومراکزسیستا ن قبل ازاسلام‌با یدمنحصرا " تکیه‌برچنین مصنفینی‌کردکه‌ذکرآ نها بطورجدا گا نه‌خوا هدآ مدزیراشنا خت آ نها فقط ازراه‌شها دت‌کمیاب‌تا ریخی‌وشوا هدی‌دیگرممکن است .

****

۱ــ قسمت اعظم‌لشکریا ن محمودافغا ن را درلشکرکشی‌با صفهـا ن زرتشتیـا نی تشکیل میدا دندکه‌سیستا نی الاصل بودندوبسرکردگی‌مردی یک چشم‌شمشیرمیزدند .

باب چهارم
(خرابه های پوست گاو وچپو)

قدیمی‌ترین خرابه های سیستان تپه ها وتلها ئی‌هستندکه‌قصبه های مجا ورپوست گا ووچپورا نشان میدهند. این تپه ها درفاصله‌شش میلی شمال چخانسوروا قعاند. این خرابه ها ونیزخرابه های قدیمی‌همانند آنها (که‌بلوچها ازآنان بنام‌خواجه‌سیاه‌پوش یاد میکنند) ونیززمینهای شمالی‌شان ازمجموعه‌چهارتا پنج نهرآبیاری میشده‌اند. نهرهای مذکور ازشهرستان کَدَه (۱) یا"غَدَه"وکرانه‌راست خاش رودسرچشمه میگرفته‌اند و منطقه‌شمالی‌خاشرودراآبیاری وتمامی‌آب این رودخانه‌را بخودجذب مینموده‌اندزیرا نهرهای "زورکَن"یا "زُرکَن" (۲)که‌درجنوب آن آثار جریان داشتندپیش ازرسیدن به‌پوست گاو وچپوخشک میشدند.

پوست گاو

این مکان مربوط بزمان رستم‌است که غالبا به‌سده هفت یا شش قبل ازمیلادتعلق میگیرد. تپه های این ناحیه مشتمل بر محوطه‌بزرگی است که‌درآنجا آثاردیوارهای بلندوضخیم‌آشکاروحدود پانصدمترمربع

۱ــ درتاریخ‌سیستان یکجا بنام‌بند "کَندَک"اسم‌برده‌شده‌که‌خرابی‌آن موجب میشودسیل درکُرکوی را ببردوجائی‌دیگربنام‌کَدَه‌بُلبُلی‌ازمواضع شرقی‌ولایت خشکرودنام‌میبرددرهرحال طایفه‌کَدَه‌ای‌یا قَدَح‌یا غَدَه‌ازاین منطقه‌اند.

۲ــ زُرکَن احتمالاحالت تحریف شده‌زُرکان یا زیرکان یا زُرگان به مفهوم‌جمع‌زِره‌است.

را دربر میگیردا ینک ا ین تپه ها تا حدودسی‌فوت ویا دربعضی‌جا ها بیشتر ا رتفا ع‌دا رند . زا ویه‌ها مشا به‌به‌قطب نما درهرچها رگوشه مقا بل یکدیگرند .دربرا بر زا ویه‌شما لی‌قلعه‌ا ی بودکه‌برشفته‌ا ی‌سکوما نندبنا شده‌بودا کنون دیوا رها ی ا ین قلعه منهدم‌شده‌وبصورت تپه‌ا ی پنجا ه فوتی‌درآ مده‌ا ست .محوطه‌را درسمت شما ل غربی تلها ی یک قصبه‌بزرگ ا حا طه‌کرده‌که‌ا ینک دیده میشودومشتمل بریک ونیم‌میل ا ست .جلوترا ز ا ینها آ ثا ریک قصبه‌یا روستا بچشم‌میخوردکه‌حا لابنا مقلعه‌با ئیا ن(قلعه بها ئی‌خا ن)معروف ا ست (۱) درا ینجا آ ثا ری ا زآ جرها ی پخته‌پیدا نیست .

چپو (۲)

چپوقصبه‌ا ی‌بودا زز ما ن قدیم‌با قلعه‌ا ی بیقا عده‌که‌دیوا رها یش فروریخته‌وبصورت تپه‌درآ مده‌ا ند .تنها یک دروا زه‌آ ن پیدا ا ست . درساختما ن آ ن بیشترخشت خا مبکا ررفته‌ا ست با مقدا رکمی‌ا زآ جرهای پخته کا خمیا نی‌قلعه‌که‌ا زا طرا ف ا حا طه میشده‌ا ینک معدوم‌وبصورت تلی‌پنجا ه فوتی‌درآ مده‌ا ست .درجنوب ا ین قلعه محوطه‌دیگری وجوددا ردکه‌در وسط آ ن تپه‌ها ی دوسا ختما ن زیبا پیدا ست .پا یه‌ودیوا رها ی ا ین دو ساختما ن تا ا رتفا ع بیشترا زپنج فوت با آ جرها ی پخته‌سا خته‌شده‌بود و بقیه‌ا زخشتها ی خشکیده .محوطه‌آ ن تقریبا یکصدوبیست مترمربع‌ا ست و آ ثا رآ ن تا حدودبیست فوت ا رتفا ع دا ردوبا دروا زه‌قلعه‌که مقا بل‌آ نست

۱ــ شا یدبیا با ن ؟

۲ــ ا گرمنطقه "چپ را ست "را که‌درا حیاء ا لملوک نا مبرده‌شده‌ا ست نتوا نیم‌با آ ن تطبیق کنیم‌میبا یست نا م‌وا قعی‌ا ین منطقه‌ا زروی کلمه "چپو"بمعنی‌غا رت تعیین شده‌با شدچه‌ا ینجا منطقه‌ا ی‌بوده‌ا ست که‌گذشت قرنها همه چیزآ نرا به‌یغما برده‌ا ست .

صدمترفاصله دارد. درمغرب قلعه آثار دوساختمان دیگردیده میشودکه هنوز هم نشان گرساخت محتاط انه وآرایشکامل میباشنددراطراف این ساختمانها سراسرتپه هائی دیده میشود. حدفاصل بین پوستگاووچپو نیزتپه های متعددبچشم میخوردکه پشت سرهم قرارگرفته اندوهیچجا از وجوداین تپه ها خالی نیست.

پوستگاو یا پرَشَتگاو تورا (یا بیل؟)

"پوستگاو" درنگاهی سطحی چیزی مهمل بنظرمیرسدواین برای بدست آوردنِ یک قطعه از اراضی مارابیاد رسوم واصول باستانی میاندازدکه بر اساس آن پوستگاو را تکه تکه میخوردندو مطابق با نوشته "ورجل" بر مبنای "کارتیج" عمل میکردند. هنگامیکه این اسم معلوم شدمسلم گردید که نام تازه ای است اما چون معنی روشنی برای آن نداریم من این اسم را بهمین صورت نگاهداشتم. اگردقت بیشتری شودواطلاعات کافی بدست آیدمشخص میگرددکه اسم "پوستگاو" صورت جدیدویا مسخشده "پرَشَتگاو" است که دراوستا ذکرشده است طبق گفته "دینکرد" پادشاهی که درانتهای سگستان زندگی میکردلقبش "تورا یا بیل" یا گاونربودوتمایل نداشت که پیروزرتشت شود. مشهوراست که مصلحی یک گاوچهارساله را معالجه کرد وبوسیله آب "دریای دائتی" جریان روددرآن قدرت افزایش نسل پدید آورد. اگربنا باشدکه تاریخ حیات زرتشت را صحیح بدانیم پس روایات محلی آغازتبلیغ آنرا ۲٥٨ سال قبل ازاسکندرخاطرنشان میسازد. بنابر این ما میتوانیم جایگاه پوستگاو را دارای قدمتی زیاد بدانیم. اغلب گمان میرودکه اینجا پایتخت پادشاهی بوده است که درانتهای سیستان زندگی میکرده ممکن است این قصه بیانگرتاریخچه پو (چاپو) هم باشدواین نقطه نظراز اینجهت تقویت میشودکه درست درسمت مغرب این مکان تپهای

شکل، نیز ازهامون اکنون همجا یگاه چادرهای بزرگ مواشی چـــران (چوپان و غیره) است که یکی از قبایل آنها "آبِل" یا "آبَر" میباشد. طـــرز زندگی اینها نظیر سایر مردم هندوستان است که در سده اول میلادی یکی از قطعه زمینهای سواحل هندوستان را درکرانه اقیانوس هندبنام خـــود موسوم کردند و اغلب آنها از سیستان مهاجرت کرده در اینجا ساکن شدنـــد بهمین جهت این مکانها را بجای قصبات اولیه پنداشتن و باورکـــردن قدمت آنها معقول نیست بشرط آنکه قدمت را بمفهوم شرقی آن بگیریـــم.

درختان سرو منسوب به انوشیروان در دُرگ (هوکات) (۱)

سه اشر دیگر نیز وجود دارد که موید زمان زرتشت است. در دومایلـــی روستای کنونی "هوکات" در درون یک آبادی بنام "دُرگ" درختان ســروی موجود هستند که درشانزده مایلی جوین واقع اند. روایات این سروها را بــه انوشیروان نسبت میدهد. سرو درختی است که با آهستگی بزرگ میشود بنا بــر این از تنومندی کنونی این سروها پیدا ست که از پس آن دوران کاشتـــه نشد بلکه احتمالا ۱۵۰۰ سال پیش از زمان انوشیروان یا پیش تـــر از آن کاشته شده اند.

هرگاه بزندگی و تعلیمات زرتشت توجه شود اهمیت فوق العاده ایـــن درختها آشکار میشود. بعنوان مثال درمورد سرو کاشمر روایتی موجـــود است که این درخت را زرتشت بدست خود کاشته تا یادواره ای برای تبدیل مذهب پادشاهی بنام "ویشتاسپ" بدین وی باشد تا بتواند حقیقـــت و

۱ـ درسیستان جائی بنام "دُرگ" موجود نیست شاید باحتمال نزدیـــک به یقین این همان مکانی است که درقدیم "دُرُق" و بعدا "دُرُه" نام گرفـــت و امروز نیز باقی است .

اهمیت این دگرگونی مذهبی را زنده نگهدارد. بعلت نیرومندی زوال ناپذیر و همیشگی سرو، این درخت نشان و علامت توسعه پذیری وقوت ودوام مذهب ویادگار مخصوص این حادثه تاریخی بشمار میرفته است. درخت مذکورتا قرن نهم میلادی باقی بود. کاشمردراستان خراسان واقع شده است واین درخت باستانی را بفرمان متوکل خلیفه دهم بنی عباس درسال ۸۴۶ میلادی (۲۳۲ هـ . ق) قطع نمودند. گمان میرودکه از بین رفتن این درخت کمکی برای مسلمان شدن بسیاری از مردم گشت.*

درخت سروروستای "سَنگُن"

سرهنگ پی. ام. سایکس در "سَنگُن" یکی از روستاهای شهرستان شرقی ایران بنام "سرحد" سروبزرگی را دیده و چنین نوشته است :
با دیدن بزرگترین سروجهان دراین روستای عقب مانده بشدت متحیر شدم. بلندی این سرو از زمین ۵ فوت وقطر آن ۲۵ فوت بود. شاخه های بلندوبالای آن مانند درخت "شاه بلوط" برسر آن گسترده واز دورمشابه

---

* درباره "سرو زرتشت" بمقاله جالبی از ژنرال "هولمشیندلر" که در ماه ژانویه ۱۹۰۹ درارگان *Journal of India* بچاپ رسیده است مراجعه شود. گفته میشودکشمیریا کشمر (کاشمر) درنزدیکی ترشیز واقع شده است. طبق روایات درزمان قطع این درخت که بفرمان خلیفه انجام شده از عمر این درخت سرو ۱۴۵۰ سال گذشته بود. این درخت سرورا قطع نموده به سامرا درنزدیکی بغداد بردند وبرای ساختن کاخ جعفریه استفاده شد. زمانی که این درخت را بیک منزلی محل کاخ بردند خلیفه بدست پسرش کشته شد (۹ دسامبر ۸۶۱ م) البته این یک روایت تاریخی است وبوسیله نویسندگان وقایع وحوادث اولیه عرب تائید نمیگردد. براثر فقدان اشارات تاریخی باین درخت روایت فوق مشکوک بنظر میرسد اما این تردید قطعی نیست.

درخت چنار بنظر میرسید. بنابراین دیدن چنین درختی سختی راه را برای ما آسان میکرد.(۱)

اندازه‌گیری سروهای "دُرگ" (هوکات):

من این درختها را با احتیاط اندازه گرفتم. ابتدا آنان را چنار پنداشتم اما وقتی نزدیک رفتم برگ و شاخه و رنگ تیره سبز شان اشتباه مرا بمن فهماندند. یکی از این دو درخت بلندتر از دیگری بود. البته سرشاخه های شکسته. با وجود این ۶۴ فوت ارتفاع داشت. قطر آن ۶ فوت ودورشاخه های آن ۱۷ فوت بود و برگهای سبز داشت از ریشه هایش یکدرخت دیگر روئیده بود که ارتفاع آن به نصف درخت اصلی نمیرسید.
ودورشاخه های این درخت ۱۲ فوت بود در ۲۰۰ گزی شرق آن نمونه‌ای بزرگتر از آن با ضخامت بیشتر و نوعی بهتر بر روی پا ایستاده است. این درخت که هنوز برشد کامل نرسیده بود با ارتفاع ۵ فوت دورشاخه های آن ۲۳ فوت میشد و سرتا پا ۲۵ فوت اندازه داشت. این درخت نسبت بدرختهای دیگر مسن تر است که در بستر آب قرار گرفته اند. ریشه های این درختها در بستر و کف رودخانه پیوسته هستند لذا مسیر آب را هزارها سال ثابت نگهداشته اند و در ابتدا همان جائی کاشته شده بودند که امروز در آنجا هستند.

سروکُشمار

اهالی درگ بمن گفتند این نوع درخت سرو از طریق قلمه زنی افزایش میابد. اگرچنین باشد امکان دارد سروهای "دُرگ" و "سُنگُن" از سرو

۱ـ سرحدناحیه ایست کوهستانی که درشمال آن سیستان و درجنوب آن بمپور و سراوان و درغرب آن کومان و درمشرق آن کلات و افغانستان واقع شده اند.

کِشما رقدیمیتربا شندودرسرحدسیستا ن برسمیا دگا رحا دثه‌ا ی که مربـوط
به‌تبلیغ وا شا عت تعلیما ت زرتشت بودکا شته‌شده‌با شددرجهت غربـی
"پُریون" یکدرخت کوچک نورسته‌درسیستا ن وجوددا ردکه‌ا زقلمه‌ها ی
سرو"دُرُگ "بوده‌ا ست .ا گرچه‌ممکن ا ست مردم‌سیستا ن با ین درختها
هیچگونه‌ا عتقا دی ندا شته‌با شندبا وجودا ین برا ی آ نها ا حترا مقائلند
همچنا نکه‌ا زترس کورگزرا ا حترا م‌میگذا رند .مجموعه‌ا ین درختها در
زیا رتگا ه (ولی‌مسلما ن)وجوددا ردکه‌تعدا دشا ن زیا دوا ندا زه‌شا ن بزرگ
ا ست .بین مردم‌شهرت دا ردکه‌هروقت بنا با شدبلائی برسرمردم‌کشور
نا زل شودیکیا زا ین درختها بزمین میا فتد .روستا ئیا ن برای زیارتگا ه
نذورا ت میا ورند .ا ین زیا رتگا ه‌ومجموعه‌درختا ن مذکوردرشهرستا ن
"قلعه‌گا ه"وا قعا ست . درآ ینده‌ذکری ا زآ ثا رباستا نی زرتشتی‌خوا هد
شدکه‌نمیتوا نندمتعلق به‌دوره‌قبل ا زا سلام‌با شند .

****

با ب پنجـــــم

(آ ثا رزرتشتی دوره‌ها ی بعـــــدی)

ویرا نه‌ها ی مُنا رسکـوت

آ ثا ردخمه ها یا منا رسکوت بقدری زیا دوا حیا نا طوری محفوظ مانده‌اند که‌نشا نگر هدف ا صلی خودمیبا شند .یعنی غا لب آ نها معلوم میکنندکه‌پس ا زفتوحا ت ا عرا ب وتنفیذعقا یدا سلامی،تا قرنها مذهب زرتشت درسیستان روا ج‌دا شته‌ا ست .تقریبا ا وضا ع‌درتما م‌قسمتها ئی‌ا زا یرا ن که‌ازسیستـــا ن فا صله‌زیا دی ندا شته‌ا ین چنین بوده‌ا ست .خوا رج‌بعلت دشمنی بـــــا توده ها ی‌مردم ،ترکها ی کا فریا هندیها را دشمنی‌کوچکترا زهموطنان‌خویش میپندا شتند .تفرقه‌ها ی بزرگ که‌درزما ن خلافت حضرت علی(ع)بوجودآمد وبعدبصورت بدعت ا سما عیلیه مبدل گشت ،درقسمتها ی شرقی‌ا ین خلافت ظا هرگردیده‌ا غلب ا مکا ن دا ردکه‌مردم‌ا ین منطقه‌بطورکا مل مسلمـــا ن نشده‌بودند .بطوریقین خا تمه‌مذهب زرتشت درسیستا ن وخرا سان همزما ن با ا ستیصا ل خوا رج‌بوده‌ا ست (۱) بنا برا ین نتیجه‌حا صل ا ینست که‌آ ثار کنونی منا رها ی سکوت وآ تشکده ها هیچگا ه‌بدوره‌قبل ا زا سلام‌تعلق نمی گیرند .وویرا نی‌کنونی‌آ نها نسبت بزما ن موجودیت شا ن نزدیک بقیــا س ا ست .

۱ــ ا گرچنین با شدبا توجه‌به‌نوشته "جرجی‌زیدا ن"که‌مینویسدتا قـرن هشتم‌هجری مردم‌شهرک (ا زتوا بع‌سیستا ن)مذهب خوا رج دا شته‌ا نددیـــن زرتشت هم‌را یج‌بوده‌ا ست وبا لعکس با توجه‌به‌وجودا عتقا دا ت زرتشتی تا قرن دوا زدهم‌هجری درسیستا ن هنوزهم‌پیروا ن خوا رج‌موجودبوده‌ا نـــد

دا ستا نهای رستـــــم

مردم‌سیستا ن بمنا رها ی سکوت "آ خور "میگـویندوآ خوررا بـه ا ســب ا فسا نـه‌ا ی رستم‌نسبت میدهندکه‌برا یا وسا خته‌شده‌ا ست .درخرا ســا ن آ خورها مدورسا خته میشودکه‌قطرشا ن تقریبا دوفوت یا ۳۰ ا ینچا ست در ا ین آ خورها علوفه‌برا ی ا سبها ،شترها وسا یردا م‌وا حشا م‌ریخته میشــود . آ ثا رتبا ه‌شده‌دخمه ها شا مل دیوا رها ی‌دا خلی وخا رجیا ست که مدورا نــد بـهمین جهت با آ نـها آ خورمیگویند هرجا را که‌سیستا نی‌ها بنا م‌آ خوررخش رستم‌بخوا نند ،میتوا ن دخمه‌ا ی تبا ه‌شده‌فرض‌کرد .چنین‌آ ثا ری‌درکرا نـه چپ هیرمندزیا ددیده میشود .یکیا زآ نـها درسا ل ۱۹۰۵برروی تپه‌ا ی بـود وا قع‌درکنا ررا هی‌که‌بسوی نصرت آ با دمیرفت وا زکنا رکمپ میسیـــون میگذشت .ا ینگونه‌سا ختما نـها ی قدیمی عموما درجا ها ی بلـنذقرا ردارند وچنا نچه‌پیدا شوندعینا با رسم‌پا رسیا ن هندوستا ن مطا بقت دا رنــد . روستا ئیا ن تپه‌ا ی را که‌درنزدیکی قلعه‌نوودرجا ی نسبتا بلندی وا قع بودبدلیل کنجکا وی شکا فتندویک ا ستخوا ن پوسیده‌پیدا کردندکـــه ا ستخوا ن ا نگشت ا نسا نی بود .برخیا زا ین آ ثا رکه‌ما خذآ نها یقیـــن و قطعی گردیددرزما ن حا ل بصورت دیده‌با نی موردا ستفا ده‌قرا رمیگیـرد وشا یددرزما ن قدیم‌درا ین گونه‌جا ها با برا فروختن آ تش ورودودشمـن را ا طلاع میدا دند .چنین میگویندکه‌وقتی شیوه‌تدفین قدیمی مردگـــا ن منسوخ‌گردیدا ین دخمه ها را با خا ک پرمیکردندوا گرسا ختما نی قا بـــل ا ستفا ده‌برا ی دیده‌با نی نبودبخودی خودبه‌تپه مبدل میگشت .

دربسیا ری ا زقبرستا نـها ی نزدیک با ین دخمه ها کفن ودفن برطبـــق عقا یدودستورا سلام‌ا نجا م‌شده‌ا ست .

بـــرج لار

تقریبا درفا صله ۸ میلی مشرق تپه ها ی چپو ،روی یک سطح مرتفـــع منا ره ا ی وجوددا ردکه آ نرا "برج لار "میگویند .ا زا ین برج جلگه خا شرود وحدوددورترا زآ ن دیده میشود .درگذشته درصورت بروزخطرها ی ا حتما لــی برروی ا ین برج آ تش میا فروختند .زیرا ا فغا نها یا سا یرمها جمان ا زا یـن را ه وا ردسیستا ن میشدند .ا ینجا نیزدردوره آ با دا نی پوستگا ووچپـــو بگونه دخمه ا ی موردا ستفا ده پیروا ن مذهب ا جدا دی قرا رمیگرفته ا ست .

تپه ها ی را مشهرستا ن

نزدیک به با ستا نی ترین شهرشنا خته شده را مشهرستا ن که قبلا زا سلام آ با دبوده ا ست تپه ها ی بیشما ری قرا ردا رندکه موجودیت آ نها ما یـــه تعجب نیست ."را مشهرستا ن"شهری فشرده وآ با دبوده ا ست و مرده هـــا را دورترا زجا ها ی مسکونی مردم درداخل دخمه ها جا ی میدا ده ا ند .زما نیکـــه ا ین شهرمنهدم شددخمه ها موردا ستفا ده وتصرف روستا ئیا ن قرا رگرفــت .

آ ثا رآ تشکده را مشهرستا ن

ا ینجا یک سا ختما ن بی شکل با ستا نی برروی تپه ا ی دیده میشودکه محل یک آ تشکده بوده ا ست .چنین تپه ویا ویرا نه ا ی درسیستا ن منحصـر بفردوبی هما نندا ست .ا گرچه در "کرکوشا ه "و"ترقون"معبدها ی آ تشکده ا ی وجوددا شته ا ما ا ینک بکلی ا زبین رفته ا ند .آ تشکده را مشهرستان درغـرب روستا ی فعلی"کمک" بفا صله یک میلی ودرشما لی ترین قسمت یک قطعـه دشت وا قع ا ست وچون درمحدوده مسیرسیلابی رودخا نه سیستا ن قرا رگرفته بنا برا ین درآ ب یا با تلاق عمیقی محصورمیبا شد .سا ختما ن ا زگل سا ختـه شده بود .ا تا قها ئی را با سقف ها ی گنبدی هنوزهم میتوا ن شنا خت ا یـــن

ویرانه‌ها از ساختمانهای گنبدی واقع در آخرین قسمت جنوبی جزیره قدیمیترند که قبوری در آنجا موجوداند و در یکی از این قبور سردار علم‌خان ناروئی مدفون است. روایات باتفاق آراء این قسمتها را آثاری از آتشکده میدانند و اینها قدیمترین آثار شهر اند.

راشک

این آتشکده، شهرستان راشک را نیز نشان میدهد. این اطلاعات از افراد آگاه قدیمی فراهم شده است که تیمور در زمان فتح سیستان اینجا را "گلستان" (۱) نام‌نهاد اما حالا این اسم از یادها رفته است.

استخری و ابن رسته

در قسمتهای آینده کوشش میشود که مراکز قدیمی سیستان و جاهای ذکر شده در آثار استخری و ابن رسته را بیان کنیم زیرا اشارات گردآوری شده این نویسندگان تنها مآخذی هستند که سیستان قرون نهم و دهم میلادی را بما معرفی مینمایند.

۱- در احیاء الملوک نیز از موضعی بنام موضع گلستان نزدیک به راشک اسم برده شده است. چنین بنظر میرسد که بعدها نزدیک گلستان (راشک) مردم راشکک را بنا نهاده اند. طایفه ای در سیستان وجود دارد که بنام راشکی موسوم اند و بدون تردید اعقاب همان مردمی هستند که در موضع راشکک یا راشک روزگار میگذرانیده اند.

با ب ششـــــم
(را مشهرستـــــــا ن)

ا گرچه یک هزا رسا ل قبل "بنا ی کی" شهری بزرگ درسیستا ن بودلکـن قدیم‌ترا زآ ن که ا ین شهرپدیدآ یدشهردیگری وجودداشت که مرکزحکومـت بشما رمیا مد .موقعیت ومحل ا ین شهرمعلوم وبنا م "را مشهرستا ن" یعنـی هما ن نا می که نویسندگا ن نا مبرده ا زآ ن یا دنموده ا ندشهره بود .
ا سم ا ینجا نیزهما نندیگرجا ها ی سیستا ن زنده ا ست ولی درخرا به ها ی آ ن چیزقا بل ذکری وجودندا رد .

مسا فت ا ز "نا دعلی"

ا ین شهرقدیمی درمسیر مستقیم مسا فتی بطول ۱۲ میل با نا دعلی دا رد که درسمت جنوب غربی آ ن وا قع ویا درفا صله تقریبا هشت میلی دهکــــده خوا بگا ه (۱) قرا ردا رد .

وضع وچگونگی محـــل

نرسیده به شما لی ترین نقطه سطحی مرتفع ،ا زجا ئی که دلتا کا ملاقا بـل رویـت ا ست دشتی دورا فتا ده وجودداردکه توسط یک خط عریض ۲۰۰ یــا ۳۰۰ گزی خا ک وشن سیلابی ا زبقیه سطح مرتفع جدا میشود .ا ین قسمت جـدا شده دشت حدودا یک میل طول و ۲۰۰ گزعرض دا ردوا زا طرا ف با خا کی زرخیز محصورا ست .جهت ا ین دشت جزیره ا ی شکل بطرف شما ل غربی ا ســت . در منتها ا لیه قسمت جنوبی آ ن تپه بزرگی موجودا ست که ا زمیدا ن مجـا ورش

۱ــ خوا بگا ه درا صطلاح محلی ا مروز "خوگه" نا م دا رد .

۱۰۰ فوت ارتفاع داردوبوسیله یک خندق قدیمی از باقی قسمتهای دشت جزیره ای شکل جدا شده است وزمانی محل قلعه بندیا برج قلعه ای بوده که دراینجا بنا شده است .اکنون چندین قبرویک زیارتگاه بلوچ دروسط این تپه قرار دارد .بالاتر از میدان زرخیزدرسمت شمال آثاریک آسیای بادی موجوداست که مربوط به زمانی نسبتا بعدتراست .برفراز تپه مقداری خرابه موجوداست با آجرهای پخته ای که از هم پاشیده وپوسیده شده وبشکل پودرقرمزرنگی درآمده است .ظروف معمولی قرمزرنگ بحد کافی موجودند اما همه شکسته وریزریزشده اند .قسمت جنوبی تپه یا برج به ویرانه ای بی شکل تبدیل شده وبمرحله ای اززوال رسیده است که از سطح طبیعی تپه متمایزنیست .برروی خرابه آجرهای خام ،خطهای قرمز رنگ آجرهای پخته متلاشی شده دیده میشود .تنها معدودی تکه های غیر قابل تحلیل ازآجرهائی که خیلی پخته شده وبشکل شیشه درآمده اند و همراه با ظرفهای شکسته دراین خرابه یا درشکافهای حاصل ازپدیده های جوی جای گرفته اند بچشم میخورند .درهیچیک ازتکه های ظرف آثاری از لعاب وجودندارد .

برج ومنارمدتها قبل شکل متمایزخودرا ازدست داده اند .اما در امتداد کناره غربی تپه ساختمانهای دفاعی را میتوان دیدکه تاحدی ازبین رفته وازنزدیک نیزنامشخص وناشناخته میمانند . ولی ازسطح مرتفع غربی ،قسمتهای پراکنده (که به سبب شکافهای عمیق وفواصل ایجاد شده ازهم جدا گشته اند)پیوسته بنظر میرسدویا اثرعمومی وکلی یک قلعه بندی قدیمی ازآن برداشت میشود .درسمت مشرق دریک قطعه کوچک مزروعی تپه ای بطول ۲۰ گزبنظرمیایدوباندازه یک میل ازسمت مغرب را قسمتی احاطه میکندکه روبزوال است .ماسه ها وریگهای روان هیچ

لحظه‌ای درپوشش این قسمت فروگذار نکرده‌اند. فقط همین آثار از رام شهرستان مانده‌است درحالیکه همانند سایر مکانهای باستانی از سمی پر آوازه برخوردار میباشد.

داستان ازبین رفتن شهر

داستان مشهور وعمومی از بین رفتن رام شهرستان این است که یک سد قدیمی رودخانه هیرمند درهم شکست وآب رودخانه بسرعت به شهرراه یافت وآنرا زیرورو کرد وبرد ومردم شهر برای حفظ جانشان ازمسیر سیل گریختند وشهر دیگری ساختند. زاهدان را (که مجموعه‌ای از نزدیکترین و واضحترین ویرانه‌هاست) همین مردم فراری آباد نمودند.

رام شهرستان وحل مسئله تباهی آن بگفته استخری

شرحی راکه استخری دراحوال رام شهرستان نوشته، سِر. ا. ج. راولینسن چنین ترجمه کرده‌است:

"میگویند درزمان خانواده ایرانی، دارالحکومه ایالت در شاهراه سجستان کرمان بود. وقتی از زرنگ (راشک) به دارک که جایگاهی مقابل رسک ودرسه منزلی زرنج واقع شده‌است میروی، پایه بناها و ساختمانهائی را میبینی که تاامروز باقی مانده‌است. اسم شهر، رام شهرستان ونهر سجستان درآن جریان داشت. بعلت شکستن بند رود هیرمند آب نهرکاهش یافت وجریان آب از رودخانه قطع گردید وشادی شهرکاستی گرفت ومردم از اینجا رفتند وزرنج را آباد نمودند."

تجزیه وتحلیل بیان استخری

نهر سجستان یعنی رود سیستان امروزی نزدیک بجای قدیمی‌اش جاری است وبیان استخری بجز سه منزل فاصله (بین زرنج ودارک) باروایات

محلی مطابقت دارد. اگر روایت مربوط به جایگاه قدیمی راشک (رَسَک) درست باشد، شناخت رامشهرستان قطعی است ولی اگر تمام اندازه پیچ و خم جاده را نیز با هم جمع کنیم فاصله سر راست دوازده میلی را نمیتوان تبدیل بمسافتی پانزده میلی نمود. راه تجارتی که از بنادر در خلیج فارس تا هرات امتداد داشته و از سیستان میگذشته است بوضوح شناخته شده و رَسَک یا راشک در همین مسیر میباشد. بر اساس گفته استخری، نهر سَجِستان غالباً از فاصله ای زیاد از راشک عبور نمیکرده است لیکن از جایگاه محلی بنام دارَک نشانه ای موجود نیست.

کشف جاده تجارتی قدیمی

راه تجارتی مزبور از طرف مشرق قلعهٔ "سه کوهه "کنونی و از فاصله چند میلی آن میگذشته است.

هنگامیکه این جاده از دشتی که راه شمالی - جنوبی دلتا (رود سیستان) را جدا میکند رد میشد ستونهای کوچکی نصب بود که از آجرهای پخته و گچ ساخته شده بودند و در طرفین جاده وجود داشتند. این ستونها از بین رفته اند ولی خاک قرمز رنگ شان بر روی زمین باقیمانده و علائمی بجا گذاشته اند که این رنگ محو نارنجی یا نارنجی کم رنگ بخود گرفته و از زمین نارفتنی و پایدار است. در این علامت های بجا مانده تکه های مصالح گچ را میتوان یافت این قسمت از جاده تجارتی قدیمی هنوز هم از اضلاع شرقی دلتا بسوی جنوب مسیر راست میباشد. همین جاده تا بمبکرمان نیز میرود. بنابراین "دارَک" که حتماً در همین مسیر موجود بوده است نمیتواند سه کوهه کنونی باشد. راه تجارتی از ناحیه ای میگذشته که دیوان خانه "ماچهی (یا مَچّی) و قلعهٔ فعلی حوضدار وجود دارند. این دو حدود در یکصد سال گذشته تخلیه و متروک شده اند.

قصبهٔ دا رک (ضلع دا رک) :

درجنوب قلعه حوض دا رتپه ای وجوددا ردکه ا رتفا عش ۱۵ یا ۲۰ فوت وقطر آ ن حدودا ۳۰۰ فوت ا ست .ظا هرا ا ین تپه مصنوعی نیست ودرآ خرین قسمت شما لی ا ش آ خوریا نعل ا سب رستم ا ست .درمیا ن حوض دا روقسمت شما لی ا ین تپه یک ویرا نه بسیا رقدیمی ا ست که مختص بستن دوپای ا سب بود .طبق روا یت ا ین میخی بودکه پا ی ا سب رستم با آ ن بسته میشد .آ خورمزبوربر فرا ز یک منا رسکوت وقسمتی ا ز یک ویرا نه ا ست وظا هرآ ن روا یت میکنند جا یگا ه آ با دا نی را که ا ینک بگونه جا یگا هی میا ن تهی با قی ما نده ا ست ا ین آ با دا نی درفا صله بیش ا ز ۵۰ میلی ا زویرا نه ها ی بنا ی کی قرا ر دا ردوا ززرنگ بفا صله سه منزل ا ست (بشرطی که فا صله مزبوررا بجا ی فا صله را شک یا را مشهرستا ن فا صله ا ی ا زدا رک حسا ب کنیم)

را مرود

سر .هنری.را لینسن دا رلحکومه قدیمی تری را درویرا نه ها ی را مرو د جستجو میکرد .ا ین جا ی جدیدی ا ست که دریک نقطه قدیمی قرا رگرفته ا ست درنزدیکی را مرودهیچ علامتی ا زیک شهربزرگ یا قصبه وجودندا رد .همچنین هیچگونه روا یتی نیزدرا ین با ره موجودنیست .قلعه کنونی ا ینجا بسیا ر کوچک ا ست مضا فا با ینکه حدودا درآ خرین قسمت جنوبی آ بگیرسیستان وا قع ودرحدفا صل بین ا ینجا وشیله (شیلا)ا ثری ا زهیچگونه قصبه ا ی موجودنیست را مرودفعلی را مردم بعلت عدم موفقیت نهرملک بهرا مخا ن ترک گفتند که درموردآ ن بموقع صحبت خوا هدشد .بعلت همین مصیبت ها درزما ن گذشته هیچ شهردیگری هم نتوا نسته درا ینجا دوا م بیا ورد .نقطه ا نفصا ل رود بیا با ن ا زهیرمندکنونی حدودا درفا صله ۶۰ میلی بسوی مشرق ا ست وهر گونه تغییروتبدیلی که درا ینجا بوجودمیا مدمنطقه غربی را ویران میساخت

فقط از این نظر میباشد که بیانات استخری را میتوان به رام شهرستان تطبیق نمود. رام رودا ز "بنا یکی" ۷۵* میل میباشد. این روایت هم مشکوک و مردود بنظر میرسد که بجای قطعات مآب، رام شهرستان در اثر سیلها از بین رفته است. در اینصورت بجای ساختن یک دار الحکومه جدید، با تاسیس وساختمان یا تعمیر و مرمت بند این مسئله حل میشد با توجه به اینکه تمام جاهای جدید و قدیم دلتای سیستان با خطر سیل مواجه بوده اند

****
****

---

* فاصله ۷۵ میل بیش از سه منزل میباشد. درشرق رسم بوده وهست که از شهر بزرگ منزل اول کوتاه باشد. مسافرین عموما درشب بیرون از شهر توقف میکنند و از آنجا درروز حرکت مینمایند. در این مسیر از ناحیه های سرسبز و پرجمعیت میگذرند. فاصله ۱۲ میل اینقدرهم کم نیست. بهرحال وجود اسم دار الحکومه قدیمی و روایات محلی را که پی‌درپی تکرار میشود فقط برای این علت نمیتوان از نظر انداخت که فاصله بین نادعلی و رام شهرستان خیلی کم وطبق توضیحاتی است که استخری آورده است. استخری و ابن رسته بیشتر اطلاعاتی که داده اند متکی بر مبنای اطلاعات شنیده شده بود و بین اعداد ۲ و ۳ فرق معمولی میباشد و خوش نویسی که چشمش ضعیف باشد میتواند اشتباه بکند. از زرنج تا راشک (رَسَک) وجود دو منزل فاصله با اصل صورت حال مطابقت دارد.

باب هفتم

(بنای کی ـ شهرکیخسرو)

ویرانه های بنای کی یا زرنج (نادعلی کنونی)

بعدا زتبا هی را مشهرستا ن شهرآ با دشده قدیمی پدیدآ مدکه لازم است قبل ا زبیا ن وضعیت ویرا نه ها ی نشا ندهنده آ ن، یکبا ر دیگربه سفرنا مه ا بن رسته وا ستخری مرا جعه وا زترجمه ها ی خا ورشنا س معروف "سر هنری رالنسن" ا ستفا ده نما ئیم . ما فقط ا زمسا فت میا ن جوین تا زرنج صحبت میکنیم . ا سا می منا زل متفا وت ا ست وا بن رسته ا سا می زیررا آ ورده ا ست :
کرنگ یا کرنج ـ هسا نک (۱) وزرنج ـ طبق گفته ا ستخری بشر (پیشا ورا ن) (۲)
کرکویه وزرنج نا م ا ین منا زل بود . دربیا ن حمله ربیع به هسا نک و سیستا ن ، ا بن رسته "هسن" آ ورده ا ست که هجی دیگری ا زیک ا سم میبا شد .
طبق گفته ا ین مورخ مسیرحرکت مها جمین عرب پنج میل دورا زکرکویه بود چون عرب ها بسوی شما ل پیش میرفتندبنا برا ین هسن یا هسا نک با ید درشما ل غربی کرکویه با شدوتپه ها ی قدیمی آ با دی "تخت شا ه "ویا قسمت شرقی ترتپه ها ی "گا وگز " ا حتما لا تپه ها ی ا یمن وقدیمی هسن میبا شدکه حا لا برر ویشا ن میلها ی مرزی ا یرا ن وا فغا نستا ن نصب شده ا ست . بنا بر ا ین مسیری را که ا بن رسته بیا ن کرده درشرق مسیری بودکه ا ستخری ا ز آ ن سخن گفته ا ست وا حتما لا یک جا ده تبا دلاتی بوده ودورا زمسیرآ ن زما ن

۱ـ درسیستا ن کنونی نهری موجود ا ست که بنا م "حسنکی" یا "هسنکی" مشهورا ست ا ما محلی بنا م هسا نک شنا خته نمیشود .

۲ـ بجا ئی ا زسیستا ن بزبا ن محلی شهر پشیر و میگویندکه مفهوم شهر پریشا ن ا ست شا ید بشر نمونه تحریف شده ا ی ا زهما ن پشیرویا پریشا ن با شد .

هیرمند به زرنج میرفته است. براساس گفته استخری از آب ذخیره شده هیرمند که در حد فاصل بین بُشر (پیشاوران) وکرکویه موجود بوده بوسیله یک پل عبور میکرده اند. احتمالا این پل همان پل دومحرا بی است که در جنگل میانکنگی کشف شده است ودرشمال تپه "کرکوشاه "قرار دارد که اینک "تخته پل"میگویند. دربین این پل وویرانه های نادعلی طبق بیان استخری حدود سه فرسخ یا نزدیک به ۱۲ میل فاصله بود که هنوز هم در میان این دوفاصله آی سرراست میباشد.

جاده هرات

طبق گفته ابن رسته اگر در مسیری از کرنگ به هسانک را ه آبی میبود برای عبور از چهار فرسخ (حدوداً ۱۶میل) کشتی لازم بود ولی اگر مسافری بار یا اثاثیه ای نمیداشت و مسیرجاده تبادلاتی یا یک جاده صحرائی (راه خشکی) را اختیار مینمود که درسمت چپ وجود داشت باالفاظ ترجمه سر هنری رالنسن " لازم نبود شما جز رودخانه نشک رودخانه دیگری را عبورکنید زیرا شما از گودی هامون وهیرمند که درطرف راست قرار داشت میرفتید وبه دره هسانک میرسیدید. اما دوفرسخ مانده به دارالحکومه لازم بود که هیرمند و سپس رودخانه "وادی برس" (۱) را عبورکنید وآنگاه شما به سجستان میرسیدید" اکنون این جاده را میتوان شناخت زیرا ضلع وقصبه نشک شناخته شده واسم آن نیززنده است. جاده تبادلاتی از جوین در امتداد آن قسمت آخر دشت میرفته ودراننهای هامون پوزه (هامون پوزک) از تپه تخت رستم میگذشته واز نزدیک خواجه سیاه پوش وویرانه های پوست گاو ردمیشده وبعداز عبور از چخانسور به نادعلی میرسیده است.

۱ــ وادی بمفهوم دره است شاید "وادی آب رس"

نشک وسینا رود ، و ادیا برس

نشک موضع کوچکی است واقع درسمت راست خاشرود .احتمال میرود رودخانه نشک همان خاشرود باشد .دروسط مینونا دعلی قطعه ای گرد اب موجوداست که آب اضافی نهر جردبآن میریزد .گرداب مذکوردرجائی قرار دارد که رودخانه هیرمنددرسالهای ۱۸۳۰ تا ۱۸۳۹ درآنجا جریان داشته است بنابراین مسیررودخانه هیرمندکه ابن رسته ازآن یادکرده است میبایست رودخانه سینا باشد که بلاذری دربیان خودآورده است .برمبنای گفته بلاذری عبیدبن زیاددرراه فتح قندهار ،بعدازردشدن ازکش (خشت یاکشت درمشرق خاش) عبورنموده است .وادیا برس احتمالا نهری بزرگ بوده است که منطقه شمالی قلعه کنگ راآبیاری میکرده وآثاری جسته گریخته ازآنرا درشمال پیداکردم .

زمان استخری وابن رسته

اطلاعات بیان شده این دومتعلق بدوزبان مختلف است .بین این دوابن رسته مقدم تراست ودرآخرقرن نهم واول قرن دهم وجودداشت و کتاب تاریخوی درسال ۹۰۳ میلادی باتمام رسید .استخری درسال ۹۵۱* میلادی نگارش کتاب خویش را بپایان رسانید .مسیری ازکرنگ تا هسانک وبعدازآن تادارالحکومه سیستان راکه اول الذکربیان نموده است در زمان وی مورداستفاده بودوپلی راکه موخرالذکرنام میبرد هنوزدرست نشده وزمانی این پل ساخته شدکه ولی این مسیررا پشت سرگذاشته بود بعدازساخته شدن پل، عبورازقسمت پشت رودخانه هیرمندمتروک شدزیرا

---

* جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی – لسترنج .جی .پی تیت .

بنا ی پل برا ی حل همین مشکل بود .

نا دعلی وزرنج

ا طلاعا تي را كه ما ا زمنا بع آ زا درا جع به وضعیت زرنج بدست آ ورده ا یم مؤیدآ نست که درقرن دهم میلادی زرنج دا را لحکومه سیستا ن بوده ا ست . حتیا ین ا طلاعا ت ، روا یتها ی محلی را نیزتا ئید میکندکه ویرا نه ها ی نا دعلی آ ثا ربا قیما نده ا زشهری ا ست که کیخسرو بنا کرده و عربها زرنج میگفتند .بعدا زآ نکه را مشهرستا ن هستی را خیروا گفت به زرنج پیوستند .

وضع ویرا نه ها در ۵–۱۹۰۳

توضیح در موردا ین ویرا نه ها بر مبنا ی آ نچه درسا ل ۱۹۰۳ دیدیم مفید خوا هدبود .بیشترین قسمت ا ین ویرا نه ها برا ثر عمل آ ب وگلی که رودخانه هیرمندمیا وردا زبین رفته ا ست .فقط آ ثا ری ا زدرون شهربا قیما نده . دیوا رها ی بزرگ وسنگین بصورت ردیفی ا زتپه ها ی پی درپی وجوددا ردکه درون آ نها خرا به ا ی بی شکل ومحصورشده ا ست ومشتمل برآ جروظروف شکسته وریخته میبا شد .فقط یک منا رپا برجا وا یستا ده ا ست .ویرا نه ها ی موجودحا لت جزیره ا ی را دا ردکه ا زمحدوده سیل بدوروا زآ ن محفوظ ا ست زیرا درا ینجا سیل فرا وا ن میا یدوزمین را زرخیزمیسا زد .آ ثاردرونی شهرنیزا زمیا ن میرودومردم ، ا ینجا را "مخزن ا لبحر" میشما رندوسنگ و خشت آ نرا برا ی بنا ی سا ختما نها میبرند .پیما نکا ری که درنا حیه چخا نسورمعا هده با روت سا زی دا ردا ینجا را بحدکما ل میرسا ندزیرا کا رگروعمله وی درویرا نه ها ی ا ین آ ثا ردرجستجوی شوره ا ی هستندکه در چنین جا ها ی قدیمی فرا وا ن یا فت میشودوا زویرا نه ها ی نا دعلی با فراط ا ستخرا ج میگردد .

دیوارهای درون شهر

دیوارها را بآسانی میتوان شناخت. البته نشانه های لازم بیقاعده وقانونی اند. مجموعه ای از ساختمانهای کنونی و باغ شخصی بنام رستم خان در زاویه جنوب شرقی و در قسمتهای حفاظتی قرار دارند. در همینجا وقتیکه زمین را هموار میکردند، بنیاد و پایه ویرانه های دیگری نیز پدیدار شد که بنیاد و پایه مدرسه یا دانشکده شناخته شده اند.

تپه قلعه و یک خندق عریض

خندقی بعرض حدود ا یکصد فوت (که اینک تا حدودی با گل ولای پر شده) ویرانه های درون شهر را از تپه ای بزرگ جدا میسازد. این تپه تقریباً ۹۰ فوت ارتفاع دارد و جایگاه قدیمی قلعه است. در سراز یری یا شیب جنوبی آن قلعه بندهای سنگین را میتوان شناخت. بویژه آن برج مدوری را که در بالای زاویه جنوب غربی خندق واقع شده است. گل ولای خندق حالا تا پای تپه رسیده است. دور از ویرانه های خندق که درون شهر میباشد ابعاد را میتوان شناخت. اطراف خندق پر از آجر است که بوسیله همین آجرها علیخان سنجرانی قلعه کنونی را بنا نمود. این قلعه حالا پایگاه فوجی از سربازان افغانی است و بنام پایگاه ناد علی معروف شده و بدین ترتیب یک جای قدیمی را اسمی تازه داده اند.

تپه های سره دک وسفیددک نادعلی (۱)

درسمت شمالشرقی، دردرون شهر، دوتپه بلندوجوددارد که دریک میدان زرخیز (۲) قراردارند. ارتفاع آنها از سطح میدان بیش از ۹۰ فوت است اینها مجموعه ای از ویرانه ساختمانهای متعددی هستند. تپه شمالی، بیشتر یا تمام آن از مجموعه خرابی ها ئی است که بنای آنها از آجرهای پخته احداث شده. بنابراین شیب تپه قرمزرنگ بنظر میرسد پس آنرا سره دک (کوه سرخ) میگویند. تپه دیگری که درجنوب سرخ دک واقع است ارتفاع مشابه آن دارد و مجموعه ساختمانهای آن از آجرهای خام بنا شده ورنگ شیب تپه، خاکی است. بهمین جهت آنرا سفید دک (کوه سفید) میگویند.

این تپه ها تمام محیط را فرا گرفته اند و از جوانب تا مسافتهای دور دیده میشوند مشروط برآنکه جنگلهای گز در وسط حائل نباشد. بناها ئی که این خرابه ها متعلق بآنها است، قلعه ها یا کاخهای قلعه بند بوده اند.

۱- منظور سرخ دک وسفید دک است که دک بمفهوم برجستگی یا تپه است وسره حالت تلفظ کلمه سرخ بلهجه بلوچی است زیرا در این لهجه (خـــا) بگونه (ها) تلفظ میشود.

۲- زرخیز بظاهر بمفهوم زمین مزرعی پربار و ثمر است وچنین زمینی ممکن نمیشود مگر با رسوبات گل ولای سیل که در اصطلاح محلی (ورشفت) گفته میشود. با توجه باینکه داخل شهر سیلی نیامده و رسوبی ایجاد نکرده میبایست مفهوم میدان زرخیز همان مفهوم زه خیز را داشته باشد.

داستان نادرشـــــــاه

سفیددک ا زوسط یا درون شهرکا ملایک میل وسرخدک زیا ده بر ۵/۳ میل فا صله دا رد .ا ین فوا صل روا یت بلوچ را که میگوید :ا ین تپه ها را نا در شا ه برای از بین بردن نا دعلی و برا ی نصب توپخا نه سا خته ا ست با طـــنل میسا زد زیرا دها نه وکا لیبر هیچیک ا زتوپها ی نا درتا ا ین ا ندا زه برد ندا شته ا ست .ا ین تپه ها را به نا درشا ه منسوب کرده ا ندوا زآ نجهت بآ نها دمدمه میگویند .نا درشا ه آخرین فا تح بزرگ آ سیا ئی بودو بعدا زا و بــه علت ا شرونفوذ * ا روپا ظهورچنین فا تحینی نا ممکن شد .

درفا صله بین ا ین تپه ها ودرون شهرذخیره ا ی ا زگل ولای یا سیلاب وجــود دا ردکه هنوزهم ،گهگا ه ا زسیل رودخا نه تا زه میشود .ا زمیا ن بسترا ین گل ولای ویرا نه ها ی مربوط به سا ختما نها ی بزرگ بصورت تپه ها یا بگونـــــه قسمتی ا زیک دیوا رسربرا فرا شته ا ندکه علیرغم یورشها ی پی درپی ا مـوا ج ویا رطوبت آ ب بسلامت با قی ما نده ا ند .

---

* هدف ما ا زگفتن ا ین مطلب ا ینست که نا درشا ه هرگزنا دعلـــــــی را محا صره نکرده وبه قبضه تصرف خویش درنیا ورده ا ست زیرا ا ین ویرا نه هــا قبل ا ززما ن نــا درموجودبوده ا ست .جی.پی.تیت (با توجه به جنگ وستیـز ملک فتحعلی ا بن ملک محمودسیستا نی که درسا لها ی ا ول وآ خرسلطنت نـادر شا ه سربه عصیا ن بلـندکرده ونبردها ی سختی با محمدرضا خا ن قرخلووعلیقلـی خا ن ا فشا ر (برا درزا ده نــا در)نموده که عا قبت ا سیروبدستورنا درکــــور میشود میبا یست درمنطقه نا دعلی نیزنبردها ئی بین ملک فتحعلی وقــوای نا درصورت گرفته با شد لذا روا یت محلی درا ینخصوص چندا ن بـــــدورا ز حقیقت نیست .)

مدرسه نادعلی

درسمت شمال شرقی سرخ دگ ، تپه ای طولانی وکم ارتفاع وجود دارد که خاک آن سفید رنگ است . بطوریقین ویرانه ای است از دیوار بیرونی که از کوه (سرخ دگ) حدود ۴۰۰ گز عقب تر است . در شمالی ترین قسمت این تپه جائی برای دروازه وجود داشته است . دروسط هر دوتپه زمین آب زده (زه خیز) و شوره زار وجود دارد . روبروی سرخ دگ در قسمت ابتدائی سفیددگ آثار مدرسه (دانشکده) یا عمارت دربار وجود دارد . دو سر این ساختمان در سمت شمال غربی و جنوب شرقی واقع و در هر طرف دروازه ای موجود بوده است . مرکز بنا مستطیلی گشاده و باز است که از دو طرف آن بر روی قطاری از ستونها ، اتاقهائی ساخته شده . در طرفین در جنوب شرقی مجموعه ای از اتاقهای از بین رفته موجود است که طبقه فوقانی و زیرین آنها تا در ، یا محراب داخلی وسعت داشته . پایه و قسمت ۳ یا ۴ فوتی بالای زمین را از آجر پخته ساخته اند ولی قسمت فوقانی تر از خشت خام (آجر خشک شده) بنا شده است و بجای مصالح ساختمانی از گل نم استفاده کرده اند .

برج اسب نزدیک نادعلی

درشمال غربی شهر درونی ، چندین تپه از گل سفید وجود دارد و بر روی یکی از اینها ویرانه های برج اسب موجود است که مربوط بزمانهای اخیر و اصطبل اسب رستم بوده است . تپه ای که برج اسب برروی آن ساخته شده حدود یک ونیم میل از ویرانه های شهر دوراست . این تپه نسبت به تپه های دیگر ارتفاع بیشتری دارد و در اطراف آن علایمی از ساختمانهای قدیمی دیده میشود که با خشت خام بنا شده بودند . زمین موجود درسمت غرب ویرانه ها از سالها پیش برای کشاورزی استفاده میشده بنابراین نسبت به قسمت

شرقی تپه کمتری دارد.

وسعت وگسترش بنای کی

از آثار وشواهد معلوم میشود که قسمت بیرونی شهر تا شمال دهکده "گل محمد" وسعت داشته وسپس از "بُرج آس" پیچیده در سمت جنوبی از "جان محمد"، "تپه مُرّی"، ده "خوجه" و علم خان گذشته تا تپه شرقی میامده است که نمای شمال شرقی دیوارش بود. هنوز کسانی زنده اند که ویرانه های بنای ذعلی را درحالت نیمه پوششی بوسیله تپه های شن دیده اند. این ویرانه ها دور تا دور در هرچهار سمت پراکنده بودند ولی حمله سیل هیرمند واثرات رطوبتی آن بحدی نیرومند وشدید بود که ویرانه ها نتوانستند در مقابل آنها مقاومت نمایند. درخشکسالی ۱۹۰۲ رودخانه هیرمند که مدت زمانی بی آب بود، در مسیر رودخانه ونزدیک به "بُرج آس" بنیاد ساختمانهای پخته سر ازآب بیرون کشید وحتی پس از آنکه رودخانه پُر از آب شد نیز دیوارها وآجرهای پخته از پهلوها دیده میشدند.

درسمت شمال، سلسله ای از تپه های کم ارتفاع و پست تا دو میل ادامه دارد وبا وجود آنکه بوسیله شن پوشیده میشوند قابل رویت اند. این تپه ها یقینا مضافات وحوالی شهر اند.

ویرانه های درون شهر

دردرون شهر، خرابه های آجری، ظروف شکسته وچیزهای دیگر اینطرف وآن طرف روی زمین پراکنده اند. اینها را درشکل گیری تپه های بزرگ نیز میتوان دید. لیکن درداخل شهر درونی همه خرابه ها بساختمانها متعلقند که از آجرهای پخته بنا شده ومکانهای پرجمعیتی بوده اند. دراینجا آثاری از آجرهای خام دیده نمیشود، البته قسمتی از دیوارها که با لاتر از

سطح زمین قرار گرفته است از آجرهای خام تشکیل میشود .

هشت پهلو- خُشکِ دختر

ویرانه یگانه و مهمی دردرون شهروجوددارد که مناره و یا قسمتی از منارهای با ارتفاع ۲۵ یا ۳۰ فوت است .اطراف این مناره را آجرهائی که ازجایشان افتاده اند فرا گرفته .این مناره هشت پهلو و هرپهلوی آن ۱۰ فوت بالاتر ازخرابه است .در ۲۵ فوتی ازسطح کنونی زمین آثاری از یک بالکن دیده میشود که از جوانب جلوتر آمده است .آجرهای منقوش و منبت کاری شده هنوز هم درسرجایشان نصب اند و بالاتر از این آجرها قسمت فوقانی مناره بشکل عمودی ساده است و نسبت به بخش زیرین بالکن قطر کمتری دارد .دروسط هرروزن یا دریچه ،پشته ای نیمه مدور موجود است که تا بالکن ادامه میابد . برای رفتن به بالکن پله های گردو پیچیده وجوددارند که حول محورمرکزی می پیچندودورا ول این پلکانها برروی اطاقی واقع است که دارای محراب میباشد .

شرحی از مناره که درزیربیان میشوداز مدارک هیئت نمایندگی(۱) سال ۱۸۷۲ که "سر .اف ،گولدسمیت "ماخوذ است که خودرئیس این بوده است شرح مذکوراز آن نظرجالب توجه است که نوع ساختمانی را مشخص میکندکه این مناره قسمتی از آنرا تشکیل میداده و نیزمبین ونشاندهنده غارتگری زمان میباشد .

"جالبترین ویرانه ها مناره هشت پهلوی خشتی وبسیارسنگینی است که مصالحی خوب درآن بکاررفته است ودرگوشه جنوب غربی دیوارهای شهر

۱- منظورهیئت نمایندگی حل اختلاف مرزی بین ایران وافغانستان است که بریاست گولدسمیت برای انجام قرارداد حکمیت به سیستان آمده بودند .

قرار دارد .درنزدیکی این مناره آثاری دیده میشود از حوضهائی که بوسیله آجرهای خیلی بزرگ ساخته شده ونیز یک درخیلی عریض که موجود است .داخل این مناره پله هایی گردو محرابی وجوددارد .تعداد آنها ۴۰ تا وهرکدام ۴ فوت عرض داشت که بکمک آنها میتوانستیم بالای مناره برسیم .احتمال میرودکه این مناره که درداخل آن دواتاق موجودبود برای موذن ساخته شده است .درمیان ویرانه های این مناره وسرخ دک وتپه های سفیددک ودریک قطعه زمین وسیع قرارگاه هیئت نمایندگی تعیین شدکه از این قطعه زمین،پایه های خشتی سنگین ومحکم ونیزاتاقهائی بیرون میاینده ویا آنکه برروی آن تکه های آجربزرگ ویا نمونه هائی ازظروف شکسته وتالهای منقوش ومنبت کاری شده نسلهای گذشته پراکنده اند ."

مناره موردنظردرگوشه شمال شرقی مستطیلی پابرجا بودواطراف آنرا اتاقهائی تشکیل مداد .اینک وسط حیات ،بشکل نشیبی پرازگل ولای ودورتادورآن بصورت دیواره ای ازخرابه های آجری وبارتفاع ۸ تا ۱۰ فوت درآمده است .درسمت شمال مناره ،تپه های بلندی ازخرابه های آجری موجوداست لکن هیچ نشان وعلامتی ازدربزرگ وسنگین ویا حوض دیده نمیشود .

تپه های پرازظروف

تکه پاره های ظروف گوناگونند .بین ظروف گلی تکه پاره های ظروفی که ازخاک چینی ویا خاک معمولی ساخته شده وروی آنها لایه ای ازلعاب سفیدرنگ داده شده دیده میشود .برروی این ظروف با رنگ آبی تیره گل و بوته هائی رسم شده است .ظروف گلی سرخرنگ را بمقدارزیادمیتوان دید برروی قطعات ظروف چینی نفیس وزیبا لعابی برنگ زردزیتونی

میبینیم‌که‌یکنوا خت و مقا وم ا ست ودر زیر آ ن قسمت شیشه‌نما وسفید رنگ ظرف وجودد ا ردکه‌فا قدلعا ب یا جلاا ست .ما نتوا نستیم‌ویرا نهٔ با قیما نده‌چا ه‌بزرگی را که‌ا زخشت خا م‌سا خته‌شده‌وقبلاداستا ن لبریز بودن آ نرا ا زا ستخوا نها ی آ دمی شنیده‌بودیم‌بیا بیم .

دروا زه‌ها ی زِرَنْج برا سا س فهرست ا ستخری

"سر .ا چ.را لنسن"درکتا ب پرا رزش خود "تذکره‌سیستا ن"فهرستی ا ز ا بوا ب زِرَنْج آ ورده که‌ا زا ستخرا ی گرفته‌ا ست .وفهرست مذکورمورد ا ستفا ده‌بسیا ری ا زمتا خرین بوده‌ا ست .شهردرونی پنج وشهربیرونی سیزده‌دردا شته‌ا ست .ا سم‌ا ین درها که‌موخرا لذکرآ ورده ،ا زسمت جنوب شروع وبسوی مشرق پیچیده‌ا ست‌تا به‌شما ل وعبا رت بودندا ز :

۱ـ مِنا ۲ـ جُرجا ن ۳ـ سِزَکْ ۴ـ سُرَکْ ۵ـ شِبْ ۶ـ نوح کیه
۷ـ عَلْقَمْ ۸ـ نِشْکْ ۹ـ کَرْکویَه ۱۰ـ اِسْتَرِش ۱۱ـ غَنْجِرَه
۱۲ ـ بِسْتا ن ۱۳ـ رودْگرا ن

درجا یی دیگرذکرشده‌ا ست‌که‌دروا زه‌جنوب شرقی زِرَنْج را که‌بکشت زا رها ی غله‌میرفته "طَعا م"میگفته‌ا ند .ا حتما ل میرودا ین دروا زه‌باب "شِبْ" با شدکه‌هنوزهم‌درسیستا ن بمعنی"قسمت جنوبی یا زیرین یک آ با دی"* ا ستفا ده‌میشود .

---

* شِبْ یا زیرین بمعنی جنوبی میبا شدمثل شِبْ آ ب (قسمت جنوبی رودخا نه‌یا نهر) با لابمعنی‌شما ل میبا شدمثل با لای آ ب (قسمت شما ل رودخا نه‌یا نهر) برا ی شما ل ا زلفظ "پشت" هم‌ا ستفا ده‌میشودمثل پشت‌کوه‌یعنی شما ل کوه . جی . پی . تیت

علائم‌دروا زه‌ها وبنا ها

برا سا س ما خذذکرشده‌سا ختما نـها ی بزرگ شهرعبا رتـندا ز :

۱ــ با ب فا رس یا دروا زه‌جنوبی شهردرونی،نزدیک به مسجدجا مع .

۲ــ با رگا ه (دربا ر)یا کوشک دردا خل شهربیرونی ودروسط دروا زه‌فا رس وطعا م. ۳ــ زندا ن نزدیک به مسجدشهردرونی ۴ــ یک (با رگاه) دیگرنزدیک مسجدپشت زندا ن ۵ــ کا خها ی پسرا ن لیث (یعقوب و عمرو)وا قع درمیا ن دودروا زه‌طعا م‌وفا رس ۶ــ قلعه‌معروف به "صندوق " که‌خزا نه‌عمروبن لیث بوده‌ودردا خل شهردرمیا ن دودروا زه کرکویه‌ونشک وا قع‌بوده‌ا ست .

ا ضا فه‌برا ین ا زبا زا رها ،مسا جد ،بیما رستا نها ،پا سا ژها ونهرها ی درون شهروحوضها نیزسخن گفته‌شده‌ا ست .جا ها ی خا لی وفوا صل بی شکلی که‌در ویرا نه‌ها ی‌با قیما نده‌ا زدیوا رها ی‌شهردرونی‌میبینیم ،ا حتما لا علائمی ا ست ا زمحل دروا زه‌فا رس وطعا م .تپه‌ها ی"سرخدک "و"سفیددک"آ ثا ر با قیما نده‌ا ی‌ا ست ا زکا خها ی پسرا ن لیث یعنی یعقوب وعمرو .

درخصوص دا رلحکومه‌سیستا ن وجا ی پیدا یش ا بنا ء ا لصفا را ختلاف نظر وجوددا رد .ا ین دا ستا ن کها ینجا آ خوررخش رستم‌بوده ،ا حتما لا به دا رالحکومه‌ا شا ره‌میکند .مردم‌ا ین نا حیه‌هنوزهم "برج‌آ س " را آ خوررخش رستم‌میگویندکه‌وسیله‌ا یست برا ی یا دآ وری فتوحا ت صا حب خویش وقلم فردوسی آ نرا چنا ن شهرت بی‌زوا لی‌بخشیده‌ا ست که‌بجزا سب ا سکندرهیچ ا سبی را چنا ن شهرتی بدست نیا مد .

درا ین میا ن هیچ جا ی تعجب نیست که‌چرا کا خ پسرلیث با آ جرها ی خشک شده (نا پخته)سا خته‌شده‌ا ست .سیستا نیا ن درموردا ستفا ده‌ا زا ین نوع مصا لح معروف بوده‌ا ندوا مروزه‌نیزبنا ها ئی‌ا زهمین نوع‌وجود

دارندکه بیش از ۲۰۰ سال بر آنها نمیگذرد ودر آنها اتاقهای زیبا به اندازه ۲۵ فوت مربع وجود داردکه تماما گنبدی ودرحالیکه درزمان زوال وتنزل بنا شده اندساختمانی زیبا دارند.

****

باب هشتم

(شناخت جای ها وآثار دیگری که درسفرنامه های ابن رسته واستخری ذکرشده اند

برای این هدف ،باردیگر لازم است که به همان سفرنامه ای رجوع کنیم که "سر .ا چ.رالنسن" ترجمه واقتباس از آنرا ارائه کرده است .

یکی از این جا ها جاده ای است از هرات تا زَرَنج که رالنسن آنرا از استخری آورده است وقبلا که درمورد وضعیت کاخهای کُرُنک وبشر صحبت کردیم ذکری از آن بمیان آمد .جای دیگر جاده زَرَنج تا قلعه بُست از طریق خاش است .

بیان تخته پل ،پُل محرابی

بعنوان مثال مسافری که از بُشر (پیشاوران) عبور نموده از پلی راه کُرکویَه را خواهد گرفت که برروی آب باقیمانده از جریان هیرمند قرار دارد ودرفاصله چهار فرسخی کُرکویَه وسه فرسخی زَرَنج واقع است .آثار این پل هنوز هم موجود وبنام تخته پل موسوم است . این پل بوسیله یک جنگل انبوه از درختان بلند گز محصور شده ودر میدان زرخیزی بشکل فرتوت ودرهم شکسته کنونی بجای مانده است .شاهراه درهم شکسته از سطح میدان ۸ فوت ارتفاع دارد .درسیستان خارج "بنا یکی" فقط آثار دوبنای قدیمی وجود داردکه از آجر ساخته شده ونقشه وشکل اصلی آنها تا حدودی باقیمانده

است .یکی"میل قاسمآباد"یا منارهقاسمآباد ودیگریهمین پل استکه ازقدمت بیشتری برخوردار است .این پل بسیار محکمساختهشده ونسبت بهباررفت وآمدا زروی آن، درساختمان بیش ازحدلازم مصالحساختمانی بکاربردهشدهاست کهاز عدم اعتماد معمار در مهارت فنی وی سرچشمه میگرفتهاست وباتوجه بفراوانی کارگرومصالح،زیبائی ظاهری پل قربانیاستحکام بیشترآن شدهاست .

محراب ها (۱)

پل دومحراب داردکهبوسیلهپا فیلیبعرض ۱۰ فوت ازهمجدا شده وبه اندازهشش فوت از اطراف پل بیرون آمدهاند .هردوقسمت آخرپا فیل دریک نقطهگردبهمرسیدهاست .راهآبی هرمحراب ۱۳ فوت وپایههای هردوکنار نهربانداز ۱/۵ تا ۲ فوت بیرون آمدهاند .

این عرض وطول مسیر یا وسعت قدیمیرودخانهاست وپل تا اندازه ۴۰-فوت برروی آن محیط بودهآجرها بطورمعمول ازیک مرکزبیرون آمدهو راههای آبی تقریبا محفوظ ماندهاند .آجرهای جاده یا لاشکستهشدهاند وفقط همان اندازهباقی ماندهاندکهبرای نگاهداشتن محرابها لازم است .جادهباید۲۲ فوت عرض داشتهباشدتا شترهای باری بتوانند دردو جهت مخالف ازآن بگذرند .دیوارکوتاهی نیزموجودبودهکهتا کنارههای پل میرفتهوجائی کهاین کنارهها بیرون آمدهاند ،پل شکل سراشیبی گرفتهوتمام میشودواین شایدبرای نگهداشتن شیب خاکی درسرجای خود

۱- درتمام کتاب این کلمهبکاررفته ومفهومآن "طاق"یا قسمت قوسی شکل بالای درگاه یا دراست .

ا ستفا ده میشده .وقتیکه تا پا دیوا رها ی پل کا وش میکنیم آ شکا رمیگردد
که ا زکف یا سنگفرش پا یه تا قسمت ا لحا قی آ ن بمحرا ب ۱۸/۵ فوت ا رتفا ع
دا شته .

ذخیره ورشفت (۱) درمدت یکهزا رسا ل

ا ز ا ین کا وش، آ شکا رمیشود که ذخیره ورشفت یا شن روی سنگفـــرش
حدودا ۱۲ فوت عمق دا شته .آ بیکه ا ین پل برآ ن بسته شده کمترا ز ۸ یا ۹
فوت عمق ندا شته درنتیجه عبورآ ب تا حدی مشکل بوده ا ست .را ه تجا رتی
یا را ه تبا دلاتی سیستا ن ا زروی همین پل میگذشته .درزما ن قدیـــم
ا جنا س تجا رتی نسبت به حجمشا ن بها ی بیشتری دا شت وهرگا ه شتـــری
دچا رحا دثه ا ی میشدکه ببا روبنه ا ش ضررمیرسیدویا ا ین با روبنه ضا یـع
میگردیدمیتوا نست منا فع ا ین سفرپرمخا طره را ا زبین ببرد .بنا برا ین
پل ا زبنا ها ی مهم وپرا رزش آ ن روزگا ربودوبهمین سببجا ی تعجـــب
نیست که درسا ختما ن ا ین پل ،ا ستحکا م آ نرا بیشترا زظا هرآ ن درنظـــر
گرفتند .ستونها ی طرفین پل را قطعا ت سنگین خشت وسنگ تشکیل میدهد
وبرا ی سیما ن ا زسا روج معروفی ا ستفا ده شده که هنوزهم درا یرا ن مـــورد

۱ـ قبلا ا شا ره شدکه لا یه ها ی رسوبا ت رودخا نه ا ی را　با صطلاح محلی "ورشفت" مینا مند.لازم بتذکرا ست که میزا ن ا ین رسوبا ت بسیا روسیـــع لکن بعلت وجودیا دگا ونده ومخرب سیستا ن بنا م "با دها ی صدوبیســـت روزه "یا" با دها ی موسمی" ا ین رسوبا ت بسرعت کنده وحمل میشود .بـــرا ی معرفی رسوبا ت رودخا نه ا ی ویا سیلابی هیچکلامی را زیبا ترا زکلمه ورشفت ندیدم بهمین جهت ا زا ین ا صطلاح محلی ا ستفا ده شد .

مصرف زیا دی دا ردوبنا ها را ا زکا رها ی تخریبی آ ب حفظ مینما یــــد .
ا مروزه‌نیزروش سا ختن سا روج‌هما ن ا ست که "پدروتیکسرا "درقـــــرن
شا نزدهم‌بیا ن کرده‌ا ست .دروسط آ جرها ی تخته‌پل لایه‌ها ی سا روج مثـل
آ جرها سخت هستند .پلی‌که‌ا زبین رفته‌ا ین مسئله‌را آ شکا رمیسا زدکــــه
میزا ن ورشفت ذخیره‌شده‌سا لیا نه ۱۲ فوت ا ست .

سمت جا ده‌روی پــــل

جا ده‌روی پل ۳۲۹ درجه‌یا ۳۱ درجه‌ا زشما ل بسوی غرب وا قع‌شده .در
ا ین سمت ا طرا ف زیا رتگا ه شا ه‌ا سمعیل مجموعه‌ا ی ا زتپه‌ها ی مربوط بــه
بنا ها ی قدیمی‌وکهنه‌موجودا ست که ۳ میل ا زپل دورترندوچون راه‌تجارتی
مسیری را دررا ستا ی پل برمیگزیندلذا ا زنزدیک قبرستا ن کهنهٔ مجا ور
ها مون درآ نجا که "دهکده‌سرخ"کنونی(۱)موجودا ست وا ردها مون شده‌ودرسمت
مخا لف یعنی‌درجهت ۱۴۹ درجه (برطبق درجه‌قطب نما)ا زکرکویا تپه‌کرکو
شا ه‌ردمیشده‌ا ست .ا زا ینجا تا دهکده‌سرخ،زمین دا را ی ا رتفا عا ندکی‌است
که‌برروی آ ن دهکده "برج‌میرگل"کنونی‌وا قعا ست وجا ده‌تجا رتی‌ا زا ینجـا
ردمیشده‌چندین گزدرآ نسوی پل ودرسمت شرقی‌بموا زا ت جا ده‌قدیم‌نهرهای
نظا م‌یا فته‌ا ی‌بودکه‌بجا نب غربی میرگل‌میرفته‌وز وایا ی شکسته‌آ نها تـا
حدودی‌دیده میشودکه‌درکنا رآ نها کوره ها ی‌آ جرپزی متعددونیزعلائــــــم
دیوا رها وجوددا رد .

۱ــ درا ین محل ویا نزدیک بآ ن ا کنون محلی بنا م " چنگ سرخ" موجود
ا ست .

کرکوشـــاه

درناحیه میانکنگی،کرکوشاه جای مشخصی است .تپه‌ایست با ارتفاع ۳۰ فوت که روی آن دیواری باریک وبا رتفاع ۲۵ فوت وجوددارد .بخش پائینی دیواربا آجرهای بزرگ ساخته شده وقسمت بالای آنرا که از سطح زمین ۵ فوت ارتفاع دارد با آجرهای خشک کرده (خشت خام)درست شده است .

آثارساختمان قدیمی

درفوقانی‌ترین قسمت تپه ،سکوئی‌وجوددارد که درقسمت پائینی آن یک ساختمان قدیمی‌است .دیواربا ریکی‌که فوقا گفته شد ،قسمتی‌از همین ساختمان بوده‌است .سکوودیوارهای‌مربوط به‌اتاقها که از آجرپخته ساخته شده‌اند ۳ تا ۴ فوت ارتفاع دارد .قسمت درونی‌اتاقها از خرابه اتاقهای فوقانی ،تا سطح آجرها پراست واینها تماما بشکل سکوئی‌درمیایند که حدود ۸۰ فوت مربع میشودودرقسمت جنوبی‌دیواری مستقیم‌قراردارد.

سکواز آجرهای پخته ساخته شده‌وبرای نقش ونگارش از آجرهای افقی و متوازی استفاده کرده‌اند .از آجرهای‌بزرگ ،تنها درقسمت مرکزی استفاده شده‌ولی آجرهائی که از نزدیک آن کنده‌اند باندازه ۶×۱۲ اینچ است که اندازه معمولی آنهاست .آجرهای بزرگ احتمالا بزمانهای قبل تعلق دارندودرسیستان از زویرانه‌دیگری بدست نیامده‌اند .*

---

* طبق یک اندازه‌گیری‌سطحی وسرسری این آجرها با بعاد ۳۰×۱۴ اینچ بودندوحدودا چهار اینچ ضخامت داشتند . جی .پی .تیت

طول وعرض وجهت تپه

تپه مذکور ۷۵۰ فوت طول و ۳۶۰ فوت عرض دا ردودرسمت جنوب شرقی شیبدا را ست .درا متدا دشما ل غربی تپه علائم‌منا ره ها وبرجها وجوددا ر د که‌ا زآجرها ی خشک شده (خشت خا م)درست شده‌ا ند .بطوریقین ا ینها قسمتی ا زقلعه‌بندی یا حصا ری بوده‌ا ندکه‌دورتا دوربنا ها ی‌ا صلی تپه‌ا حدا ث گردیده‌بودند .

نوا حی تپه

دورتا دورتپه منطقه‌ا ی سیلاب زده‌ا ست که‌درجوا نب آ ن را هها ئی دیده میشود .جنگلها ی‌انبوه درختهای گزبا رتفا ع‌بیش ا ز۲۵ فوت روی ورشفت (رسوبا ت رودخا نه‌ا ی)وجوددا رند .جستجوبرا ی پیدا کردن ویرا نه‌ها درا ین جنگل کا رسا ده‌ا ی‌نیست .درست درسمت شما ل تپه‌بزرگ سلسله‌ا ی‌ا زتپه‌ها ی کوچک دیده میشودکه‌آ ثا ردیوا را نددرحدفا صل بین تپه‌بزرگ وا ین تپه‌ها ی کوچک ،تپه‌ها ی دیگرآ جری وجوددا رندکه‌بشوره آ لوده‌گشته‌ا ند .ا ینها ویرا نه‌سا ختما نها ی‌بزرگی هستندکه‌هنوززیر پوشش ا نبا رها ی ورشفت نرفته‌ا ند .درمشرق ا ین تپه‌ها ی مرکزی ویرا نه‌ها ی دیگری نیزدیده میشودکه‌یکی‌ا زآ نها مقبره‌ا ی‌تمیزبنظر میرسدویرا نه‌ها ی جنوب تپه ،متعلق به‌مقبره‌یا "دا را بوا ب "ا ست که تپه‌ها ی نموردورتا دورآ ن آ ثا ردیوا رند . ا ین ویرا نه‌ها حدودنیم‌میل ا زویرا نه‌ها ی مرکزی فا صله‌دا رند .

آثار ناحیه‌ای اطراف تپه

تپه‌های آجری دورتر در جنگل پنهان شده و شوره گرفته‌اند و باقیمانده‌ای از ساختمانی بزرگند. سه میل در شرق "کُرکو" قلعه کوچک یا پُست حفاظتی یا پناهگاه یا محل سکونت شخصیتی مهم را میتوان دید. این را قلعه تپه مینامند که در آن آثار فصیل بیرونی و قلعه‌ای کوچک آشکار است. برای جستجوی ویرانه‌های دیگری در جنگل فرصت نداشتیم.

کُرکوشاه یا کُرکویَه (وَالقزوینی)

شکی نیست که کُرکوشاه قلعه‌ای بوده از یک ناحیه که زمانی مرکز ایالتی پرجمعیت بوده است. بروش مرسوم و مقبول، آبادی مشتمل برخانه‌های جداگانه و کوخهای کِشته‌گران و در برخی از جاها محل قلعه‌بند بوده که در حالت حمله خارجی و یا درگیری، مردم میتوانند در آنها پناه ببرند.
علائم عمرانی کم دیده میشود که آن نیز در خطر انهدام و از بین رفتن است. بطور رحتم کُرکو در منطقه هامون دورترین جائی بود که مسکنهای دائمی داشت زیرا دورتر از آن یعنی درسمت های شمال و جنوب غربی تنها توانستیم دو یا سه تپه پیدا کنیم. انگار در اینجا جمعیت اندکی زندگی میکرده‌اند و کِشته‌گران کوخهای موقتی خودشان را درست و یا چوپانان وگاوداران خیمه‌های خودشان را نصب میکرده‌اند. شک و تردیدی باقی نمیماند که ویرانه‌های کُرکوشاه* همان کُرکویَه استخری است که بقول

---

* : لفظ "شاه" اصطلاح با عظمتی برای آدمهای پارسا است مثل جقابکشیش درسیستان فقط دو مکان وجود دارد که این لفظ با اسم آنها آمده است: یکی کُرکو و دیگری ناحیه تباه شده و غرق شده "ساوُری شاه" - این منسوب به ساوُری شاه است و روی چادر آب که این ناحیه را پوشیده زیارتگاهی نیز وجود دارد. جی.پی.تیت

مسعودی سومین آتشکده‌قدیمی‌ایرا ن دوره‌قبل ازاسلام‌بوده‌واسم‌مزبور با وجودگذشت قرنها زنده‌مانده‌است .درکتاب سرهنری راولنسن اقتباس زیرکه‌ازقزوینی* ترجمه‌شده‌آمده‌است .

(وی بعدازاستخری میزیسته):

" کُرکویه‌شهری‌است قدیمی‌درسیستا ن که‌درفاصله‌یک میل دوگنبدداردروی هریک ازاینها شاخی‌است شبیه‌شاخ گاونر .اینها را متعلق به‌زمان رستم‌میدانندکه‌همیشه‌اسباب تحیّربوده‌اند .درزیرهرگنبدآتشکده مجوسی وجوددارد ومفهوم‌آن این است که‌شاه‌درنزدیکی کاخ معبدی برای عبادت ساخته‌است .این آتشکده‌هرگزخاموش نمیشده‌زیراخدام‌یاکسانیکه‌ماموروشن‌نگاهداشتن آن بودندازآتش فقط ۲۰ کیوبت (۱۸تا ۲۰ اینچ‌واحداندازه‌گیری قدیم) دورترمی‌نشستندوصورت وبینی‌شان راپارچه‌می پیچیدندوبوسیله‌انبرنقره‌ای،چوب گزرا ،باندازه‌یک وجب دردست میگرفتند. زمانیکه‌شعله‌آتش فرومینشست چوب بدرون آتش میانداختند .این آتشکده‌ازآتشکده‌های معروف مجوسان است " .

علاوه‌براین مسعودی بنیاداین آتشکده‌رابه‌بهمن بن اسفندیارنسبت داده‌که‌داستانهای شاهنامه‌ای‌آن درسیستا ن مشهوراست .

---

* قزوینی کتاب خودرادرسال ۱۲۷۵ تالیف یاتکمیل نمود (جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی.نسترنج) جی.پی.تیت

ساختمان قدیمی حتماً آتشکده است

بطور حتم کُرکو همان آتشکده است. سکو و دیوارهائی که بر فراز تپه ظاهر شده اند داین معبدرا از نظراستحکام پشتوانه ای فراهم میکردند. بهرحال این نام مختص همین هاست.* احتمال میرود که مردم بعلت روایت قدیمی تقدس آن، به آن احترام میگذاشته اند و با نام با عظمتی یاد میکرده اند.

بافندگان خارجی ـ بافندگان کنونی

سیستان پناهگاهی برای خوارج بود و گروه بیشماری از آنان در اینجا مسکن گزیده بودند. در تاریخ اسلام اکثرا درباره قیام های خوارج سیستان اشاره شده که علیه اقتدار دینی و دنیوی خلیفه وقت صورت میگرفت. در ترجمه مصنفین شرقی که سرهنری راولنسن آورده اشاره عجیبی آمده است که خوارج با فندگان پارچه بودند. در این گفتار هنوز هم رنگ وریشه محلی احساس میشود و بهمین سبب کسانی تحت تاثیر آن واقع شدند که از روایات مصنفین شرقی برخوردار گشتند. در دهکده های امروز سیستان نیز کسانی را میتوان دید که پارچه های زبر و خشن میبافند. نزدیک دیوار بلند باغی در جهت مخالف باد، جائی برای بافندگی تعبیه میشود که برروی آن برای محفوظ ماندن از تابش آفتاب، سایبانی نصب میگردد. در زیر این سایبان گودی کوچکی حفر میشود و بافنده در درون این گودی مینشیند. انتهای تارهای

---

* تعظیم و احترام به کرکوشاه و ساوُرشاه غالباً از نظر قدمت نیز هست و نیز برای اینکه این دو شهر در زمان های دور و ما قبل اسلام دارای آتشکده بوده اند. جی.پی.تیت

پا رچه زیربا فت بوسیله میخی بسته میشودکه درفا صله ۶۰ یا ۸۰ فوتی
کا رگا ه با فندگی نصب شده و میلکجی نخها را ا زهم جدا نگهمیدا رد .گا هی
یک دوجین آ دمی درا ین کا رمشغول میبا شندوما کوی خودشا ن را حرکت
دا ده پیوسته مشغول صحبت ا ند .وقتی ا ین کا رفنی ا نجا م میپذیردبحدا قل
توجه نیا زهست .نشستن درنزدا ین کا رگرا ن آ نا نرا به گفتگووا میدا رد
وا ین هنگا م ا ست که بآ سا نی میتوا ن تصورنمودکه وقتی خوا رج سیستا نی
مشغول بکا ربودند ،حتما درموردعیوب شرعی وسیا سی خلفا وسلاطین نیز
به بحث میپردا ختند .کُرکویه مرکزبرا دری خوا رج بودکه جملگی پا رچه با ف
بودند .

ا بن رسته

درسلسله صحبتها ی مربوط به کُرنگ وجوین درباره سفرنا مه ا بن رسته
سخن گفته شده ا ست که کشتی ها مسا فرین را به هِسا نَک میا وردندکه درآ خرین
قسمت جنوب ها مون قرا ردا شت ا زا ینجا جا ده ا ی پس ا زعبورا زکُرکویَه سر
را ست به زِرَنج میرفته است .پس بطوریقین هِسا نَک درقسمت آ خر "چُنگِ چهار
شهر" یا زیا ده بطرف شرق آ ن قرا ردا شته وجا ده زِرَنج ،ا مروزه پس ا زعبور
ا زا ین دونقطه (هِسا نَک وچُنگِ چها رشهر)ا زطرف را ست کَرکوردمیشود .

سفرنا مه ا ستخری ا ززِرَنج تا قلعه بُست

دومین سفرنا مه یعنی ا ززِرَنج (یا سَجِستا ن)تا بُست متعلق به ا ستخری
ا ست وترجمه سِرهِنری را لِنسُن که ذیلاً درج میشودا زا وست :
۱ـ زنتبک : (ا سمی مشکوک) ۲ـ سُرودَر :دهکده ا ی بزرگ وسلطنتی
۳ـ خُروری: جا ئی پیشرفته ـ ا زا ینجا شما رودخا نه نِشَک را بوسیله پلی
محرا ب دا رعبورمینما ئید ۵ تا ۸ـ ربا طها ،پا سگا هها ،کا روا نسرا ها

که درسفرنامه ذکرشده وتفصیل آن اینجا لازم نیست ۹ـ بُستْ از رِباطِ دیهُکْ وبُسْت تا درّه یک فرسخی تماماً صحرا .

سرود روچخانسور

ازداستان بنای چخانسور معلوم میشودکه این تپه "دَکِ سُرْهْ" است که بمفهوم ،تپهٔ سرخ (سُرْهْ = سرخ) برپا ایستاده است .اما چخانسوراز صدها سال قبل آباد و در تصرف خانواده ای قرار داشت که اسم و خطاب موروثی آنان "میر" بود و خانواده آنانرا "میرعرب" میگفتند .پسرکوچک سردار چاغی بنام جان بیک درسیستان مسکن گزید و میرچخانسوررا سوگندوفاداری یاد کرد .سنجرانیها مالیات عَلَفْ چَرْ (۱) را باین خانواده میپرداختند .یک قرن بعد ،سردار سَنْجَرانی با دخترچخانسوراز دواج نمودو ارگ را زیر تسلط خودگرفت .سیستان از نظر ما دیوجانی بحدی دچار محرومیت میشدکه تمام خانواده های قدیمی درحالت تزلزل بودندو برای برقراری توازن قدرت خود بسرداری بلوچ میپیوستندکه میتوانست درهنگام جنگ سربازانی بمیدان وارد سازد .خانواده "میرعرب" از املاک شان محروم و خوددستخوش گردش ایام گشتند بطوریکه آخرین نماینده آنها وظیفه بگیروجیره خوار میرعباس کیانی بودودرجلال آباد زندگی میکرد .او پس از مرگ میرعباس کیانی به روستای "مارگو" واقع در "میان گنگی" رفت ودرآنجا بسن پیری رسیده واینک زنده است .

۱ـ مالیات عَلَفْچَرْ پولی است که بابت چرای گوسفندان به صاحبان املاک مزروعی میپرداختند واین درگذشته به بزرگ یا صاحب ده یا سردار یک منطقه متعلق بوده است .

یک خا نوا ده‌گمنا مچخا نسوری ا دعا ی جا نشینیا ورا دا رندا ما ا ین ا دعا را درست وصحیح‌نمیپندا رند .ممکن ا ست چخا نسوردهکده‌شا هی سرودربا شد درا طرا ف آ ن زمینها ی زرخیزووسیع‌وجوددا ردکه‌درگذشته‌ها بوسیله نهرها ئی‌سیرا ب میگشتند .آ ثا را ین نهرها فرا وا ن وآ شکا را ست .جا های دیگری نیزمشا به‌چخا نسورموجودا ندا ما زمینها ی کشا ورزی شا ن باندا زه چخا نسورنیست .ا گردرآ شنک (۱) آ ب موجودنبا شد ،فا صله‌چخا نسوروننا د علیا زرا ه‌مستقیم‌یا ا زطریق قلعه‌کنگ ا ز۱۸ میل متجا وزنیست .ا ما ا گر درهردوجا آ ب موجودبا شد ،را ه‌جنوبی۲۶ میل ا ست .ا مکا ن دا رد "ا رند" که‌درفا صله ۶ میلی مشرق سرودرچخا نسوروجوددا رددرهمین جا با شد*

دیهک وحروری

توقفگا ه ،چها رم‌پا سگا ه‌دیهک یا کا روا نسرا بود .دهکده‌کنونی"خا ش" ا زچخا نسور ۵۰ میل فا صله‌دا ردبنا برا ین بعدا زا قا مت دردومنزل رسیدن به‌ا ینجا ممکن بود+ .توقفگا ه‌میا نی‌حروری‌بودکه‌یقینا "ا لیلی"کنونی‌است زیرا "ل"عموما به "ر" تبدیل میشود .ا زجا ده مستقیم‌ا زچخا نسورتا بست هنوزهم‌ا ستفا ده‌میشودوکسا نی‌که عجله‌دا رندا زهمین جا ده‌ا ستفا ده مینما یند .دربا ره ا لیلی"قنولی"میگویدکه‌ا زا ینجا جا ده‌خا ش وچخا نسور ا زرودخا نه‌خا ش عبورمیکندکه‌آ نرا گذرخا ش میگویند .ا سم‌وضرورتی برای

۱ـ آ شنک ظا هرا نا مشا خه‌ا یا زهیرمندا ست .

* درمنطقه "ا رند" تپه‌بلندی‌یا تلی وجوددا ردکه‌ویرا نه‌ا ی ازیک قلعه‌قدیمی‌ا ست .

+ درنا حیه "خا ش" دهکده‌یا قصبه‌ا ی با سم "دیهک" موجودا ست .

جی .پی .تی

عبور ،امروزهم وجوددارد .قنولی روایت پل خاش راکه نزدیکش بودنیز شنید .

شناخت قرنین که احتما لاً قریتین میباشد

بعدا زشناخت و معرفی جای دیگری ما این سخن را بپایان میاوریم این شهر ،شهرلیث صفا روزادگاه ومحل سکونت فرزندان وی بودکه خاندان صفاریان بنیان گذاشتند .این شهررا قرنین میگویندکه طبق گفته سرهنری راولنسن درکتاب چاپی بلاذری آنرا قریتین نوشته اند . براساس نظرمصحح متن "آقای ایم .دی.گوجی" قریتین ناحیه ای غیرازقرنین بودکه زادگاه صفاریها بوده است .درحروف عربی تفاوت دواسم فقط در نقطه های ت ،ی ون (تین) میباشدکه قریتین بمعنی دوقریه یادهکده ودارای مفهوم لغوی است درحالیکه قرنین بمعنی دوشاخ (یا محل تلاقی دو رودخانه)بیمعنی است .یک خطاط راحت طلب که ازدیدکافی برخوردارنبود بآسانی توانست این خطا را مرتکب شوددرنتیجه خط بدیا نسخه اصلی محو شده ممکن بودزمینه سازچنین اشتباهاتی باشدوبرای چنین کسانی نیز لازم میشودکه این اشتباه را تکرارکنند .

مردم لفظ قرنین را به رضا ورغبت قبول میکردندزیرا این لفظ را میتوان به شهرذوالقرنین یعنی شهری که به اسکندرمقدونی منسوب است مرتبط ساخت .اسکندرمقدونی ازمشاهیرقدیم بودولشکرکشیهای وی نیز مانندسلاطین مقدونیه مشهورومعروف ومبنی برآگاهیهای روایتی و افسانه ای است .ابتدا قریتین راآثارناد علی پنداشتم بیشتربعلت آنکه درااینجا نیزآخوررخش رستم وجودداشت .میگویندکه درنزدیکی زادگاه صفاریان نیزآثاری ازآخوررخش رستم بوده است بنابراین بعیدازقیاس نبودکه لیث صفاری وخاندانش دردارالحکومه ای بسرمیبردندکه

فَصیلِ جداگانه‌ای برای شهردرونی وبیرونی داشت وآنرا قَرنَین میگفتندولی گفته های قطعی وحتمی‌موجودگواه براینکه زادگاه صفاریان این پایتخت نبوده است .

وضعیت قَرنَیتین

درکتابِ "تذکره سیستان"سرهنری رالنسن اشارات زیررا ازوضعیت قَرنَیتین نشان میدهد :

یاقوت (۱۲۲۵ میلادی) درباره‌قَرنَین میگوید"این دهکده‌ایست از ایالت نِشکِ سیستان" .احمدبن سَهلِ اَلبَلخی‌مینویسدکه "ناحیه‌ای کوچک است که‌دراطرافش دهکده ها وقصبه ها وجوددارندیکِ منزل دورتر ازسیستان درسمت چپ ،جاده‌بُشت ودوفرسخ دورتر ازسُرودَرمیباشد . "

درکتاب استخری وابن حوقل (۹۷۸میلادی) نیزهمان شرحی‌که‌درکتاب یاقوت ازکتاب اَلبَلخی‌ماخوذومُقتبس است قیدشده .همچنین بلاذری در صفحه ۳۹۴ کتاب خودمیگویدکه "رَبیع (۱)اززَرَنج ،سینا رودراگذرکردوبه قَرنَین رسیدبجایی که‌آثاری ازآخوررخش رستم‌دارد" بعدازاو استخری درموردوضعیت قَرنَیتین میگوید"خاش ازقَرنَین یک منزل دورتراست و اززَرَنج ازسمت چپ جاده‌بُشت یک فرسخ فاصله‌دارد .بعلاوه "فَراه"از قَرنَین دومنزل فاصله‌داردومنزلگاه میانی"جزه"است .فاصله‌ها ئیکه

۱- رَبیعِ‌ابن زیادِابن انس ابن الدیان الحارثی فرمانده‌لشکریان اسلام‌بودکه درسال سی‌ام‌هجری بدستورخلیفه‌سوم‌پس ازشکست مجاشع از سیستانیان به‌سیستان آمد .توجه‌شودبه‌صفحه ۸۰ تاریخ سیستان تصحیح ملک الشعرای بهار .

درا سنا دو مدا رک تا ریخیِ آ مده متفا وت ا ست بنا برا ین نمیتوا ن بــر ا عدا د تکیه کرد .

پوستِ گا ؤ و چَپو = قَرِیتیـــن

قبلاً گفته شد که محل سُرُوَدَر ،چخا نسور ا ست و "ا رُند" ا ز آ ن و یا پوستِ گا ؤ و چَپو ۸ میل فا صله دا رد و ویرا نه ا ینها در قصبه نِشک وا قعند کـــه در دستِ چپِ جا ده کنونیِ خا ش موجود و شنا خته شده وا سمش نیز زنده میبا شـــد . ا سب سوا ری درمدت دو رروز نا مه ها را ا ز چخا نسور به فَرا ه میبرد .در مسیر جا ده و در سمت را ست آ ن دو ،نا مجزه نیز هست بنا برا ین پوستِ گا ؤ و چَپـو ا زنظر منزلگا ه ها ا ز فَرا ه بیک فا صله مسا وی قرا ر دا رند و چون جا ده ســر را ست وا زیک میدا ن صا ف میگذرد بنا برا ین کا روا ن ا ین را ه را زودتر طی خوا هد کرد و درست در روز دوم به فَرا ه خوا هد رسید ولی خا ش ا ز پوستِ گــا ؤ یا چَپو درست در فا صله ۵۰ میلی قرا ر گرفته و درا ین سمت فـا صله بیـــن منا زل طولانی ترا ست مگر ا ینکه قصبهٔ خا ش را فقط مرز آ ن تصور کنیم کـــه کمی با لاتر فَرا ه ا ست و فَرا ه ا ز چَپو منزلی کوتا ه تر خوا هد دا شت .

عبور رَبیع ا زسینا رود در را ه زِرَنج به قَرنین طبق وضعیت رود خا نـــه هیرمند آ ن زما نست و با شا خه ا ی متروک و جزئی آ ن زما ن ا ین رود مطا بقت دا رد .ا ین علائم و یرا نه ها ی پوستِ گا ؤ و چَپو میتوا نند ا شا ره ا ی به زادگا ه لیثِ صفا ر یعنی قَرنین با شد .ا میدی برا ی یا فتن گوا هی بهترا زا یـــن نیست و قدمت ا ین دو نا حیه نیز مؤیدا ین ا سم بنظر میرسد .

برج لار آخور رخش رستم است

درسه میلی شرق ویرانه های چپودخمه ای مرتفع است که میتواند آخور رخش رستم باشد. این آخورها بعدها به برج دیده بانی یا آتشکده مبدل گردید. برروی این صخره آثار دخمه از پوست گاو و چپو بخوبی دیده میشود. من از تپه های نادعلی آنها را بدون هیچوسیله (بدون دوربین) دیده ام. ویرانه هائی که درنزدیکی پوست گاو موجود است نشان میدهد که دراطراف آن دهکده هائی وجود داشته اند که با این بیان البلخی مطابقت واضح دارد. درپایان میتوان گفت که چخانسور را هنوز هم از ویرانه های نادعلی وپوست گاو بفاصله یک منزلی میپندارند و این ویرانه ها از فاصله ۵ میلی چخانسور شروع میشوند. بنابراین احتمال میرود از زرنج بفاصله یک منزلی واقع شده اند خصوصا وقتیکه ناحیه میانی پر از دهکده باشد، آنطوری که از ویرانه ها عیناً به اثبات میرسد.

****

*****

((باب نهم))

جاده های قدیم تجارتی بین سیستان وخلیج فارس و ممالک شمال ومشرق وغرب سیستان مرجعی برای تجاری که از خلیج فارس به هرات میرفتند:

هنگامیکه زرنج دارالحکومه سیستان بود امر تجارت رونق فراوانی داشت وکاروانها درمیان فارس وهرات وقندهار ویزد درحرکت بودند سیستانیان آن روزگار از کاروانها منافع مادی ومالی بسیار داشتند مضافا باینکه آنانرا با ممالک ثروتمندتر ومتمدنتر روابطی با واسطه نصیب میگردید .با وجود آنکه سیستان درصحاری ونواحی نیمه آباد محصور بود ،از آن نظرکه درمسیر مستقیم راه تجارتی واقع میشد پایتخت آن توقفگاهی برای تجار ممالک دوربحساب میامد .

جاده های تجارتی وترمیم آن پس از تباهی غزو م

از "تیز" یا "سراف" یا بنادر هرمز جاده های تجارتی از طریق جیرفت و ریگان به بم میرسید ودر آنجا کاروان توقف واستراحت میکردتا اینکه قبل از رسیدن بمنطقه نیم آبادکه نرسیده به زمینهای زرخیزوسرشار از آب هیرمندقرار داشت خودرا آماده عبورسازد .

اهمیت این جاده از اینجا روشن است که وقتی این ملک (سیستان) بوسیله لشکریان طالب توحش "غزوم" به تباهی گرائید نخستین حکمران سلجوقی کرمان درقرن دوازدهم میلادی بنام "قاوردشاه" (۱) کوشش نمود که این جاده را ترمیم کند .درآنزمان درراه تجارتی سیستان وبم درّه ای

---

(۱) پاراگراف درصفحه بعد

بنام دربند نادری (۲) موجود و مرز آن سوی سیستان بحساب میامد.

تسهیلات برای کاروانها:

قاوُرد شاه برای حفاظت شترهای باری و ایجاد تسهیلاتی در رفت و آمد آنها کاروانسراها و پاسگاهها یی بنا نمود و برای استراحت و سهولت کار مسافرین چاهها و کاریزها حفر نمود و علائمی بصورت مناره های بلند ساخت تا راهنمای مسیر کاروان باشد و نیز برای آنکه در تاریکی شب و هوای نامساعد چارگمراهی نشوند ستونهای سنگ و خشت بنا نمود. این ستونها در فواصل و زوایائی قرار گرفته بودند که یکی از ستون دیگری دیده میشد. در دره مزبور (دربند نادری) وی دری سنگینی درست کرد و برای حفظ و حراست آن یک فوج نگهبان گمارد تا راهزنان نتوانند دستبرد بزنند این دررا بند سیستان میگفتند و از این در بعنوان مرز بین مملکت او و

از صفحه قبل

۱ـ مَلِک قاوُرد (۴۲۱ـ۴۶۶) سلطان کرمان و برادر آلب ارسلان و ـ عموی ملکشاه در نبرد سه روزه با ملکشاه در فارس دستگیر و مخفیانه خفه شد

۲ـ طبق نوشته محمد بن ابراهیم در تاریخ سلاجقه در جاده سیستان در دربند قاوُرد چهار فرسخی اسپی یک در واز ه آهنی ساخته و جماعتی بحفاظت آن مامور شده اند از ابتدای دره تا فَهرَج د وازده فرسخ است و در هر سیصد قدم فاصله ستونی بطول دو برابر قامت انسانی ساخته شده تا شبها از هر ستونی ستون دیگر دیده شود و مسافرین راه را گم نکنند.

مرمان روایان سیستان استفاده میشد. درشمال این دره نیز تا زرنج تسهیلاتی مشابه فراهم بود. مورخ تاریخ سلاجقه کرمان تمام این کارهای مهم و بزرگ را به قاوردشاه نسبت میدهد لیکن این امری مسلم است که اگر نیرو و توان خلفا در ایالات دور نیز احساس شود در بیشتر شرایط، وی آن دسته از ساختمانهای کهنه، چاهها و کاریزها را که زمانی ساخته شده بودند تعمیر کرده است.

خرابه‌های بین سیستان و بم:

درمیدانهای وسیع واقع در شمال غربی بم ویرانه ساختمانهای بزرگی موجود است که بوسیله حکمرانان سلجوقی ساخته و یا تعمیر شده اند و تضادی پرحسرت را ارائه میدهند زیرا حکمرانان کنونی نه تنها نتوانستند این ساختمانها را نگاهداری کنند بلکه توان ساختن چنین بناهائی را نیز نداشتند. هنگامیکه خط تلگراف سیستان و کرمان پیش آمد چاههای قدیمی موجود در مسیر بم و سیستان پاک و لایروبی گردید تا آب مورد نیاز انسانها تامین شود. این چاهها از سنگ و خشت ساخته شده و بعد از قرنها هنوز هم باقی مانده بودند. قاوردشاه و خط ومشی وی را که حکمتی دوررس داشت مردم از یاد برده اند و اعمال مربیانه وی را اکنون به نادرشاه نسبت میدهند که در قرن ۱۸ در راه قندهار از اینجا گذشته بود. من آثاری نامشخص از ستونهای سنگین که قبلاً ذکر گردید در این مسیر شناخته ام.

– – – – – – –

سفرنامه های استخری و ابن رسته:

دراین دوسفرنامه دربارهٔ جادهٔ تجارتی سیستان و هرات اطلاعات پر ارزشی جمع آوری شده است که امروز هم بهمان اندازه درست اندکه درزمان مؤلفین این کتابها بود. درنتیجه چنین میتوان برداشت نمود که ماخذ آنها موثق و معتبر بوده اند.

تعداد منازل سیستان (زرنج) تا هرات:

طبق گفته استخری و ابن رسته از هرات تا زرنج ۱۶ منزل موجود بود درحالیکه با اسامی مختلف از آنها یاد شده است. استخری میگوید مسافرین هراتی در منزل ششم وارد منطقه سیستان میشدند. بر اساس گفته هرود و مصنف فوق جوین در ۱۳ منزلی هرات قرار داشته بنا بر این جایگاه معتبر (دارالحکومه) هوکات (۱) یعنی جوین بحدکافی قدیمی است.

قلعه لاش نزدیک برودخانه است ودرگذشته بسیار محکم بوده ودرتاریخ از آن با سم "قلعه اوق" یاد کرده اند. نبردی که درمیان این قلعه با لشکر چنگیزخان مغول نموده قبلاً ذکر شده است لیکن درقرن پانزدهم لاش بار دیگر نبردی سخت برعلیه شاهرخ پسر تیمورلنگ نمود. درآن زمان اینجا را سگزیها تصرف کرده بودند و دراین رزم جوهر مردانگی خویش را نشان دادند. این نبرد بحدی سخت بود که محاصرین مجبور شدند درزیر دیوارهای

۱- "هوکات" یا "اوقات" منطقه پشت دریاچه هامون یعنی لاش و جوین است طایفه ای درسیستان وجود دارد بنام "اوکاتی" که بدون تردید مربوط بهمین اوقات اند.

لاش نقب هائی حفرکنندتا بدینوسیله بچاههای آب نفوذکردندوآب را بر مدافعین بستندوآنان را مجبورنمودندسلاحهای خودرابزمین بگذارند. قنولی‌درسال۱۸۳۹ راجع‌به‌غارهای درون دهانه‌صخره‌ها صحبت میکنداین غارها احتمالادرهای ورودی همین نقب ها بوده‌اندوشکافی که‌درسمت شرقی صخره‌که‌طبق گفته‌قنولی دیوارهای این سمت را تضعیف میکرده‌اند نیزاحتمالابعلت وجودنقب ها وپائین نشستن زمین بوجودآمده‌است چون صخره‌لاش ازکف رودخانه ۲۰۰ فوت ارتفاع‌دارد.عمق چاههای قلعه‌بسیار زیادبوده‌وبالاکشیدن آب ازآنها سخت ومشقت بسیارمیخواسته‌است .بنا براین نقب های حفرشده‌بچاهها آسیب رسانیده‌وتپه‌های صخره‌نیزبمرور زمان فرونشستند.

بُشرُ- پیشاوران:

توقفگاه‌دیگری درمسیرزرَنج به‌بَشرُیاکُرُنگ رانیزمیتوان شناخت وآن مجموعه‌خرابه‌ایست که‌پَیشاوران مینامند.زمانیکه‌اینجاناحیه‌ای بودکه‌تعدادی دیوارهای جنوب غربی‌آنرا میتوان شناخت ولی این ویرانه‌ها به‌زمان خیلی بعدتعلق دارد.دروسط این ناحیه‌کنونی‌تپه‌ای وجوددارد که‌میتوان ندویرانه‌بَشرُبا شد.درشمال زیارتگاه‌میراقبال(۱) است که‌وی را دراواخرقرن چهاردهم‌میلادی درزمان حمله‌حاکم‌هرات به سیستان ،مَلِکْ قطب‌الدین(۲) باپیامی مبنی برمقاومت علیه‌حمله

۱- میراقبال ملقب به‌امیرقبال سیستانی مولف رساله‌اقبالیه و نبی نامه‌ودارای مرتبه‌ای عالی درتصوف (بصفحه ۹۵ احیاءالملوک توجه‌فرمائید).

۲- ملک قطب‌الدین بن شاه‌رکن الدین محمود(۷۳۱-۷۴۷ هق)ملک نیمروزاست که‌ازفسق وفجوروملاهی‌بدوربودوراتبه‌مطبخ‌اوهرروزسی

کنندگان فرستاده بود. ویرانه های پیشاوران که اوقات (هوکات) بسیار نمایان اند احتمالاً به قرن شانزده یا هفده میلادی تعلق دارد. آثار "کول ماروت" نیز متعلق به همین زمان است.

"بیلیو" درسال ۱۸۷۲ از هردو مکان معاینه ای بعمل آورده ولی وی نتوانست در ویرانه های پیشاوران مسجدی زیبا ببیند.

شناخت کُرِنگ یا کُرون:

کُرِنگ چهار میل دورتر از پیشاوران ودرجنوب آن قرار دارد وابنیه اسم درشکل مسخ شده خویش هنوز هم وجود دارد. پنج تپه بزرگ بنامهای مسجد اوق تپه شَغالَک وتپه خاران(۱) موجودند که درکنار دریاچه هامون واقع و قلعه ها را تشکیل میداده اند. این تپه ها بعلت مرطوب بودن شان بشوره آلوده گشته اند در وسط این تپه ها آثار نهرها وتپه های کوچک موجود است طبق گفته مردم محلی وجه تسمیه خاران این است که خرانِ کسی در اینجا غرق شده یا مرده اند ویا اینکه خواهران فردی در اینجا میز یسته اند. این مردم هیچ آگاهی وشناختی از کُرِنگ یا کُرون ندارند بنا براین وقتی اصرار کردم این جواب کودکانه را دادند وخودشان را راحت کردند.

ابن رسته میگوید که در جُوین لازم بود در رودخانه ای را عبور کرد که یقیناً فراه رود بوده است ودر کُرِنگ نیز آب جریان داشت. شاخه یا جریانی از فراه رود در دریاچه هامون از نزدیک این ویرانه میگذشته وحتی امروز هم آب این

خروا رنان وده خروار گوشت بود وی از بیماری وسادرگذشت (صفحات ۹۴ – ۹۵ احیاء الملوک)

۱– این نام درسیستان امروزی بدو شکل استعمال میشود: تپه خَران (خَرو) وتپه خواهران (خواهَرو)

دهانه در مسیر قدیم حرکت میکند. نهرهای مذکور نیز از فراه رود منشعب میشدند و از همین نهرها آب به کُرِنگ میرفته است. یاقوت این را کُرون مینامد و چنین میگوید که جائی خوشگوار و مُفَرّحی بوده و تمام جمعیتش را پارچه بافان خَوارِج تشکیل میدادند. طبق گفته ابن رسته، کُرِنگ از دگاه یک سردار خارجی باسم "عوف" بوده است ولی وی نتوانست در تاریخ جایی داشته باشد.

مسیرهائی که استخری و ابن رسته بیان کردند:

ما در اوقات دو پل را که از آجرهای پخته درست شده بود یافتیم که زیر این پلها تعداد مسیرهای آبی وجود داشت. این پلها خیلی بعدتر از تخته پل بنا شده و هر دو نمونه‌ای از مهارت تکنیکی برخوردار بودند و مانند تخته پل در ساختمان نشان مصالح اضافی بکار نرفته و خمیدگی سقف آنها طوری است که محرابهای پل هم سطح دو قسمت انتهای آن میباشد. یکی از این دو پل که قدیمیتر بود در روی "کول ماروت" قرار داشت.

این جاده در مسیر مستقیم جُوِین ـ کُرِنگ واقع و برای تجار بر روی راه تبادلاتی قدیمی بنا شده بود. پل دوم در سمت مشرق قرار داشت و از کُرِنگ روی یک جاده شرقی واقع بود. احتمال میرود این همان جاده تبادلاتی بوده است که در نوشته‌های ابن رسته ذکر شده. کُرِنگ در بیست میلی جنوب جُوِین واقع است و در این منطقه تپه‌هائی بوسعت بیست میل مربع پراکنده‌اند بویژه تپه‌ای که روبروی کول ماروت قرار دارد خیلی بزرگ است که در کرانه دریاچه هامون قرار دارد و منزلگاه بسیار خوبی بود.

آب باندازه‌ای بود که آدمی میتوانست اثاث را در کشتی بار نماید بنابراین کُرِنگ برعکس بِشر نتوانست آبادی گذشته را بدست آورد زیرا در

زیر عمیق ترین سطح مواجد ریا ئی قرار داشت و هنوز تپه ها را آب محا صره میکند. سواحل اوقات که سیل نتوانست در سال ۱۸۸۵ آنرا فرا بگیرد از این ویرانه ها بفاصله یک میل در شمال قرار دارد. این ویرانه ها آبادی متعلق به خوارج را که بقرن ده میلادی مربوط میشد نشان میدهد.

سکزی های اوقات (هوکات):

اوقات تحت تسلط افغانهای سگزی(۱) میباشد. غیرافغان آنها را اسحاق زئی مینامند سرداران آنها در مرکز ناحیه جوین زندگی میکنند.

جاده تجارتی نیه از جوین:

یک جاده تجارتی قدیمی نواحی جوین و نیه را بهم مربوط میسازد از نیه تا قاین و یزد جاده ای از صحرا عبور میکرد. این جاده تا قاین از وادیهای جنوبی قهستان میگذشت که مرکز شرقی فرقه اسماعیلیه بود و معروفیت چندانی نداشت. حالا از این جاده فقط قبائل چادرنشین بلوچ در مواقع کوچ استفاده مینمایند. جاده مذکور از نزدیک دهانه "هامون ساوری" رد میشود و حدوداً نیم میل دورتر از آن آثار نامشخص مناره ای وجود

۱ـ اینهم یک شناسنامه جعلی بود برای مردمی که خودشان و سرزمینشان با برنامه های مزورانه کمپانی هندشرقی محکوم به اسارت و تباهی بودند. اول اوق که جزئی از سیستان بزرگ بود همراه با مکانهای دیگری چون کُنگ و چخانسور و گرمسیر و رودبار را با رای حکمیت گلداسمیت از سیستان جدا کردند بعد هم بمردمی که قومیت مشخص و آشکار داشتند لقب سگزی افغانی بخشیدند.

دارد که به نادرشاه منسوب است. این مناره زمانی درهمین جاده پاسگاه یا منزلگاهی بوده است (۱) که از جوین حدوداً بیست میل و از دهکده تفتان تقریباً شانزده میل فاصله داشته.

احتمال میرود این اولین منزلگاه بین جوین و نیه بوده و جاده از سطح مرتفعی عبور میکرده (که در بالای هامون به سرِ سفیدکم (۲) ختم میشود)

اینجا جاده هنوز هم واضح است و تدریجا درسمت شرقی بالا میرود و در سمت مغرب نزدیک به مناره پائین میرود.

جاده از اینجا ابتدا از شمال سلسله کوهی را عبور مینماید که قله های معروف آن را "نرآهو" و "ماده آهو" میگویند. از آن پس جاده در درهٔ تبرکن داخل میشود وجه تسمیه تبرکن از اینجاست که آنرا برای استراحت شترهای باری، به عمق بیست تا بیست و پنج فوت کنده اند. بنابراین به تبر یعنی دره تراشیده معروف گشته. (۳)

درشرق دره وادی طبسین و زینلآباد قرار دارد و در پهلوی جاده قدیم

۱- این مناره ها صرفا بمنظور راهنما و برای جلوگیری از سردرگم شدن کاروانیان بنا شده اند لیکن ممکن است بمنزله توقفگاه نیز از آنها استفاده شده باشد.

۲- سفیدکم یا سفیدکم نام منطقه ایست مشابه سوزکم (کم بمفهوم جای مرتفعی است که زیر آن خالی شود).

۳- تفسیر این وجه تسمیه تفسیری است عامیانه. ومنطقی بنظر نمیرسد یقینا "تبرکن" ماخوذ از کلمه "تبرک" (با فتحه "تا" و "را") بمعنی حصار قلعه و یا دژ است که جایگاه حصار یا جایگاه دژ معنی میدهد.

آ ثا ری ا زحوضی قدیمی و نیز آ ثا رمنا ره ا ی که توقفگا ه بوده موجودا ست ا ین
هما ن جا ده ا ی ا ست که مصنف طبقا ت نا صری "مِنها جُ ا لسِرا ج" بدستورحا کم
سیستا ن (نیا لتکین) درآ غا زقرن سیزدهم میلادی برا ی ملاقا ت با سرا ن
فرقه ا سما عیلیه ا زآ ن ا ستفا ده کرد .

کَدَه (قَدَحیا غَدَه)وخا نوا ده اَ راَ بیب):

قبلاچندین با ررا جع بجا ده زرَنج- بُست ا زطریق خا ش وخِشت (۱) -
صحبت کردیم بنا برا ین لزومی بتکرا رنیست .ا لبته قبل ا زآ نکه ا ین با ب
بپا یا ن برسد ،گفتگوئی دربا ره کَدَه با عث علاقه وتوجه بیشترخوا هد شد .
ا ین قصبه (یا نا حیه) ا زسمت خا ش آ خرین نا حیه سیستا ن ا ست که تا
همین ا وا خرتحت تسلط خا نوا ده ا ی بودکه خودرا وا بسته بقرون ا ولیه
میدا نند .میگفتندخنجری را که بوسله آ ن شمرلعین،ا ما محسین(ع)را در
کربلاشهیدکرددرهمین خا نوا ده بعنوا ن مو روثی با قی ما نده ا ست . (۲)
ونیزگفته میشودکه هشتا دنفرا ز "اَ راَ بیب " کَدَه وخا نوا ده ها ی "میرعرب"
ومیرا نِ سیستا ن(خا نوا ده موجوددرا شکِل)درجنگ کربلاعلیه آ لِ علی(ع)
به نبردپردا ختها ند (۳) .دوخا نوا ده اَ راَ بیب ومیرعرب ا زهم پا شیده اند
وخا نوا ده سوم درزندگی پرلعنتی بسر میبرد (۴) .هیچ مرده ا ی ا زا ین
خا نوا ده را نمیتوا ن درقبرستا ن مسلما نها دفن کردزیرا زمین نیز
ا سکلت آ نا نرا قبول نمیکندوز نا نشا ن نیزمبتلا به بیما ری
جسما نی ا ند . (۵)

پا را گرا ف ها درصفحه بعد

پاراگراف ها از صفحه قبل

۱ـ شاید خُشک (خُشکِ دختر)

۲ـ شرحی درمورد شمشیری بنام "سوسن" شنیده ام که برای مدتی کوتاه دردست این خاندان (کلانتریهای سیستان) بوده است ووجه تسمیه آن را چنین تفسیر میکنند که سه نفر از محکومین را درکنار هم قرار داده وبا همین شمشیر وبا یک ضربت سرهر سه را جدا کرده اند. این شمشیر در دست ابراهیم خان سنجرانی قاتل دکتر فوربس (اولین انگلیسی که درسیستان کشته شد) بوده است بعدها بدست کلانترا ن میافتد وسپس بدست تاج محمدخان سرابندی وبعدبوسیله پسروی به ناصرالدین شاه اهداء میشود. احتمال میرودخنجری راکه مربوط به شمرمیدانسته اند همین شمشیربا شدکه درآن صورت سنجرانی ها متهم میشوند نه کلانتریها. درهرحال این گفته آقای تیت صحیح نیست.

۳ـ هرگزا زسیستان کسی بجنگ با امام حسین وبرای مساعدت با یزید نرفته است برمبنای "میزان ذهبی شامی" سیستان را دوچیزافتخار است اول آنکه سَبّ ولایت نکردند (درزمان خلفای بنی امیه) دوم آنکه هیچکسی رابرای کمک یَزید درجنگ با امام حسین نفرستادند. بنا براین، این گفته آقای تیت نیزصحیح نیست.

۴ـ این لعنت بصورت طنزواز جانب خودا ین خانواده است که گهگاه بمزاح یا درهنگام غضب یکدیگررا متهم میکنندکه "اینان فرزندان سنان ابن انس اند" وبصورت جدی حقیقت ندارد.

۵ـ باید قبول کردهرخانواده ای که شغل وموقعیتی حساس میداشته (آنهم درسیستان آن روزگار) ازنیش زبان وطعن غرض ورزان محیط زیست خودایمنی نداشته. خاصه آنکه زمان مسافرت آقای تیت به سیستان همزمان با اوج خاندان دست نشانده ووطن فروش علم (نمایندگان و جاسوسان سرسپرده انگلیس) وافول خانواده های اصیل وسازش ناپذیر بومی سیستان است. این اتهامات که علی الخصوص درانديشه اعتقادی مردم تاثیرعمیق داردساخته وپرداخته خادمین به کمپانی هندشرقی بودتا سیستان بهترتجزیه میشدکه شد.

جا هـــای متبـــــادل:

وضعیت "بنا یکی" یا نا دعلی‌تما م‌تفصیل سفرنا مه ها را تا ئیدمینما بد درک وضعیت "نشک" نیزمؤیدا ینست که نا دعلی‌دا را لحکومه قدیمی ملک (نیمروز)بوده است .البته سبک بنا ها درزا هدا ن ونا دعلی‌تا حدزیـــادی مشا به است لیکن زا هدا ن به زما نهای بعدترتعلق دا رد .درملکی چـــون سیستا ن که فا قدچوبهای سا ختما نی است ،تغییردرسبک بنا ها ممکـــــن نیست وقدیمیترین وجدیدترین بنا های موجودهیچگونه تغییروتبدیـــل خا صی چه از نظرنقشه وچه از نظرنحوه سا ختما ن پیدا نکرده اندبلکـــــه د ر سا ختما نهای کنونی بیقیدی وعدم احساس تعهدبوفورقا بل لمس است . جا های دیگروتفضیلات جغرا فیا ئی که درنوشته نویسندگا ن کتا بهای مربوط به سیستا ن دیده میشوندبیشتربه سیا ق وسبا ق نا دعلی ا طلاق میشوند .

****

*****



باب دهم

(بیان زاهدان)

وضعیت جغرافیائی ویرانه‌های زاهدان:

ویرانه‌های زاهدان مشهور و معروف است درحالیکه وسعت وگسترش آن بحدی نیست که گروهی از مردم میگویند. البته مساحت اینها کافی است این شهررا که دارالحکومه سیستان میگویند تیمور محاصره نمود و سپس از بین برد. ویرانه‌ها برروی "لوُرگی" (۱) واقع شده است که از "سفیدکِم" (۲) شروع میشود بهمین جهت نیز محفوظ مانده‌اند و گرنه بهمان گونه که آثار بنای "کی" نتوانست یورشهای هیرمندرا تحمل کند اینها نیز دچار میگشتند. شن (ماسه بادی) نیز برای این آثار از دست داده عظمت و شکوه، احسان نموده و آنرا از تاراج و تاخت و تاز رباد‌های شدید نگهداشته است از وضع باره‌های زاهدان آشکار میگردد که اثرات باد را بر روی اشیائی که در سرجای شان و در مسیر باد نرم شده‌اند میتوان دید.

دیوار های شمالی و جنوبی زاهدان تقریبا از میان رفته‌اند و تنها ردیفی از تپه‌ها چهار جهت آنرا نشان میدهد ولی دیوار های شرقی و غربی تا حدودی وضع بهتری دارند و پیوستگی قائم این دیوار ها با قسمت شهر تقریبا در شکل مستطیل است و نسبت به عرض آن طولش دوبرابر است و عرض در سمت وزش باد قرار دارد. زاویه‌های جنوب شرقی و جنوب غربی

۱ـ لوُرگ بمعنی زمینی بلندِ غیرآبگیر است (به زبان محلی سیستانی)

۲ـ سفیدکِم نام منطقه ای بوده است که متأسفانه شناخته نشد.

مستطیل ،تورفته اندوهیچ علتی برای ازبین بردن تناسب نقشه بنظر نمیاید .قلعه بزرگ دارای سه ردیف سنگر است که قدری با لاتر ازیک خط فرضی که شهررا بدونیمه تقسیم کند قرار گرفته است .با زا روقصبه جلوتر از قلعه واقع بودند وخندق بیرونی آنها را از قلعه جدا میکرده .درقسمت باقیمانده مساحت شهرباغات وکشتزارها وجودداشتند که دارای حَویلیهای (۱) امراء ووزراء بودند .جایگاه خالی برای پناه دادن مردم این مُلک در درون دیوارهای بیرونی لازم بودزیرا جوانان میتوانستند درصورت حمله دشمن از مُلک دفاع نمایند . چهار دروازه موجودبوده که جهت هریک از این دروازه ها بسمتی واقع بود .خودقلعه دارای دودربودکه درپهلوی هر یک برجی وجودداشت وروی آن دارا لابواب وسیع یا قراولخانه ای تعبیه شده بود .دراین برجها قراولخانه جایی برای مستفرکردن دوست تا سیصدسرباز درنظر گرفته شده بودکه تکلیف شان تنها حفاظت ازهمین دروازه بود .

قلعه بندیهای شهروکاخ :

درسمت درونی دروازه تیرهای سقف بطور عرضی گذاشته شده بودندتا چنانچه محافظین بوسیله دشمن مغلوب گشتندحداقل برای مدت بیشتری این دشمن را هدف باران گلوله قراردهند .درگوشه شمال غربی قلعه

۱ـ حَویلی= منزلهای بزرگ دارای اندرونی وبیرونی واصطبل در خراسان بهرمنزلی حَویلی گفته میشود .

کاخشاهی‌بود ،مسکنهائی که هردوخط دفاعی بیرونی‌قلعه‌واقع‌بودند حوالی‌کاخ‌بشمار میامدند .دورترازدیوار شمال غربی‌شهر ،یعنی‌حدوداً یکچهارم‌میل دورترازآن آثارزیک کاخ‌بیرونی‌است که‌دردا خل باغی وجودداشته‌وبرای حفاظت آن برجهائی درفواصل کم‌موجودبوده‌است این محوطه‌تقریبا مربعی‌شکل وعرض آن ازشرق به‌غرب حدوداً "یک هزار فوت وطول آن اندکی کمتربوده‌است .دراین محوطه‌آثارکاخها هنوزپا برجا مانده‌است . درهرسمت باغ دری وجودداشته‌ولی‌بنظرمیایدکه‌در بزرگ ،دردیوارشرقی‌واقع‌بوده‌که‌قراولخانه‌زیبا ودوطبقه‌ای داشته است .دراین‌قراولخانه‌اتاقهای زیبا موجودبودکه‌البته‌مثل اتاقهای درون کاخ‌نبوده‌اند ،ولی‌بحدکافی وسعت داشته‌اندوازاینهامیتوانستند بخوبی بعنوان آسایشگاهها استفاده‌کنند .

کاخ بیرونی :

ازنظم‌درونی‌این کاخ ویا این کاخها [دوکاخ]آسایش وآرامشی‌که‌در آن زمان وجودداشته‌آشکارمیشود .دروسط این کاخ دیوان عمومی یا بارگاه‌عام مرتفعی‌بودکه‌تاسقف گنبدی‌شکل ادامه‌داشت وهم‌کف با اتاقهای مجاوربود .ازاین دوکاخ،درآن که‌بزرگتربودانتهای‌بارگاه عمومی‌به‌مکانی‌ختم‌میشدکه‌مثلثی‌شکل بوداینجارا احتمالاً ازاین نظر ساخته‌بودندکه‌حکمران واُرکان دولت که‌درآنجا حضورداشتندبتوانند دروقت نمازروبه‌قبله‌بایستند .خارج‌ازکاخ بزرگ پله‌هایی بودکه‌به طبقه‌فوقانی میرسیددرپشت آن مسکن خداموجودداشته ،همانطوریکه درهند ،درپشت خانه‌هائی‌که‌بسبک اروپائی ساخته‌میشودمسکن خدمه ساخته‌میشوندتاازمسیرددیدبدورباشند ،واقعیت اینستکه درتمام‌موارد اداره‌کاخ،آسایش ونظم‌وانضباط راکه‌ملاک ومعیارآن زمان بود، در

نظرگرفته بودند .

قلعهٔ زاهدان:

درقلعه شهر ،درمقابل اموردفاعی،آسایش دردرجه ثانی قرارداشت اکنون قلعه به ویرانه ای مبدل شده است که فقط روی دوبرج بلند ،دو اتاق با سقفهای گنبدی باقی مانده اند .این اتاقها هشت پهلو و قطرشان هشت فوت است ودرهرسمت دریچه ای داردکه درون آنرا گچکاری کرده بودند .دریکی ازپهلوها بجای دریچه ،بخاری دیواری کوچکی ساخته شده بودکه دودکش آن ازدیوارعبورمیکردوازجای گنبدخارجمیشد. احتمالا این اتاقها حدودپنجاه فوت ازسطح زمین ارتفاع داشته اندحتی اینک درهمین وضع خراب شده باندازه این ارتفاع اند .قلعه خیلی محکم ساخته شده وبرجها وسنگرهای بیرونی آن آجری اند .قسمت های پائینی دیوارها نیزازآجرهای پخته ساخته شده اند .همچنین قسمتهای درونی محرابها .دردیوارهای شهرنیزازهمین روش استفاده شده است لکن آنها استحکام قلعه را نداشته ودرنتیجه نتوانسته اندمدت زیادی دوام بیاورند

نهرها:

زاهدان را بوسیله نهرها سیراب میکردندزیراازرودخانه فاصله بسیارداشته است .آثارسه نهربزرگ درچندین میل وجودداردکه آب آنها وسیله جویهای کوچک به شهر ،باغات ومزرعه ها میرسیده .منطقه نزدیک شهرمشتمل برباغهائی بودکه دیواربندی شده ودرهردوسمت باندازه نیم میل پراکنده بودند .آثارباغهای شرقی شهرهنوزموجوداست وشن نتوانسته آثارزراعت رادرآنها محونماید .این زمینها نسبت بجویهای موجودقدری بالاترند .علی ایحال آثارنهرها ،مساکن وباغات دراینجا

ا زبین نرفته ا ست .درسمت غربی شیا روما له (۱) همه چیزرا مسطح نموده و تما می آ ثا را زبین رفته ا ست .ویرا نه ها نیز درشکل قلعه ها ی زمینی برا ی کشت ا ستفا ده میشوندوا زآجرشا ن برا ی ا حدا ث سا ختما نها ی حدید ا ستفا ده میشود .درسمت شما ل کا خ بیرونی موجودا ست ودرسمت مشرق و شما ل شرقی آ ن ویرا نه ها ی دیگری موجودندکه ا حتما لادیوا ره با غها ویا شا یدآ سا یشگا هها ی مفرحی با شند .

مسجد ـ استخر ـ میدا ن جنـــــگ:

دورترا زدیوا رها ی شما لغربی کا خ آ ثا ری ا زمسجددیده میشـــودودر نزدیکیشا ن آ ثا ری نیزا زحوضخا نه وجوددا ردکه سقف گنبدی آ ن ا فتـــا ده ا ست .ا زغرب آ نها نهری میگذشته وآ ب درآ ن بسمت شما لغربی جریـــا ن دا شته .درنزدیکی ا ین نهرتپه ویا تپه ها ی آ جری وجوددا رندکه زما نـــی ا مکنه مردم را تشکیل میدا ده ا ند .درست درسمت شما لی کا خ میدا نی وجود دا ردکه وسعتش یکچها رم میل مربع میبا شدوتا مسجدا دا مه دا رد .ا ین میدا ن پرا زقطعا ت گلی پخته شده ا ست وهیچگا ه درآ ن سا ختما ن ا حدا ث نشده ا ست نهرها ا زسمت شرقی وغربی آ ن میگذردحتما ا ین میدا ن ،عیدگا ه بـــودو مرکزبرگزا ری جشنها ی بزرگ .

درسمت شما لغربی آ ن مسا کن مردم بودکه آ ثا رآ نها ا زتپه ها ی آ جرپخته آ شکا رمیشود .بیشترمسا کن معمولی دا را ی سکوها ئی هستندکه ا ینها نیـــز

۱ـ شیا روما له بمفهوم شخم زدن وهموا رکردن زمین بوسیله تختـــه ا ی بنا م ما له ا ست .

ازآجرپخته درست شده اندواینک همین سکوهای آجری،باقیمانده ،علامت تشخیص آنهاست .این مساکن میلها ادامه دارندحتی درحدودمنارویا اطراف آن آثاری ازکوخها ومکانهای پرابهت وزیبا دیده میشودکه در امتداد نهرهای قدیمی قراردارندوتا منطقه سیل پذیرادامه میابند درسمت غربی دهکده ثروتمند "بولائی"آثاری ازیک قلعه قدیمی ومربع شکل موجوداست که ازآجردرست شده ونشانه ایست ازدهکدهٔ بولائی قدیمی که توسط لشکرتیمورویران گردید .درسمت جنوب وجنوب شرقی زاهدان زمین درمسیروزش بادقرارگرفته وتمامی آثارقدیمی ازبین رفته اند فقط علائمی ازنهرهای ازهم گسیخته موجوداست که تشخیص آنها نیزگهگاه ازبرید گیهای سطح زمین غیرممکن است .بعلاوه دراینجا تپه های شن موجوداست ودورتراز این تپه های ماسه ای دلتای هیرمندواقع است که تمامی تحولات ازاینجا آغازمیگرددودرنتیجه تمامی آثارقدیمی بنابودی گرائیده اند .بالاترازفرازونشیب ریگزارها ودرپس مارپیچ آن تنها دروازه شرقی زاهدان بنظرمیرسد .البته آسیابهای بادی واقع درسمت جنوب که زمانی برای آردکردن غله موردنیازمردم استفاده میشده اند از این بربادرفتنها مستثنی هستند .چنین میگویندکه دردروازه شرقی قرارگاه جنگی سرداربختیاری بودکه خودوقسمتی ازقبیله اش اینجا زندگی میکرده وسربازان وی دورتادورسردارشان دردوطرف دروازه با اسلحه میایستادند .این دروازه رابنام دروازه بختیارنامیده اند .

جاهای دیگری رانیزبمنظوردفاع سرداران سیستانی معین کرده بودند


کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران ۱۳۷۳

تپه طبیعی :

درجنوب غربی زاهدان، قدری بالاتر از زاویه جنوب غربی دیوار شهر تپه ای پست وجدا از سنگریزه ها موجود است که برروی آن چندین قبر متعلق به ایرانیان و یک زیارتگاه دیده میشود که نیم میل دورتر از ویرانه های مربوط به دیوارها واقعند. احتمال میرود که در زمان حمله تیمور چندین گزدردرون باغها و یا کاخهای ییلاقی وجود داشته اند. درون دیوارهای شهر زیارتگاه کوچکی است که منسوب به "چهل وچهار پیر" از زاهدان میباشد چهل وچهار پیر مقبره ای است که دیوارهای آنرا در زمانهای اخیر با آجرهای پخته بنا کرده اند و اطراف آن ستونهای پا فیل جداگانه ای موجود است. زمین اطراف زیارتگاه گورستان عامه مردم است .

الواح حکاکی شده زیارتگاه :

ازآنچه که برضا ورغبت بزیارتگاه اهداء شده دولوح حکاکی شده است که به اواسط قرن نهم هجری متعلقند و حکاکی جالبی روی آنها صورت گرفته است. طبق ترجمه آقای "ا.جی.ایلس" که ازموزه بریتانیا ست یکی از این دولوح، لوحی است انتسابی که یادآورنده کاری مهم یعنی بنا کردن مسجدی است که توسط فردی از خاندان ملوک سیستان بنام "شاه علی" (۱) بنا شده است. لوح دیگریادبود وفات "امیرغیاث الدین محمد کیانی" (۲) است که بزرگ وسرکرده شاخه کوچکی از خاندان ملوک سیستان بوده است. این الواح بوسیله برخی از افراد وابسته باین خانواده یا توسط عده ای از —

۱– این مسجد درسال ۸۴۷ هجری بامر ملک شمس الدین علی ساخته شده

۲– وی پدر ملکشاه حسین سیستانی مولف کتاب احیاء الملوک است .

نمک خوردگا ن وفا دا رشا ن درگذشته بمحل ا یمن و محفوظ زیا رتگـــا ه منتقل شده وبدین ترتیب ا زخطرتبا هی بدورنگهدا شته شدند .

سه دا را لحکومه سیستـــا ن :

زا هدا ن درفا صله شش میلی شما ل تپه را مُشهرستا ن ودوا زده میــل در سمت جنوب غربی بنا ی"کی"وا قعا ست ا ینجا دریک مسا حت محدودآ ثا ری از سه دا را لحکومه قدیم سیستا ن وجوددا رد .که هریک ا زآ نـها مربوط بزمــا ن مخصوصی ا زتا ریخ ا ست .بین زا هدا ن و "بنا ی کی" مسئله تقدم وجوددا رد و جا ی تردیدی نیست که زا هدا ن شهری ا ست متعلق به زما نها ی بعدتر .بر ا سا س روا یتی زا هدا ن حدودچها رصدوبیست سا ل قبل ا زآ نکه توسط تیمور خرا ب شودموجودبوده ا ست .حدوداً درسا ل ۳۶۵ هجری یعنی درزما ن خلف ا بن ا حمدکه بعدا زهفت سا ل ما ندن درحصا رمطیع ومنقا دسلطا ن محمـود غزنوی گردیدسا خته شده ا ست .

خلف ابن ا حمد ، حا کم سیستـــا ن :

ا رج نـها دن به خلف ا بن ا حمدبرا ی کا ربزرگی که ا نجا م دا ده وزاهدا ن را ا بنا نموده ا ست بعیدنیست .بوسیله کتا بها ی تا ریخی ا زقبیـــــــل "ترجمه طبقا ت نا صری" که بوسیله "میجررا وِرتی"ترجمه شده ا ست ودیگر ا طلاعا ت ،آ شکا رمیشودکه دا را لحکومه خلف ا بن ا حمدغیرا زرَنج یـــا "بنا ی کی" میبا شدکه قبل ا زرا هدا ن دا را لحکومه سیستا ن بوده ا ست . یقین حا صل ا ست که زا هدا ن دا را لحکومه ذکرشده درکتا ب ا ستخری نیست زیرا زا هدا ن آ ن مشخصا تی را که ا ستخری ذکرکرده دا را نمیبا شد .ا لبتـه ویژگیـها ئی که درطبقا ت نا صری آ مده با مشخصا ت زا هدا ن مطا بقـــت دا رد ."سرا ی سیا ستی" مسلماً کا خ ییلاقی ا ست که ا کنون "قلعهٔ تیموری"

نا میده میشود مسجدی که نزدیک بحوض بودا ینک موجودا ست وبا آگا هـــی
کا مل میتوا ن گفت که بعلت محا صره ها ی پی درپی وقیا مها دا را لحکومه
قدیمیترا همیت خودرا ا زدست دا د .
درنتیجه ا نقرا ض سلسله سا ما نی ،خلف ا بن ا حمدتصوریک حکومت مستقـــل
وآ زا درا پرورش دا د .ا ما زما ن ا زنظرا نتقا ل حکومت بیک دا را لحکومه
جدیدسا زگا رنبودوبدین ترتیب زا هدا ن پدیدآ مد که جا یگا هی منا سب و
موزون بودوصخره محکم وسخت خا ک ، بنیا دوپا یه قلعه ودیوا رها ی شهرشد
وبلندی آ ن سدی شدبرا ی سیل .
طبق روا یا ت درزما ن حمله تیموردرفا صله ا ی درسمت شرقی زا هدا ن یـک
شیله یا نهربزرگی وجودداشت که درکنا ره ها ی آ ن لشکریا ن تیمـــــوری
خیمه ها یشا ن را نصب کرده بودند .

باب یازدهم

(ویرانه‌های سار و تار یا طاق)

قلعه طاق:

ازمیان قلعه‌های قدیمی سیستان تنها اسم قلعه طاق درکتابهای تاریخی ذکرشده است .

۱۰۰۰ – ۹۹۹ میلادی : نخستین بار درتاریخ ،اسم قلعه طاق درجریان محاصره این قلعه توسط محمودغزنوی درسال ۳۹۰ هجری ذکرشده است .
درآن روزگار خلف ابن احمدحاکم سیستان بودوبهنگام حمله محمودخلف ابن احمدبدرون قلعه طاق شدوحنگ وحصارداری را برگزید .وفاداران وپیروان اوبحدی اندک بودندکه وی نمیتوانست با میدآنان دردارالحکومه بنشیندوازآنجا دفاع کند .چون قلعه طاق به نسبت جای کوچکتری بود اومیتوانست با گروه اندک جان نثاران خودازآن دفاع نماید مضافا" باینکه طاق یک قلعه مستحکم بودواومیتوانست دشمن را خسته کندویا برای صلح همراه با پذیرفتن شرایط بهتروادارنماید .

ذکری از طاق:

سرهنری رالنسن مینویسدمعیاری راکه استخری وابن حوقل وغیره درکتابهایشان ازطاق ذکرنموده‌اندباینست که شهرکوچکی درسجستان میباشد .مسافری که اززرنج عازم خراسان است ،طاق را درپشت سرخواهد داشت .قسمتی ازاین شهرتماما نگورموردنیازایالت راتامین مینماید دریکجااین قلعه رایک منزل دورتراززرنج ذکرنموده‌اندودرجای دیگر آنراواقع درفاصله پنج فرسخ مانده به زرنج وبرسرراه زرنج وکش ذکر کرده‌اند .مصنف "روضة الجنت فی اوصاف مدینة الهرات "درشرح طاق

تفصیلی اضافه میاوردکه برای شناخت جایگاه قلعه یارومددکا رخوبی است "قلعه طاق نیز وجودداردکه درسراسر جهان مشهورومعروف است واز عظمت بزرگی دارای سه خط دفاعی بود. جایگاههای بیرونی زیرکشت وپراز باغها بوددرحدفاصل بین خط دوم وسوم مردم میزیستندودرمحوطه آخری مسکن ومأوای یک جن بود. زرتشتیان این مسکن راساخته بودندواین جن بدانديش خواهان مرگ همه مردم بود....... (۱) وخلف ابن احمد صاحب ومولای این قلعه بودکه کتابهای فراوان درباره تفسیرقرآن حکیم تصنیف نموده بود(۲) ونیزدرهمین جاوی محاصره شدوسلطان محمودسبکتکین اورا مجبوربه تسلیم نمود.

تیموروتباهی طاق :

صدیا صدوبیست وپنجسال قبل ازتصنیف کتاب مذکوزهنگامیکه تیمور دارالحکومه سیستان راویران ساخته وقصدمراجعت داشت بر سرراه خود اگرقلعه طاق راتباه نکرده باشد، بطوریقین آسیبی شدیدبرآن وارد نمود. چنانچه تیموربسوی رودخانه هیرمندرفته است احتمال میرودکه ازهمان دره گذشته باشدکه مسیرامروزی رودخانه هیرمندوپائین تراز بندراست (۳) بنابراین طاق قلعه ای است که درجنوب زاهدان موجود بوده است.

۱ـ دراصل خالی بود.

۲ـ خلف علاوه برآنکه درجنگهای حصاری سرآمدجنگیان عصرخودبود ازهرنوع علمی آگاه ومشوق علما وفقهاء زمان خودنیزبود. ازتفسیراو اثری نمانده است.

۳ـ اسمی ازبندرنبرده باحتمال قریب به یقین منظوروی ازبندر، بندرکمال خان بوده است.

سا روتـــا روطـــا ق :

دردا یره‌پنج فرسخی ویا درشعا ع بیست یا بیست وپنج‌میلی زا هدا ن یا "بنا ی‌کی"آ ثا رهیچ قلعه‌ا ی مشا به‌ا ین قلعه‌وجودندا رد .بنا برا یـن ا حتما ل میرودفا صله‌مذکورغلط با شد .قلعه‌طا ق نمیتوا نسته‌درجا ده‌کش وا قع‌با شدزیرا ا ین نا م‌دیگری ا ست برا ی کشت که‌درنخلستا نها ی خـاش قرا ردا شت .جهتی را که‌ا ستخری برا ی شنا خت‌جا یگا ه‌طا ق بیا ن کـرده ا ینست که‌قلعه‌درپشت سرمسا فری‌که‌ا ززرنج به‌خرا سا ن میرفت‌وا قع‌بود وهمین گفتا ریست صحیح.مسا فری که‌درآ ن زما ن ا ززرنج به‌خرا سان‌سفر میکرد ،درشما ل یا کمی‌متما یل به‌شما ل غربی سفرمیکرده‌چنین بنظـر میرسدکه‌قلعه‌طا ق درجنوب دا را لحکومه‌یا درجنوب شرقی‌آ ن وا قع‌بـوده ا ست .علاوه‌برآ ن قبل ا زآ نکه‌تیمورمشهورومعروف گردددربا ره‌سیستا ن ا طلاعا ت کا فی‌دا شته‌بنا برا ین ا ومیتوا نسته‌قلعه‌طا ق را بخوبـــــی بشنا سد (۱) .قرین به‌قیا س ا ست که‌فقط جا ی سا روتا رجا ی ا صلی‌قلعـــه طا ق ا ست زیرا بعدا ز "بنا ی‌کی" ورا مشهرستا ن فقط سا روتا رقدیمیترین مکا نها ست .

بیا ن سا روتـــا ر :

ما سا روتا ررا دیده‌ا یم‌ودرحا لیکه‌تحقیق درموردتما م‌منا طـــق و ویرا نه‌ها ممکن نبودمعذا لک ا ین‌منطقه‌را موردبررسی‌قرا ردا دیـــم‌و

۱ــ به‌شها دت توا ریخ تیموردرسا ل ۷۸۵ هجری‌سیستا ن را ویـــرا ن نمودد‌رحا لیکه وی‌درسا ل۷۴۶ هجری (بموجب تا ریخا یرا ن ـ سا یکس) بـه کمک ملک‌سیستا ن شتا فته ودرجنگها ی دا خلی شرکت نموده بودبنا بـر ا ین‌تیموربخوبی‌ا زموقعیت ووضعیت سیستا ن ومکا نها ی وا بستـــه‌بآن آ گا هی دا شته‌ا ست .

جزئیات وآثار آنرا دانستیم .نقشه‌ای مبنی برقیاس ازساروتار رسم شده است وجزئیات وتفصیل زیرشمره‌وره‌آوردی از این بررسی شخصی است .

وضعیت ویرانه‌های ساروتار :

چهارده میل از این قلعه‌قدیمی‌ودرسمت شمالشرقی،دربرابرمجمع الاثارناحیه "غلغله"درمیدانی که‌زمانی زرخیزبوده‌دریکجای‌جداگانه واقعاست .دراین محل جائی قراردارد‌که‌سطح‌مرتفع "میسکی"باسراشیبیهای غربی دشت "مارگو"وصل میشودودرنزدیکی‌آن ویرانه‌های زیادی موجودنیست .درسمت شرقی‌جویبارهائی‌کهازسمت غربی‌میامده‌اند وجودداشته‌اندوزمین راسیراب مینموده‌ودرزمین سنگریزه‌ای که‌در دامن دشت قرارداردپراکنده میشده‌است .

جاده‌های ساروتارازهیرمنـد :

دوجاده‌قدیمی‌از"دشت میسکی"میگذردیکی‌اززیرسرهیرمندوبنام "پزماشی" ردمیشودوسطح‌مرتفع‌میسکی راطی‌مینمایدسپس‌ازمنطقه‌ای باذخیزمیگذردوبعدازعبوراز‌گودی‌این دشت واردساروتارمیشود .دراین جاویرانه‌های مناره‌ای بلندوباریک موجودبود‌که‌نمیتوانسته‌دخمه یامنارسکوتی‌باشدبلکه‌احتمالاً‌برج دیده‌بانی‌بوده‌است‌که‌ازحمله‌و هجوم‌خبرمیداده .جاده‌جنوبی کوتاهتراز‌جاده‌فوق است‌این جاده‌از "چهاربرجک" که‌برروی هیرمندواقعاست‌آغازمیگرددوبعدازعبوراز سطح‌مرتفع "میسکی"‌ازطریق یک وادی به‌میدان میرسدوآنگاه‌به‌ساروتار میرسـد .

فاصله سار وتار از نادعلی و زاهدان:

هنگامیکه نهرها جریان داشتند وقلعه آباد بود دنا حیه ای سرسبز و پر جمعیت را تشکیل میداد. این قلعه از "بنای کی"سی ودو میل و از زاهدان نیز حدوداً بهمین میزان فاصله دارد و نیز از مسیر سر راست هفده یا هیجده میلی هیرمند کنونی است اما پوشش از شن میدان بسیار زرخیز و همچنین ویرانه ها را دربرگرفته است. بنابراین میبایست حدود بیست و دو مایل راه را طی کنیم. سار وتار در قسمت پائین آن نهر بزرگی قرار دارد که پائینتر از ویرانه های "سرگاه" در این منطقه وارد میشود و شش یا هفت میل درجنوب این ویرانه ها کف رودخانه قدیمی دیگری را میتوان دید. این قلعه بسیار محکم بود که بنائی از زمان قدیم گفته میشود.

قلعه بندیهای سار وتار:

برای دفاع از سار وتار در دو ردیف دیوار موجود بوده است که طبق رسوم متداول اگر کاخ قلعه بندیا قلعه را حیثیت جداگانه ببخشیم سه خط دفاعی درست میشدند. که هنوز هم تا حدودی پابرجا مانده است بنحویکه از مصالح مربوط بآنها میتوان قلعه ای مجدد بنا نمود. آثار مذکور بهترین دلیل برای اثبات بیان ما میباشد.

دیوارها وخندق ها:

خط دفاعی سوم و بیرونی بحالت شکسته است که در وسط قسمتهائی از دیوار که هنوز باقیمانده است تپه های شن ایجاد شده است که بر روی آنها دروازه و برجها جا بجا هنوز قابل تشخیص است. دیوار بیرونی فوق تعیین کننده حدود است اما شکل مشخصی ندارد و در جهت با دوا قع است و دیوار شمال شرقی از چهار هزار و سیصد فوت و دیوار شمال غربی سه هزار و

پانصدفوت ودیوار جنوب غربی آن سه هزار فوت است .در وسط این ردیف دیوارها وخط دوم ،ویرانه های کمی وجود دارد .خط دوم دفاعی در وضع بهتری قرار دارد واز تپه های بلند و توپر خاکی و آجری ساخته شده که شکل دایره ای درهم ریخته اند و در حدود یکهزار و هشتصد فوت قطر دارند .در وسط دایره که از دیوارها تشکیل شده تپه ای بزرگ موجود است که بر روی آن آثاری از کاخ قلعه بند دیده میشود .اینجا جایگاه اقامت حکمران بوده است .در اطراف هر سه ردیف دیوارها خندق موجود بود .اولین خندق که دورتر از دیوار بیرونی حفر شده در ابتدا یکصد و پنجاه فوت و دومین خندق حدودا یکصد و بیست فوت و سومی (اطراف قلعه) در حدود هشتاد تا صد فوت عرض داشته است .اکنون هر سه خندق از دیوارهای ریزش یافته و مواد دیگر که بوسیله باد حمل میشود پر شده است و فقط بشکل قسمت پائینی شیب در آمده است که در یک بررسی سرسری میتواند بنظر برسد .در ارتفاع عمودی حدوداً بیست فوت از خندق سوم ،ویرانه هائی از دیوار بیرونی وجود دارد که پشت آن در اطراف قلعه راههای مخفی تعبیه شده بود .این راه را برای حفاظت از سنگرهای قلعه و خندق ساخته بودند در حالیکه دیوار تقریبا نابود شده است ولی بخوبی از وجود قراولخانه بیرونی اطلاع میدهد .از کاخ تا این راه مخفی سراشیبی مستقیمی بود که اکنون از قسمتهای درهم ریخته بناهای روی تپه از قبیل آجر و غیره پر شده است .

دروازه بیرونی باروی قلعه :

برای نگهداری از درکوچکی که بر سر راه مخفی وجود داشت دری محکم نصب شده بود و یک در قلعه بلند بموازات این در مخفی موجود بود که از داخل قلعه با دو دیوار متوازی از آن جدا میگشت و مانعی در رسیده براه مخفی میشد فقط در طرفین چپ و راست سوراخهائی موجود بود که بدون

تردیدا زدرون قلعه دریچه ای برای اعزام وکمک فوری بمنظورحفاظت از سنگرها استفاده میشد .با وجودآنکه تا بدین حداز درحفاظت بعمل میامد دردیوارها روزن ویا سوراخی موجودنبودبنا براین زمینی که درمجاور این پایه ها قرارداشت بی مصرف میماند .

درواز هٔ قلعـــــه :

ازدربیرونی قلعه جاده ای شیبدار از زیردیوارهای قلعه عبور میکند این دروازه وقتی بالاکشیده میشد ،دیوارهائی که بالابودند ســـــوراخ نداشتندبنا براین احتمال میرودکه حصارنشینان تیرهای خودشان را از قسمت آخردیوارها پرتاب میکرده اند .از هرچیزی درسا روتار آشکـــار میشودکه درآنزمان تاکتیک جنگی بسیار ساده ای موجودبوده است .
فواصل بین هدف کم ،وقوت ونیروی فردی درکامیابی معرکه جنگی مؤثر ویا پایان دهنده بودونبرددست بدست ودوبدوانجام میگرفت .

نقشه قلعـــــه :

اکنون اتاقهای فوقانی بناهای کاخ به ویرانه های بی شکل مبدل شده اندوخرابه های درهم ریخته آنها ،اتاقهای زیرین را پرکرده است .
ازراه سوراخی میتوان واردتاقی شدکه سقف آن گنبدی است وکف آنرا با آجرهای پخته بزرگ مفروش ساخته اندواین روایت که درزیرسطح تپه هــا اتاقهای زیرین موجوداندمصداق پیدا میکند .دیواره های بیرونی کاخ نیزازاثر آب وهوا آسیبی شدیددیده اندوروزنه هائی که بربالای ایـــن دیوارها موجودبودنداکنون وجودندارند .
نقشه قلعه مشتمل برشش پهلوئی بی شکل میباشد .دیوارهای بیرونـــی از آجرپخته یا گل درست شده اندولی زیرقسمت بالای آنها حاشیه ای تزئینـــی

موجودبوده وجا بجا قسمتی از آجرهای پیوسته با مصالح ساختمانی هنوز هم وجوددارند .

مصالح ساختمانی ونوع ویرانه ها :

امکان دارد برروی خاک وآجرهای خام لایه ویا ردیفی از آجرهای پخته موجودبوده باشد لیکن اکنون این تپه از بین رفته و مصالح آن از هم پاشیده شده و دریک سراشیب تندتا راه سقف بنا ،برروی هم انباشته شده است .دراین انبار زباله ،سنگ پاره های متعددوآب خورده درابعاد مختلف وجوددارد ، که برخی از آنها دوپوندوبرخی چهارپوندوزن دارند این قطعات وسنگ پاره ها درنزدیکیها نیزدیده میشودولی درکارهای ساختمانی ازاینها استفاده نمیشده درداخل دیوارهای درونی،انباری از آجرپخته وقطعاتی ازدیوار روجوددارد که قسمتهائی ازدیوار فروریخته و یا سقف ریزش یافته است وشناخت شکل اصلی آنها ممکن نیست .مضافاً بر اینکه تپه های شن روان بیشترقسمتهای از بین رفته را درزیرپوشش خود گرفته است .برخی از ویرانه ها نمایشگرقسمتی از ساختمانهای بزرگ اند آجرپخته بیشتردرقسمتهائی از ساختمان بکار میرفته که زیرفشار بادهای موسمی ویا درمعرض حمله وهجوم رطوبت مکررقرار میگرفته ،درعین حال آجرهای بزرگ جنبه تزئینی نیزداشته اند .

کاخی که درخط دفاعی دوم قراردارد :

روی زاویه خط دفاعی سوم ومتصل بدیوارها ،دردرون قلعه داخلی ویرانه هائی ازیک ساختمان بزرگ وزیبا موجوداست .این ساختمان مهم بودوبهمین علت زیبا وتزئین یافته ساخته شده بودودیوارهای آنرا گچکاری کرده بودند .ارتفاع آن بلندوساختمانی دوتا سه طبقه بنظر

میرسید .نمای شمال شرقی بنا تا سر دیوار با کمی پائینتر از آن از آجرهای پخته ساخته شده بود و از پشت بام تا پای دیوار را نیز از آن از آجر ساخته شده بودند .این دیوار را در داخل دیوار قرار داشتند و روی آنها گچکاری شده بود .بعلت تنگی جا حمام و آشپزخانه را بالای پشت بام ساخته بودند از آنجا دود آنها خارج میشد که آب باران را نیز بعلت مسطح بودن پشت بام به پائین هدایت میکرده .در زیر ردیف های آجر پخته ستونهای کوچک گچکاری موجود بود که بمشابه دیوار روزنه ها بنظر میآمدند .این یک نوع تزئین است که بر سر تمام دیوارها بجا مانده است و تا زنیز از آن استفاده شده بود و تزئینی است بسیار قدیمی و نشان دهنده قدمت بنا .همین سبک را بر روی دیوارهای محفوظ مانده قلعه و در امتداد دنوک دیوارهای درونی سنگرهای بنائی که نزدیک به تخته پل قرار دارند نیز میتوان تشخیص داد .

جزئیات ساختمانی،محراب ها :

درکاخ بیرونی دو نمونه محراب موجود است که بعنوان راه مورد استفاده قرار میگرفته اند .در طبقه پائین، محرابها کاملاً از آجر پخته ساخته شده اند که از یک مرکز آغاز میشوند .محرابهای طبقه بالا را سرتا سر از قطعات گِل رُس ساخته اند که فقط یک یا دو اینچ ضخامت دارند و از داخل خمیده اند و در آفتاب خشکانده شده اند و برای پیوستن بیکدیگر در کنار هم گذاشته شده و بوسیله گِل رس بهم چسبیده اند و بدین ترتیب محراب (یا طاق هلالی) پدید آمده است .در سطح زیرین این قطعات با اندازه کافی از گچ استفاده شده اما اکنون این گچکاری از بین رفته است بطوریکه سطح انحنای طاق آشکار شده است و از آنجا گوشه و کنارهای قطعات نازک گلی دیده میشود و از این سبک ساختمانی عجیب را ظاهر میسازد .محرابها یا طاقهای طبقه

بالاکشا دومسیری زیبا داردوبناهای سیستانی همیشه تمایل داشته اندکه آنها را ازگل ویا کاشی بسازند.

درامتداددیوارهای درونی قلعه اتاقهای گنبدی موجوداست ونیز بالکنهای کوچک وجلوآمده ای که ازطریق آنها راهی به اتاقهای مجاور ایجادمیکرده اند. داخل این دیوارها سوراخهائی موجودبودکه ازخارج به شکل روزنه وازداخل بحالت درکوچکی دیده میشد.

روزنه اتاقها:

دراتاقهای مربوط به مناره های گردسه سوراخ موجودبودکه یکی روبرو دومی درسمت راست وسوراخ سوم درسمت چپ قرارداشت. دراتاقهای مربوط به مناره چندپهلوتنها دوسوراخ موجودبودکه درطرفین راست وچپ واقع بودند. این دونوع مناره آنچنانکه درآثار "چهل برج" تعریف خواهیم کردنسبت بهم بطوریک درمیان واقع اند.

ضعف میمنه و میسرهٔ دفاعی:

مناره ها درجای خودشان دچارضعف بودندونمیتوانستندهیچگونه پشتوانه ای فراهم سازندودرجنبه های دیگرنیزکمک دفاعی آنها بحدکافی نبود. به سبب ارتفاع دیوارها (که هنوزهم به پنجاه فوت میرسد) زمینهای بسیاری درنزدیکی آن بیمصرف افتاده بود. درامتدادباروها درداخل و خارج تپه های شن (ریگ روان) موجوداست بنابراین درموردجزئیات وچگونگی دفاع ازاین دیوارها بیشترنمیتوان سخت گفت. امااحتمال میروددرحدفاصل بین ابتدای خندق ودردامنه دیوارها راهی مسقف وجود داشته باشد. مدتهااست که باروی بیرونی افتاده ودرزیرشن فرورفته است.

دیوارهای محروم از برج قلعه :

قلعه فاقد مناره یا برج بود و برای کارهای استحفاظی فقط از دیوارهای صاف و بلند استفاده میشد که دارای حاشیه ای از آجر پخته بودند و بحد دو تا سه فوت پائین تر از قسمت انتهائی دیوارها روزنه هائی موجود بود. درون دیوارها روزنه ای مشاهده نمیشد و تنها چندین سوراخ وجود داشت که بوسیله آنها میشد قلعه درونی را دید. علاوه بر دیوار قلعه تنها دیوار بیرونی است که کارهای استحفاظی قلعه را سامان میبخشد.

دروازهٔ قلعه :

باب عالی یا دروازه بزرگ قدری جلو رفته و بشکل مناره ای فاقد زینه وزیبا ساخته شده بود. راهدهٔ دو ازده فوت عرض داشت و بوسیله جاده ای گنبدی شکل که ببالا میرفت به قراولخانه میرسید و راههای از آن بسوی حیاط که درسمت راست واقع بود میرفته است. درورودی کاخ قدری دورتر از محل دالان باب بوده و از زیر دیوارهای شمالی و غربی کاخ به آن میرسیده. کاخ از دو طبقه تشکیل شده و شکلی مربعی داشته است. علاوه بر اینها در طبقه همکف سه تاق پشت سرهم موجود بود. محراب یا تاق گنبدی دروازه بزرگ و همچنین گنبدی که روی جاده واقع بود بوسیله آجرهای پخته ساخته شده. برروی جاده قراولخانه ای موجود بوده و دالان باب از دو طبقه تشکیل شده است. سقف گنبدی شکل جاده بالا رو فروریخته و جاده و اتاقها آشکار گردیده اند. از آجرهائی که پا برجا مانده اند بنظر میرسد که جاده و دروازه را با آجرهای پخته درست کرده بودند. جاده از دو سر خمیدگی داشت و درهای قراولخانه کوتاه و کوچک بودند بطوریکه میشد در آنها سنگربندی نمود و جلوی دشمن را گرفت.

درجای خود، کاخ نمونه ای معمولی است از هنر معماری سیستان که بعدها

آنرا تجدید و ترمیم کرده اند در حالیکه قلعه بندی های قدیمی همچنان باقی مانده است. محرابها یا طاقهای گنبدی کاخ را از آجرهای خشکیده (خشت خام) ساخته بودند که از یک مرکز ریشه میگیرند. بطور وضوح در بالاترین قسمت کاخ، برجی یا اطاقی بود که یکی از دیوارهایش هنوز پایدار مانده است. بدون شک این تفریحگاه مناسبی در زمان صلح و آرامش بود و آدمی از اینجا میتوانست منظرهٔ وسیعی را که دور تا دورش بود ببیند. و در همین زمان صلح و آرامش از این اتاق یا برج، بعنوان برج مراقبت استفاده میشد. از همینجا دیده بان میتوانسته دشمن را ببیند و یا آنکه فرمانده منطقه، مواظبت و رهنمائی عملیات دفاعی را بعهده بگیرد. در امتداد دیوارهای قلعه ردیفی از اتاقها موجود بود که بدرون حیاطی باز میشدند در همین حیاط چاهی حفر شده بود که آب مورد نیاز سپاهیان و کاخ نشینان را فراهم میساخت.

دروازه پشت قلعه :

هیچگونه دری برای قلعه درونی شناخته نشده است. تپه های شن (یا ریگ روان قلعه را در زیر پوشش خود گرفته اند ولی در قسمت جنوب شرقی دیوارها آثاری از مناره ای شکل و بزرگ موجود است که تنها قسمت شرقی آن پابرجا مانده. مناره مزبور باندازه سی فوت جلوتر از دیوارها واقع بود واحتمالاً چنین بنظر میرسد که در همین قسمت، در بزرگ و درهای مجاور قرار داشته اند که از آنها بعنوان رابط بین طرف راست و چپ قسمت مسقف استفاده میشده.

در قسمتهای شمالغربی و جنوب شرقی دیوارهای درونی در دو جا چنین بنظر میرسد که دیوارهای درونی را بیست و پنج فوت کاسته اند و سکو یا شکافی ساخته اند که از سطح زمین بهمان میزان ارتفاع داشت و اندازه

سطح آ ن حدودا "دوا زده فوت مربع بود .

روا یت پل موقت (یا پل جمع شونده) :

برا سا س روا یا ت در شکا فها ی(موردبحث)پلها ی موقتی یا جمع شونده ا ی وجودداشته ا ند .شکا ف غربی به ویرانه ا ی مبدل شده ولی شکا ف روبروی آ ن دروضع خوبی ا ست .تخته سنگها ویا خشتها ئی که میتوا نستند بر روی آ نها چرخها ی پل موقتی را ببندند دیده نمیشد .همچنین چرخها ئی که میبا یست پل را با لا وپا ئین ببرند نیز وجود ندا شت .درا صل وسعت و عرض خندق ما نع بزرگی برا ی چنین پلی بود .درجنوب سُکّو منا ره ا ی نیمه مدور موجود ا ست که جایگا ه ا ستحفا ظی شکا ف بوده ا ست ودردرون آ ن شش ا تا ق بهم پیوسته قرا ر دا رد که ا ز بیرون روزنه دا را ست .هرا تا ق برا ی پنج تا شش نفر جا دا رد ودر هریک سورا خها یی برا ی دیدن را هها ی منا ره موجود ا ست .درداخل منا ره شیبی نیمه مدور وصعودی موجود بوده که با ندا زه دوا زده فوت مربع تا قرا ولخا نه ا متدا د می یا بد .
ا ز ا ینجا میتوا نستیم دا خل هر پنج ا تا ق بشویم وا ز طریق محرا ب یادرگا ه پست زیری به سُکوئی که درشکا ف وجود دا رد برویم .ا ز پنجره محرا ب دا رو زیبا ئی منظره شیب را میتوا نستیم ببینیم .درسمت بیرونی شکاف تپه ها ی شن وجود دا شت بنا برا ین نمیشود گفت که درا ینجا برا ی پلجمع شونده تیرها ی چوبی بلند یا اَلوا ر وجود دا شته ا ست یا خیر .با توجه با ینکه در شکا ف روبروی تپه ها ی شن اَلوا رها ی چوبی یا تخته ا ی موجود نیست و تنها آ ثا ر چنا ن پُشته ا ی موجود میبا شد بنا برا ین هدف و مقصد ا ز ا ین شکا فها نا معلوم ا ست .ا ین ا مکا ن وجود دا رد که چون درجهت با د قرا ر گرفته بودند ،برا ی ساختما نها ی پرجمعیت که دروسط دیوا رها ی بلند محصور بودند بعنوا ن روشن دا ن و هوا کش ا ستفا ده میشده یا بوسیله آن

زبالە را بەبیرون میبردەاندتاکودباغات ومزارع آماده سازند .
از قرا ولخانەنیزدرزمان جنگ بعنوان مرکزافسران ارتش میشداستفاده
کردکەبرای نگهبانی ازدیوارهای شرقی ویانیمه غربی مامور بودند .

قبرها :

نزدیک بەتختەپل(پل جمع شونده)ودورترازخندق آثاری ازقبرها
دیده میشوندکەبنیادودیوارهای زیرین آنها با آجرهای محکم بنا شده
است .قسمتهای بالای دومقبرەخراب شدەکەدیوارهای آنها هنوزپابرجا
ماندەاندوباآجرخشک (خشت خام)یا با گِل ساختەشدەاند .احتمال میرود
کەخلف ابن احمددوپسرمقتول خودطاهروعَمرو (۱)را درآنها دفن نموده و
درمقبرەهای دیگرعدەای ازاخلاف آنها بخاک سپردەشدەاند .این مقبرەها
درجنوب دیوارها قراردارند .

کاخ بزرگ قلعەدرونی کەطبقەفوقانی آن تالارهای مرتفع ومتناسب دارد
حتما مرکزی برای گروەاداری ووزرای سلطنتی بوده .از این تالارها
هنگامی استفاده میشدەکەحکمران(مَلِک) خودشخصا جلوس میکرددرقسمت
پائین شعبەهای مختلف دولتی بودەکەآنجا منشیها مدارک را تهیه
میکردندوزیرنظرنخست وزیرکارا داری انجام میشده .ساختمانهائی کە
با این کاخ پیوستەبودندبیشترباآجرپختەدرست شدەبودند .آنچەاز این
ساختمانهای خرابەکەبوسیلەشن نگهداری شدەآشکارمیگردد ،این است
کەبنیانها یا پایەها ازآجرپختەاندوتا انتهای خندق قراردارند .درآن

۱ـ هردوی آنها بدستورخودخلف ابن احمدودرنهایت ناجوانمردی
کشتەشدند .

نزدیکی قسمتهائی ازدیوارها و نیز قسمتهائی که از آجرپخته ساخته شده و یا قسمتهائی که با آجر پخته تزئین یافته بود بعداً دزیاد دیده میشوند و چنین بنظر میرسد که ساختمانهای دو و یا یک طبقه بالای طبقه دیگری بوده اند.

چهل برج:

سلسلهٔ متناوب منارههای گرد و مثلثی شکل از سنگربندیهای چهل برج بخوبی آشکار میشود. این قلعه نسبت به قلعه سار وتار کوچکتر است. در داخل دیوارها محوطهای با زبان اندازه پانصد فوت مربع وجود دارد. دور تا دور دیوارها ساختمانهای دو طبقهای بودند که آثار باقیمانده آنها پنجاه فوت عرض دارد. این ساختمانها از هریک از چهار طرف بحیاط باز میشود. از طول هرچهار دیواری را هی میگذرد که اتاقهای طبقه بالا را در دو قسمت تقسیم میکند. اتاقهائی که در قسمت خارج یا دهانه را هقرار داشتند با اطاقهای داخل منارهها در ارتباط بودند. اتاقهای روبروی آنها که درسمت چپ واقع بودند نسبتاً "بزرگ و از آنها برای اقامت استفاده میشده. پشت بام این اتاق ها بشکل سکوئی وسیع بودند و از آنجا مدافعین نزدیک روزنهها ایستاده به نبرد با مهاجمین میپرداختند.

مقایسه با سار وتار:

درقلعه سار وتار نیز همین کارها را بشکل گسترده تری انجام داده بودند، در وسط ساختمانهای داخلی و انتهای بیرونی خندق قلعه، ساختمانهای بزرگ وجود داشتند که در وسط آنها حاهای با زوکوچه و خیابان موجود بود در چهل برج. مثل قلعه سار وتار یک مسکن کوچک، یک معبد و اقامتگاه و الی وجود داشت. مثل چهل برج، سار وتار نیز عیناً" قلعه بود در سار وتار عدهای بودند که دائماً "آنجا زندگی میکردند بنابراین چهل برج را میتوانیم قصبهای از سار وتار بگوئیم.

معماری سار وتار و چهل برج:

نمونه و سبک معماری سار وتار و چهل برج، احتمالاً "سبک پارتیان یا از نسل پارتیان هندا ست و مرکز حکومت آنها درسیستان همین جاها بوده اند. از اینجا مردمکه های یا سانی و پارتی بدست میاوردند تا بفروشند. طبق روایت خواجه امیران (امیران صاحب)، اینجا فرزندان "آتُک" زندگی میکرده اند و این روایتی باورکردنی است زیرا هنوز

قبیله‌ای ادعای وراثت این نسل ازحکمرانان قدیمی‌را داردکه میتواند فقط پارتی باشد.

روایت سِشْ پال :

روایت عجیبی دربارهٔ ساروتار موجوداست. ازداستان سِشْ پال آشکار میشودکه چرا مردم قلعه‌را ترک نمودند. در ۱۷۰۲ سال قبل* بطورناگهانی حیوانی بجثه‌روباه در این ناحیه‌پدیدارگشت که‌طول دم آن بچندین گز میرسید و از هرجاکه میگذشت آثارکشاورزی محو میگردید و مردم جان میسپردند. این روح بدوبنیان کن، ساروتار را مسکن خودقرارداد و برای مدت چهل سال این مکان ویران گردید. درپایان کارگروهی از مردم که جان بسلامت برده‌بودند پارسائی را یافتندکه تارک دنیا بودو ویرا به همراه خودشان به‌ساروتار آوردند تا روح بدرا از آنجا بیرون راندو این ناحیه‌وقلعه‌دوباره‌جایگاه‌واقامت وزیست انسانها شد.

این داستان بطورضمنی از بیماری وبا ویا حمله‌خارجی یادمیکندکه این مُلک را ویران ساخته است. (۱)

اگر ۱۷۰۲ سال قبل از سال ۱۹۰۵ میلادی حساب کنیم تاریخ این حادثه ۲۰۳ میلادی است که چندین سال قبل از همین حادثه موسس سلسله ساسانی

---

* ۱۷۰۲ سال قبل از سال ۱۹۰۵ میلادی

۱ــ درست درهمان سال که آقای تیت سرگرم تنظیم این کتاب بود (۱۹۰۵) بازسروکله این روباه دمدراز پیدا شده بود و بصورت بیماری طاعون مردم بیچاره سیستان را درومیکرد لکن روباه دمدراز مرگ آفرین این بار خود انگلیس بودکه این بیماری را بطور مصنوعی پدید آورده بود.

"اردشیر بابکان" آخرین پادشاه سلسله پارت را شکست داد و عظمت و شکوه سلطنت این سلسله را برای همیشه از بین برد. در آن هنگام موسس سلسله ساسانی در اندیشه مطیع ساختن سرداران پارتی بود که در اواخر دوران حکومت پارتیان سرا زفرمان پیچیده بودند. پارتیان یا سرداران پارتی هند در آن زمان در سیستان حکومت میکردند و در این منطقه دور افتاده آثاری از قلعه ها و قصبه ها ئی وجود دارد که نشانه ای از استیلای آنان است. قلعه سار وتار بعلت استحکام و فاصله ای که از رودخانه داشته همیشه قلعه مهمی برای حکومتها بحساب میآمده است. بار وی قلعه همان باروئی است که اولین بار ساخته شده بنابراین از نظر سبک بین ساختمانهای داخل کاخ و ساختمانهای قلعه درونی تفاوت بسیار وجود دارد و (ساختمانهای قلعه درونی) به سبک آثار درونی زاهدان ساخته شده اند.

جویبارهای سار وتار:

آنچه بیشتر عجیب بنظر میرسد وجود جویبارهاست. هنوز هم چهار جوی باز را میتوان شناخت. این جویها با آجر و گل ساخته شده اند که حالا تقریباً از میان رفته اند. این جویها تا جاده سقف دار و خندق امتداد دارند.

نظام سنگربندی سار وتار و زاهدان:

نفوذ رطوبت، سلسله عوامل متواتر زمستان و تابستان و عوامل باد همیشه مسلط بر سیستان میباشد. بنابراین ساختمانها متناسب با نمونه ای خاص و مطابق با آب و هوا انتخاب میشود و برای حفاظت آنها از اعمال تخریبی، یک نوع سبک ویژه معماری بکار میرود. در تمام آثار قدیمی سیستان، نمونه ساختمانها، نمای آنها و سبک معماریشان خیلی کم

تغییر یافته است بهمین جهت امکان مقایسه تنها در نظام قلعه بندیها مقدور است مشروط براینکه قلعه بندی تاحد کافی از تخریب محفوظ مانده باشد. پشتوانه ای که برای برجهای زاهدان مهیا ساخته اند و شیوه استحفاظی که برای نرده ها و راهها ی مسقف بکار برده اند اولین گام در سبک معماری کنونی است که در معماری ساروتار ملاحظه نمیشود. دیوار سنگین ساروتار زمانی را نشان میدهد که فن جنگ هنوز پیشرفت نکرده و برای نبرد با آن شها مت جاهلانه و نیروی وحشیانه، دیوارهای سنگی و خشتی تو پر را کافی میپنداشتند. با وضع خراب شده موجود نیز بلندی قلعه از سطح زمین هشتاد فوت است و با وجود تپه های مهیب و مرتفع شن از دور دیده میشود. ساروتار را از هر تپه ای که در نزدیکی دهکده ٔ ربا ب دوست محمد قرار دارد میتوان دید.

تباهی ساروتار ــ دسامبر ۱۳۸۴ میلادی:

درسال ۷۸۵ هجری بعد از ویران ساختن زاهدان و غارت خزانه شاهی امیر تیمور گورکانی بسوی هیرمند حرکت کرد و لشکریانش از نزدیکی دهکده ٔ رباب دوست محمد خان رد شد. در آن زمان منطقه مزبور سرشار از آب و ثروتمند بود و در ساروتار یا طاق تپه های ٔ زشن دیده نمیشد بنا بر این قلعه بزرگ در نظر اول در مسیر دید قرار گرفت. احتمال میرود که تیمور این قلعه را از قبل میشناخته (۱) یا جاسوسان وی با اطلاع

۱ــ امیر تیمور همراه با برادرزنش "امیر حسین" چندین سال در سیستان ویلان و سرگردان بوده و در پی فرصت، بنا بر این بتمامی نقاط سیستان آشنائی کامل داشته است.

دا ده ا ند .لـهذا بسوی قلـعه پیچیدوبفر ما نده قلـعه دستور دا دتا سلاحها را به زمین بگذا رد .بـعدا زا نـهدا م‌دا را لحکو مه و دستگیری‌حکمرا ن مزا حمـت [یا مقا ومت] ا زطرف قلـعه دورا فتا ده هیچگونه ا رزش عملی‌ندا شت بنـا برا ین قلـعه مشهورو معروف سا روتا رکه دشمنا ن بیشما رومزا حم‌بسیـا ر ا یجا دکرده بودبدست تیمورا فتا دوا وبا یک فرما ن آنرا ویرا ن سا خت .

****

باب دوازدهم

(ویرانه‌های همزمان زاهدان)

ویرانه‌های زاهدان شمالی:

شیله شرقی زاهدان تا شمال غربی امتداد داشت ودرنزدیکی ویا بالاتر از آن یکردیف ویرانه‌هائی بودکه "کریستی" آنها را ویرانه‌های داشک (۱) تصورنموده وهمین مایه دردسروابهام گردیدزیرا از آن زمان ناحیه داشک را جای اصلی این ویرانه‌ها پنداشتند. این ویرانه‌ها وچهار دری ودهکده کنونی برج افغان وبولائی قدیمی ودورتر از آن درشمال غربی ویرانه‌های تپه کوهلک همه وهمه ازدوران وزمان زاهدان اندوبعد از آنهدام این شهربمعرض ظهوردرآمدند.

رندان (رنده):

ویرانه‌های بزرگ متعلق به حویلی‌ها ست. دروسط آنها پاسگاه لعه بندمحکمی موجودبود. جایی که درمواقع لزوم مردم میتوانستندپناه برند. پاسگاه مزبوردراطراف تپه‌ای بنا مرنده یا رندان وبشکل یرانه‌ای موجوداست وخودتپه برج قدیمی قلعه میباشد. قلعه چهارگوشه ورتا دورآن دیوارهای توپرومحکم وجودداشته‌اندکه حالا به تپه‌ها مبدل

۱ـ داشک بالاتراز جلال آباد ویران شده کنونی ونزدیک به تپه کولک راردارد. کاپیتان کریستی که درسال ۱۸۱۰ همراه باکلنل پاتینجر ه سیستان سفرکرده ازداشک بعنوان پایتخت سیستان یادمیکندکه آنرا افتخار پسرملک بهرام جلال آباد مینامندومحل آنرا نزدیک به اکبرآباد دولت آباد میانکنگی ذکرمیکند.

گشته‌ا ند .درچها رگوشه‌روی هریک ا زا ین تپه‌ها برج بزرگی‌موجود. بـود.
قسمت دا خلی را دیوا ری جدا میکردکه‌درسمت شرقی محوطه‌مربعی‌شکـــل
قلعه‌محکمی را بدوبخش نا مسا وی قسمت مینمودوتپه‌ها ی ویرا نه‌ا ی‌شکل
آ ن پرا زآجروظروف شکسته‌ا ندکه‌آجرها را ا زگچ سا خته‌ا ندنه‌ا زگـل رُس.
قسمت شما لی‌یا بزرگ مربع‌مزبورشا مل تپه‌ها ی بی‌شکلی‌ا ست که‌قسمتها ی
با قیما نده‌سا ختما نها ی جدا گا نه‌میبا شدا ما قسمت جنوبی‌و‌یا بخش‌کوچک
به‌سه‌کوچه‌متوا زی منقسم‌شده‌بودکه‌تما ما را ست ودا را ی شکـل بودنـــدو
مشا به‌آ نها جا ی دیگری دیده‌نمیشود .قلعه‌نیزبطرف زا هدا ن قرا ردا شت
(یعنی۲۹ درجه‌درشما لغربی) وکوچه‌ها نیزدرهمین سمت ا ند .درهـــــر
قسمتی‌ا زقلعه‌درسمت شما لغربی دروا زه‌ا ی‌وجوددا شت .دروسط کوچه‌هــا
خا نه‌ها ئی بودکه‌علائم‌وآ ثا رشا ن آ شکا را ست ودرا متدا ددیوا رهــــا ی
قلعه‌ا ند .درا ینجا ا رتش ا قا مت میگزیدوبرروی پشت با م‌ا یستا ده‌دفا ع
میکرد .ا ین قلعه‌بگونه‌مربعی‌بودکه‌هرطرف آ ن ششصدفوت میشدوعلائم‌آ ن
موجودا ست درحا لیکه‌دیوا رها ،سا ختما نها وبرج‌به‌تپه‌ا ی خرا به‌مبـــدل
گردیده‌ا ندوروی‌آ نها لایه‌ضخیمی‌ا زشوره‌ا یجا دشده‌درجنوب قلعه‌تقریبــا
درفا صله‌نزدیکترا زصدگزی دیوا رها ی‌بزرگ ویرا نه‌ا ی‌ا زخط دفا عــــی
بیرونی دیده‌میشود .درشما ل نیزآ ثا ری‌ا زجا ی قلعه‌بندوجوددا ردکـــه
نسبت به‌قلعه "رنده "کوچکترا ست .ا ما درا ین منطقه‌بحدی سیل هـــا ی
سا لیا نه‌میا مدکه‌فقط میتوا نستیم‌وسعت وگسترش قلعه‌را تشخیص دهیم.
درمجا ورت قلعه‌گودیها ی بزرگ وعمیقی‌وجوددا ردکه‌با ددرست کرده‌ا مـا
خودقلعه‌آ نچنا ن محکم‌ا ست که‌ز ما ن وا موا ج‌آ ب نتوا نسته‌ا ست آ سیبـی
بآ ن برسا ند .درست ا ززیردیوا رشرقی‌زا هدا ن نهربزرگی میگذشت که‌ا ز
شرق ا ین قلعه‌عبورمیکرد .نهردیگری ا ززا هدا ن نیزا زغرب آ ن عبـــور

مینمودکه اکنون هردوی آنها پراز آب "پریان" اند (۱) وقلعه بعبارتی بجزیره مبدل شده ویا بعبارت دیگر سلسله ای ازتپه هاست که اطراف آنرا آب در اندازه عمقی مختلف ویا زمینی با تلاقی فرا گرفته است .

ویرانه های شمال رِنْدَه :

ویرانه های شرقی رِنْدَه در امتداد شاخه ای ازشیله که از شرق ونزدیک زاهدان میگذرد قرار دارد . این ویرانه ها برروی "لوْرگی" واقع اند که شهر برروی آن مستقر است . بنابراین ازمسیر سیلاب بدور اند و بهمین علت از تباهی کامل محفوظ مانده اند این ویرانه ها حدوداً سه میل درشمال غربی رِنْدَه بپایان میرسد زیرا بعد از "لوْرگ" مزبور سطح وسیعی از میدان زرخیز وجود دارد که در آنجا سیلهای سالیانه ، تمام علائم و آثار ساختمانهائی را از بین برده است که در اطراف تپه کوهلک واقع بوده اند . این ویرانه ها تپه بزرگی است که دور تا دور تالار اندرونی آن به طاقهای گنبدی ختم میشده این ساختمان بزرگ بوده زیرا ویرانه های آن مرتفع و بخوبی دیده

۱- شاخه ای از هیرمند جدا میشود که خط مرزی کنونی دوکشور ایران و افغانستان را تشکیل میدهد و بنام پریان مشترک موسوم است . از این شاخه ، شاخه فرعی دیگری جدا میشود که بنام پریان داخلی موسوم میباشد . پریان داخلی خود بدو انشعاب تقسیم میگردد که عبارتند از رودهای مِلَکی و نیاتک که مؤخر الذکر ، نامی باستانی و مقدس است و در بندهشن از آن به نام "ناوْتاگ" یعنی رودخانه قابل کشتیرانی اسم برده شده .

میشودوبجهت آنکه دارای چهل اتاق بودبنام "چهل خانه" موسوم است . مسجدومدرسه‌ای نیزدرآن موجودبوده .

کوهلک :

قلعه‌کوچک دیگری بودکه‌اکنون تنها تپه‌ای ازبرج آن ویا تپه‌هائی ازدیوارهای آب خورده‌بیرونی‌اش باقیمانده‌است .احتمال میرودکه مساحت آن نصف مساحت قلعه‌رندان باشدلیکن ازآنجهت که‌درسمت پیشاوران آخرین‌قلعه‌بودودر جنوبی‌ترین قسمت هامون قرارداشت میتوانست عده‌زیادیرا درخودپناه‌دهد .

نهربزرگ ساوری شاه :

آثارنهربزرگی وجوددارد که‌دومیل دورتراز شرق کوهلک ردمیشده‌و تا ساوری شاه امتدادداشته‌وزمینهائی راکه‌اکنون درزیرپوشش آب قرارگرفته‌سیراب میکرده .احتمالاً این شیله‌ای بودکه‌درسمت شرقی زاهدان جریان داشته‌است .

ویرانه‌های سمت غربی رندان :

درغرب وجنوب غربی قلعه‌قدیمی رنده‌نیزویرانه‌هائی‌موجودانـد لیکن چون ناحیه‌مذکورازدویست سال گذشته‌موردبهره‌برداری‌کشاورزی واقع‌شده‌بنابراین،آثارتمدنی راکه‌تیموروبران نموده‌بودمحـو شده‌اند .اینجا وآنجا کوره‌آجرپزی درشکل تپه‌ای موجوداست‌وکشته‌گران وقتی که‌زمینی راتوسط گاوآهن شخم‌میزدندآجرهای پخته‌ازدرون خاک بیرون میامد .این آجرها رادرجائی‌انبار میکردندوآنکه‌این آجرها را درمیاورد ،برپشت الاغ حمل میکردومیبرد .بنابراین ویرانه‌های بسیارقدیمی شرق زاهدان ناپدیدشده‌اند .درناحیه‌دورتردرقسمت غربی

یک منطقه شیب دار ، زمینی است که از مدتها قبل جولانگاه هیرمند بوده است و در اینجا ذخیره های ورشفت فراوان انباشته شده است . آثاری را که ورشفت نتوانست بپوشاند ، توسط تپه های شن زیر پوشش قرار گرفته اند . این تپه ها بیشتر در شکل ردیف یا پشت سرهم واقع هستند و احتمال میرود روی ویرانه ها جا گرفته باشند زیرا زنجیرهٔ تپه ها در جهت عمومی با دقرا ردارد . روی تپه های مزبور درختهای گز رشد کرده اند که ریشه هایشان به ویرانه های زیر شن فرو رفته اند و در نتیجه این تپه ها شکل دائمی و ثابت بخود گرفته اند و بکمک نباتاتی که خود پرورش داده اند استحکام و مقاومت یافته اند . اگر از زاهدان بسمت شرقی نگاه کنید ردیفی از تپه های بلند را در راستای شمالغربی میبینید که چون در مسیر محور نظام انهار زاهدان است بنابراین احتمال میرود که این تپه ها برروی نهرهای قدیمی گسترده اند و کف و بستر آنها شن را در آغوش خود پذیرفته است .

قلعه زرو :

درجنوب شهر سیستان کنونی ویرانه ای قدیمی وجود دارد بنام قلعه زرو که آخرین ویرانه معاصر زاهدان است . درجائی دورتر و درجنوب ویرانه هائی که دور تا دور تپه ای موسوم به "چنگ مرغان" قرار دارند و "کرنل وات" آنها را در کتاب خود بنام "سفرنامه سیستان" ذکر نموده و معتقد است که این ویرانه ها به عصر زاهدان تعلق دارند . فردیکه خود از اعقاب خاندان کیانی سیستان بوده میگفت : که دفینه ای کوچک از سکه های نقره ای که در زمان حکومت ملک قطب الدین ضرب زده شده بودند در نزدیکی تپه های مذکور کشف گردیده . این دفینه چندسال قبل از آنکه هیئت حل اختلاف مرزی به سیستان بیایند در یک زمین مزروعی بدست آمد

گلستان قدیم درنزدیکی زاهدان :

درست درسمت جنوب وبحدود هفت ونیم میل ازدارالحکومه کنونی (۱) قطعه کوچکی اززمین موجوداست که آماجگاه بادهاست وپرازویرانه‌ها ومساکن ونهرها میباشد. دربین آنها تپه‌ای از خاک سفیدنمای بیشتری دارد که خودبوسیله درهم‌ریختن ساختمان واحدی پدیدآمده. میگویند در زمان ملک قطب الدین محل مزبورتفرجگاهی بوده وبعلت دارا بودن باغهای فراوان آنرا گلستان مینامیده‌اند. ازاین باغها هفتادمن گلبرگهای گل رزآماده وجهت تهیه گلاب بکابل فرستاده میشده. بعداز دیدارهیئت ازاین منطقه کذائی [اما] نیک بنیاد، شایدتصورجای دیگری را بذهن بیاوریم که ادبار وانحطاط تا بدین حدآنرا پایمال کرده باشد نواحی‌ای که شامل قطعه مزبوربودعبارتنداز :
درسمت غربی، دهکده کنونی "بهرام آباد" و "باغک". درسمت شمال جوتیغ ودرسمت شرق "جزینک" ودرسمت جنوب "پلگی" اکنون درسمت جنوبی این جایگاه پربارکه از رسوبات رودخانه‌ای سرشاری یافته بسترشمالی رود سیستان واقعاست .
ویرانه‌های "کندرک" و "آس قاضی" درهمین گلستان قدیمی قراردارند اما اینها موجودند. تپه سفیدرنگ این خرابه‌ها راکه دربالا از آن صحبت کردیم "تپه سفید" میگویندوحدوداً دومیل بطرف غرب آن آثاری از یک ناحیه قدیمی وجوددارد که دورتادورآن باغها هستند.

۱- منظور "نصرت آباد" یا "نصیرآباد" که درزمان ناصرالدین شاه در مجاورت حسین‌آباد ساخته شده بودبعدها نصرت آباد وحسین آباد مجموعا شهرزابل کنونی را تشکیل دادند

دیوا رها ی بعضیا زبا غها هنوزهمقا بل تشخیص ا نددرحا لیکه‌با دا یـن دیوا رها را آ شکا رو (بعلت فرسا یش)بسیا رنا زک سا خته‌ا ست .درسمت جنوبی ا ین ویرا نه‌ها سا ختما ن گنبدی شکلی‌تا نیمه‌دردرون تپه‌های شن مدفون ا ست ودرنزدیکی آ ن تکه‌ها وبخشها ئی‌ا زدرگا هها یا محرا بها هنوز دیده میشود .بطوریکه‌درسبک معما ری سا ختما ن آ شکا را ست ا ینجا محل مدرسه‌بوده‌درسا ل ۱۹۰۳ دربرخیا زتپه‌ها ی موجوددرجنوب غربی"بهرا م آ با د" کا رگری که‌بدنبا ل آ جرمیگشت چندین سکه‌طلاپیدا کرد .روی ا ین سکه‌ها برطبق دلایل وگفتا ر"سردا ر" ملِک عطیم‌خا ن کیا نی،نا مقطب ا لدین ضرب زده‌شده‌بودووزن هریک ا زآ نها دوونیم‌مثقا ل (حدودا "یک صدوهفتا دگرم‌بود) آ ثا رمدرسه‌یا دا نشکده‌که‌درزیرشن مدفون شده‌ا ست نسبتا "به‌عصرحا ضرتعلق دا رد . (۲)

شرح قلعه سا م :

بدون تردیدپنا هگا ه‌درنا حیه‌شیب آ ب ،قلعه‌را سکّک (را شکّک)بودکه درمحل آ ن ،قلعه‌کنونی سه‌کوهه‌موجودا ست .در حدوددوونیم‌میل درشمال غربی سه‌کوهه‌محوطه‌ا ی قلعه‌بندوبسیا رقدیمی‌موجودا ست که‌حدودا هزار

۱ــ هرگزبه‌سرا ن کیا نی"سردا ر"ا طلاق نمیشده وا ین لقب سردا ر ا ختصا صا درسیستا ن مربوط به‌سرا ن بلوچ بوده‌ا ست .بنا برا ین ملِک محمدعظیم‌خا ن کیا نی‌صحیح‌ا ست .

۲ــ ا زا ین مدرسه‌ا ینک ا ثری نیست ا ما درنا حیه‌جنوب غربی "آ س قا ضی" کنونی مِلکی‌بنا م "کَلِ مدرسه "موجودا ست (درلهجه سیستا نی کُل بمعنی‌زمین مزروعی)ا ست .قبلادرآ نجا آ ثا رمدرسه موجودبوده .

ونهصدفوت طول وپانصدفوت عرض دارد .درسمت شرقی آن دربی موجود است که هنوز مشخص است اما دری که درسمت دیگرواقع است ،تنها بگونه شکافی موجوددردیوارها ست کهازآنطریق میتوان داخل قلعه شدو نمیتوان گفت کهاین ،درابتدای امردری بوده ویا شکافی کهدراثر بادیا آب وهوا پدیدآمده .شکاف مزبوردرانتهای دشت بنا گردیده لیکن دشتیکهاین قلعه برروی آن استوار است اکنون ازطرف سراشیبی شرقی بوسیله یک نوارزرخیزازدشت اصلی جدا میشود .درآغازقرن نوزدهم وقتیکه هیرمندازز یر (جنوب)کوه خواجه بطرف هامون جریان داشت ، نهری ازآن جدا میشدوازنزدیکی این قلعه میگذشت وبجانب دهکده "ورمال" میرفت .جهت دیوارهای قدیمی با جهت ویرانه های دیگرکه در دلتای شمالی واقع اندکلامتفاوت است ومتناسب با عقربه قطب نما (شمال وجنوبی)ساخته شده اند .

بطوریکهازتپه های بزرگ آشکارمیشودگمان میرودکه دیوارها بسیار ضخیم بوده وسرتاپا ازگل رس ساخته شده بودند .این ویرانه ها با ویرانه های موجوددرجنوب "رودبیابان"همجهت اند .دیوارهای غربی وشرقی باطلوع وغروب خورشیددرروزهای تابستانی مطابقت دارد .برای حفاظت ازدیوار جنوبی ،خندقی دردشت حفرشده وگمان میرودکهاین خندق زمانی حفرشده است کهجوانب دیگرقلعه زیرآب قرارداشته وخواه نیزاروپارودهای جدیداین جوانب را درمقابل حملات ،مدافع بوده است آنچنانکه محرزاست این ویرانه ها نسبت به ویرانه های رام شهرستان قدری بقرون بعدی متعلق اندواحتمالاجایگاه "قلعه سام "مربوط به عصرماقبل تاریخ است فقط آثاری ازیک یا دوساختمان وجودداردوبه نظرمیرسدقلعه ای بوده با قلعه بندمحکم ومحوطه ای درداخل آن که مردم

فقط ازنظر ایمنی‌آن پناه‌میاورده‌اند. دردرون آن هیچگونه‌تصبه‌ای مشهودنیست.

ناحیه‌سیراب زُرکَنْ وزورکَنْ :

درشرق‌هیرمندنیزچنین مکانهای ایمنی‌جهت پناه‌مردم‌موجودبوده است‌لیکن چون منطقه‌شرقی هیرمندرا باعجله‌موردبررسی قراردادیم لذابطوریقین نمیتوان چیزی دراین باره‌بیان نمود. نهرهای زُرکَنْ وزورکَنْ درشرق هیرمندبرای مدتهای طولانی جاری بوده‌ونواحی "غلغله" و "ساروتار" بسیارپرجمعیت بوده‌اند. قلعه "چهل برج" نیزوضع خوبی داشته‌وامنیت آبادیهائی‌راکه‌قرب‌جواردداشته‌اندحفظ مینموده است.

نوکینْ قَلات (قلعه‌نو) :

شش یا هفت میل درشرق ویرانه‌چهل برج، قلعه‌ای‌جداگانه‌وجوددارد که‌تاحدکافی‌سالم‌مانده‌است وبهمین سبب آنرا "نوکینْ قَلات" یا "قلعه‌نو" مینامند. قلعه‌مزبورچهارگوش ومستطیلی‌است بعرض دویست و بیست فوت وبطول سیصدفوت درزوایای آن چهارمنارپابرجاست وهر یک ازآنها دروسط یک حفاظ است. بجزحفاظ شرقی که‌درآنجا بجای منار دروازه‌وجودداردکه‌روی‌آن محرابی ازآجرپخته‌ساخته‌شده‌است درداخل چهاردیواربناهائی‌وجوددارندکه‌کم‌وبیش افتاده‌اند. انتهای‌دیوارها ریخته‌وتنها محوطه‌ای رامیسازند. برروی دروازه‌مناره‌ای موجود نیست اماجایی جداگانه‌بسطح‌شصت فوت مربع، درحدودپنجاه‌فوتی جلوی دروازه‌ساخته‌بودندکه‌قراولخانه‌ای‌برای حفظ این دروازه‌بود. دیواری اینجارابه‌حفاظ قلعه‌متصل میکرد. مناره‌جداگانه‌ای است که‌هفتاد

فوت ارتفاع دارد و دیوارهای قلعه ده فوت پائینتر از آن قرار دارند
این مناره را بخوبی آراسته و پیراسته کرده بودند.

شهرین قلات (قلعه سرخرنگ):

درحدود دو میلی مشرق "قلات نوکین" ویرانه ای وجود دارد که "سهرین قلات" یا "قلعه سرخرنگ" مینامند. قلعه ای بوده است با اندازه صد فوت مربع که هشت مناره از دیوارهای آن محافظت میکرده اند. درقسمت داخل اتاقهای دوطبقه وجود داشته و پشت بام آنها برای حفاظت بوسیله ارتش استفاده میشده اند. دروازه قلعه درسمت شرقی آن قرار داشته و یک قلعه بندی خارجی از آن محافظت میکرده است.

غلغله:

هم اسم ناحیه بخصوصی است و هم اسم مجموعه آثاری که مشتمل بر مناره بلندی است و درجنوب و نزدیک آن ساختمان گنبدی شکلی که از آجر پخته ساخته شده و سقف این گنبدها اینک ریزش یافته اند. علائم بسیاری از باغها دیده میشود و جاده هائی که درهنگام عبور از روی آب بکمک پلهای خمیده میشد از آنها عبور کرد. جویهای مربوط به این پلها هنوز هم وجود دارند و ویرانه بزرگ را بنام "شهرکلان" (۱) مینامند و از علائم مشخصه آن دو تپه بلند نما مساوی است. دورتادور این شهر علائمی از باغها و مسیرهای آبی دیده میشود. یکی از دو تپه مذکور قلعه ای بوده که سکوی آن در وضع تباه شده کنونی نیز با اندازه چهل فوت ضخامت دارد و بدون تردید درون آن –

۱– شهرکلان یعنی شهر بزرگ همچنانکه در این ناحیه با بزرگ را با کلان تلفظ میکنند.

مساکنی وجودداشته است. دیوارهای فرسایش یافته از سطح زمین (در بیرون قلعه) پنجاه تا شصت فوت ارتفاع دارد. آجرها از گل ساخته شده بودند و اندازه آنهائی که از داخل محوطه بدست آمده با بعاد ۴×۲۴×۳۰ اینچ بود. موضع مذکور در جای زرخیز زمینی پابرجا مانده و بنظر میرسد که زمین اطراف آن زمانی بحد کافی سیراب و سرسبز بوده است. در بسیاری از جاها هنوز خاکریز تقسیم بندی کشتزارها و نیز جویبارها مشخص است در فاصله دو میلی شمال و مغرب آن آثاری از یک مسجد دیده میشود که از آجرهای پخته ساخته شده بود. در شمال این مسجد و در وسط "شهرکلان" و قلعه "کُردو" جای ویران شده دیگری وجود دارد. اینجا یخچال (یا برف خانه) بوده که گنبدش افتاده و داخل گودی آنرا شن پر نموده است.

کُردو:

کُردو جائی بسیار مشهور و قدیمی است که نزدیک غلغله و در انتهای نواحی ویران شده قرار دارد. قلعه ای است که بر روی سکویی به بلندی پانزده فوت ساخته شده و بشکل مربعی است که هر ضلعش دویست فوت میباشد.

ساختمان از آجر خام بنا شده و دیوارهای آن از سطح زمین چهل فوت ارتفاع دارد و ضخامت آنها در نزدیک پایه بچندین فوت میرسد. دروازه آن در قسمت حفاظ جنوبی بود. چون این دروازه بر روی شیبی واقع بود که در میان مساحتی بین دلتای کنونی هیرمند و ساروتارو ناحیه ییلاقی وجود داشته جای بسیار مهم و نمایانی بحساب میامده است.

هفت قلعهٔ دلتای جنوبی درزمان تیمور:

علاوه بر دلتای شمالی که منطقه‌ای غنی بود، دلتای جنوبی نیز پر جمعیت و پرآب بود. ورود تیمور بعنوان یک متحد بداخل سیستان شاهدی براین امراست. مَلِک را که جلال الدین محمود نامیده‌اند در سال هفتصد و شصت و چهار هجری قیام می‌در سیستان بپا گشت و یاغیان چندین قلعه را به تسلط خویش درآوردند و ملک را تا حدودی زیر فشار قرار دادند و ملک درخواست کمک به تیمور نمود و گروهی بیحد جنگجو و مقدرآ زمان تحت فرماندهی تیمور بود که در ترکستان بکمک آنان به نبرد میپرداخت. شرح مفصل این عملیات جنگی و آثار ناخوش آیند آن در قسمت تاریخ آمده است. تیمور میگوید که یاغیان هفت قلعه را تحت تسلط خود در آورده بودند و بدون تردید تمامی این هفت قلعه در دره هیرمند و در دلتای جنوبی آن وجود داشتند. ناحیه مذکور همیشه زیر نفوذ روسای نیمه مستقل بود و همینها بر علیه مَلِک آخرین قیام کردند تا وی مجبور شد از تیمور مدد بجوید و تیمور از پس بیست و یکسال (یعنی ۸۷۱ هجری) استقلال و سلطنت او را غصب کرد.

یقینا "تَرَقون" یکی از هفت قلعه بود و نیز قلعه قدیمی "رامرود" که قسمتهائی از آن بساختمان کنونی ضمیمه شده است و همچنین قلعه معدوم شده‌ای که اکنون بلوچ ها بآن "گَردی قلات" میگویند و علاوه براینها قلعه "مقصود" که برروی "شیله" و باندازه بیست میلی غرب "گودزره" قرار داشته است ــ گمان میرود این قلاع بودند که مردم و رزمیان شان در متوارکردن دشمنان مُلک، مَلِک را همراهی و حمایت نمودند. سه قلعه‌ای که تیمور و امیرحسین (۱) اشغال کردند قلاعی بزرگ و مستحکم نبودند زیرا اینها

۱ــ امیرحسین نوه امیرقزغن و برادرزن تیمور است.

را فقط بوسیله هزا رنفرسوا را ن خویش بتصرف درآ وردند .ا میرحسین در این قلاع نیروهای رزمی مستقرنمودا ما آنها را ویرا ن نکردوبیست و یکسا ل بعدزما نیکه سیستا ن را تسخیرنمودنداین قلاع را نیزمنهدم ساختند .

امکا ن دا ردکه ا زسه قلعه فوق دوتا ی آنها "چهل مریز" و "قلعه خا را ن" با شد . "چهل مریز" ویرا نه ای ا ست با ندا زه سه میل با لاترا ز "چهاربرجک" ومؤخرا لذکر (قلعه خا را ن) ویرا نه دیگری ا ست که حدودا درچهارتا پنج میلی غرب "بندرکمال خا ن" میبا شدکه سی فوت با لاترا زکف قدیمی رودبیا بان برروی شیبی ا ندک با قی ا ست .قلعه مقصودورا مرودوگردی قلات بدون تردیدسه جا ی قدیمی ا ندوهما ن را بطه ای را با جمعیت دلتا ی جنوبی دا شته ا ندکه قلاع وا قع برتپه ها ی رندا ن وکوهلک با جمعیت ا طرا فشا ن دا شتند .قسمتها ی قدیمی را مرودبجزمعدودی ا زآنها درسبک معما ری مشا به ویرا نه ها ی زا هدا ن ا ست .ویرا نه ها ی گردی قلات نیزتا ا ندازه ای ا ندک شبیه آ ثا ردا را لحکومه میبا شدوبهمان گونه ا نحطا ط پذیرندجا ی مذکوررا درعصرحا ضربرا ی با رمجددتعمیرو مرمت نکرده ا ندزیراازرا مرود سه ونیم میل فا صله دا شت وا حتما لا تعمیروترمیم آ ن را کا فی پندا شتندتا جمعیت کا هش یا فته آ ن درا ینجا پنا ه برند .

****

باب سیزدهم

(ترقون وویرانه های نزدیک به آن)

ترقون :

اکنون فقط بررسی قلعه ترقون باقیمانده است که بدون تردید جائی قدیمی است وعموما آنرا از دگاه رستم میپندارند .براساس شاهنامه وی را از رحم مادرش جدا نمودندواین جایگاه را به سبب این اتفاق نام گذاشتنددرسرتاسر ملک مردم را این اعتقاد است که ترقون همان جای بروزواقعه مذکوراست .ترقون که درهمین اواخرویران گردید همیشه آباد وبعنوان قلعه ای مهم بوده است زیرا وضعیت طبیعی اینجا متناسب و سازگار رودعلی الخصوص درآن روزگاری که هنوزهنرجنگ پیشرفت چندانی نکرده بود .دریک قطعه جداگانه کم وجوددارد که جهت آن شمال بجنوب است وخیلی جلوتراز شیبی که درشمال دره رود "بیابان" است واقع میباشد .جلوتر از آن دایره اول وبعدبه سمت غرب این دایره ها ادامه دارند .قطعه مزبورکم را میدانی به پهنای نیم میل ازشیب شمالی دشت جدا میسازدودرسمت غرب درحدودچهارصدگزقطعه ای ز رخیزترقون را ازتپه کوتاه دشت که دومین جزیره بزرگ میباشدجدا میکند .مرزغربی ترقون درفاصله تقریبا یک میلی غرب این جزیره قراردارد .جانب شرقی جزیره بسوی میدان پائین شیب میباشدولی شیبهای روبروفرسایش یافته ای درآمده اندکه شیبی بسوی میدان اند .دروسط جزیره ترقون و شیب شمالی آن شاخه ای زرودبیابان جریان داشته که آثار آن موجود است .شاخه مزبورانتهای شمال شرقی قلعه دیگری بوده که از غرب آن ردشده بدره بزرگ میپیوست .این نقطه اتصال درمشرق جائی بودکه دو انتهای جلوی دشت ،میدان زرخیزی را دربرمیگرفت وبدینترتیب ناحیه

تَرَقون را ا ز "گنا "جدا میکنند .گنا درغرب تَرَقون قرا ردا رد .

ویـــرا نـــه هـــا :

قطعه کم که روی آ ن تَرَقون بنا گردیده ا ست با یک ا ندا زه گیری سطحی حدود هزا رفوت طول وپا نصدفوت عرض دا ردوشیبی ا ست که متوجه مشــرق میبا شد .ا رتفا ع آ ن ازسطح میدا نی که دردوطرف آ ن قرا ردا ردیکصـــدو پنجا ه فوت ا ست وجوا نب دیگرسرا شیبی تندی هستندکه لایه ها ی ا فقــی کم اینجا وآ نجا با لکنها ئی سا ختها ند آ خرین ا ین با لکنها به بلنـــدی هشتا دتا صدفوت میبا شد .قسمت شرقی کم بصخره ا ی ختم میشودکه بیســـت و پنج فوت ا ززمین ا رتفا ع دا ردوتنها ا زهمین سمت تَرَقون را قلعه بند کرده بودند . دیوا رها بسیا ربلندودردوجا دا من صخره را دیوا رهـــا ی بلندکشیده بودند .آ ثا رشا ن درا متدا دخطوط خا رجی صخره موجودا ندا مـا درجوا نب شما ل وجنوب صخره مرتفع میشود .بنا برا ین دیوا ر ،نسبتـا " بلندی زیا دی ندا رندبطوریکه حتی ا همیت دفا عی خودشا ن را کا مـلا ز دست میدهندوفقط بعنوا ن فَصیل (یا با روی)کوتا ه دروسط سا ختما نهـا با قی میما ندکه برا ی جلوگیری ا زحوا دث مفیدهستند .دروا زه ا زبیـــن رفته ا ست وا حتما ل میرودکه درنزدیکی ا نتها ی شما لی دیوا رها بوده وبـه حیا طی با ندا زه صدفوت مربع متصل بوده که درا طرا ف آ ن مثل خا نه های زنبورعسل،سا ختما نها ی گنبدی شکل برروی یکدیگرا ستوا ربوده ا نـد ترقون درمسیرتا بش نورخورشیدقرا ردا شت وفقط ا ز"شهرکیخــا " (۱)

۱ــ درتما م نوشته ها ی مستشرقین وسیا حا ن خا رجی ا زشهرکیخا بنا م کا خها ا سم برده شده ا ما با توجه به وجودطا یفه کیخا درسیستا ن "شهرکیخا " صحیحتر بنظر میرسد .

که برروی شیبهای صخره‌ای کوه‌خواجه مستقربودگرمای بیشتری داشت زیرا تنها ساختمانهای ناحیه‌شیب میتوانستند ازآب وهوای سیستان مستفیض باشند.

ساختمانهای داخلی:

مسکنها عموما گنبدی شکل بودند. برروی درودیوار مسکنهای خوب ازمعماری تزئینی که درانتهای دومناره غربی‌ازطاقهای هشت پهلوی زاهدان وجوددارد، استفاده‌شده‌است ولی‌چون ترقون دردویست سال قبل ویران شده‌این ساختمانها نسبت به‌ساختمانهای زاهدان بهتر مانده‌اندوحتی‌بیشترساختمانهای شمالی‌نمونه‌ای ازسبک معماری‌کنونی بنظرمیرسند. ردیف های پائین دیوارهای بلندشمالی‌ازآجرهای پخته درست شده‌بودندکه هریک ازآنها حدودیک ونیم‌اینچ مربع‌بود. قسمتهای بالاوطاقهای داخلی‌ازآجرخشک شده (خشت خام) ساخته‌شده‌بودند. در مسکنهای قصبه‌نیزازهمین مصالح‌ساختمانی‌استفاده‌شده‌بود وآجرپخته بمیزان بسیارندک وتنها درجنبه‌تزئینی‌استفاده‌شده‌است. البته‌راه زیرزمینی‌ویاچاه‌قصبه‌کاملاً ازآجرپخته‌ساخته‌شده‌است. دهانه‌این راه‌ده فوت مربع‌بودواحتمالاً خیلی‌عمیق بودولی‌اکنون دهانه‌مزبورحدوداً تاپنجاه‌فوت پرشده‌است. تقریبا دروسط شیب، بالکن زیرزمینی‌موجود است که‌تاداخل زمین میرودوبعدازصدفوت طول به‌اطاقی باندازه پانزده‌فوت مربع‌ختم‌میشود. بالکن مزبورگنبدی شکل بوده‌ودراین اتاق نیزحاشیه‌رابا آجرپخته‌ساخته‌بودندکه‌اینک فقط درنزدیکی در موجودمیباشد. راه‌نیزراه‌اصلی نیست زیرااین پراززخاکستراست و انبارزباله‌مطبخ. بطوروضوح‌بالکن بسیارقدیمیتراززآبادی (قریه) ای بنظرمیایدکه‌کارآن ریختن این زباله‌بوده. امکان داردکه‌بعدازفتح

سیستان، تیمور دستوری برای انهدام تمام قلعه داده باشد و ترقون نیز هدف این تباهی عمومی قرار گرفته باشد اما این آبادی برای بار دوم آباد گردیده و مساکنی از نو بنا شدند. (۱) از تباهی درومنار و وسطی دیوارهای شمالی نیز این آشکار میگردد زیرا با اینکار اهمیت قلعه از بین رفت و هدف از تباهی آن نیز همین بود.

تزئینات دفاعی :

برای ایمنی دیوارهای ترقون منارهای موجود نیست و دیوارها دارای دریچه و روزنه اند. روزنه ها در امتداد انتهای دیوارها موجوداند و برای ایستادن مدافعین بالکنهائی ساخته شده اند. برای تیراندازی - های مورب مجموعه روزنه ها سه به سه قرار گرفته اند. روزنه مرکزی برای تیراندازی مستقیم و روزنه های چپ و راست در همان سمت کج میباشند. فصیلها (باره ها) بسیار محکمند و از بالکنی کوچک و باریک بعنوان رابط بین اتاقها استفاده میشود و همچنین برای رسیدن به قسمتهای شهر که با دیوارهای شمالی وجنوبی پیوسته اند نیز از همین بالکنها استفاده میشود. ترقون از دور دیده میشود و بگونه قلعه فئودالی قرون وسطی بنظر میرسد اما حالا بعلت کمبود آب ویران گردیده و منظره عمومی آن وحشت آور است زیرا صخره هائی که در نزدیکی آن قرار دارند به قبرستان و مقابر مبدل شده. تا جائیکه در سمت غربی آن چشم

۱- با توجه به صفحه ۱۴۴- احیاء الملوک این قلعه در زمان ملک سلطان محمود بن ملک یحیی برای بار دوم تعمیر گردید و حدود دبیست سال استادان سنگتراش برگرداگرد آن کار کرده اند.

آ دمی‌کا رمیکند ،سا ختما نها ی‌گنبدی شکل قبوروجوددا ردکه‌درمتن آ بی ویا زردرنگ قله‌ها ی دورا فتا ده‌سلسله‌کوهها ی پَلَنگا ن برروی پـا ایستا ده‌ا ند .طبق روا یت درزما نها ی ما قبل ا زا سلام‌ا ینجا آ تشکده‌ا ی بودکه‌درزما ن عربها بتدریج سردشده‌ا ست .

آ تشکـــده :

ا ربا ب سیف ا لدین پیر ،دا ستا ن آ تشکده‌را بمن گفت وا ین را نیز تعریف کردکه‌چگونه‌موبدا ن آ تش مقدس را زنده‌نگا ه‌میدا شتند .بیا ن مزبورعینا مطا بق با نوشته‌قزوینی بودکه‌درسا ل ۱۲۷۵میلادی برشته تحریردرآ مد .ا طلاعا ت سیف ا لدین کتا بی نبودزیرا ا ستعدا دوصلاحیت علمی‌وی دردرجه‌متوسط بودودرمنطقه‌زیست ا ونیزکتا ب موجودنیست . بنا برا ین ا طلاعا ت وی سرا سرشفا هی ومبنی برروا یا ت سینه‌به‌سینه‌بود وی گفت که‌برا ی روشن کردن آ تش (درآ تشکده)ا زتا غَزْکه‌نوعی‌گزا ست وفقط درنوا حی بی‌آ ب رشدونمو میکند ،ا ستفا ده‌میشده .چوب یا هیزم تا غَزْبخوبی وبا شعله‌پرنوروروشن میسوزدوحدا قل دودوخا کستررا تولید میکندوبآ سا نی میتوا ن آ نرا (بعلت سبک بودن)ا زجا بردا شت .با لعکس چوب گزدرهنگا م‌سوختن دودفرا وا ن تولیدمینما ید .طبق گفته‌سیف ا لدین موبدا ن درنوبت خودشا ن ا زفا صله‌ا ی منا سب درقربا نگا ه دولا میشدندوصورتشا ن را تا قسمت بینی پا رچه‌میپیچیدندودرفا صله‌ا ی کوتا ه‌با ا نبرها ی بلندسیمین تکه‌ها ئی‌ا زچوب تا غَزْرا درقربا نگا ه میریختندتا آ تش پی درپی ویکنوا خت بسوزد .آ تشکده‌تَرقون نسبت به آ تشکده‌کَرکوشا ه‌دردرجه‌بعدی قرا رمیگرفت وقبل ا زفتح عربها ا ین دوا زمعا بدبزرگ بشما رمیا مدند .ا عرا ب ا ین آ تشکده‌ها را سردوآ تش مقدس راخا موش نمودند .ا حتما ل میرودآ تشکده‌ها ی کوچکی را با قی

گذاشته وتنها خاموش کردن این دوآتشکده را برای نشان دادن تفوق اسلام ضروری دانستند .

****

باب چهاردهم

(شرح قلعه فتح)

<u>وضعیت قلعه فتح وقلعه بندآن:</u>

شرح قلعه فتح* جالب توجه است . "کوت "(۱) تمام منظره را دربر گرفته وبا توجه باینکه بعدا زویرانی زاهدان بنا گردیده از این نظر نمونه خوبی ازسبک معماری سیستان درقرون وسطی است "کوت "کنار بزرگی است که ملک قطب الدین(۲) انجا مداده وبرای حفظ ودفاع ازآن سی فوت بالاترازمیدان دریک قطعه کم جداگانه آنرا ساخت .

---

* درزمان شاه جهان شاهنشاه بابری هنددرقرن هفدهم ،برمبنای کتاب "پادشاه نامه" یک واقعه نگارهندی ،قلعه فتح را دارالحکومه سیستان واسم حکمران آن زمان سیستان را ملک حمزه ذکرنموده است .

۱- کوت درلهجه محلی بمفهوم کاخ وشهربکارمیرفته واین لفظی است مربوط بزبان اردووبلوچی.

۲- ملک قطب الدین ابن ملکشاه علی

دره ای عمیق و طبیعی آنرا از دشت شرقی میسکی جدا میکند. دره قدیمی مزبوردرابتدا دکف رودخانه است ونهربعدی درهمین کف جریان داشت ومجاورقصبه ردمیشدوبشمال میرفت "کوت" تپه ای بلنداست که ازگل یا آجرخشک شده بناشده وتعداد برجها درآن بسیارا ندک وبعلت محدودیت مساحت قطعه کم، ازنظردفاعی هیچ فایدتی ندارند. داخل "کوت" بدو کاخ تقسیم شده است که بنامکاخهای غربی وشرقی موسوماندیکی ازآنها محل زیست حکمران (ملک) بودودیگرمحل اقامت اقوام وخدمه و مستحفظین وی - درابتدا ددیوارها اتاقها وغلامگردها (۱) وجوددارند. درداخل حیاط چاه بزرگی موجوداست که ازسنگ وخشت درست شده ودر زمانهای گذشته [بکمک شترودلوهای بزرگ] آب میکشیدند. چندسال قبل این چاه را تمیزکردند اما آب بعلت عدم استفاده از چاه شورشده بود. مثل کاخ داخلی سارونار، داخل این کاخ نیزمناره ای بلندبودکه از بالای آن منظره کامل اطراف آن دیده میشد. درزمان جنگ ازهمین مناره بعنوان دیده بانی استفاده میشده وهمچنین بعنوان جای نصب بیرق شاهی نیزبوده است.

قلعه بندی "کوت":

درروی بلندی "کوت" ودرنزدیکی آن خط دوم دفاعی وجودداردکه راهی مسقف است ومانعی برای رفتن دشمن به تپه "کوت" میباشدکه در

۱- غلامگرد: جائی بود برای حرکت وگردش غلامان وپاسداران - قلعه که درروی دیوارها یا روی شهرویا درپشت باروودرحدفاصل بین بارو وخندق درنظرگرفته میشده است.

آ نجا بعلت نا کا فی بودن پشتوا نه‌دیوا رها ومنا ره‌ها ،زمین کا فی بلا استفا ده‌ما نده‌ا ست .خیلی‌جلوترا زا ین را ه‌مسقف دیوا رشهربصورت چها رپهلوی نا منظم‌وسمت شرقی‌آ ن نسبت به‌سه‌جهت دیگرکوچکتربود میگویندبرا ی حفا ظت ا ین سه‌دیوا ردرهرسمت بیست وشش برج موجود بوده‌ا نددرحا لیکه‌برا ی سمت شرقی فقط شا نزده‌برج سا خته‌شده‌بودا ین شهرتا سا ل ۱۰۴۹ هجری(۱۶۳۹ میلادی) درا و ج قدرت بودولی حا لا با نحطا ط گرا ئیده‌ا ست .

آ ثا رسا ختما نها ی قدیمی:

درجا ها ئیکه که‌رودخا نه‌علائم‌عظمت وشکوه‌گذشته‌را ا زبین نبرده یا شن آ نها را درزیرپوشش خوددرنیا ورده ،آ ثا رحما م‌ها وحوضها هنوز با قیما نده‌ا ند .درشهرتا بحا ل یک حما م‌که‌دروسط خط دوم‌دفا عی وبر روی قلعه‌قرا ردا ردونیزیک حما م‌دیگردردا خل "کوت "شنا خته‌شده‌ا ست ا ما عظمت وشکوه‌قلعه‌فتح که‌سبب ا فتخا روتسخیرنا پذیری آ ن بوده مدتها قبل ا زبین رفته‌ا ست .ا ین نا م‌توسط ملک قطب ا لدین با ین قلعه‌دا ده‌شده‌بودکه‌برا ی مدتی کوتا ه‌توا نست ا زهمین قلعه‌برا ی فرد با لاتروبرترا زخویش چون شا هرخ مزا حمت ا یجا دنما ید .

منا ره‌ها ودیوا رها ی قلعه‌فتح:

شهرقلعه‌فتح با یک دیوا رخا رجی محصوربودکه‌نودوچها رمنا ره ا ستحفا ظی دا شت .هرگا ه‌حدا قل فا صله‌بین دومنا ره‌۶ مجا وررا دویست فوت برآ وردسا زیم .محیط دیوا رها درحدودسه‌میل میشود .دورترا زدیوا ر مزبورزمینها ی ییلاقی وبا غها موجودبودندکه‌بوسیله‌ا نها رمتعدد آ بیا ری میشدند .ا حتما ل میرودا ین ا نها رمحلی بوده‌اندومنا بع‌آ بجاری

آنها غیراز منبع نهری بوده که زیر (جنوب) قلعه فتح جریان داشته و پائین تر و متفاوت بوده است. دیوار خارجی قلعه و سنگربندیها را بدون تردید ملک معزالدین حسین (در ۸۵۹ هجری کشته شد) بنا نموده اما احتمالاً رودها و باغها همراه با استغنای تدریجی ناحیه رشد و توسعه یافته باشند در این داستان هیچ علتی برای تردید موجود نیست که باغها و دهکده ها تا سطح مرتفع سنگریزه ها امتداد داشته اند.

گنبد سرخ، مدرسه دولتی:

دورتر از دیوار قلعه فتح و در جنوب غرب "کوت" آثاری از یک مدرسه موجود است که مَلِک حمزه آنرا وقف نموده بود. اکنون گنبد ساختمان مرکزی آن افتاده و با توجه باینکه گنبد مذکور تماماً از آجر پخته ساخته شده بنام گنبد سرخ موسوم است. در دو جانب ساختمان مرکزی دو بازو موجود بوده که در داخل آنها اتاقها و بالکنهای ستون دار دیده میشد در این اتاقها استادان و طلاب زندگی میکردند بخصوص آنانکه از مکانهای دور آمده بودند. میگویند تعداد اساتید مشتمل بر یکصد و هشتاد نفر بوده که از والدین دانشجویان (یا طلاب) علاوه بر شهریه یکصد خروار غله بوزن تبریز و دویست تومان نقد میگرفتند. احداث مدرسه به ملاشاهی منسوب است که در زمان ملک حمزه مجتهد قلعه فتح بود. بعد از تکمیل این مدرسه ملک آنرا وقف نمود. وراث ملای مذکور اکنون در دهکده های "بُنجار" و "گوری" که در محدوده ایران است به عسرت زندگی میکنند. مدرسه و گروه مدرسین آن مدتها قبل داستان پارینه شده اند. ابناء و اخلاف مهم این مدرسه را حدوداً سی سال قبل بمواضع ایرانی (سیستان) منتقل کردند. ساختمان مدرسه بر روی سطح کم ارتفاعی قرار گرفته و از دور دیده میشود. رنگ قرمز آجرهای پخته توجه آدمی را بخود جلب میکند زیرا چنین بنائی در بین

آثار مذکور سیستانی غیرعادی بنظر میرسد.

گنبدِیک دست :

دورتر و در جنوب ویرانه مذکور ساختمان گنبدی شکل دیگری وجود دارد که هیچگونه آگاهی از ماخذ و نام این ساختمان در دست نیست.
روایتی است که وقتی معمار گنبد سرخ، آنرا تکمیل نمود دست راستش را قطع کردند تا نتواند ساختمانی مشابه آن بسازد و این ساختمان بی نظیر بماند لکن گنبد یکدست، از گنبد سرخ دارای قدمت بیشتری است و این از نا مشخص بودن ماخذ آن آشکار میشود. احتمال میرود که در داخل این گنبد، مقبره حکمران (مَلِک) و یا مقبره خانواده شاهی باشد و یا ممکن است که این مقبره ملک قطب الدین باشد. مشابه مدرسه این بنا نیز بر روی پیشانی دشتی کوتاه و بلکه در انتهای صخره شمالی دیده میشود.

گنبد سرخ و چهار دیواری:

معماری ویژه مِحرابها (درگاهیها) ی ساختمان میانی مدرسه قابل ذکر اند، آجرها بجای اینکه از مرکزی سرچشمه بگیرند و یا آنکه طبق معمول حاشیه ای را پدید آورند، در محرابهای این ساختمان از ردیفهای افقی آجر ساخته شده و یکدیگر را میپوشانند و در عین حال دیوارهای ضخیم این سبک جدید را محکمتر میسازند. نمونه دیگری از همین سبک محراب سازی نیز دیده شده است که در فاصله شش یا هفت میل در جنوب غربی کُرکوشاه در ویرانه های چهاردَری موجود است. این ساختمان نیز از آجر پخته درست شده زیرا سبک معماری مزبور را چنین میپنداشتند که اگر با مصالح کم دوام ساخته شود زیاد محفوظ نخواهد ماند. چهاردَری مقبره ای بود که هر چهار سمت آن با جهات اربعه قطب نما مطابقت داشت. راههای با زشامل چهار

درگا هی(محرا ب) وسیع‌بودوا ززوا یا ی دیوا رها بصورت ستونهای با ریک ا ستفا ده میشد .درا ین سا ختما ن نیزبرروی قبر ،گنبدی ا زآ جرپخته سا خته‌شده‌بود .طبق روا یت موجوددرسا ختما ن وسطح‌مدرسه ،ملک حمزه خا ن را دفن کرده‌ا ندوهما ننداوقا ف مذهبی وتعلیمی ا سلامی‌ا زآ ن به عنوا ن مسجدنیزا ستفا ده‌میشده .

شرحی‌ا زمعما ری قرن پا نزدهم‌میلادی:

قلعه‌بقرن نهم‌هجری متعلق ا ست و"کوت "نمونه‌ا ی‌ا زمعما ری سیستا ن ا ست که‌درآ ن ا زآ جرها ی خشک شده (خشت خا م)وگل ا ستفا ده‌شده دردیوا رها ی بلند ،دربرخی‌ا زجا ها پنجره‌ها وسورا خها ی بزرگ موجود و نما ی خا رجی دیوا رها سا ده‌ا ست‌سوا ی بعضی‌ا زجا ها ی دیوا رکه‌برا ی تزئین ا زخطوط کوتا ه ،متوا زی وکجا ستفا ده‌شده‌وبا رخا طرببینند‌ه‌نمی شود .نما ی خا رجی‌دیوا رها ی زا هدا ن کا ملاًسا ده‌ا ست وبرروی کا رگِل و آ جر ،وروی سطح‌گچکا ری شده‌هیچ‌ا شیه‌ا ی وجودندا رد .درسا ختما نها ی معا صربا زا هدا ن هیچ‌علامتی‌ا زتزئین خا رجی دیده‌نمیشودا ما زیبا ئی عمده‌کا رمسلم‌ا ست وبهمین علت درقلعه‌قدیمی‌را مُرودنمونه‌ها ئی‌ا ز [معما ری]زما ن حا ضردیده‌میشودوا ین نسبت به‌کا رها ی بعدی بهترا ست محرا بها ی ا طرا ف "کوت "ا زآ جرها ی مربعی‌شکل که‌درکنا ره‌ها جا ی گرفته‌ا ندسا خته‌شده- درمحرا بها ی سا روتا روکوه‌ِخوا جه‌وروِدبیا با ن ا زورقه‌ها ی نا زک گِل که‌درکنا ریکدیگرقرا رگرفته‌ا ندبنا شده‌وبه زما نها ی ا بتدا ئی متعلقند .دردروازه‌بختیا ری زا هدا ن نیززیبا ئی درترتیب همین ورقه‌ها ست که‌درآ ن حا شیه‌ا ی ا زسنگ وخشت هم‌وجودداِرد میتوا ن گفت که‌درسا ختما نها ی قدیمی‌سیستا ن تزئین دا خلی وخا رجی بسیا رکم‌ا ست ا ما درسا ختما نها ی بعدی هنرزیبا ئی وتزئین بدرجه

اکمل رسیده است و این شیوه تزئین در بنا های ملک جلال الدین و ملک حمزه دیده میشود. در این بنا ها خطوط عمودی و افقی هردو موجودند اما بنا هائی که بعدتر ساخته شده اند فاقد این جزئیات هستند بنا براین تأثیرکلی آنها ناگوار و بد جلوه میکند و در این بنا ها عدم توجه و مهارت نیز بنظر میرسد.

مساحت کشت مُلکْ حمـزه :

درفاصله دومیلی شمال قلعه فتح جائی است که در آنجا آب نهری که از "بندِ بُوا لبا خان" جدا میشد، تقسیم میگردید. اینجا را هنوز هم "آب پخش" یا "تقسیمگاه آب" میگویند. از اینجا نهربزرگی در مسیر قدیمی زُرکَن جریان داشت. این نهر به "زیا رتِ عمران" یا درنزدیکی آن ختم میشد. بعلت وجود این نهر نواحی ای که امتداد آن قرار داشت سرسبز و شاداب گشت. "آب پخش" آنرا هنوز هم درنزدیکی ویرانه های قلعه "کوهَک" میتوان دید. مساحت زیرکشت بیشتر درنزدیکی دارالحکومه واقع بوده و هیچگونه تلاشی برای آبیاری کردن زمینهای ساروتا رویا غُلغُلَه بعمل نیامد. این نواحی در آن زمان نیز در وضع کنونی بود یعنی در معرض تپه های انباشته شده از شنهای منتشره قرار داشت که در اثر وزش بادهای صدوبیست روزه سال بسال جلوتر میروند. از این موضوع چنین نتیجه میگیریم که احتماً لاًمیزان مساحتی که براثر مساعی ملک محمود و جانشینان وی مورد بهره برداری (زراعی) قرار میگرفته، ازمساحت آباد شده توسط ملک قطب الدین و وارثین وی کمتر بوده است. کتیبهٔ یادبودی که درنزدیک آثار غُلغُلَه بدست آمده با ثبات میرساند که آن ناحیه آباد بوده. تباهی کهٔ امیرخلیل هندوٌ با رآورد آخرین میخی بود که بر تابوت رفاه و مکنت سیستان کوبیده شد. فاصله بین دو تباهی که یکی

ره آوردتیمور و دیگری از آن امیرخلیل هندواست هفتاد و چهار سال بود و درطول آن مدت سعی دربرقراری ملک بعمل آمده اما نتوانست وضع مستحکمی بیابد تا بالاخره هنگامیکه سلطنت بفردی از خاندان ملوک واگذار گردید، دستور داد تا جمعیت را از نواحی مجاور گرد آورند تا هزار خانوار فراهم شده در مرکز آبادی تجمع یابند و برای بار مجدد رفاه و مکنت را برقرار ساخته نیروی انسانی لازم را تامین نمایند.

نظام آبیاری در ملک حمزه خان :

مجموعه ای از شهرهای جدا شده از تقسیمگاه [آب پخش] شمال قلعه فتح، نواحی شرقی را که اینک از ویرانه هاست آبیاری میکرده. از آنچه قابل ذکر است : درباره دلتای شمالی و ناحیه غلغله و مانع میانی سار و تا رقبلا سخن گفته ایم اما درمشرق آن مانع دیگری وجود دارد که حز دولایه برجسته [کناری] قسمت وسط آن را نوار زرخیزی از زمین به پهنای پنج میل تشکیل میدهد. این نوار بطرف شمال مسیری طولانی را طی میکند که اینک تپه های شن آنرا فرا گرفته است. درمنتها الیه سمت جنوب این دشت شرقی قطعه ای جداگانه است که پنجاه فوت ارتفاع دارد و ویرانه موجود در سمت شمال آن، برجستگی آنرا بیشتر نشان میدهد بلوچ و سایر ساکنین معتقدند که در داخل ویرانه، زیارتگاهی است که "شیخ حسین" در آن مدفون است. نوار زرخیزی از زمین، شمال این قطعه را از سطح مرتفع دشت جدا میکند که در شمال حدود سی تا چهل فوت ارتفاع دارد و در جهت غربی شیب دار است اما در جهات شرق و جنوب شرقی تدریجا بیک میدان وسیع و سرسبز مبدل میگردد. دراین زمین نیز شن فراوانی موجود است. نهری که از سرگاه سیستان بسوی مشرق می پیچد از جای خالی شمال زیارت میگذرد. کناره های این نهر را که در زمان ملک حمزه

احداث شده تا ویرانه های "پیسائی" واقع در چهار میلی شرق "زیارت شیخ حسین" میتوان شناخت. نهر قدیمی "تکالا" و زمینهای دور افتاده سار و تار را آبیاری میکرده و جهت سطح مرتفع شنی که در شمال زیارت واقع است بسوی شمال شرقی است و بر روی آن تپه مهمی استوار است که بلوچ بآن "دکِ دَلیل" (۱) میگوید. علت این وجه تسمیه اینست که تپه علامت راه است و از آنجا بسوی منطقه دَغالْ گَردی (یعنی جای جستجوی) (۲) سار و تار می پیچیند.

سطح مرتفع بطرف شمال بلندتر میشد زیرا در آنجا سلسله ای از تپه های بلند وجود داشت که تا چندین میل ویرانه های سار و تار را پنهان میکرد درباره وضع دشتهای شمالی "دکِ دَلیل" بطور حتم چیزی نمیشود گفت اما چون نهری که سار و تار را سیراب میکرده، در پنج میلی شرق "دکِ دَلیل" وارد این ناحیه میشده است بنا بر این چنین نتیجه میگیریم که سطوح مرتفع و شنی کنونی بوسیله نوارهای زرخیز زمین از یکدیگر جدا میشده اند. هنگامیکه از طریق شیب دشتها بجانب دهانه "رودبیابان" و

۱– "دکِ دَلیل" بمفهوم تپه دَلیل و نشانه راه و بیشتر به شکل "دکِ دیلُو" استعمال میشود.

۲– "دَغال" به لهجه سیستانی عبارت از میدان نگاهی و یا زمین هموار است و "دَغال گَردی" یعنی بدنبال مهره و سکه یا چیزی مشابه آن گشتن با توجه به باستانی بودن منطقه سار و تار و یا صرفاً بخاطر وجود ویرانه هایی در آن منطقه، هنوز هم مردم برای یافتن مهره و سکه به دَغال گَردی میپردازند.

ها مون میپیچیم وازراههای مربوط به نظامانهار قدیم وطبیعی استفاده مینمائیم، متوجه میشویم هرجاکه لازم میشده این انهار دور بزنند، از طریق دشتها راه میپیموده اند. همچنانکه نهر زرکن بود. اما ملک رانه تا این اندازه ساز و برگ بود و نه مهارت و تخصصی که بتواند آنها را مجدداً احیا سازد. بنابراین وی به آبیاری ناحیه ای که تا ابتدای منطقه شن بود اکتفا نمود و انهاری را که وی احداث نمود مشخص اند.

ویرانه های پلنگی (۱) :

در این منطقه، نزدیک بدار الحکومه آن روزگار، حویلی های (خانه های بزرگ) امراء بزرگ موجود بوده اند که حالا به ویرانه های پلنگی مبدل شده اند. تعداد و ارتفاع آنها بسیار زیاد است و در یک نظر بینی مختصر آثاری از یک شهر بنظر میرسد زیرا آثار پلنگی بحد کافی محفوظ مانده اند. علت این نامگذاری آنست که در گچکاریهای دیواری بوسیله سوراخهای کوچک مربعی شکل، نقشی از پلنگ ترسیم شده است. بجرات نمیتوان گفت که آیا نقش مزبور هدف خاصی را دنبال میکرده که صاحب حویلی از آن اطلاع و آگاهی داشته و یا آنکه صرفاً کاری بوده از یک فرد صاحب ذوق و خوشحال. اما آنچه باعث جلب توجه بیشتر میشود اینست که گنده کاری های مشابه زره "از مدتهای مدید مورد استفاده صنعتکاران سیستانی بوده است.

۱ـ صحیح آن پلگی است که ویرانه های آن قسمت عظیمی از منطقه میانکنگی امروز را تشکیل میداده.

معماری ونقشه‌پلنگی:

پلنگی نمونه‌ای بسیارخوب ازحویلیهای آن زمان میباشدوباوجود اینکه‌برای دفاع ازیک دشمن شخصی‌تاحدودی قلعه‌بندی شده‌بود.اساساً یک مسکن بشمارمیرفت.ازنظرنقشه‌بشکل مربعی بوده‌که‌هرپهلوی آن دویست فوت است.

زاویه‌ای درسمت شرقی داردکه‌یکطرف آن بسوی باداتابستانی است. قسمت داخل مربع‌بدوقسمت مساوی تقسیم‌شده.درنیمه‌شمالی‌مسکنهای معمولی‌موجودندکه‌سقفشان ریزش‌کرده‌ودرون‌آنها پرازشن است.در امتداددیوارشمالی‌دوردیف مسکن موجوداست‌که‌سقف‌آنها درزمان‌جنگ بعنوان سکوبرای اجتماع‌سربازان مبدل میشدند.

درنیمه‌جنوبی مربع‌اقامتگاه‌مالک بود.دراینجا نیزاتاقها دردوطبقه متفاوت شناخته‌شده‌بودند.دروسط هرطبقه‌تالاری موجودبود که‌اتاقها دراطراف آن واقع‌بودند.قسمت داخلی‌اتاقها را باگچ ساخته وروی دیوارهارا گچکاری کرده‌بودند.داخل گنبدها باندازه‌های کوچک تقسیم‌شده‌وخطوط تقسیم‌را باگچ درست‌کرده‌بودند.روی این گچکاریها را رنگ سفیدمیپوشید.تالارها باندازه‌سی فوت طول وبیست فوت عرض داشتندوازهردرگاهی که‌دراتنها قرارداشت باطاقهای کوچک گنبدی شکلی میتوانستیم‌واردشویم.چون سقف ها وکف طبقه‌اول ریزش‌کرده‌اند بنابراین تنها میتوانیم‌ازنقشه‌طبقه‌همکف‌آگاهی یابیم.اتاقهائی که‌دردوطرف تالارموجودبوده‌اندمحفوظند‌ولی‌اینها نیزتانیمه‌پرازشن ومخروبه‌اند.اتاقهای طبقه‌بالادارای دریچه‌های بزرگ طاق نما بودند.جائیکه‌انحنای طاق برجستگی میابد.تکه‌ای‌ازمعماری افقی موجوداست.طاق مسطحی دریچه‌را بدوقسمت مساوی تقسیم‌مینمودنیمه

با لاتقریبا بشکل نیمدا یره وقسمت زیرین چها رگوشه بود .ا ین سبک معمولی سا ختن دریچه محسوب میشد .ا حتما ل میرودکه درجلوی قسمت چها رگوش ،دری معلق نصب بوده وقسمت نیمدا یره با لائی منبع و وسیله ای برا ی عبورنوروبا د .درداخل ا تا قها ی طبقه همکف نیز روزنه هائی برا ی با دونوروجوددا شتندکه درموا قع جنگ برا ی کا رها ی دفا عی موردا ستفاده قرا رمیگرفته ا ند .درهرزا ویهٔ دیوا رمنا ره ا ی گردوجوددا شت که آن نیز درموا قع دفا عی بکا رمیرفت ومظهری بودا زتکمیل نقشه .

آسیای بادی :

درشما ل نیمه شما لی سا ختما ن ودرگوشه آ ن، آ ثا ری ا زیک آسیا ی با دی موجودا ست که درا ینجا غله آ ردمیکرده ا ند .دردرون محوطه ا ی، چا هی وجوددا شت تا فرا هم کردن آ ب میسربا شد .درسمت شما لغربی یا دورترا زحفا ظ ، دیوا رها ئی جلوآ مده بودندکه درا متدا دحفا ظ ودریک زا ویه وخمیدگی خا صی کشیده شده بودندتا نه تنها بعنوا ن نگهداری با دبا نها ی آ سیا ی با دی،بلکه برا ی هدا یت با دبطرف دا خل سا ختمان موردا ستفا ده با شند .آ ثا رحویلی ها ی زیا دی درجا ی آ سیا ها ی با دی وجوددا ردکه نشا ن میدهدآ سیا ی با دی بدومنظورموردمصرف قرا رمی گرفته ا ست یکی برا ی آردکردن غله ودیگری برا ی رسا ندن هوا با تا قها وخنک نگهدا شتن ا تا قها ی دا خلی ــ

حما مودفا تر (ا دا را ت)دیگردرپشت با مقرا ردا شتندودردرون دیوا رها جا ی نا ودا نها ئی مشا هده میشودکه کا رآ نها خا رجسا ختن آ ب بوده ا ست .ا کنون خودا ین نا ودا نها موجودنیستندا ما جا یشا ن با قی ا ست .

درسمت شما لغربی بطرف جنوب درآ سیا ،دیوا ری عجیب ونیمه مدورموجود ا ست که آ سیا ی با دی را دورمیزند .ا رتفا ع ا ین دیوا رمسا وی با ا رتفاع

کا مل سا ختما ن ا ست .هدف ا زسا ختما ن ا ین دیوا رمشخص نیست ا ماگمان میرودکه برا ی جلوگیری از ورودموا دزا ئد (با دآ ورده)بدا خل آ سیای با دی وبعنوا ن حفا ظ ا ین آ سیا سا خته شده ا ست .درا ین قسمت دریچه ا ی موجود نیست وفقط سورا خها ی کوچکی موجودا ندکه قدری بزرگترا زروزنه ها هستندوبکمک ا ینها ا شغا لی که درا تا قها ی با لایا دفا ترجمع میشدندبه بیرون میریختند .ا کنون شکا فی ا زدیوا ررا بعنوا ن دَرموردا ستفا ده قرا ردا ده ا ندوچون ا ین دروا زه ا صلی قلعه بندنبود ،بنا برا ین نشا ن دا دن آ ن ممکن نیست .ا حتما ل میرودکه درمزبوردردیوارجنوب شرقی مسکن خدا موا قع بود .نبودن سا ختما نها ی ا ستحفا ظی درنزدیکی ا ین در ،ا ین ا مررا با ثبا ت میرسا ندکه هدف ا زسا ختما ن دیوا ر ،دفا ع موٌثرومنظم ومصمم نبوده ومنا ره ها وروزنه ها صرفا جنبه تزئینی دا شته ا ند .

جزئیا ت سا ختما ن:

سا ختما ن مزبوربرروی سکوی گِل کا ری شده عا لی [شفته بسیا رخوبی] بنا شده ودیوا رها برروی ا ین شفته وا قعا ند .قسمت بیرونی دیوا رها را بوسیله نما ها ی قا لب گرفته ا زآجرها ی پخته تزئین نموده ا ندومجموعه آ نها درديدآ دمی تا ثیری با صفا ا يجا دميکند .بطورکلی پَلَنگی نمونه ا ی بسیا رخوب ا زا قا متگا ه ا مراء زما ن ملک حمزه ا ست که مشا به ا ین ا قا متگا هها را درنزدیکی پَلَنگی نیزمیتوا ن دید .دربرخی ا زجهات ا قا متگا هها ی ا خیربا [مسا کن امراء که درداخل پَلَنگی قرا ردا رند] متفاوت ا ندزیرا نشا نه ا ی ا زترکیبها ی جدیدا ند .درسمت شرق و غرب و شما ل ،قسمتها ی قدیمیتری وا قع شده وپرا زویرا نه سا ختما نها ئی ا ست که درآ نها تخصص ومها رت بکا ربسته نشده وعموما آ ثا ری بی شکل ا ند .احتمال میرودا ین سا ختما نها بزما ن معزا لدین وا میرخلیل تعلق دا شته

باشندوقدمت آنها حتی از آثار جنوبی پُلَنگی نیز بیشتر بنظر میرسد .

حوض حمزه خان:

درجنوب ساختمانهای فوق الذکر ،حوضی وجود دارد که در ابتدا بر روی آن گنبدی قرار داشته .آثار حوض هنوز هم مشخص وجویبارهائی که این حوض را پرویا خالی میکرده اند نیز دیده میشوند .[وضع جویبارها طوری بوده که] آب حوض صاف وزلال باقی میمانده است .این حوض را حوض حمزه خان میگویند زیرا وی درداخل ساختمان جلوس مینمود و در کنار این حوض ودر وسط دیوارها زیلوها پهن بود و در آنجا ،درسایهٔ سرد گنبد بلند و در نزدیکی آب روان، اکابر واشراف منطقه حضور میبافتند و هرشب را درتابستان با کشیدن قلیان وشنیدن موسیقی سپری میساختند در همین اجتماعات کارهای دولتی نیز انجام میگرفت وشعرا ومصنفین را فرصتی برای خلاقیت وابراز کلام بدست میامد .جویبارهائی که آب را بحوض میرساندند هنوز میتوان شناخت .دراطراف ساختمان گنبدی شکل ودردرون اتاقهای کوچک ،خدمتکاران امراء استراحت میکردند .

ویرانه های نزدیک پُلَنگی:

درفاصلهای دورتر ودرجنوب غربی ،ویرانه های بزرگی از حویلیها و کاشانه ها موجوداند که برخی از اینها کاملاً بخرابه ای مبدل شده و برخی دیگر در وضع بهتری قرار دارند .دربیشتر اینها ،اتاقهای امراء در دوطبقه وجود داشتند و بسمت شمال غربی حیاط باز میشدند .اتاقهای مربوط به خدمتکاران درسه طرف موجود بودند .بین این اتاقها آسیا های بادی نیز وجود دارند که دیوارهای پهلویی معروف ومشهورترین آنها را مثل الماس با گل میخهای صلیب نما تزئین نموده اند .اینها کنده کاری برجسته برروی گچند .آسیای بادی مزبور درمحل خودپابرجا وبسیار

بزرگ بود. درقسمت پائین ساختمان، سکوئی که چندین فوت ارتفاع دارد موجود است وبرروی آن دیوارهای بلند با خشت خام ساخته شده اند درامتداد این ساختمان باغها وکشتزارها موجود بودند. از سبک معماری مسکنها وشکل وشباهت ناحیه چنین بنظر میرسد که اینجا درزمان امنیت کاملاً آباد بوده اند. امنیتی که هم داخلی بوده وهم خارجی *

عصرِ امن وامانِ ملک حمزه:

زمان حکومت ملک حمزه، عصر صلح وامنیت بود. سیستان بعلت آنکه ازحمایت (پادشاهی) ایران برخوردار بود از حملات خارجی یمنی یافت اُزبک ها ازبیم وهراس درماوراءالنهر ساکت نشستند. امپراطوری مغول (بابَری) هند از سیستان خیلی دور بود. عواملی که بدنبال ریشه کن ساختن دوسلسله صفوی ومغول [درایران وهند] بودند هنوز درخفا بسر میبردند وعظمت وشکوه مؤسسین هردودودمان هنوز هم محافظ وپاسدار جانشینانشان بود.

---

* کرستی این آثار را پَلَنگی مینامد ـ پَلَنگ لفظ سیستانی است بمعنی شن نفیس (خوب) یا گل. پلنگی میتواند شکل دگرگون یافته پلنگی باشد. درزمان کرستی (۱۸۱۰ میلادی) تپه های شن فعال ویا درحال حرکت موجود بودند که اکنون باد آنها را برده است.

جی. پی. تیت

بناهای ملکوک کیانی وکاخهای شاهان ایران :

کیانیان سیستان همیشه سبک روایتی کاخهای ایران باستان رادر سبک ساختمان خودنمونه قرارداده اند .بنابراین درساختمانهای عادی سیستان نیزازشیوه معماری حکمرانان تقلیدشده است .بهمین علت در ساختمانهای قدیمی سیستان که تاحدودی محفوظ مانده درگاههائی که دارای طاقهای بلند وتالارهای بسیاری باشند ،دیده میشود .
درآثارشمال زاهدان،درساختمانهائی(که بزمان قبل ازتیمور متعلقند)اتاقها مشابه تالارهای بزرگ وگنبدی شکل هستندوازخارج درورودی نیزدرزیرتاقی که ارتفاع آن تاسقف ادامه دارد موجوداست .
وقتیکه درسیستان بکارمعماری میپرداختند ،همیشه افراداین خانواده تالارهای آباء واجدادیشان ونیزاکابرقدیمی سیستان را درنظرداشته اند که درهرویرانه ای علائم آنها موجوداست . (۱)

قلعه "گاوک" ؟ :

نمونه بسیارخوبی ازاین سبک معماری قلعه "گاوک "است*.این قلعه درزمان خودکاخی قلعه نما بودکه اطراف را دیوارهای بیرونی فرا

۱- درسال ۱۳۴۵که سرهنگ گلزارکیانی ازپاکستان برای بازدید ارگ جلال آباد (که محل زندگی آخرین بازمانده کیانیان سیستان است) آمده بودباعجابی خاص اظهارمیداشت که سبک خانه های کیانیان را ولپندی درست مطابق باهمین سبک معماری جلال آباداست .

* درفاصله ۱۳ تا ۱۴ میل درسمت شمال قلعه فتح واقع است .
جی .پی .تیت

میگرفت .ساختمان اصلی بسیار فرسوده شده و دیوار بیرونی ریزش یافته و به تپه‌ای مبدل گردیده است ولی قسمت داخلی هنوز مشخص میباشد .این ساختمان بشکل صلیب ، و هرچهار زوی آن مساوی و در دو طرف آن، در- اتاقها بصورت طاقهائی که تا سقف با زمین باشد قرار دارند .این اتاقها دوطبقه اند بنابر این حیاط مربعی شکل و بدون سقف است .جای مزبور را شاهد معرکه مشهوری میپندارند که در آنجا در پایان کار رستم به پیروزی میرسد .در اینجا پهلوانان صبح زود بر میخاستند و برای نبرد آماده میگشتند .بنابر این جای مذکور را "قلعهٔ چُندول" ها میگویند .در لهجه سیستانی "خ" به "گ" مبدل میگردد(؟). ویرانه‌های کنونی به زمان ملک حمزه متعلقند . *

"چگِینْ" درنزدیکی "مینو" :

برخی از ویرانه‌ها را با اسلوب بسیار زیبائی آراسته‌اند .بهترین نمونه آنها در ویرانه‌هائی دیده میشود که بلوچها آن چَگَنی (بمفهوم آراسته و پیراسته) میگویند .این ویرانه‌ها تقریبا در شرق دهکده مینو قرار دارند که این دهکده نیز اکنون موجود است .مجموعه اینها نزدیک به چَخانْسور و از انتهای جنوبی چُنگِرْدَر از (گو) و زمینهای اُشکِن فاصله زیادی ندارند .

* دفینه سکه‌های طلائی این مُلِکْ مشهور است اما من نتوانستم سکه‌ای از وی بدست آورم و در این مسئله نیز تردید وجود دارد که آیا وی سکه‌ای ضرب زده یا خیر ؟ البته پدر وی (ملک جلال الدین) سکه‌های مسین ضرب زده بود .

پنجره های مشابه نشتر که بزیبائی با کچ قالب بندی شده اند ،جزء مهمی از معماری بناهای قدیمی سیستان محسوب میشوند .ویرانه های چکنی تپه های بزرگ اتاقهای مخروبه است که یکی برروی دیگری قرار داشت ودریک حیاط وسیع درسمت باد واقع بودند .دروسط اتاقها یک راهروی طاقدار بلند رابطه ای بین اتاقهای دوطرف برقرار میکند ویک درکوچک درست روبروی دررودی موجود است که این درخروجی است .فقط درجهات مخالف باد ،تزئینات دیوارها محفوظ میماند زیرا بادهائی که پر از ذرات شن و ماسه اند مواد ساختمانی را بر اثر برخورد وفرسایش تخریب مینماید .دراینجا تضاد واضحی بین ساختمانهای آراسته زمانهای بعدی وساختمانهای ساده وعاری از صنعت معماری قدیم دیده میشود .

زیارتگاه عمران :

حدودا شش میل دورتر از چکنی "زیارت عمران" وجود دارد .اطراف ساختمان گنبدی مزار و ویرانه های قدیمیتری نیز موجودند که بسیار ساده میباشند و آرایش آنها فقط مبنی برقالب گرفتن دیوارها وطاقهای مدور دریک شکل مخصوص محدود است .

طاق عمران :

درشمال مزار مزبور تپه ای از ساختمانها دیده میشود که آنرا "طاق عمران" یا کاخ عمران میگویند که درزمان خود ساختمانی زیبا بوده و یک طرف آن متوجه مسیر باد بوده است .ودیوارهای بلند درهمین سمت موجودند و درداخل آنها باغی بود که دررودی بلندی داشت و از لحاظ این دررودی مشابه با کاخ شمالی راهدان است .ویژگی آن بیشتر مربوط به طول وعرض اتاقهای آنست .در دوسوی دررودی اتاقهای معمولی

موجودندودرسمت غربی تا لاری موجودا ست که طول آ ن شصت فوت و عرض آ ن بیست فوت وحدودسی فوت ا رتفا عدا رد .درا ین تا لارکسا نیکه قصد ملاقا ت با صا حب یا ما لک آ نرا دا شته ا ندگردمیا مده ا ند .سقف تا حدودی ریزش یا فته ا ما نقشه ا تا قها آ شکا را ست .سبک معما ری دیوا رها ی دوبل با ضا فه را هها ی میا نی تنگ وبا ریک ونورگیرها ی موجودا زویژگیها ی مهم آ نست .سا ختما ن مزبورحتما معا صربا کا خها ی شما لی زا هدا ن ا ست و تشا به را هروها با را هروها ی قلعه تیمور ،زما ن معما ری آ نرا تعیین مینما ید .میگویندویرا نه ها ی چگنی درزما ن ملک حمزه آ با دبوده ا ما "طا ق عمرا ن" ویرا ن ومیزا ن آ را یش آ ن نیزنسبت به چگنی کمتربوده ا ست .منظره طا ق عمرا ن زمین را پوشا نده وآ ثا رآ ن درمیدا ن با زو قشنگی دیده میشود .ا تا قها ی عا دی آ ن برا ی خدمتکا را ن وجانفشا نان بودوا تا قها ی آنا ن که پیش پیش حکمرا ن با ینجا وآ نجا میرفته ا نددرسمت جنوب شرقی حیا ط قرا ردا شت .سا ختما ن مذکورحتماً درا ول ا قا متگاه شخصیت بزرگ ویا مُلِکْ بوده وچنین بنظر میرسدکه قبل ا زتبا هی زا هدا ن بدست تیمورسا خته شده ا ست .ا زآ نجهت با ینجا کا خ عمرا ن گفته میشود که درنزدیکی زیا رت خوا جه عمرا ن قرا رگرفته .

زما ن سا ختن (کا خ عمرا ن):

وجودنهرها ی زورکَنْ وزَرکَنْ درنزدیکی آ ن نشا ن میدهدکه کا خ مزبور زما نی آ با دبوده که نهرها جریا ن دا شته ا ند .ا زا ین نظربا یدگفت که سا ختما ن بسیا رقدیمی ا ست وآ ثا روشوا هدنیزا ین ا مررا تا ئیدمینما بد درجا یی که ا ین کا خ قرا ردا ردا زا موا ج مستقیم آ ب محفوظ ورودخا نه نیزهیچ آ سیبی بآ ن وا ردننموده ا ست .ا زمنا طق اطرا ف آ ن ا ززما ن تیموربه بعدبرا ی کشا ورزی ا ستفا ده چندا نی نشده ا ست .بنا برا ین

دیوا رها ی ضخیمآ ن فقط مواجه‌با ا مواج تند با دبوده‌ا ندکه‌بعلت عدم وجودرطوبت ضرری ببا رنیا ورده‌ودست ا نسا ن نیزبرا ی تبا هیا ینجـــا بکا رگرفته‌نشده‌ا ست .

سا ختما نها ی ملک حمزه‌خـــا ن:

تما مسا ختما نها ی قدیمی‌سیستا ن که‌متعلق بزما ن ملک حمزه‌خـــا ن یا پدرا وبلکه‌مربوط به‌قبل ا زجمله‌تیمورانند ،دا را ی سیستم‌هوا رسا نـــی عجیبی هستند .با لای برخیا زگنبدها نور گیروهوا کش موجودبوده‌ا ند و با د را به‌ا تا قها ی زیرین هدا یت مینموده‌ا ند .با تا قها ی دا خلی هـم با دمیا مده‌ودیوا رها ی‌دوبل آ نها را ا زآ فتا ب تموزمحفوظ میدا شته‌ا ست دیوا رها ی حدفا صل ا تا قها درطبقه‌ا ول توپروضخیما ندا ما درطبقه‌بـا لا دیوا رها ی دوبل وجوددا رندکه (بین دولایه)دوفوت فا صله‌ا ست سقـــف ا ین قسمت دا را ی طا ق میبا شدکه‌ا ین طا ق تا چندفوت با لاآ مده‌وروی‌آ ن را دیوا رتوپرتشکیل میدهد .ا ین دیوا رها ی توپرفقط تا با لاتریـــــن قسمت ا نحنا ی طا ق ها ی مربوط به‌گنبدا دا مه‌دا رد .

دربرخیا زویرا نه‌ها ی‌شما لی‌زا هدا ن،دردرون ا تا قها ی ا ندرونی‌طبقـــه ا ول مجموعه‌ا ی ا زدرها ی کوچک موجودبودکه‌با روزنه‌دیوا رها ی بـــا لا ا رتبا ط میبا فت .دردرون ا تا قها ی زیرین(همکف)ا ین سورا خهـــا در ا متدا د(خط) آ غا زگنبدقرا ردا شت وعلاوه‌برتا مین هدف ا نتفا عـــــی رسا نیدن هوا ،جنبه‌آ را ستگی نیزرعا یت شده‌بودتا بدینترتیب تا ثیـر نا مطلوب مسطح‌بودن دیوا رها منتفی شود .ا ین سیستم‌با درسا نی‌درسا رو تا رودرنزدیکی‌قلعه‌فتح،درپلنگی نیزموجودبود .ا ین ویرا نه‌هـــــا قدیمیترا زما ن ملک حمزه‌یا پدرش ملک جلالا لدین نیستند .تردیـــدی وجودندا ردکه‌درا ین سا ختما نها ی قدیمی ودرمعما ری زما ن حا ضر ،همان

نقشه عمومی وسبک معماری دیده میشودکه درزمان شاهان ساسانی ایران را بجبود .اگرازگل رس بطورصحیح و درست استفاده شودبعدازخشک شدن محکم میگرددوچنانچه کاهگل را بدقت مورداستفاده قراردهیم ،دیوارها بمشابه آجرویابیشترازآن پایداروومحکم باقی میمانندزیراکاهگل بحالت یکنواختی درمیایدکه تباهی ساختمان [روما لی شده بوسیله آن] آسان نیست .ساختمانهای [خشتی وگلی] قدیمی سیستان بمراتب بهتر ازآنهائی است که ازآجرهای خشک (خشتخام)و . . . ساخته شده اند .ازآخرین اکتشافات بزرگ وگسترده بابل این امربثبات رسیده است که از مصالح ساختمانی درروزگاران قدیمی بحدوفوراستفاده میشده و گچکاریهای خرابه شهربابل که بیش ازاندازه مورداستقبال آن روزگار بوده بخوبی این امررا نشان میدهد .

عده کشته گران(زارعین) ملک حمزه :

درمیان مناطقی که درزمان ملک حمزه بوسیله نهرهای اشتقاقی از رودخانه هیرمندآبیاری وزراعت میشد ،"چَگُنی"دراوج قرارداشت . میگویندده وهزار پاگو (۱)یا پاکار [مزدورکار] درشکلهای گروهی در اینجا ودرداخل دارالحکومه درکارحفاظت اززراعت ونهرها ومسیرهای آبی مشغول بودند .درارا ضی جانب "پوسترِگاو" و "خواجه سرچُو"یکهزار پاگوی دیگردرکارهای زراعتی مصروف بودندکه بوسیله خاشرودآبیاری میشد .

۱ـ هرپاگووی برابربا چهارهکتارزمین مزروعی است .

سیستان ایران درزمان ملک حمزه :

سیستان کنونی ایران درآن زمان ناحیه ای ویران بود. احتمال میرود تا جای قدیمی حیدری (ملک حیدری قدیمی) درسالهای خوب (وآباد) برای زراعت اراضی کوشش نموده باشند وقسمتهای باقیمانده بی آب و علف بود وتنها بعلت باران یا بوسیله چاههائی که در اینجا وآنجا موجود بودند، درفصل بهار چراگاههائی برای گله ها وجود داشته اند. ناحیه زاهدان لم یزرع وخشک وخالی بوده است.

ناحیه حوضدار :

نواحی ترقون ورامرود وحوضدار که اکنون به کویر مبدل گردیده اند درآن زمان سرسبز وشاداب وآباد بوده اند. رودبیابان چندین مسیر داشت که یکی از آنها بسیار عمیق وواقع درجنوب "پوزه دغال سرخ" جریان داشت که آن را امروزهم میتوان شناخت. این مسیرهای آبی فقط در مواقع بارندگی پرآب بودند بطوریکه آب از "بندرماشی" سرازیر میشد. در فصل تابستان آب کاهش مییافت وکنترل واستفاده از آن ساده تر بود.

کشته گران دلتای جنوبی درزمان ملک حمزه :

میگویند در ترقون ونواحی غربی آن، کار زراعت متکی برهزار تا هزار وپانصد پاگو بوده است اما آمار مزبور نمیتوان ند درست باشد در عین حال از آنجائیکه برای مقابله این آمار، آمار دیگری در دست نیست، آنچه ارائه شده بسیار ارزشمند ونمیتوان از آن صرفنظر کرد. این وضع نواحی دورافتاده بود اما درزمان ملک حمزه برای زمینهائی که نزدیک به دارالحکومه قرار داشتند یکهزار پاگوی دیگر (هرپاگو = هفت نفر) مشغول بکار بودند درحالیکه در امتداد رودخانه هیرمند از قلعه فتح، در

زمینهای ناحیه خان نشین یکهزار و پانصد پا گو مشغول بکار بودند .

جاده دشتی قدیمی (از تُرُقوْن به سکوهه) :

قسمت جنوبی هامون نسبت به نقشه کنونی اش بسیار متفاوت بود. زمانیکه هیرمند در رودبیابان جریان داشت ،مسیرانتهای شمالی آن به خلیج جنوبی "پوزهٔ دُغال سُرخ" وارد میشد .احتمال میرود که درآن زمان میدان زرخیزی را که در وسط آن خلیج و حوضدار (وکندر)ورا مرود واقع بوده گاهی مبدل به شاخه ای از هامون مینموده یا حداقل بنا به علت فراوانی آب، میدان مزبور را برای مدتی غیرقابل عبور میساخت . بنابراین برای حفظ نظام مواصلات ،جاده ای از طریق دشت به این خلیج وا زنزدیکی "پوزهٔ دُغال سُرخ "گذشته و یا آنکه پس از دور زدن انتهای غربی در سنارود به سکوهه فعلی میرسیده .اکنون این راه قابل تشخیص نیست ولی درآن زمان مسیر و گذرگاه عمومی بود زیرا دریکی دو جا علائمی بدست آمده که آن جاده هائی را آشکار میسازد که میتوان از طریق آنها بالا و پائین رفت ـ علامت دیگر ،سکوی کوچکی از خاک رُس بود که در وسط آن چوبی از گز را سر راست نصب کرده بودند .قسمت باقیمانده این چوب از سوراخی بدست آمد که این چوب درآن فروشده بود .علائم مزبور را برای از بین بردن خطر سقوط گذاشته بودند زیرا رفتن به بالای صخره ها و پائین آمدن از آنها امن نیست ،جویبارهائی که سطح مرتفع را قطع میکردند بیشتر در تپه های رستی و جاهای تنگ و تاریک دره غیرقابل عبور کم میشوند و در ته زمین ناپدید میگردند .جاده مزبور مورد قبول و قابل استفاده بود و در وسط تُرُقوْن و سه کوهه راه مسلم سفر بود .خصوصا هنگامیکه هدف صرفه جوئی در زمان سفر میبود زیرا مسافر در مسافرت به سکوهه از طریق دلتای جنوبی و رامرود و حوضدار ،فاصله زیادی را طی مینمود .

علت دیگری نیزموجود بود که‌درزما ن طغیا ن رودخا نه ،دلتـــا ی رود بیا با ن برا ی چندین روزحتی هفته‌ها زیرآ ب میرفت .هنگا میکه‌دلتا ی شما لی وترقون هردوآ با دبودنددروسط ا ین دوجا حتما جا ده‌ا ی صحرا ئی موردا ستفا ده‌وجوددا شته‌ا ست .

وضع‌مذکورمربوط بزما ن حکومت ملک قطب ا لدین وحمله‌تیموربا یـــن ملک بود .ا ین مسلما ست که‌بعدا زتبا هی بندرستم ،هنگا میکه‌دلتـــا ی شما لی‌ا زآ ب محروم‌شد ،ا ین جاده‌صحرا ئی‌بعنوا ن را ه‌عمومی‌موردا ستفـاده با قی‌نما ندوتنها درزمستا ن یعنی‌زمـا نیکه‌بعدا زبا رندگی،آ ب دردلتـا جمع‌میشدموردا ستفا ده‌قرا رمیگرفت .

مـــزا رشیـــخ حسیـــن :

هـرگا ه‌نوا حی بیرونی(دورا زدا را لحکومه)رفا ه‌وخوشبختی‌بدســت میا وردند ،ا را ضی را که‌نزدیک بدا را لحکومه‌موجودبودندبمرا تب رفـاه وخوشبختی بیشتری نصیب میگردید .درا ین ا را ضی بزرگا ن وا شـرا ف زندگی‌میکردندبنا برا ین تا قلعه "گا وک " که‌حدودا درهشت میلی‌جنوب دهکـده "چها ربرجک " کنونی قرا رگرفته‌تما منا حیه‌پرا زویرا نه‌ها یـی ا ست که‌ا زنظرسبک معما ری وا ندا زه‌ومقیا س با ویرا نه‌ها ی موجـــوددر نوا حی‌بیرونی بسیا رمتفا وت ا ست .بیشترا فرا دخا نوا ده‌شا هی درا یـــن منا زل زندگی میکرده‌ا ندوچنین میگویندکه‌بیشترا را ضی شما ل قلعــه فتـح به "ا بوطا هر" پسرخوا هربزرگ ملک حمزه‌دا ده‌شده‌بود .جوا نمزبور هنگا میکه درسن بیست ودوسا لگی‌فوت‌کرددرمزا رشیخ‌حسین دفن گردیـد مزا ردوم را درست برروی قبرا ودرست کرده‌ا ند .ما دردا غدیده‌ا بوطا هـر برروی قبرفرزندیکدا نه‌خویش مقبره‌ا ی سا خته‌وبرروی‌آ ن کتیبه‌یـا د بودی نصب نموده‌که‌ا ینک موجودا ست .

این مقبره را برروی سکوی بزرگی ازکاهگل احداث وبرروی آن ساختمانی گنبدی شکل بنا کردندکه تماماً ازآجرپخته درست شده بود. درنزدیکی این گنبد، قطعات مربعی شکل قبورموجوداست که همه متعلق به کیانیان و قبوردیگرمربوط به خانواده های دیگرند.

مزار (شیخ حسین وگورستان ابوطاهر) را بالاتر ازسطح زمین ساخته اندو سطح بالای قبوربشکل سکویا شیبی است که هرجا یشان خراب شوداز آنجا میتوان دریافت که دراین زیراسکلت انسانی مدفون است.

درسال ۱۸۷۲ میلادی، هنگامیکه افغانها با استفاده از حل اختلاف توسط نماینده بریتانیا قسمت مزبورسیستان را اشغال نمودند، مزارابوطاهر را غارت کردندوکتیبه ای راکه برروی مزاربودا شاره ای به خزانه پنداشتندوطبیعت حریص آنان این تباهی راببارآورد. بلوچها بعداز چندین سال درمقبره تباه شده زیارتی برپاکردندوآنرا منسوب به شیخ حسین نمودند. لوحی که ما درفقیدابوطاهرنصب نموده بودبدوقسمت شکست که فقط نیمه ای باقی مانده که نام طاهربرروی آن نوشته شده و قسمت دوم درجنوب قلعه فتح وجوددارد وصاحبان این قسمت آنرا اشاره ای به دفینه میپندارندوحروف خطی عربی رافارسی قدیم تصورمینمایند.

کتیبه یادبودابوطاهردرقطعه سنگی کنده شده بودکه ازنمونه آن سنگ آسیاب نیزمیسازند. حروف دررسم الخط عربی سنگین وبزرگ وعمودی بودندوبزیبائی حکاکی نشده بودند. مشابه آن رادرویرانه های زاهدان هم میتوان دید. درمزار "شیخ حسین" کتیبه دیگری نیزموجود بوده که ازمرمریا (گل سفیدرنگ) کنده شده بود. این سنگ نیزدرهم

شکسته شده وخط آ ن با رسما لخط فا رسی شکسته کنونی ا ست که با دقت حکا کی نشده . روی یک قطعه ا زا ین سنگ چنین نگا شته ا ند "تا ریخ وفا ت ا علیحضرت (یا مقدس مآ ب) ،ذوا لحجه ۶۲۳ ﻫ (یا ۹۲۳ ﻫ)" لفظ حضرت مظهرپیشوا ئی دینی ویا دنیوی ا ست .عدد ۶ یا ۹ فرسا یش یا فته وبهر دوصورت خوا نده میشود .تفا وتی که دررسما لخط دولوح وجوددا ردموجب شنا خت یکی ا زدیگری میشودچون قطعا ت لوحها فا صله زیا دی چیده میشوند وا زروی رضا ی خا طربه مزا را هداء میگردندبنا برا ین کتیبه یا لوحمرمر نیزا ز منطقه دوردست با ینجا حمل شده ا ست .

****

(باب پانزدهم)

نواحی ودارالحکومهٔ بعدی سیستان

حمله شاه جهان به سیستان ومحاصره دارالحکومه :

یکسال قبل ازمرگ ملک حمزه ،قلعه فتح محاصره وازوی غرامت گرفته شد .درهمین هنگام یکدسته ازتش هند ازطریق دره هیرمند گذشت وبند بولُباخان را ویران نمود. شرح مفصل این حمله را دربخش تاریخ آورده ایم .موفقیت حمله مذکورنشان میدهد که سعادت ورفاه سیستان تاچه اندازه نامستحکم وبرخلاف اطلاعات مندرج درشجرة الملوک تابدان حد آسوده احوال نبود .

زمان عروج وزوال قلعه فتح:

طبق روایات ،قلعه فتح را عروجی معادل دویست وسی سال وزوالی است که از دویست وچهل سال پیش آغاز گردیده این ارقام باآنچه در تواریخ آمده است مطابقت ندارد وبین این دواختلافی باندازه بیست وشش سال تمام موجوداست .آنچه ازتواریخ عاید میشود ظاهراً زمان کامیابی وافول سیستان برابر ومجموعه آن دوچهارصدونودوشش سال طول میکشد .بدبختی این منطقه تدریجا پیش رفت تادرزمان فتحعلیخان رودخانه هیرمند ازرودبیابان تغییرمسیرداد .اگرچه این دگرگونی مسیردرزمان وی صورت پذیرفت اما درعین حال طبق روایات رودخانه ازمدتی قبل برای تغییرمسیرخودوضعی نابسامان داشت .براساس یک روایت بسیارصحیح ومکررتبادل مسیرمذکورزمانی روی دادکه هم آهنگ بافصل سیلی بزرگ بود .

هیرمند با حِدّت وشدّت تمام جریان داشت وآب باهمان شدت بندبولُباخان

را بردوامواج غضب آلود آن پشته های دیگری را درهم شکست .این پیشامد که قلعه فتح را مقدر بود برسرتمام جاهائی که دارالحکومه سیستان بودند ،معلق بود .

کندرک ازقلعه فتح:

بعدازآنکه هیرمند به دلتای شمالی برگشت ،ضرورت ایجاب میکرد که دارالحکومه ازقلعه فتح به کندرک منتقل گردد زیرا علاج ویرانگریهای سیل جزاین نبود وازطرفی نیزجمعیت به ناحیه وسیعی منتقل گردیدکه برگشت رودخانه آن را زرخیز وپربار مینمود .هنگامیکه مردم بازمینهای اطراف قلعه فتح خیرواگفتند ،حکومت نیزناگزیر بسوی شمال حرکت کرد .ازآن پس قلعه فتح دورطه انحطاط افتاد وهیچگاه برای بار مجدددارالحکومه نشددرحالیکه تا چندین نسل بعداسماً دارالحکومه یامقام مصدرخاندان ملوک بودوافراد آن درکاخها متمکن بوده اند .

کندرک :

تا یک نسل بعدتر از مرگ ملک فتحعلیخان ،کندرک دارالحکومه بود وبرای موجودیت بین رودخانه و مردم نبردی سخت ادامه داشت زیرا رودخانه پی درپی گسترش مییافت وپشته های متعددبرای جلوگیری از زیان رودخانه درهمان زمان ساخته شدند .ناحیه مذکورآخرین تلاش واقعی برای بنیانگذاری دارالحکومه است وتأسیس آن علامت زوال سیستان میباشدوآن مظهرآشکاری از زشتی وسبک معماری عاری از سلیقه است ،امانسبت به جلال آباداز وضع بهتری برخورداراست .نقشه کندرک همانست که حتماً ازقلعه اولین شروع میشدودوخط دفاعی بیرونی اطراف کاخی قلعه بندیا "کوت "را میگرفتندوازطریق دیوارهای دوبل

دیواریکه درسمت داخلی قرارداشت شهررا درآغوش میگرفته است .درحد فاصل بین جای خالی آن ودیوار بیرونی چندین ساختمان بزرگ باغها وکشتزارها موجودانند .دراین جایگاه خصوصی علائم دیوارهای چهارگوشه است که حدوداً یک میل مربع بنظرمیاید .دراین محوطه ها روبطرف مشرق است وچنین بنظرمیرسدکه با زاهدان متفاوت میباشد .برای ناحیه کوچکی که دردیوارهای داخلی محصوربود ،باغها وکشتزارها تفرجگاهی بحساب میامدند .کوچه باریکی که درهای شرقی وغربی را بهم مربوط میساخت قلعه درونی را حدوداً بدوقسمت مساوی تقسیم مینمود واین کوچه ای تقریبا مستقیم بودوازجنوب (زیر)دیوارجنوبی کاخ میگذشت که محصوردردیوارهای بلند ،درسمت غربی یک حیاط تپه ای بلند از ساختمان بود .درسمت داخلی دیوارها ،اتاقهایی برای خدام شاهی موجودبودند .کاخ مزبوروقسمت مجاور آن تا حدی بشکل قلعه بندی ساخته شده بودامازیاد مستحکم نبود .قصبه درسمتهای شرقی وجنوبی کاخ واقع بود ودروسط قسمت اخیرودیوارها ،درجهات مختلف فقط چند ساختمان بزرگ وجودداشتند .این ساختمانها اکنون بخرابه ای مبدل شده اندولی قصبه نسبت به کاخ وضع بهتری دارد .احتمال میرودبعلت آنکه تماماً از آجرخشک درست شده بودند ،حتی بعداز ویران شدن کاخ نیز آبادمانده اند .علائمی ازدیوارهای داخلی موجوداست اما هیچ علامتی از دیوارهای خارجی دیده نمیشود .درهردودیوارخارجی وداخلی درهرسمت یک دروازه موجودبوده .برای پاسداری ازدروازه جنوبی ،قلعه ای جداگانه ساخته بودندکه درمعرض انهدام است وفقط کاخی قلعه بندیا صرفاً سنگری بنظرمیرسد .این قلعه بوسیله دیواری با دیوارخارجی مقبره متصل شده بود .درغرب کندرک ویرانه ای برجسته ازآسیابهای

بادی بزرگ دیده میشود این آسیاب را "قاضی عبدا ...کندرکی" ساخته بود و در سراسر ملک آن را "آس قاضی" مینامند.

مدرسه :

درضمن شرح محال "گلستان" از مدرسه تباه شده ای سخن بمیان آوردیم که ملک فتحعلی آنرا با هتمام سرکرده خاندان ملاشاهی قلعه فتح بنا نمود. تردیدی نیست که ویرانه های نزدیک به "جَلایی" (ژاله ای) و "کوری" معاصر با کندرک اند و یا همزمان با قبل از پیدایش کندرک. سیل این ویرانه ها را که همعصر با زاهدان اند به تپه هائی از گِل سفید مبدل کرده اما آن قسمت از ویرانه هائی که هنوز دیوارها یشان وجود دارد متعلق بزمان کندرک هستند.

محمود و فتحعلیخان دوم :

درپایان کار ناحیه "کندرک" نیز بهمان سرانجام رسید که دیر یا زود مقدر هر دار الحکومه سیستان (باستثنای زاهدان) بود. درعین حال اینجا درزمان نادرشاه سالها پایدار بوده است. از همینجا شاهزاده محمود با عزمی جزم حرکت نمود و برخراسان مسلط گشت و مدتی نیز در آنجا حکومت کرد و درپایان امردربرابر قدرت رزمیان سردار بزرگی که کشور خویش را از چنگ افاغنه رهائی بخشید، مغلوب گردید. براساس مضمون شجرة الملوک درسال ۱۱۶۰ هـ (۱۷۴۷م) فتحعلیخان کشته شد و براثر مرگ وی سیستان بیک دوران ابتلاو پراکندگی گرفتار گردید.

دارالحکومه‌هائی که بعد از کندرک پدید آمدند :

چنین احتمال میرود که کندرک را بدون خیروا، مردم بحال خود گذاشتند و رفتند و همزمان با رفتن مردم، زمان تجدید خوشبختی به آخر رسید در حالیکه این فرصت تجدید پیش از بنای کندرک رو به تنزل گرائیده بود. بعد از کندرک، دارالحکومه فقط بشکل دهکده هایی مشابه مراکز امروزی درآمد. روایت قلعه بند ساختن آنان ادامه داشت اما سنگرهایی که میساختند بسیار کم توان بود و دیوارها و برجها بشکل لوله‌ای توخالی ساخته میشدند. شورشهای قرون متمادی، قتل عامها و تغییر و تحول در مسیرهای آبی رودخانه‌ها (که بعلت اغتشاشات محلی کنترل نشدند) جمعیت قدیمی سیستان را مجبور کرد که از این ملک خارج شوند و در نتیجه همت و حوصله و قوت جمعیت باقیمانده به تمام رسید و از اعتماد بنفس محروم و آخرالامر از کنترل حکمرانان خویش خارج شدند زیرا این حکمرانان را توان قبولاندن حاکمیت خویش نمانده بود.

ساختن الله آباد میان شیله :

در همین هنگام رودخانه پیشرفت بلاانقطاعی را بسوی کندرک آغاز کرده بود و در پایان امر بر مقاومت مردم چیرگی یافت و بدین ترتیب کندرک نیز بوضعی مشابه قلعه فتح گرفتار آمد و دارالحکومه به "الله‌آباد" میان شیله منتقل گردید و از آن پس آباد شد. دهکده جدید در وسط شیله و مسیرهای قدیمی هیرمند واقع بود بنا بر این وضعیت مکانی مناسبی نداشت. نه تنها همیشه در معرض خطر سیل و طغیان رودخانه هیرمند بود بلکه امواج خشمگین باد صد و بیست روزه، آب دریاچه هامون را (بگونه امواج دریایی) بجانب مشرق پیش میراند و در نتیجه زمینهای مجاور را تا دیوارها (ی دهکده) زیر پوشش آب قرار میداد از این نظر انتخاب نا

بجای این محل نشاندهنده عدم صلاحیت صاحب منصبانی بودکه نتوانستند زیبانهای نهفته را دریابند ـ بملوک سیستان املاکی درقاینات دادند یکشا خه از این خانواده طون جاسبی و احمدشاه (۱) منطقه های کی آباد وخوسف را نیزبه املاک خودافزودند. و اینجا را درنزدیکی ها مون جایی که جاده ای از سیستان به قاین وبیرجند از طریق کانالی بنام "افضل آباد" دریاچه را عبور میکرد، انتخاب نموده بود. الله آباد درمیان شیله ودرشش میلی شمال شرقی داراالحکومه کنونی قرار دارد.

نقشه الله آباد درمیان شیله، چهارگوشه است وشمال بجنوب هشتصدفوت طول وشرق به غرب آن پانصدفوت عرض دارد. قسمت داخلی آن بوسیله کوچه هائی بچهار بخش تقسیم شده است که دروازه های چهارطرف را بهم متصل میکنند. درداخل این بخش ها مسکنهائی موجودندکه نسبت به مساکن کندرک بسیار کوچک و بی قواره اند. دردرون دیوارها کاخی موجود نیست. یا آنکه کاملا ناپدیدشده اند. دیوارها با آنکه از آجرپخته بنا شده است، پوسیده وخراب شده اند. دویست تا سیصدفوت دورتر از سنگرهای داخلی، دیوارهای بیرونی موجودبودندکه دورتا دورآن خندق وآثار آن نیزهنوزپا برجاست. نواحی مجاورا زویرانه های حویلی ها و آسیابهای بادی ودیوارهای باغ پراست. الله آباد برای مدتی کوتاه درمیان شیله دوام یافت.

ملک سلیمان خان مدت زمانی را درکاخ کندرک اقامت اختیار نموده احتمال میرود بهمین خاطرکاخی درالله آباد ساخته نشد. براساس روایات موجود الله آباد را بااین علت ترک نمودندکه هموار ه زمینهای آن میدان

۱ـ کذا، شایدتون جاسبی ؟

مشق آب دریاچه هامون میشدوبدیوارهای آن آسیب میرسید، آب رودخانه هیرمندنیزدرتباهی آن شریک بود. درآن زمان دلتای شمالی هیرمنددرانتهای جنوبی فشارواردمینمودوناحیه جنوبی دارالحکومه کنونی ازمسیرهای قدیمی رودخانه ها پراست بهمین جهت مجبوربه ترک کُندُرُک شدندوآنرا خیروا گفتند.

نمایندهٔ امیرکابل :

حدوداً چهارمیل درغرب دارالحکومه کنونی ویرانه هایی وجوددارد که آثاری است ازحویلی‌های مشابه قلعه ویاخانه های جداگانه. اطراف این ویرانه ها باغهائی موجودبودند. بمجموع اینها "غلامشاه خان" میگویندزیرا اینجا اقامتگاه احمدشاه یاتیمورشاه والی کابل بوده است وملک سیستان باجگزاروحکمبردارخانواده درانی. نماینده مذکور حافظ منافع مولای خودومددکارمَلِکْ درامرمطیع ساختن امراء یاغی و سرکش بود.

حوضدار :

حوضدارقلعه ای است که موجودمیباشدودرداخل چهاردیواری آن قصبه ای نیزوجوددارد. درسمت شمال وجنوب دروازه ها وجودداشتندو دورتادورآن خندقی بعرض پنجاه فوت موجودبود. درسمت چپ دروازه شمالی، ساختمان بزرگی بودکه ازکاهگل درست شده وکاخ حکمران بود درداخل خندق آثاردویاسه چاه دیده میشدکه درمواقع خشکیدن ریامسدود شدن انهاروحتی گاهی درضمن جریان آب درآنها، آب شهررافراهم میکردند. درشمال قلعه آثاری ازدیواروباغها دیده میشودودرجنوب آن قبرستان موجوداست وجلوترازآن شهررستم (۱) وجوددارد که اکنون به

شکل ویرانه‌ای از یک قلعه و دخمه است .

کُنْدَر :

دهکده‌ای دیواربند بود که در اطراف آن خندقی دیده میشد مثل حوض دار ، از این خندق برای جلوگیری از سیل استفاده میکردند نه برای جلوگیری از دشمن زیرا کُنْدَر و حوض دار و شهر رستم برروی میدانی کاملا مسطح و هموار که از گلِ رُس تشکیل شده ساخته شده‌اند . برروی کتیبه موجود در ویرانه‌های "مَچّی" تاریخ سال حکاکی شده بود اما هیچ تاریخی قدیمی تر از سال ۱۱۳۰ ه نتوانستیم بیابیم . برروی یکی از همین کتیبه‌ها مرقوم بود "میرجعفرخان ولد ... خان در سال ۱۱۳۰ هـ " (۱۷۱۷- میلادی) .

ازصفحه قبل :

۱- هدف قلعه رستم است که متعلق به شاه رستم رئیسی (بزرگ طایفه رئیسی) بوده و بغلط مردم آنرا به رستم دستان منسوب میدانند . این قلعه تا زمان حکومت علیخان سربندی نیز آباد بوده است .

(بـا ب شا نزدهـــم)

ویرا نه‌ها ی شهرکا خ(۱) وکوه‌خوا جه

نـویسندگا ن کنونی دربا ب سیستا ن ،شهر "کا خا "(۲) را نیزذکـــر نموده‌ا ندوبشرحی که‌درخصوص ا ین آ ثا رآ ورده‌ا ندنمیتوا نم‌چیزبیافزایم ا لبته‌ما خذا ین نا مقا بل تردیدا ست .ا حتما لاً"کنیر"با ستنا دوبـــا ا ستفا ده‌ا زنوشته "کریستی"که‌درکتا ب خودبنا م "تذکره‌جغرا فیا ئـــی ا یرا ن" ا زسیستا ن ذکرنموده،ا زا ین شهربا سم"کوخوزُرد"نا مبرده‌ا ست جُرد(زُرد) درفا رسی قدیم ،قلعه‌را میگفتندولفظ "کوخو"تحریفی‌ا زلفظ "کا خا "میبا شد .

سیستا نیا ن حرف "اَ "را به"اُ "مبدل مینما یندبنا برا ین ا سمی کـــه "کنیر"دا ده‌ا ست "کا خا جُرد"میبا شدکه‌آ نرا ا زکریستی یا دیگری ا خـــذ نموده .کا خا هنوزهم‌قبیله‌ویا طا یفه‌ا ی مشهورومعروف درجا معه‌سیستـــا ن ا ست وا ین قلعه‌را قبیله‌مذکورزما نی سا ختندوتحت تسلط خــــــود نگهدا شتندکه‌خودقسمت مهم‌ونیرو مندجا معه‌بودند .

وضعیت نا حیه (قصبـــه) :

قصبه‌مذکورزیا دبزرگ نبودوپا ئینترا زصخره‌جنوبی‌سطحی‌مرتفع‌کـــه دا را ی شیبی تندبود ،وبرروی شیب کوه‌خوا جه‌قرا ردا شت .ا مادرتابستان بگونه‌جهنمی گرموسوزا ن میشد .زما نیکه‌ا ین قصبه‌را بنا کردندزمیـــن ا طرا ف آ ن بسیا رسرسبزوبا طرا وت وآ با دبوده‌وهنوزهما زآن درسیستـــا ن بعنوا ن بنا ئی روا یتی(یا ا فسا نه‌ا ی)یا دمیشود .هنگا میکه‌هیرمنـــد

۱- ۲- شهرکَخا یا کیخـــا

بمرورزما ن ا ین قسمت دریا چه را به نیزا رمبدل کردونا حیه درزیر آب بود ،ا ربابی ا زآبا دی صیا دا ن دریک عمق معمولی دشت قلعه ای کوچک بنا نمودکه درسمت جنوب بطرف خا رج جلوآ مده بود .شهررا بسیا رقلعه بند کرده بودندودرا طرا ف آ ن دیوا رها ی دوبل موجودبود .ا کنون دیوار بیرونی نیمدا یره ای نا قص ا ست وهردوبا زوی آ ن روی شیبها ی کوهی وا قعندکه رویآ ن ا ین شهربنا شده ا ست .آ جر پخته بسیا رکم مصرف شده ا ست ودربیشترجا ها ا زسنگ ا ستفا ده کرده ا ندکه درآ ن حوا لی بمقدا رفرا وا ن بدست میا ید .ردیف پا ئینی سا ختما نها مشتمل برتکه سنگها ی بزرگی ا ست که با گل رُس بهم پیوسته شده ا ندوبا لاترا زآ ن تما ما ا زکا هگِل ساخته شده .درکا خ بیشترا زآجرخشک ا ستفا ده کرده ا ندوبرروی دیوا رها نیز برا ی تزئین ردیفها ی بزرگ قطا رشده ا ی ا زآجرها ی مذکوربکا ررفته ا ست .مثل جا ها ی دیگرکه درآ نجا ا زآجرها ی پخته ا ستفا ده شده .

قلعه کُهک : (۱)

درا نتها ی سطح مرتفع ، ویرا نه ای ا زیک قلعه ویا کا خ وجوددا ردکه آ نرا قلعه کُهک مینا مند .ا ین قلعه ا زآجرخشک وکا هگِل بنا شده ا ست . دیوا رها ی جنوبی ا ین کا خدربرخیا زجا ها روی پشته ها ی سنگ ا یستاده ا ند وصخره را که دا را ی شیب ا ست بشکل سکّویی درآ ورده ا ندکه برروی آ ن قلعه بنا گردیده ا ین مها رت وتخصص وقوت وا ستحکا مکا خها ی قدیمی را نشا ن میدهد .

۱ــ درقسمت ا لحا قی شا هنا مه فردوسیا زآ ن بعنوا ن کُکِ کوهزا دنا م برده شده ومردم نیزبهمین نا مآ نرا میشنا سند .

(سا زندگا ن ا ین بنا ها) گا هی‌دیوا رها را جا یی‌بنا میکردندکه بـــرا ی همیشه ا زخطرآ ب وسیل محفوظ بود .قبل ا زآ نکه دریا چه ها مو ن برسرجای خودمتمکن شودبدست آ وردن آ ب درا ینجا بسیا رمشکل بود .درهرمسیری ا زآ ب که برسطح مرتفع وشیب دا ر (بحرکت درمیا مد) بندها ئی ا زسنگ سا خته شده ا ندکه گل مصرف شده درآ نها ،مدتها قبل ا زبین رفته ا ســت . ا ین بندها را صرفا برا ی جلوگیری ا زحرکت وعبورآ ب با ران میساخته اند.

تهیـــه آ ب :

ا حتما ل میرودکه درشهرویا در دا خل دیوا ربیرونی،چا ه ها ئی حفـر شده با شندوا زطریق ا ین چا هها بوسیله ا لاغ وا زیک جا ده وسیع ،آ ب را به قله میرسا نیده ا ند .پشته ا ی که ا زسنگ سا خته شده ا ینک ریزش یا فته ا ما قسمت با قیما نده آ ن نشا ندهنده ا ین ا مرا ست .قلعه با لا زها مو ن چهار صدفوت ا رتفا ع دا ردوروی شیب قسمت با لای قصبه حدوداً دویست فـــوت ا ست .درا طرا ف شهربرروی سطح تپه ها ی کوچک قبرها وجوددا رند .

زیـــــا رت :

برروی پیشا نی شیب شما لی(یعنی روی قله سطح مرتفع شما ل کـــوه) "زیا رتِ خوا جه غلطا ن" وجوددا ردکه ا زآ نجا منظره شما ل را میتوان دیــد بخا طروجودهمین مزا ردرنزدیکی آ ن قبرها ی فرا وا ن کنونی نیزوجـود دا رنـــد .

دره سوخته (۱) :

از میان دره های موجود درکوه خواجه دره عمیقی است که از آنجا راه خوبی بطرف زیارت [خواجه غلطان] موجود است .[این دره را دره سوخته میگویند.]

چهل دختران :

درب الادره مذکور وکف عریض هامون جنوب غربی، ویرانه ای ازساختمان مشهوربه "چهل دختران" موجود است .این ساختمان دارای قلعه بلند و مناره ای دارد که برروی دروازه ای درسمت شرق واقع است .این مناره نشان میدهد که درهریک از آنها دواتاق طاقدار وجود داشته که مشابه با مناره های ساروتار وچهل برج دارای روزنه بوده اند .سبک معماری دروازه طاقدار نیز مثل سبک ساروتار است که از ورقه های نازک گل رس خشک شده درست شده اند .همین سبک معماری درقدیمی ترین ویرانه های "رودبیابان" نیز دیده شده است که ازمحل یک نهرکهنه وقدیمی کشف شده اند .

۱- آنطوری که شنیده شده بیشتربآن دره ذوالفقار گفته میشود حتی در روی کوه جائی بنام قدمگاه موجود است که آنرا منتسب به حضرت علی (ع) میدانند وچنین معتقدند که آنحضرت درقلعه کیخا که دراصطلاح محلی بنام قلعه کافران مشهوراست با کافران جنگیده وآنانرا بدرک واصل نموده است .

ساختمان قلعه‌چهل دختران روی سکوئی که از سنگهای بزرگ تشکیل شده پابرجا است. این سنگها را بوسیله گل رس بهم متصل ساخته بودند و درست دربالای سکو، ردیفی از روزها تضمین کننده سالم ماندن آن بودند. کوخهای ساخته شده از سنگ و گل و نیز محوطه‌ای درفاصله ۳۰ گزی آن قرار دارند.

روایت چهل دختران :

میگویند در زمانهای گذشته در اینجا چهل دوشیزه میزیسته‌اند. صدا و قهقهه آنان را افراد خانواده شان که دریک قلعه قدیمی اقامت داشتند میشنیدند این قلعه درجائی قرار داشته که اینک سه کوهه وجود دارد فاصله میان (قلعه‌چهل دختران و سه کوهه) بیست و پنج میل است.

ماخذتاریخی وروایتی کاخا :

طبق روایت شهرکاخا به‌قبل از زمان رستم‌تعلق داردوسردار این شهردشمن خانواده‌این جان برکف [رستم] بود. حمله رستم‌باین شهر و اشغال آن بشهامت آینده‌وی افزود. ولی‌تا قرن نهم‌هجری (قرن پانزدهم میلادی) درتاریخ هیچ‌ذکری از آن بمیان نیامده است. مصنف کتاب "تذکره هرات" (که درموردقلعه‌طاق بشرح آن اشاره‌کردیم) میگوید درجزیره هامون (یعنی کوه‌خواجه) قلعه‌ای بودکه درسال ۸۵۹ هجری "معزالدین حسین" نگونبخت بآن پناه‌برد ولی مردم‌وی ورا مجبوربترک فوری ناحیه‌کردند و بدینترتیب با این روش عمل خویش "بابرمیرزا" حکمران تیموری هرات را خوشنود ساختند زیراملک معزالدین برعلیه‌او قیام کرده‌بود. همین‌مصنف این قلعه‌را بنام قلعه رستم‌یاد میکند که هنوز هم‌را بجا است. پس از مرگ ملک [معزالدین] حسین قلعه‌وناحیه‌ویران

شدندزیرا همین مصنف بعدازچهل سال اینجا را تهی از آب دیدید .بعدها
این قلعه برای بارمجدد آباد گردیدودرمواقع حمله بعنوان پناهگاهی از
آن استفاده میشد .درآن روزگار آب دریاچه هامون محافظ وپاسدارقلعه
بودبجزسمت شرقی که درآنجا وسعت وعمق دریا کمتربودبهمین جهت
سنگرها درهمین طرف وجودداشتندوروزنه هائی برای تیروتفنگ موجود
بودندکه اینها درزمانهای بعدساخته شده اند .

سه کوهه :

سه کوهه جائی قدیمی است .قلعه موجودپرشکوه است اما درمعرض انهدام
واقع شده اینجا را سردار سربندی درصدیا صدوپنجاه سال قبل بدست آورده
وازهمان زمان بناهای بیشتری بآن افزوده شده اند .احتمال میرود
که این قلعه درجای قدیمی را سکک (راشکک)واقع باشدکه هیچگونه علامتی
ازآن موجودنیست .ازاین قلعه موجودبرای اولین باردرقرن نوزدهم
ذکری درتاریخ آمده است .

تبصره :بندهای موجوددردره کوه خواجه این امررا باثبات میرسانند
که درزمان بنای سیستانمیزان بارندگی بیشتربود .اگرمیزان بارندگی
درآن زمان کمترمیبودنه دردره آب وجودداشت ونه کسی زحمت بندسازی
را متحمل میشد .
جی .پی .تیت

(باب هفدهم)

شرحی درمورد میل قاسم آباد

بارها توصیف جالبی از زیبا دبودروزگاران خوشی وخرمی سابق سیستان درابواب گذشته این کتاب بیان گردید .با وجودآنکه شرح مفصل آن ضروری بودازنظرآنکه دریابیم این یادگارگذشته را دربرابر قیاس با دیگر بازمانده های تاریخ مقامی یگانه است توصیف آنرا بدینجا افکندیم .

منارهومحل آن :

این منارهیا میل راازآنجهت "میل قاسم آباد"نامنهاده اندکه دهکده قاسم آباد نزدیکترین مکان باین یادگارتباه شده است .قسمت فوقانی منارهشکسته وریزش یافته بنابراین گفتگواز ارتفاع اصلی آن ممکن نیست درسمت غربی دریک معماری توپرشکستگی بزرگی [یا شکاف عمیقی] موجوداست که ازسرفروریخته منار تا حدودبیست فوت پائین تر ادامه دارد .ردیفهای آجری قسمت پائین نیزباندازه قدآدمی واز $\frac{1}{4}$ ضخامت پایه منارهکنده [وحمل] شده اند .درمنارهنیزاینک بشکل سوراخی درآمده زیرا بعلت خرابکاری وویرانگری سیستانیان قسمت طاق دارآن ازبین رفته است .این نشانه بزرگ راه [یعنی مناره] بر روی یک صخره پست ویا "لورگی" استواراست که زاهدان را برروی آن بنا کرده اندودرچهارونیم میل بازاهدان فاصله داردودرشمال غرب این شهر ویران شده واقع است .

سا ختما نها ی ضمیمـــه :

تا آ نجا که ا زآ ثا رموجودمیتوا ن دریا فت ا ین منا ره درزا ویه جنوبی یک محوطه پا برجا بودوا طرا ف ا تا قها ی کوچکی وجوددا شت که تا سمـــت غربی صحن ا دا مه یا فته بودند .ا ین ا تا قها با سا ختما نها ی شهرزا هدا ن همجهت سا خته شده بود .درطرف شما لغربی محوطه ،سا ختما نی بودکه نسبت به ا تا قها ی ا طرا ف منا ره بسیا ربزرگ بنظرمیرسید .تما م ا ین سا ختمانهای موجوددرپا ی منا ره ا زخشت خا موکا هگل سا خته شده بودوآ جرها ی پخته را صرفاً درکا رها ی تزئینی وحا شیه ها ی آ را یشی ودیگرجزئیا ت معمـــا ری ا ستفا ده کرده بودند .حتی طا ق درها یی را که درحدفا صل بین ا تا قهابود ا زخشت خا م بنا نموده بودند .درا ین طا قها یا محرا بها نیزخشتها ی خــا م ا زیک قسمت مرکزی شکل میگرفتند .تنها درپا ی دیوا رها آ جرپخته بکا ر رفته بودا ما زمین ا طرا ف منا ره وویرا نه ها ی وا بسته بآ ن پرا ســـت ا ز مصا لح سا ختما نی [که بصورت تکه پا ره ها ئی ا زآ جروغیره] روی زمیـــن را پوشیده وبرا ی دیدن پا یه بنا آ دمی تا ا ینها را حفرنکند موفق بدیـــدا ر پا یه نمیشود .

منا ره وا تا قها ی پا ئین آ ن را دیوا ری ا زصحن محوطه جدا میسا زددراطرا ف ویرا نه ها ی مذکورسا ختـــما نها ی متعددوکوچکی وجوددا شته ا ندکه درزمـا ن بنا ی آ نها درزمینها ی وسط منا ره وشهرمسا کن وبا غها وهمچنین کشتزارهـا موجودبوده ا ند .تما می ا ینها دربسترنهرها ئی قرا ردا شته ا ندکــــه آ ب رودخا نه هیرمندرا بآ نجا هدا یت میکردند .

بنا ها ی مجـــا ور :

شما ل ویرا نه ها ئی‌که درا طرا ف منا ره وا قع‌وروزی پرجمعیت وآ بــا د بوده ا ندلبریزوسرشا را زقطعا ت ظروف وتکه ها ی آ جرپخته ا ست ودرهمه جا علائمی ا زمسکنها ی قدیمی بنظرمیرسد .درفا صله‌یک میلی‌آ ن تپــه ا ی موجودا ست وا ندکی بطرف شما ل‌غربی‌آ ن ویرا نه ا ی ا زیک سا ختمـــا ن قلعه‌بند موجودمیبا شدکه ا حتما لاً حویلی متعلق به‌یک خا نوا ده‌با جا ه وبا حشمت بوده ا ست .ا ین حویلی درسمت شما ل‌غربی یک صحن وسیع‌وا قع بود درطرف دا خلی‌حیا ط ، ا تا قها ی متعلق به‌خدمتکارا ن ا ین خا نوا ده‌قرار دا شت .سا ختما نها عموما درجهت وزش با دودا را ی دوطبقه‌بودندبیست یا سی فوت دورترا زآ نها یک دیوا را ستحفا ظی بیرونی موجودبودکه درهمین حوا لی را هی سرپوشیده (مسقف)نیزوجوددا شت .
مسا حت سرتا سر محوطه‌حدودا چها رهزا رفوت مربع‌بوددرنزدیکی‌همین تپــه سکوها ی پا یه مسا کن دیگری نیزدیده میشوندکه با آ جرپخته‌ساخته شده ا ند ا ین‌مسا کن درا طرا ف حویلی قرا ردا شته ا ند .

حجـــم منـــا ره :

بلندترین قسمت موجودمنا ره ا زسطح‌زمین هفتا دوپنج‌فوت، ا رتفـا ع دا رد .برخلاف منا ره موجوددرشهردرونی"بنا یکی"ا ین منا ره ا ستوا نه ا ی وبرروی سکویا پا یه ا ی با ندا زه هیجده‌فوت مربع‌ا ستوا را ست قطرآ ن به طرف را س منا ره با ریکترمیشودوقطردا یره آ ن درقسمت پا یه هیجده فـوت ا ست .ا کنون سکوی‌آ ن تقریبا یک فوت ا زخرا به ها ا رتفا ع‌دا ردکه بشکل تپه ا ی درآ مده ا ست .آ جرها ی سکوبشکل عمودی ودریکردیف تزئینی در هرچها رطرف آ ن موجودمیبا شدوبدین ترتیب تأ ثیرتشا به معما ری سا ده را محومیسا زد .دروا زه درسمت شما ل وا قع‌بوده ودرسمت را ســـت آ ن را ه

پله ها ی مدوروبا ریک دردا خل منا ره بنا شده که درا رتفا ع شصت فوتی دو دورکا مل دردا خل منا ره میپیچد . زما نی روی پا یه ستونی توپرا ستوار بودکه ا زسطح زمین بیش ا زده فوت ا رتفا ع نداشت وبرروی آ ن خارجا زدیوا ر پله ها ئی موجودبودندکه ا کنون معدوم شده تنها ا ینجا وآ نجا آ جرها ئی از دیوا ردیده میشوند .

کتیبه ها ی منـــا ره :

سطح خا رجی منا ره عا ری ا زهرنوع تزئین وآ را یش ا ست بجزیک نوا ر عریض که دروسط دوردیف حا شیه دورتا دورمنا ره موجودا ست وبـــرروی آن کتیبه ا ی بحروف عربی دیده میشود . حروف کتیبه ا زآ جرها ی پخته ساخته شده وآ نها را بطرزخا صی قا لب کرده بودندکه حدودا "یک ونیم فوت طـــول دا شتند .مجددا سطح خا رجی منا ره بدون تزئین میشودتا به نزدیکی ســر منا ره که نوا ردوم درا نداز ه کوچکتری ا یجا دشده وا یــن نیزبا حـــروف عربی نوشته شده ا ست .با لای ا ین نوا ر ،منا ره ا زآ را ستگی وپیرا ستگـی فرا وا ن برخوردا ربود .جزئیا ت کا ربسیا رقشنگ وعلاوه برآ نکه درنقشه و شکل جذا ب ا ندبسیا رهنرمندا نه نیزسا خته شده وبا آ جرها ئی بسبک خیلـی زیبا که بطرزا فقی وعمودی نصب گردیده درست شده ا ند .دربین ا ین آ جرهـا ا زنوع بسیا رعا لی سا روجا ستفا ده شده که ورقه ها ی نا زک (ویا با ریـک) آ ن سفت وسخت ترا زآ جرها ست .آ جرها ی کتیبه ا جزاء آ را یشی آ نرا بعدا ز قا لب سا زی خا ص آ نها دروضعیت نرم وخا م وبا ا حتیا ط کا مل بدرون کوره گذا شته ا ندتا پخته شود .آ جرها ئی که درردیفها ی حا شیه بکا ررفته ا زا یـن ا مرمستثنی بودند .قسمتها ی مختلف حروف عربی جدا گا نه قا لب ریـزی شده بودندوبعدا بوسیله معما ری بهم وصل شده بودند .قرا ردا دن عمـــدی قسمتها ی تزئین یا فته درروی یک نما ی سا ده بینها یت زیبا بودواحساس

هنرنقاش یقینا پیشرفته وحتماً او این فن را موروثی فرا گرفته بودزیرا یک لغزش وخطای کوچک نیزمیتوانست این آرایش را نامتعادل سازد بنابراین سادگی عمدی نمای مناره چیزی است قابل ستایش وتقدیر. درحالیکه تضاد کار آرایش وتزئینی درانتهای مناره آنرا تحت تاثیر کامل جذابیت قرار میدهد.

تأثیرفصول برمناره:

جزئیات معماری موجوددرسطح وکتیبه های مناره تاثیرفصول را بخوبی نشان میدهد. آنقسمت ازمناره که با بادهای صدوبیست روزه مواجه بوده ازسمت مخالف مناره وضع بهتری داشت زیرا باد با این قسمت خسارت کمتری ایجادنموده درحالیکه قسمتهای دیگر (شرقی وغربی) در اثرحملات متناوب سوزش آفتاب وبرودت سرما بطورجزئی، حروف وجزئیات خودرا ازدست داده اند.

قسمت بالای مناره نیزازریگ روان کمترفرسوده شده است درحالیکه سطح پائینی آن دراثراین عمل هموار (وفرسوده) شده است.

ازمشاهده این امرآشکار باثبات میرسد (ذرات) شن وماسه ای که بوسیله تندترین بادها حمل میشودفقط میتواندسطحی را متاثرسازدکه تا چند فوت بیشتر ازسطح زمین قرارندارد ودوسنگریزه ها وتوده های شن (که لزوما درجلوی آن حرکت میکنند) قادرندآن قسمتی را تحت تاثیرقرار دهندکه از سطح زمین درارتفاع بیش ازده تا پانزده فوت قرارندارند. مردم این ملک میگویندحداکثرزوروتوان باددرنزدیکی سطح زمین است.

ترجمه کتیبه ها :

درکتیبه ها ا زدو ملک (ا لملوک) سا بق سیستا ن نا مبرده شده مطلب زیر ا قتبا سی ا ست ا زکتا ب ا ی.جی.ا یلس موزه بریتا نیا .مصنف کتا ب حا ضر برا ی ترجمه کتیبه ها ئی که ا زسیستا ن کشف شده ا ند ا زا یشا ن بسیا ر ممنون ا ست .

"درقسمت پا ئینی کتیبه ا سم تا جا لدین ا بوا لفضل نصرا ست و درقسمت با لا ا سم نوه ا و ،تا جا لدین حرب نوشته شده ا ست .ا حتما ل میرودکه تا ج ا لدین کبیرنتوا نسته منا ره را کا مل نما یدو پیش ا زآ ن فوت نموده ا ست برا سا س نوشته مورخ عرب "ا بن ا طهر" که درسا ل پا نصدو پنجا ه ونهم هجرت وا صل بحق گردید ،تا جا لدین کبیرهشتا د سا ل حکومت کردوچون زوا ل حا کم برترا زا و "سلطا ن سنجرسلجوقی"درا وا خرزما ن حکومت وی آ غا زگردید بنا برا ین، وی سا ختما ن وا حدا ث ا ین منا ره را درا وا خر زما ن حکومت وزندگی خویش شروع نموده ا ست .ونوه ٔ ا و ،تا جا لدین حرب درسا ل ششصدودوا زده هجری فوت شد .چون زما ن وی زما ن هرج ومرج بود بنا برا ین تا جا لدین ا صغرنمیتوا نست هیچکا ربزرگی را بپا یا ن برسا ند ولذا منا ره مذکورمیتوا ندبه نیمه قرن ششم هجری (ربع آ خرقرن دوا زدهم میلادی) متعلق با شدیا حدا کثرمیتوا ندبه نیمه ا ول قرن هفتم هجری تعلق دا شته با شد .

هدف (ازاحداث)مناره :

این مناره برمبنای احساسی مقدس وپاک بنا گردیده وقسمتی ازیک مدرسه (طلاب)علوم دینی است که احتمالا درزمانهای بسیاردور توسط یک پیشوای روحانی آغاز بکار کرده بوده است .اتاقهای کوچک مختص استادانی بوده که این مدرسه را اداره میکردند وبآموزش علوم دینی میپرداختند .درداخل محوطه ،مدرسه دیگری بود ودرسمت شمال غربی حیاط یک مسجد بود که برای نماز وتعلیم مورداستفاده قرار میگرفته واکنون در شکل وهیئت بزرگترین تپه موجوداست .

مناره وتخته پل :

درمعماری مناره نسبت به تخته پل مهارت ودقت بیشتری نمایان است .دیوارهای مناره درنزدیکی پایه بیش ازسه ونیم فوت ضخامت دارد درحالیکه دست آدمی آنرا ویران نموده است ومردم بهترین مصالح معماری آنرا کندند وبردند .هنگامیکه هنر معماری تازه شروع شده بود تخته پل راکه ازبنای مناره دارای قدمت بسیار کهن تری بود بنا نمودند .

مقایسه مناره قاسم آباد ومناره (خسروگرد)سبزوار :

درگزارش هیئت سال ۱۸۷۲ میلادی مقایسه ای بین میل قاسم آباد و مناره سبزوار بعمل آمده است :

"پنج میل دورتر ازسبزوار منار ه خسروگرد واقع است که قبلا بآن اشاره کرده ایم ومناره مذکور حدوداً مدور ویکصد وبیست فوت ارتفاع دارد وازآجر پخته ساخته شده است .درداخل آن پله هائی موجوداست که به پشت بام میروند وهر پله بحدی پهنا داردکه فقط یکنفر میتواند ازآن بالا برود

دورتا دوربخش خارجی مناره را آجرهائی با فواصل متناوب کار گذاشته اند که حالت وشکل کتیبه کوفی بخودگرفته اند. درحالیکه این مناره بسیار قدیمی است درعین حال ازوضع بهتری (نسبت به مناره قاسم آباد) قرار دارد وهنوز برروی پایه مستحکم وسالمی که بشکل مربع است استوار میباشد. این پایه اکنون (۷۲-۱۸۷۱میلادی) حدودا شش فوت عمق دارد. آجرهای این مناره را با گچ بهم وصل کرده اند. از لحاظ شکل ظاهری نیزمشابه میل قاسم آباد سیستان است " (ایران شرقی جلد اول صفحه ۳۷۴) ولی دراین امرتردیدی موجوداست وآن اینکه آیا زمانی میل قاسم آباد یکصدوبیست فوت ارتفاع داشته ؟ درواقع ارتفاع مناره سیستان میبایست یکصدفوت بوده باشد.

پایان بخش اول

****

****

بخش دوّم (حصّهٔ چهارم)



مردُم سیستان

طوایف موجود در سیستان :

تاجیک ها ،

جَت ها ،

گوجر ها ،

اهیر ها .

(دیباچه)

وقتی که این قسمت کتاب زیرچاپ بود اینجانب کتاب پروفسور اولف سین "امیربخارا وکشورش" راکه اخیراً چاپ شده است بدست آوردم .دراین کتاب علاوه براطلاعات پرارزش دیگر ،شرح مفیدی از نسل قدیمی تاجیکهای ایران آمده است .این نسل راوی دردره های نواحی شرق کوهستانهای بخارا ومیدانهای گسترش یافته قسمت غربی دیده است .

اینجانب جسارتی برای شامل کردن شرح تاجیکها از پروفسور مذکور در ضمیمه سوم این کتاب بخرج داده ام .

بسیار متاسفم که نتوانستم نسخه ای از کتاب "ام .اجفلوی" بنام "آریاهای شمال وجنوب هندوکش" بدست بیاورم که بعنوان ماخذدارای اهمیت گرانبهایی باشد .

جی .پی .تات

****

(مردم سیستان)

باب اول

اهمیت مطالعات انسان شناسی درسیستان :

بسیار جالب بود اگردرطی اقامت هیئت درسالهای ۵-۱۹۰۳ میلادی مطالعات انسان شناسی تا حدودی اندک ممکن میشد. تحقیقات گسترده دراین مورد افراد سودجو وبدنیت را برای ایجادجوی پراز خوف وهراس آماده میکرد درحالیکه مطالعه وبررسی ازعده ای افراد مختلف حتما" سودمندواقع میشدوبین تحقیقاتی که درهندوستان وآسیای میانه انجام میشوندبعنوان رشته متعلق، مورداستفاده قرارمیگرفت.

دراین احوال مختصرازمردم سیستان اینجانب تمامی روایاتی را قلمی کردم که بعدازچندین سال سیاحت وسفروزیستن با قبایل کسب نموده بودم. سپس نتایجی را اخذکرده ام که ازاین روایات سرچشمه میگیرند و منطقی ومعقول میباشند. این نتایج ازنتایج حاصل ازعلم خالص انسان شناسی ناپخته ترویا کم استحکامترنیست*.

من دراینجا دومثال ازروایات قبایلی را میاورم که ریشه آن قبائل را نشان میدهدواین روایات دربین آنها سینه به سینه منتقل شده است: چندین سال قبل که از "اجمیر" (هندوستان) تا ناحیه "تهارپارکر" در مرزسندواز طریق "ماروار" (جودهپور) مسافرت کردم، درناحیه "سنچور"

---

* عقیده عمومی است که "شکل جمجمه آدمی" یک ویژگی یا خصوصیت بسیار رمتواتروپاینده است واین ویژگی سرانسان اثرات آب وهوا و محیط طبیعی را ردمیکند (مردم هند- سر.ا ج.رسلی ۱۹۰۸- صفحه ۲۶)

بقیه درصفحه بعد

در "ماروار" چندین گروه از قبیله ای خانه بدوش بنام "اور" یا "اودرا" دیدم. *

از صفحه قبل

تحقیقات فرانزبوآس که در دانشگاه کلمبیا پروفسور علم انسان شناسی بود، ناصحیح بودن این نظریه را با ثبات رسانید. در "میگزین میکلیور" جلد ۳۵ چاپ می ۱۹۱۰ میلادی مقاله ای، وجود دارد تحت عنوان "کاسه سر مستعمرین جدید ما" در این مقاله تحقیقات پروفسور مزبور و معاونین او ذکر شده اند و خلاصه نتایج آن چنین است "یهودی صغیرالراس (دارای جمجمه کوچک) ، طویل الراس (دارای جمجمه طویل یا بزرگ) میشود و اهل الثقله طویل الراس، صغیرالراس میگردد. در تغییر و تبدیلهای اساسی در نمونه های جسمانی جمجمه های انسانی نیز مثل دیگر اعضای بدن انسان تحت تاثیر محیط تغییر پذیر است." اشاعه و گسترش دین اسلام در آسیا، همه آن قیدوبندهائی را که در بین نژادهای پذیرنده اسلام رایج وبرای جلوگیری از ازدواجهای بین نژادی در جامعه موجود بود شکست و امتزاجی از نمونه های مختلف بوجود آورد.
بنا براین اکنون تشخیص و تمیز آنها نسبت به نژاد و نسل بیشتر برمبنای سیاست و حرفه و شغل میباشد.

* بنظر میرسد که خانه بدوشان "اود" مردم هند غربی هستند آنها همراه با خانواده هایشان بدنبال گلکاری درحرکتند، مسکنهایشان را از خشت خام و علف میسازند. چاه و حوض حفر مینمایند و از همه چیز تغذیه میکنند (وهمه چیز حلال یا حرام را میخورند) درحالیکه درسمت غربی اکثریتشان مسلمان اند (وخوراکشان چیزهای حلالی است که اسلام اجازه میدهد) ودرعین حال بمشابه رانندگان اجتماعی روزگار میگذرانند. بیشتر از کارهای کوچک دریغ میورزند و پیمانکاری ساختمان جاده و نهر وخطوط راه آهن را ترجیح میدهند. زبان آنها "اودکی" است که من اصلا" یادندارم ولی احتمال میرود که این زبان ابتدائی آنهاست. لباس پشمی یا حداقل یک پارچه پشمی الزاماً میپوشند. آنها کسی را که اسمش "بهاگیرتهه" است موروث اعلی میپندارند. او سوگند یاد کرده بود که از یک چاه دوبار آب نخواهد خورد بنابراین وی هرروز چاهی حفر میکرد تا

بقیه در صفحه بعد

اوریا "اود" و "اوریطایی قدیمی"

این مردم زبان محلی را نمیفهمیدند درحالیکه با یکدیگر بزبان مخصوص خودشان صحبت میکردند وقتیکه درباره آنان سئوال شد یکی از معتبرترین آنها گفت که روزگاری آنها در این کشوریک "راج" بوده اند که در آن "هنگلاز" قرارداد رد. لفظ "راج" مالکیت زمین واثرونفوذسیاسی را نشان میدهد و هنگلاز زیارتگاهی مشهور و معروف میباشد و هندوهای کنونی بزیارت آنجا میروند. این زیارتگاه در بستر دست راست رودخانه "هنگول" در درون دره ای باریک وتنگ که از آنجا آب این رودخانه از آخرین سلسله کوهها رد میشود و بداخل دریای عمان میریزد، قرار دارد لفظ "اور" امروزهم در اسامی "اورماره" (قصبه ای است در دهانه رودخانه هنگول و در نزدیکی اقیانوس " وهورقلات* موجوداست که حدوداً در فاصله پنجاه میلی شمال غربی دهکده ای واقع در دره "کولواه" واقع است.
بر اساس نوشته "آرین"، در این ناحیه اسکندر (یونانی) با اوریطائی ها مواجه گردید. شاید "اور" یا "اود" ها بازمانده هائی از همین مردم باشند

از صفحه قبل

روزی که در حال حفر چاه بودواز آن هیچگاه بیرون نیامد ـ آنها درسوگ وماتم وی از پشم استفاده میکنندو به تقلید او مرده هایشان را دفن میکنند (هندوها مرده هایشان را میسوزانند) حتی اگر هندو هم باشند از دواج آنها طبق سنت و رسومات هندوها انجام میگیرد. آنها تا ظهور دوباره "بهاگیرتهه" بیخانه وکاشانه خواهند ماند. آنها را "جیوت" و "کهشتری" میگویند و اهل ماروار پنداشته میشوند و رام وشیوا را پرستش میکنند ـ (شکل اجمالی نژادهای پنجاب ـ ۱۸۸۳ ـ باب ششم صفحه ۵۷۳)
* هورقلات یا قلعه هور ("اور" یا "اود")

"هنگلاز" ا زمرزغربی‌سند ،ا زطریق جا ده‌حدودا "یکصدمیل فا صله‌دا رد و درلسبیله (پا کستا ن) قرا رگرفته .منطقه‌ا ی که‌زما نی"ا ور"یا "ا ود"در آ ن زندگی‌میکردندنا می وا ضحا ردوبا نا حیه‌ا ی که‌تا نا حیه "کیچ" (۱) گسترده‌شده‌ا ست مطا بقت مینما ید ."ا ور"یا "ا ود"و"ا وریطا ئی"نسبت بدیگرا سا می متشا به ،روی ا سا س وبنیا دبهتری ا ستوا را ست .

درسیستا ن هم‌روا یت خوا جه‌عمرا ن ما خذقبیله‌کا شا نی را بحدکا فی آ شکا رمیسا زد .کا شا نی‌ها ا زسیستا ن تا "قَلاتْ" (کَلات پا کستا ن) ودر ا فغا نستا ن جنوبی ا زنا حیه‌پُنْجگورتا قندها رپرا کنده‌ا ند .عمران را فرزندحمزه (عموی پیغمبرا کرم"ص") ودخترپسرا نوشیروا ن میپندارند وی پیشه‌معلمی دین را ا ختیا رنموده‌وبسرزمینها ی زیا دی مسا فرت مینمودتا سرا نجا م‌درسیستا ن متمکن گردیدودرآ نجا ربا طی بنا کرد .

همسا یگا ن وی "ا شگَ کا پِترا "ها ی کا فربودندوسردا رآ نها درسا روتا ر زندگی مینمودوچون ا ین سردا رنا با لغ بودبنا برا ین عموی وی سر پرستی وی را عهده‌دا رودرنزدیکی ربا ط عمرا ن درقلعه‌چهل برج‌زندگی میکرد .میا ن وی وهمسا یه‌ها ی کا فرا وهمیشه‌رسم‌نبردبود .روزی آ نا ن به‌مردی نیک وپا رسا حمله‌ورشدندوا ورا بهمرا ه‌خوا هروخا دمش درسرنماز ا زدم‌تیغ‌گذرا نیدند .کا شا نی ها ی موجودا زریا رت خوا جه‌عمرا ن میگریزندودیگرطوا یف سیستا نی بصدعجزونیا زدرمزا روی حضورمییابند درحا لیکه‌هیچیک ا زکا شا نیها جرا ت وجسا رت نزدیک شدن بمزارراندارد تا مبا دا گزندی ا زمزا ربه‌وی برسد .علت ا ینست که‌کا شا نیها سلاله و ا عقا ب "ا شگ کا پُترا "ها میبا شندکه‌خوا جه‌عمرا ن را بقتل رسا نده بودند .بدین ترتیب بعلت سوء عقیدت وپا یما لی تقدس ا زطرف آ با ء و ا جدا دشا ن آ نها برا ی همیشه‌ا زفیض بخشی‌ا ین شهیدمحروم‌ما نده‌ا ند

"اشگر کا پترا "شکل آریائی اصطلاح بنی اشک میباشد که وقایع نویسان عرب از آن برای پارتیان "یا پهلویها "استفاده میکردند بنابراین ما میتوانیم برعکس این روایت باین نتیجه برسیم که کاشانی ها اولاد پارتیان (یا پارتیان هند) میباشند که در سالهای ابتدائی ورود اسلام صاحب قوت و اقتدار کافی درسیستان بودند.

دین هندو در سیستان:

درمورد امکان وجود دین هندو در سیستان فقط روایت "سش بال" (۱) بدست آمده است. درسار وتار اینجانب یک مهر کوچک بدست آوردم که روی آن دو گاو نر کوهان دار و دو حرف در رسم الخط هندو (سنسکریت ؟) که شبیه دیو "ناگری" (۲) کنده شده بودند. بغیر از این مهر، چندین مهر بزرگ نیز یافتم که همه آنها به سار وتار منسوب میشدند (؟) اما این مکان فقط تا آخر قرن چهاردهم میلادی آباد بوده است و این امکان وجود دارد که این مهرها متعلق به تجار هندی و یا مردم دیگری از هند باشند که در آنجا میزیسته اند.

آثار دین بودا و روایات آن:

هیچگونه آثاری از دین بودا درسیستان یا پنجگور و یا درکیچ بدست نیامده است. درفاصله نزدیکی از سار وتار برخی از ویرانه های "ستوپا" (گنبدهای معابد بودائی) بنظر میآمدند اما آنها بزرگ نبودند. یکی از اینها از آجر کوره ای ساخته بود ولی ارباب سیف الدین میگفت که این

۱- موجود شومی بجثه روباه با دمی دراز که قبلا توضیح داده شده است

۲- نام رسم الخط هندی

انبار غله بود و از طریق سوراخ فوقانی بدرون آن غله میریختند. از آنجائیکه نتوانستم کار حفاری انجام دهم، هیچ مدرکی از آن عاید نشد در عین حال در برخی نواحی وابسته به سیستان روایاتی وجود دارد یا اسمهائی موجود اند که بنظر میرسد با روایات "خدای چشمه ها" ارتباط دارند. این اسامی و روایات بیشتر در ترجمه ها و نوشته ها و مدارک سیاحان چینی که در قرون پنجم و هفتم میلادی به هند آمده اند ذکر شده است. در دو جا یعنی در ناحیه "پشین" در نزدیکی گلستان "سپین تره" و در مشرق خاران در "هلمرغ" روایتهائی از "مهاناگ" بدست آمده اند و در هر دو جا چشمه ای مشهور و دائمی موجود بود.

در نواحی پنجگور و کیچ و در میان آندو، در دره "بلیده" جاهائی وجود دارد که اسم آنها "ناگ" میباشد. در هریک از این جاها چشمه ای دائم وجود دارد که همیشه روان بوده است. یکی از این چشمه ها در شرق پنجگور و در فاصله هشتاد میلی است. چشمه دوم در شرق کیچ و سومی در دره بلیده حدوداً بیست و دو میل در سمت شمال غربی قلعه "چپ" درست در دامنه سلسله کوههای کوچک "زامران" وجود دارد. جاهای دیگری با این نام در این ناحیه دیده نشده اند در حالیکه علاوه بر این چشمه ها، چشمه های دیگری نیز موجود اند که از زمانهای نامعلوم جاری هستند.

سبک تدفین بالای زمین :

زمانی در سیستان سنتی وجود داشت که مردگان را بالاتر از سطح زمین دفن میکردند که اخیراً این سنت فراموش شده. این سنت احتمالاً اثری باقیمانده از دین زرتشت بود*. در زمانهای قدیم قبور متعلق به اشار

* تا لاشه ناپاک تماسی با زمین پیدا نکند.

وخانواده های بالای اجتماع را از آجرکوره وگچ درست میکردند. سکویی با طول وعرض کافی میساختند وبرروی آن لاشه مردگان را میگذاشتند وبه کمک همان مصالح آنرا دیوار بندو مسقف مینمودند. قبوری که با ین سبک ساخته میشد درقسمت بالایشان هیچ آرایش وتزئینی موجود نیست بلکه فقط سکوهای مسطحی هستندکه از سکوی پائینی دوونیم فوت ارتفاع دارند. مجموعه قبور بزرگی که بالاتر از سطح زمین واقع میشدند زیبا لا بازبودند ولی قبورکوچک درداخله سقفهای گنبدی داشتند. میگویند هنوزهم سنت تدفین دربالای زمین دربین برخی از قبایل "کاکُر" که در "ژوب" افغانستان زندگی میکنندوجود دارد. آنان قدری جلوتر از پای جسدمرده درقبر، سوراخ کوچکی میسازندودرروزهای خاصی افراد خانواده مرده برای سوگواری وماتم [گردآن] جمع میشوند. درداخل شهردر قبری که جداگانه از سنگ وخشت ساخته شده سوراخ مذکوربا اندازه هشت اینچ مربع بود. برای چنین قبرهائی بعلت عدم دسترسی به گچ در سیستان، حدوداً پانصدسال قبل گچکاری فراموش ومتروک گردید. در چهارشهرمزارهائی که از سنگ وخشت ساخته شده اند احتمالاً بیش از پانصد سال قدمت دارندوبزمان قبل از سقوط زاهدان (جنوری ۱۳۸۴میلادی) تعلق دارنددرنزدیکی همین مزارها تعدادزیادی چاه وجوددارد که در آنها جابجا از سنگ وخشت استفاده شده است. مزارهای بعدی بالای زمین واز آجرهای خشک (خشت خام) وگِل ساخته شده واینها دربعضی جاها از بالا باز و در برخی از جاها بشکل قبرهای گنبدی هستند اما قبرهای نوع اول خیلی زود از بین میروند. برخی از این قبرها دستخوش فرسودگی شده واسکلتهای مدفون شده درداخل آنها همانند "غلغله" از بیرون دیده میشوند. *

درصفحه بعد

علل ممکنه درترک رسم وسنت :

احتمالاً علت ترک سنت "درتدفین مردکان" ورودبیکانکان است واز طرفی "بدان جهت این سنت را فراموش نمودندکه" کندن زمین وکذاشتن جسدمرده درآن وریختن خاک برروی آن بمراتب ساده ترازبنای مزاردرسطح بالاتراززمین میباشد. آخرین مثال ازتدفین دربالای زمین درسال ۱۹۰۳ میلادی بوقوع پیوست وآن زمانی بودکه ملک کلزارخان رااین چنین بخاک سپردند. این مزارها که دربالای زمین ساخته میشوندهمجهت ومتناسب باوضع رایج درسنت اسلامی شرق است .

کوه خواجه :

درقبرستان قدیمی واقع درپشت شهرکاخا (ککخا)که روی شیب کوه خواجه قراردارد مزارهای بالاترازسطح زمین را باسنک بنا کرده اند. این سنگها باگل رس بهم پیوندخورده اند. سبک تدفین مزبورهمگانی بودوتنها به طبقه بالا (اشرافی) محدودنمیشد.

ازصفحه قبل

* اینجانب چندین مزارساخته شده ازسنگ وخشت راباز کرده ودیده ام تنها توانستم تکه هائی ازگل واستخوانهای شکسته راببینم واینها قدمت این مزارها رادقیقا باثبات میرسانیدند. البته درمزارهای .... بعضی ازاسکلتها سالم وصحیح هستند ودربرخی ازآنها فقط قسمتهائی ازلاشه واضح اند. سبک تدفین مرده چنین بودکه مرده رادرحالت خاصی میگذاشتند وروی آن مزاربنا میکردند. جی.پی.تیت (مسلما هدف آقای تیت از مزارقبورعادی بوده وگرنه مردم اجازه حفاری به وی نمیدادند.)

(بـــا ب دوم)

تا جیک ها یا نژا دشرقیا یرا ن :

درخرا سا ن تا جیکها را ما لک ویا صا حب حقیقیزمین میپندا رنــدو آ نا ن را نما یندگا ن موجودمردما ن قدیم میپندا رند .ا ین ا مکا ن بسیا ر قوی وجوددا ردکه بین جمعیت تا جیک ،نسل شرقی ا یرا ن یا نژادآریا یی ملفوف ومستوربا شدکه چینی ها آ نرا "تا هیا "مینا میدندوآ نـــا ن در نا حیه ا ی مزروعی،کشا ورزی را بنیا دنها دند. نسل یا نژا دمذکوربـــا جمعیتی فرا وا ن درهردوکنا ره جیحون ودرسرا سرخرا سا ن آ با دوجـــود دا شتند .آ با دی ویا تجمع مذکورتا حمله لشکریا ن چنگیزدرربع ا ول قــرن سیزدهم میلادی موجودبود (دفترخا طرا ت "چا نگ کین"نشا ن میدهدکــــه "تا هیا "یا " فرغا نه با ختری وبین آ نسی(پا رتها)مثل قبا ئل دیگــر بودند .قبا یل مزبوربا وجودا ینکه بزبا نها ی مختلف تکلم میکردنـــد یکدیگررا میشنا ختندوهمه آ نها کشا ورزبودند .زنا نشا ن را ا حتـــرا م فرا وا ن میگذا شتندوآ زا دی بسیا رمیدا دندوبعلت دا شتن ریشها ی انبوه وچشمها ی گودبخوبی مشخص میشدند .آ نا ن جنگیا نی نا قا بل وا فرا دی بز دل وترسوبودندوفقط کا رتجا رت را دوست میشدا شتند) *

---

* " ا زبا ختربا ستا ن تا پا یا ن حکومت یونا نی ـ با ختری پنجا ب " ا زیک مقا له جا یزه ا ی ا زدا نشگا ه "هبر" سا ل ۱۹۰۸ نوشته :ا چ .جی. را لنسن .ا م.ا ی ـ " یک تا ریخ قدیم هندوستا ن" ا ز"ونسنت سمیـــت" لندن ۱۹۰۸ چا پ دوم ص ۲۳۴ تا ۲۵۸ـ رجوع شودبه ضمیمه سوم .... "چا نگ کین " سفیردربا رچین نزدیوـ چی بودا وبعدا زا نجا مجندین مهم (در)۱۲۵ق.م بوطن با زگشت (یک تا ریخ قدیمی هندوستا ن)

تشابه در شکل و عادات

زندگی ایمن و آرام و برادرانه روستائی همیشه از نشانه های امتیاز نسل مذکور بوده است. این خصوصیات و خط و خال زیبائی شان را سفیر چینی دو هزار سال قبل دیده و توجه سیاح عصر حاضر نیز روی این چیزها متمرکز گردیده است. *

"من کلام یک روسی را بخاطر دارم که میگفت در بخارا اکثریت (مردم) نسل تاجیک بودند و خان بخارا را مجبور کرد که بدون مقاومت به تزار روسیه تسلیم شود. *

علاوه بر آن "تاجیک ها، حداقل بر مبنای نظر زیبا پسند ما برای نقوش خوب و قشنگ دارای امتیازاتی هستند که صاحب نقوش برجسته اند و چشمهای مشکی با نفوذ و سرشار از گفتگوی آنان مدلل بر [درایت و اصالت] آباء و اجداد ایرانی شان میباشد. *

تاجیک، کلمه ای اهانت آمیز:

زندگی مسالمت آمیز، تاجیک را همیشه طرفدار قانون نگهداشته بنا بر این حکومت کردن در آنجا آسان بوده است و بهمین سبب او سپاهی یا رزمنده ای بیفایده بوده و در کتب تواریخ شرقی لفظ تاجیک از نظر

---

* "یک باغ آسیا و مردم آن در ترکستان شوروی" از اینت. ا م. جی میکن مصنف یک فیته آهنی.

به تاجیک های وادی جیحون (بدخشان) از کاپیتان جان وود نیز رجوع شود زیرا وی طی وصول منابع طبیعی نوشته شده است

* ایضا صفحه ۹

* ایضا صفحه ۱۰

حقارت صرفاً با یک مردم آراموغیرا رتشی ویا یک مـــرد مترادف گردیده است .

خصوصیت دیرپائی نژاد تاجیک :

با وجود صلح طلبی تاجیکها ،نسلهای دیگر آسیا بندرت پایــدار مانده اند .درهرجا که زمینی قابل کشت موجود است وآب بدست میآید ، تاجیک ها بآن زمین می چسبندتا زمینی را که آباء واجدادشان نیـز کاشته بوده اندبکارند . حکومتهای بدویا بی قانونی نتوانست ایـن مردم را ازمیان ببردونیزنتوانست اززمین [مزروعی شان] اخراج نماید آنان حملات سیـت هـا وترکها را تحمل کردند .فاتحین عرب وطاحبین یونانی آنان تشخص خویش را ازدست دادنددرجوامع کشورهای فتـح شده جذب شدند اما تاجیک ها همچنان نسل جداگانه ای باقی ماندند .*

* استعمارگران ارتشی یونان ونسلهای اطرافشان باهم ازدواج کردند .فرقی که درنقوش آخرین پادشاهان باختری برروی سکه ها دیـده میشوددراثر آمیزش همین خون شرقی ومحلی است .فاتحین اولیه عرب نیزبا زنهای تاجیک وغیره ازدواج نمودند .اینها عموما درربا طــها پاسگاهها مستقر میشدند .قبائل عرب بعدا به مهاجرت دسته جمعی به خراسان پرداختند که این مهاجرت به چندین نقطه محدود بود .

جی .پی .تیت

ارزش تاجیک ها :

تخصص تاجیک ها درهنرکشاورزی وآبیاری یا علم آب رسانی است از آنجائیکه فاتحین عرب صحرانشین دراین موردبی بهره بودند ، اداره امورمالیات ممالک محروسه وموارد مشابه به دیگررا به رضا ورغبت به تاجیکهای غیرجنگجو واگذاشتندوعملیات نظامی ولشکری واقتدار سیاسی را دردست خویش نگهداشتند .

احتمال میرودکه سپاه یونان نیزچنین کرده باشد امافاتحین خشن و درشت حتما دست باینکار زده اند .درنتیجه تاجیکها افرادمفیدی شدند وحکومت اوباش مشرقی درجه سه نیزظلم وتعدیشان بحدی نرسیدکه تاجیک صلح دوست ومصیبت کشیده ،زمین را ترک نموده وفرار نماید .

تغییروتبدیل دراثرآمیزش خون بیگانه :

صاحب اختیاران [استیلاگر] ومختلف این نسل، نقوش شوخ وبرجسته سبک خویش را روی این[نسل] باقی گذاشته اند .اما با وجود تغییروتبدیل درساخت بدن ونقش[چهره]تاجیکها درطول گردش روزگار سیرت وزبان خویش راکاملاحفظ کرده اند .زبان آنها امروزنیزفارسی است .بآنان دهقان بگوئیدیا دهوار ،ارباب بگوئیدیا تاجیک ، تات بگوئیدیا سارت* . آنها عملاتغییرنکرده اندواز قبائل حکمران وخانه بدوش افغانی الاصل یا منگول یا ترک ،خودشان بعنوان فارسی دان یا فارسی زبان متمایزومشخص بوده اند .

تاجیکها زبان آقایان وصاحب اختیاران خودرا درک میکردندوعلاوه بر زراعت وکشاورزی درکارهای تجارتی وغیره نیزمهارت دارند .یک

---

* درترکستان شوروی"سارت" نسل مخلوطی ازازبک وتاجیک است .

سرشت ذهنی موروثی آنا ن را ا زهمسا یگا ن کم‌تمدن ا فضل وبرترمیسا زد
ودرحا لیکه‌ا ین همسا یگا ن ا زتا جیک ها نفرت دا رندنمیتوا نندبدون
وجودرعا یا وگما شتگا ن تا جیک تصوری ا زوجودخویش دا شته‌با شند .*

مهندسین متخصص تا جیک :

مصنف مزبوربرا ی سا ختن ا نها روجا ده‌ها تا جیک ها را به‌تحسین یاد
میکندوا زنظا م ا نها ری تعجب آوروشگفت ا نگیزکه‌درترکستا ن بوسیله
ا ین نسل زحمتکش پدیدآ مده‌سخن میگوید .
سبکی را که‌وی ا زا ین نهرها وردیف بندی جا ده‌ها بیا ن نموده‌نکته‌به
نکته مشا به‌سبکی ا ست که محمددا دی برا ی نقشه‌بندی ا نها را نتخا ب و
ا جرا نمود .خودا ودرسا ل ۱۹۰۳ و۱۹۰۴ بمن گفت سبک مزبورمثل نمود
ا ولی تمدن درآ سیا ی قدیمی ا ست بنا برا ین فقط بقلم آوردن آ ن مفید
خوا هدبود .
"ولی ما خوا ه‌نا خوا ه‌خوا هیم‌پرسیدکه‌چگونه‌بدون وجودیک سا رت وآ ن ـ
آ لات وا بزا را ینهمه‌کا رها را ا نجا م‌دهیم‌که مهندسین ا روپا ئی[ا ستفا د ه
ا ز] آ ن ا بزا ررا نا گزیرمی پندا رند" جوا ب بسیا رآ سا ن ا ست ،جا ئیکه

* وقتیکه‌ا عرا ب نا حیه‌ویا شهری را درا یرا ن فتح‌میکردندا زدهقانان
میپرسیدندکه‌درزما ن کسرا یا ن چقدرما لیا ت پردا خت مینموده‌ا ندوبعد
ا زا ین بهما ن ا ندا زه‌ما لیا ت می بستند- ا لنویری (نسخه‌خطی لیدن
- ن ۲۰- د) درتا ریخ سا سا نیا ن ا صول وضوابط آنها را آورده‌ا ست
ا ین ا صول درا بویوسف قوا نین خلفا ی عبا سی مطا بقت دا رد .چون
سا سا نیا ن نظا م‌ما قبل زما ن ا سکندر (یونا نی) را دومرتبه‌با جرا در
آوردندبنا برا ین آنا ن ا دا را ت قدیمی ا یرا نی را ا حیا کردند .
سپرینگر: ا لمسعودی جلدا ول .

بوجودگونیا نیازدارند، سارتها ازچشم شان استفاده مینماینداگریک سارتی بخواهداین را بداندکه آب میشودنهری را بدزمین ویاقسمتی از کشته اش بکشد، به پشت درازمیکشدوچانه خویش را بلندمیکندوآنگاه ازبالای پیشانی(سرش) آنجا را نگاه میکندا گربعدازقرار دادن سرش دراین وضع بتواندآنجائی را که موردنظراوست ببیندمیداندکه آب حتماً "تا بدانجا خواهدرسید. *

این همان سبکی است که بنا به گفته محمددادی ، او برای اندازه گیری سطح بطورآزمایشی مورداستفاده قرارداد. فقط آنچه را که مصنف مذکور بیان نموده تسلسل خیال است که الزاماً بالعکس میشود. اگردروضع و کیفیت بیان شده کسی بتواندجائی رادرپشت سرش ببیند، یقیناً جائی را که میخواهدببیندنسبت به جائی که ازآنجا نگاه میکندبالاترخواهدبود برای هموارومسطح ترنگاهداشتن انها رونیزبرای سرراست نگاهداشتن آنها ازقاب آهنی یا برنجی پرازآب استفاده میشود. من این قاب آهنی یا برنجی را درناحیه پشین ودریاچه های " میوار " (راجپوتانه)(۱) نیز دیده ام که مورداستفاده قرار میگرفتند. درآنجا (هندوستان) آب را دراطراف خطوط موجدارزمین وبفاصله کافی بایدبرسانند.

کیانی یا نسل شرقی ایران:

کیانیان سیستان متعلق [ووابسته] بشاهان قدیمی ایران اند. بنا براین میتوان آنان را نمونه هائی ازایرانیان شرقی یا نژاد آریائی که فوقاً "ذکرشدپنداشت آنان ویژگی هائی را که باین نژادمنسوب

* : (درترکستان روس ص ۱۲ تا ۱۳)

(۱) : درهندوستان

است بحدکافی حفظ کرده اندمسن ترین وارث زندخاندان قدیمی مذکور ملک عظیم خان (درسال ۱۹۰۵) ازپدربی فایده خودملک جلال الدین نقشی زیبا بارث برده بوددرقیافه وشکل وصورت ملک عظیم خان تربیت مخصوص ومتوقعی ازحسب ونسب قدیمی آشکاربودچشم های غزال مانند که درحلقه های جلی نصب بودندوکاسه متناسب سروریش قشنگ وکامل و دست ها وبازوهای قوی ویک هیکل متوازن ولی کوچک (کهاکنون بعلت پیری خمیده میباشد) باهم،وی را نمونه کامل آن نسل ونژاد میساخت. البته درافرادکم سن وسال تربخصوص دربرادرزادگان عظیم خان و خویشاوندان دیگرو،آثارآن تنزل برجسته وآشکاری وجودداشت که اینک ویژه جمعیت شهری بخاراشده است.

خانواده جَمالی وکَمالی:

دوخانواده باسامی جُمالی وکَمالی موجوداندکه باخاندان ملوک متوسل وموکل میشوندوازنسل قدیمی پنداشته میشوندوملوک گذشته، خدام ومحافظین شخصی خویش راازمیان آنان انتخاب مینمودند.

آنچنانکه درخانواده های ملوک بمپوروپنجگوروسردارا ن گچکی کیچ رایج بود،طبقه یا قبیله ای ازاولادنامشروع ملوک کِیانی شناخته نشد. درآنجا اولادنامشروع سردارا ن را ((تولَک)) یا ((ملوک تولَگین)) یاگچکی میگفتندکه بمفهوم ملوکِ شغال یا [ملوک] گچکی یا[توله سگ]بود.خانواد کنونی ملوک بمپورفقط درشکل همین اخلاف نامشروع باقی اند.

بین کیانیان،کلفت زاده ویا فرزندذکوری که ازشکم زن صیغه بوجود میآمده هیچگونه استحقاقی قانونی نداشته وپستی نیزچیزی بوده که بوی بارث میرسیده است.قبیله دیگرازنژادنسل های قدیمی،قبیله کیخا است که هرسیستانی این طایفه رابیک ماخذقدیمی وباعظمت پیوندمیدهد (۱)

(۱)درصفحهٔ بعد

میگویندبرای تولیت آتش مقدس موجوددرآتشکده های ترقون وکرکواز همین قبیله انتخاب میشدندمعمارسا زنده بندمعروف " یکاب " (یا "یکاو" یا "یکو") که به بندرستم مشهوربوده است نیزازهمین طایفه می پنداریم همچنین سازنده بندبوالباخان را که بعداً ساخته شد. حدوداً پنجاه وپنج سال قبل هنگامیکه ضرورت ونیازبرای ساختن بند سیستان احساس شد (وبرای حفاظت آن قلعه کوچکی بنا گردید) فقط یک کدخدای کیخا ،بنام کدخدا شاهبیک (پدرکدخدا غلامرضا کیخا) ازسوی تاج محمدسربندی (۱) بتصدی آن برقرارگردید.

---

(۱) ازصفحهٔ قبل

این طایفه را بشکل کیخواه (بمفهوم کیانی خواه)،کخاه ،کیخاه و وکه خواه تلفظ میکنندوبرای هریک نیزتفسیری ذکرمینمایندبا توجه به مکانهای باستانی که بهمین نام درسیستان وجوددارد (ازقبیل قلعه کیخا یاکافران ــ تپه کخاو ....) نمیتوان منکرقدمت واصالت این قبیله شد.

---

(۱) سردارتاج محمدخان سرابندی فرزندمحمدرضاخان است که در سال ۱۲۷۴ هجری سردارعلیخان سرابندی (عموی خویش) را به انتقام میل کشیدن چشمان برادرش (لطفعلی خان) کشت درآن زمان اوبنام حسام الملک درسیستان حکومت میکرد.

ارباب های قندهار ،خاش ودره هیرمند :

قبل ازفتح خراسان بدست عربها ،درناحیه قندهار خانواده ای تاجیک برسراقتدار بود .هنگامیکه اعراب به آنجا وارد شدند افراد این خانواده را برسرقدرت دیدندواحتمالا" کارهای مالیاتی وادارهامور را بآنان سپردند بهمین سبب بآنان لقب " ارباب" (آقا) را بگونه امتیازی بخشیدند .همزمان باگذشت سالیان متوالی شاخه ای ازاین خانواده واردخاش وشاخه ای دیگروارددره هیرمندشده وباهمان امتیازاستحقاقی استقراریافتند .

درسیستان عمال کیانی ازارابیب قلعه فتح انتخاب میشدندوتا زمان نادرشاه بلکه تادوره احمدشاه درانی فردی از همین خانواده نظارت درامر جمع آوری مالیات را بعهده داشت .اکنون رئیس ارابیب خاش تا حدودی صاحب این اختیاروا قتدارقدیمی است .اوافسرمسئول این ناحیه است ولی درزیردست والی قندهار خدمت میکندوافغانها اوراتاجیک پنداشته وعزت وتکریمی خاص برای نام اوبعمل میآورند .ازنظرساختمان جسمانی وخطوط چهره وشکل وشباهت عمومی هم شبیه اربابرکیانی است وبرخی ازاین خاصه ها درست نمونه ای ازخصوصیات خانوادگی کیانیان است چنین اربابانی عموما "مسن اندوروزهای خوب (گذشته را) دیده اند . نوجوانان شان درزیرسایه (؟) افغان ها پایمال شده اندوعموما " وحشی وجاهل وصاحب اطواری مشابه غلامان اند .

پهلوان :

قبیله دیگری است از سیستان که جزئی از نسل قدیم ایرانی بشمار میرود. افراد این قبیله مثل اراییب وکیانی ها صاحب نقش (صورت) عقابی وکاسه های موزون سرمیباشندبنابراین ویژگی های مزبوررا میتوانیم ویژگی های نسل قدیم ایران بدانیم.

اسامی قبائل تاجیک :

این نسل به قبائل مختلف منقسم شده است وهریک ازآنان اسم خاص خویش را داردبعنوان مثال " کنده" ، "دیوانه" ، " دادی" وغیره که ازقبائل کشاورزسیستان اندودرخراسان نیزوجوددارند. هنگامیکه اسم قبیله ای خانواده ای مشخص نباشداما واضع باشدکه این خانواده ازجمعیت قدیمی مزبورماء خوذاست ،وی را فقط تاجیک میگویندوبهمین اکتفا مینمایند.

تاجیک ها وجنگهای قدیمی:

تاجیک ها سپاهیانی مفیدنبوده اندامادرعین حال ازوجودآنان درجنگها استفاده میشده .بدن وجسم ورزیده وزحمتکش تاجیک ،اورانیرو وقدرت خاصی دربکاربردن تیشه وبیلچه وکندن انهاردرمواقع ضروری درلشکرهای رزمی شرق می بخشیدودرکارهای بناوتعمیروترمیم قلعه بندها وعملیات محاصره (قلعه) بسیارمفیدوموءثربود .دسته های مسلح به بیلچه وتیشه برای سرنگونی قلعه ها وسنگربندی های محاصره شده نقب ها حفرمیکردندوهمین تاجیک ها برای خارج ساختن آب ازخندقهای پرآب اطراف قلعه راههای خروجی حفرمینمودند.

تا جیک ها دربلوچستا ن :

دیرزما نی ا زپرا کندگی تا جیک ها درنوا حی مجا ورسیستا ن که ا ینک بگونه نیمه صحرا ئی درآ مده وفقط بلوچ ها ی خا نه بدوش آ نجا وضع آ بادی دا رندنمیگذرددردره دزک (نا حیه بمپورا ستا ن کرما ن ـ ا یرا ن) (۱) تا جیک ها ی زیا دی درآ با دی بسر میبرندکه خودشا ن بآ ن " دهوا ر" ـ میگویندکه درمحا صره بلوچها (که درمیا ن آ نها عنا صررندفرا وا نی وحود دا رد) وا قع شده .

تفا وت بین ا ین دوآ شکا را ست زیرا دهوا ری ها مردمی روستا ئـــی ودر مسکن ها ی مستحکم که ا ز پـــلاس سا خته شده زندگی میکنندا ین مسا کن بیکدیگرپیوسته ا ندودرا طرا ف روستا ها ی آ ن کشتزا رها قرا ردا رد .

ا ما همسا یه ها ی ا ینا ن خا نه بدوش (چا درنشین) ا ندودرچا درها ویـــا پـــلاس هـــا بسر مُیبرندکه آ نها را دورترمسا حت ها ی زیرکشت وبـــرروی خرا به ها ی مربوط به صخره دا را ی شیب یا درمیا ن مجموعه ا ی ا زدرختهای خرما نصب مینما یند .ا زنظرسا ختما ن بدنی نیزبین ا ین دوتفا وتی آشکار موجودا ست " قا دربخش » درسا ل ۱۸۸۹ مردی معتبرا زدهـوا ری ها بـود که میتوا نست لشکری ا زتفنگ دا را ن را به میدا ن بکشا ندوعین حا ل کـه درسا ل ۱۸۹۰ میلادی " دلاورخا ن" سست وکم ما یه با صطلاح معروف بلوچی سردا رنا حیه بود ،نمیتوا نست بدون حما یت د هوا ری معتبر (قا دربخش) کا ری ا زپیش ببردولی نا حیه دهوا ری ها ی دزک دروسط جمعیت سرکـــش و عا صی بلوچ وا قع بودودرآ نجا ا کثرا "تظا هرا تی علیه دولت ا یران صورت میگرفت (۲) وچون دهوا ری ها با رشوه گیری ا فسرا ن محلی موا جـــه

---

(۱) : درآ ن زما ن بمپورزیرنظروا لی کرما ن بوده ا ست .

(۲) : درصفحهٔ بعد

بودند ناگزیر مالک وصاحب پناهگاهی درکوههای کوچک ونزدیک نیز شده بودند .تمام جمعیت دهواری ها همراه با مایملک منقول خویش با ین پناهگاه منتقل میشدند وحفاظت از رخنه ها در دست مردان جنگوی شان میبود وروستا وکشتزارشان را به مرحمت وکرم دشمن وا میگذاشتند .

روایات دهواری های دزک :

دهواری های دزک میگویند که آنها باقیمانده ای از جماعت تاجیک اند که زمانی دردرون مساکن خود واقع درناحیه خاران اقامت داشته اند و ناحیه ای که درانتهای جنوبی ماشکیل هامون هنوزهم موجود است دهوار نامیده میشود .هنگامیکه وضع بشکلی تغییر یافت که دیگرنتوانستند درمنطقه پائین زندگی کنند ،ناگزیر به منطقه کوههای کوچک دزک و مستونگ منتقل گشتند .

علت آنکه تاجیک های دهواری دست به ترک زمین خود زدند ،فقط جنبه های سیاسی یعنی حکومت بدوظالم ویا تعدی همسایگان آشوب طلب نبود بلکه تغییر وتبدیل آب وهوا نیزدراین امردخالت داشته است . وقتی که یک دوره طولانی خشک سالی ،سطح آبهای زیرزمینی را پائین تر بردوچشمه ها وجویبارها خشک گردیدند .جماعت تاجیک بعدا زبرآورد خواسته همسایگان زورمند (که صاحبان ومالکین را تشکیل میدادند و

از صفحه قبل

(۲) : اگراین موضوع حقیقت داشته باشد یقینا "اینان معدودی از پیش کردگان خود انگلیسی ها بودند تا زمینه را برای موجه جلوه دادن دخالت آنان درامور داخلی کشور آماده ساخته باشند .از این مواجب گیران وافراد هوچی دراطراف حضرات انگلیسی درسیستان هم زیاد بودند وهرجا که بوجود شان نیاز بود وارد صحنه میشدند .

وتاجیک ها را گاوشیرده خودشان پنداشته بودند)نتوانستندبا محصولات باقیمانده زحمت کشیدشان زندگی کنندوباتوجه باینکه این استیصال بالجبروتحمیلی بودواگرکشاورزان درتصرفات آباء واجدادی شان میماندند ،ازگرسنگی میمردندبنابراین زمین ها را ترک گفته بجاهای دیگرپناه بردند .

تاءثیرمحیط دررفتارتاجیک ها :

درده دزک اثروجودی دهواری ها از این نظرآشکاراست که وقتی زندگی برای آنان دشوارمیگردد ،بکوه های کوچک پناه میبرند .دردیگرمواقع آنها جماعتی هستندکه درجائی اقامت میگزینندودروسط همسایگان خانه بدوش وشبان صاحب خانه ومسکن دائمی اندواین تفاوت که درمیان آنان وجودداردرهیچ جا مشهودنیست .درعین حال اگرموانعی برای کارکشت وزرع پدیدآید (ودرتاریخ اینجا چنین اتفاقاتی زیادرخ داده) تاجیک ها برای بقای حیات خویش ازلحاظ جامعهٔ خودشان اجباراً" خانه بدوشی را برمی گزینند .اینان بعدازچندین پشت خانه بدوشی خودشان را درزمره خانه بدوشان واقعی می پنداشتندکه اززمان های کهن بهمین شیوه زندگی میکردها نددرحالیکه جماعت اخیرالذکرتاجیک ها را جزء قبیله یا سازمان سیاسی خودپنداشته اندوآنان را به سبب وابستگی به ناحیه ، " بلوچ " ویا " براهوئی " بحساب میآوردند .اما درسیستان این موضوع شکل دیگری داشت .دردلتای هیرمندزمین های مزروعی و آب هموارهٔ فراوان بوده است بنابراین هرتازه واردی شیوهٔ زیستی تاجیک ها را میپذیرفته .این امرمسلمی است که قبیله های ماءخوذاز نژادعرب مانندسربندی،شهرکی،میران اِسکِل ومیران چِخانسوروبعضی از قبائل اشتقاقی بلوچ رااکنون نمیتوانیم ازهمسایگان آنها که بدون

تردیدتاجیک های اصیل اندمتمایزسازیم واین موضوع نه درسیستان بلکه درنواحی دیگردارای آب وزمین فراوان نیزصادق است .

((ام .نالوکن)) درکتاب خودبنام ((تاریخ فرغانه)) ازبک ها رابه سه دسته تقسیم مینماید .خانه بدوش ها - نیمه خانه بدوش ها وخانه گزین ها واین میرساندکه گروهی ازازبک ها جمعی ازتاجیک هارا شکست داده و بعدا "بعلت زیستن درمیان آنان رسوم وسنن وحتی شغل کشاورزی آنان را برگزیده اند. *

ازدواج ازبک ها با تاجیک ها وپیدایش سرت ها :

ازبک هائی که درمیان تاجیک ها میزیستندبا آنان وصلت کرده وازهر نظرتاجیک شده اند .حاصل این مواصلت نسل آمیخته ای بنام ((سرت)) است که درشکل وشباهت آنها برخی ازنقوش (چهره) ازبک ها محفوظ مانده اند .

*: ((درترکستان شوروی)) ص ۲۸و ۲۲۷- جی.بی- تیت

همچنین فاتحین عرب خراسان بعداز صدها سال اختلاط با تاجیکهای مقهور یا جماعت ایرانی، در آنها جذب شدند. اعراب تنها در نواحی که وضع آنجا متناسب با شبانی خانه بدوشی (چادرنشینی) و غارتگری متناسب و ساز گار بود توانستند مشخصات و خصائص خودشان را حفظ نمایند درخراسان اقتدار عرب با انقراض بنی امیه بپایان رسید و خلفای اولیه بنی عباس زبان عربی را سست کردند که در نتیجه آن، عنصر عرب بآسانی و با سرعت قابل توجهی درمیان جامعه ایرانی جذب گردید.

انسان آلپاینی (مرد کوهستانی):

کارشناسان و متخصصین علما نسان شناسی بعلت نبودن اسمی بهتر ایرانیان را آریانا میدهاندوا ز آن شاخه نژاد "کاکیش" (؟) بیاندازه متاثر است که با سم "بشر آلپائینی" یاد میشود. این شاخه از روپای میانی و آسیای صغیر تا ارتفاعات هندوکش پراکنده اند.

آشکارترین ویژگی نژاد مذکور اینست که دائما سری کوچک و تقریبا" مدور دارد و بهترین نمونه آنان را در تاجیکهای ترکستان و غلجه ایهای هندوکش میتوان دید.*

انسان شناسی نسل شرقی ایران:

سر پهن، بینی عقابی*شکل خصوصیات اصیل تاجیکهاست که نمونه آن

---

* نسل بلوچ - از "ا م. لانگورت دیمز" جلد چهارم - لندن ۱۹۰۴ ماخوذ از آریاهای شمال و جنوب هندوکش از اجغلوی.

* "آثار زیرشن رفتن درختن" از آرل ستین - لندن ۱۹۰۳ ص ۴۶ به ضمیمه سوم نیز رجوع شود. جی. پی. تیت

را درهرجا که این نسل موجود باشد میتوان دید. البته در این بین در جاهائی که با خون "منگول" اختلاط وآمیزش یافته است، نمونه های قدیمی خصوصیات نژادی اندکی تغییر و تبدیل ایجاد شده است. رنگ [چهره] ونقش جسمانی مردم "واخن" که نسل قدیمی ایرانند و از زبان شرقی وقدیمی ایرانی استفاده میکنند، آنان را از نسل جدید متمایز میسازد که با این نسل جدید سیاحتی ما جراجودر هنزه مواجه شده است. *

" علامت ونشانه کردار پیرامن [آسوده] وخی ها (واخنی ها) همانا بزاری است که هرمسکن دار [یا صاحب منزل] محترم ومعززی درجشنهای دولتی بهمراه دارد. این نشانه یک چوب بزرگی است که در انتهای آن کاسه کوچکی بشکل قلب قرار دارد و بوسیله آن جویبارها (یا راههای خروج آب) را آبیاری ویا باز وبست مینمودند. این راههای خروجی آب یا جویبارها زمینهائی را آبیاری میکردند که با زحمت زیاد هموار شده و شیبهای سکوئی شکل داشتند. *

رنگ نسبتا سفیدرا نیز تاجیکها بارث برده اند بطوریکه درسیستان و نواحی دیگر دریک نگاه فوری آنان را از همسایگان بلوچ سبزه رنگ متمایز میسازد.

درمیان مردم بعلت آمیزش خون بیگانه وخارجی تغییر وتحولی از نظر جسمانی، خطوط چهره ورنگ، درا ینجا وآنجا دیده میشود. درسیستان اولاد مشترک والدین تاجیک وبلوچ نمونه عجیبی ازانحرافاندکه نسبت به قدوقامت نژادی والدینشان بلندترند درحالیکه سرکوچک وبینی عقابی

* ایضا " ص ۴۵　　* ایضا " ص ۴۷

شکل تا جیکها را دا رندوا زصبا حت وخوبرویی وخوشگلی تا حدودی‌محرومند وبهمین ا ندا زه‌آ ینه‌نما یشگرملاحت بلوچها میبا شند .درا طرا ف چخانسور بین تا جیکها وبلوچها وصلتها ی فا میلی صورت میگیردبنا برا ین د ر میا ن جا معه‌تا جیک (فا رسی‌زبا ن)وبلوچ، بعلت دا را بودن قدبلند و ا ندا م‌لاغرورنگ چهره .چخا نسوری ها را فورا میتوا ن شنا خت .

"تا جیکها درقسمتها ی مختلف سطوح‌مرتفع‌ا یرا ن ا ز ۸۱ تا ۸۴ را نشان میدهند .دروا زیها ۸۱/۰۴ وغلجه‌ا ی‌ها ۸۵ـ زرتشتیا ن (پا رسیا ن)بمبئی خودشا ن را ا زهمسا یگا ن هندوستا نی‌شا ن جدا نگا هدا شته‌وا ندکس آ نان ۸۲/۰۳ میبا شد ."*

درسا ل ۱۹۰۱ دهوا ریهای ا ستا ن کلات [پا کستا ن]که‌بیشتر در دره‌ها ی زرخیزودرنزدیکی‌کلات ومستونگ که‌نوا حی‌آ با دندمشتمل بر۶۷۲۷ نفربودندعلاوه‌برا ینها ۲۷۳ تن درنا حیه‌کویته‌پشین و۱۸ نفردرنا حیه "چا غی" موجودبودند .ا ندا زه‌معدل ا عضا ی بدن دهوا ریها ی کلات بطو ر مفصل بشرح زیرا ست :

معدل ا ندا زه‌سر	۸۱۰۷
معدل ا ندا زه‌بینی	۷۴۰۳
معدل ا ندا زه‌قدوقا مت	۱۶۴۰۲
معدل ا ندا زه‌دوربینی	۱۱۸

آ ما ربا لانشا نه‌خصوصیا ت دیگرنژا دتا جیک ا ست .آ نها درروستا ها زندگی میکنندوا ختصا صا بکا رزرا عت وکشا ورزی میپردا زندودرفصل زمستا ن

---

* نسل بلوچ ص ۱۱

به‌نواحی شیبدارمها جرت‌نمیکنند .معتمدومعتبردهواریها راارباب میگویند .*

تفاوت‌تصویری سیستانیان وقندهاریها :

درتصویرفارسی‌زبانان سیستان وقندهار (یاتاجیکها)شباهتی موجودنیست .علت‌این تفاوت درلباس دوکشوراست .تردیدی‌نیست‌که پوشاک ولباس افغانی سبک دیرینه‌را حفظ کرده‌وریش نیزکامل و نتراشیده‌باقیمانده‌وتاثیرکلی وعالیتری ازآن داردکه‌لباس‌ایرانی موجود(که‌ازاروپااخذنموده) باکت‌سرداری یافراک وپاجامه (شلوار) های زرتشت میتواندبوجودبیاورد .درسیستان بغیرازآدمهای مسن وپیروملاوآخوندهمه مردم‌ریش میتراشندبنابراین شکل وشباهت‌فارسی زبانان سیستان باشکل وشباهت‌هم‌نژادان قندهاریشان متفاوتاست واین ماخوذازاین مثال است "خواهی نشوی رسواهمرنگ جماعت‌شو"

---

* بلوچستان گزتیرسیرز- جلدششم ۱۹۰۷ ص ۶۳- قبائل دره مستونگ حتماتاجیک الاصلنددرحالیکه‌اخیراافغان وبلوچ وبراهوئی هانیز بآنهاپیوسته‌اند .بخش‌کوچکی (امادارای کشاورزیخوب) را کشمیرزئی مینامندومیگویندکه‌اینهاکشمیری‌الاصل اند .همه‌اینها به زبان فارسی سخن میگویندهواریها را (که‌بین مردم‌موجودقدیمیتربن‌اند بلخی الاصل میگویند- درضمیمه سوم‌شرحی‌مهم‌ازتاجیکهای بخارا موجوداست‌که‌ازکتاب "امیربخارا وکشورش "از"او.ا ولف‌سین" لندن و"لیم‌بین هین" سال ۱۹۱۱ (باب ششم) اخذشده‌است .

جی.پی.تیت

(باب سوم)

تذکره سگزیان اولیه

مصنفین شرقی ومسلمان اولیه (که تصانیف شان محفوظ مانده اند) سیستان را سجستان ومردم آنرا سجزی مینویسندولی درواقع بعدی سجزیها وسیستانیها از هم تمیز داده شده اند .درربع اول قرن سیزدهم درضمن شرح قلعه اوق* از سجزیها سخن بمیان آمده است که مرکز آنان بود .قلعه مزبور براساس نوشته "مطلع السعدین" (۱۴۰۸ میلادی) قلعه لاش است .من بجسارت میگویم که سگزی یا سجزیها که جای مرکزیشان هنوز هم درناحیه اوق قدیمی (که هنوز جوین یا لاش وجوین میگویند*) میباشد، باقیمانده همان سجزیها ست که احتمالا به نسل قدیمی بنام "سکا" متعلق بودند .

سگزی (اسحاق زئی) سجزی وسکا :

لشکریان منگول قلعه اوق را نوزده ماه (وبقولی دوسال) تحت محاصره داشتند .درسال ۱۴۰۸ میلادی شاهرخ بن تیمور آنرا محاصره نمود و سجزیان همراه با سیستانیها به نبرد سختی پرداختند (صاحب مطلع السعدین سجزی واهل دلتا یعنی سیستانیها را رعایا ویا مردم ملک قطب الدین ذکرمیکند) درآن روزگار سجزیها ناحیه فراه را تحت تسلط خود داشتند وبا قبائل دیگر آنجا روابط دوستانه ای برقرار میکردند .فراه تسلیم شاهرخ گردید وبعد از آن شاهرخ بطرف قلعه اوق

* رجوع شود به قسمت اول باب دوم

* اکنون این را "اوقات" مینامند .

(لاش) بحرکت درآمد که مدافعین در پایان کار آنرا به فاتح تسلیم کردند. سکی (سکا؟) اکنون خودرا افغان میگویند و دیگران نیز آنانرا افغان میپندارند. اینها اولاد یکی از اعقاب قیس اسحاق میباشند بنابر این اسحاق زئی نوشته میشوند.

یک مسلمان متخصص و آگاه به سلسله انساب بطور طبیعی این قبیله نیرومندرا بحضرت اسحاق ابن ابراهیم منسوب نموده و خوشحال نیز خواهد شد ولی آنها در جای مرکزیشان خودرا سکزی یا سجزی میگویند (که درست با گفته مورخین اولیه عرب مطابقت دارد) وهرگز خود را اسحاق زئی نمیگویند.

ماخذ لفظ سجزی :

"میجر راورتی" فقید، لفظ سگزی یا سجزی را از سجستان اخذ نموده (همچنانکه رازی را از ری) ولی استنباط سکستان از سکا (ودرنتیجه اشتقاق سجستان از سجزی) چیزی بالاتر از شک وتردید است. اگرچه جای مرکزی سگزیها ناحیه اوق است (که اینها در آنجا از قرن سیزدهم حتما و از روزگاران قدیم احتمالا وجود داشته اند) ولی قبیله مزبور در یک ناحیه گسترده در افغانستان جنوبی پراکنده میباشند. در شمال تقریبا تا هرات و در شرق قندهار تا دره ارغسان. اما مرکز سردار ان شان همیشه قلعه لاش و قلعه جوین بوده است. اینان تا نیمه قرن گذشته صاحب و مالک قلعه لاش بودند و بعد از اینها امیر افغانستان بر آنجا تسلط یافت و ارتشی در آن مستقر نمود. درسال ۱۸۵۷ یا ۱۸۷۲ میلادی ایرانیها آنرا تخلیه نمودند و قلعه مزبور به پاسگاهی مبدل شد.

سبک زندگی : اینها سبک زندگی شبانی داشتندودرا وقات "ویا لاش وجوین املاکی داشتند .فارسی زبانان قدیمی اینجا بعنوان زارعین بکارکشت وزرع مشغول بودند .تاجیکهائی راکه درااینجا زندگی‌میکنند "اوقاتی"یا "هوقاتی" (ویا اوکاتی)میگویند . سکزیهاگاودارنیز هستندومرکزآنان هامون پزه[هامون پوزک]ودرنیزهارهای شمالی هامون واقعاست وبرعکس گاودارا ن سیستانی،سکزیان بکارشبانی‌نیز اشتغال دارندو حتما باین علت که دردشت ها ویانوارها عقیم‌وبیحاصل (که برروی بیشترجاهای آن آبادی وجوددارد)فقط گله‌های گوسفندو بزقادربه‌ادامه‌حیات ورشدونموانند .

تاثیرمحیط :

همیشه میل وعلاقه‌به‌غارتگری درسکزیان موجودبوده‌ومرزهای ایران وافغانستان که‌صدها سال بهمین وضع‌بوده‌است فرصت بسیارخوبی برای ارضای میل مزبورفراهم‌آورده‌است .یکی‌ازسردارا ن آنها بنام سردار موسی‌خان باسامی"عرفی" ،"دنگی"* ویا قزاق معروف میباشد .

---

* دنگی بمفهوم‌دزدویاکسی که‌درخانه‌ها نقب میزندومال مردم‌را غارت مینماید_ (واضحترآنکه‌دزدی است که‌درکارروی ترس ووحشت مفهومی ندارد .)

ساجدیهای سکزی وپنجگور :

خیلی دورترازلاش وجوین درناحیه جنوبی پنجگورقبیله "ساجدی" موجوداست واحتمال میرودکه قبیله مذکوروارث وبازماندهٔ سکاها هستند درروی کوهپایه های بسطح مرتفع کلات ،بالاترازدره وسیع وگسترده خاران وحدوداً درفاصله صدمیلی شمال شرقی پنجگور ،دره کوچکی بنام "داروان" موجوداست که درنزدیکی آن ، قریه معروفی بنام "گریشه" واقع میباشد . دره مزبورمرکز (مقام صدر)ساجدی هاست .این قبیله دوقسمت اندکه یکی سنگرهای کیچ ،دراطراف کوههای "اورماره "ودردره "کولواه "تا دریا پراکنده اند .اینها خانه بدوش (چادرنشین اند) وگله های گوسفندوبز دارندوشترپرورش میدهند .ساجدیهای بالاترزندگی بهتری دارند . ممکن است ریشه سنگرها متفاوت باشدامانها جزئی ازساجدیها تصور میشوند .قبیله سردارساجدی "ساکازی" (سکزئی،سگزی یا سکزی؟)نامیده میشودومشهوراست که اینان حدودبیست قرن یا چهارصدوپنجاه سال پیش ازسیستان باینجا واردشده اند.*

آنان درمرحله اول دردره جنوبی پنجگوررفاه یافتندودرآنجا قلعه ای ساختندکه هنوزهم موجوداست وبنام "سکائی قلات " یا "سکاقلات (قلعه سکا)نامیده میشود .درسرشماری سال ۱۹۰۱میلادی جمعیت ساجدیها

---

* این درحالتی میباشدکه ادعا را درست وصحیح بدانیم درحالیکه ادعا مذکورمشکوک است .ساجدی سوارندارد وهیچ مدرک یا سندکتبی نیز ندارد بنابراین احتمال میرودکه تعداد پشتها یک قیاس محض است و معنی اش اینست که درزمان بسیارقدیم واردسیستان شده اند .

جی .پی .تیت

۶/۰۶۳ تن شمرده شده بودوسنگرها ۴/۳۸۵ تن .دسته اخیرخودشان را "جات" میگویندومدعی اندکه روابطی با "جوکیان" سنددا شته اند .

اگرما معدل یک قرن را بیست ودوسال بگیریم ،سکاها حدودا "درسال ۱۴۶۱ میلادی ازسیستان هجرت نموده اندوازسالهای سقوط زاهدان تا پایان قرن نوزدهم میلادی درتاریخ سیستان * بیش ازاندازه ،پرفتنه و آشوب بوده اند .

بنابراین چنین مهاجرتی نزدیک به قیاس وگمان بود .درناحیه پنجگور وغیره ساجدیها به سبک زندگی خانه بدوشی کشیده شده اند .اگردرجائی آنان بکارکشاورزی وکشته گری پرداخته اندبحدی حقیروکم مایه اندکه سرمایه آنان را فقط گوسفندوگاو یا بزشان تشکیل میدهد .درسیستان گروه کوچکی اززارعین موجودندکه "ساج" نامیده میشوندواحتمال میرودکه ساجدیها ازهمین گروه مشتق شده اندساجها ازنظرسبک زندگی بهٔ سَکزیهای لاش وجُوین وپنجگوروساجدیهای کیچ (یا سکّاها *)بسیارمشابهندواحتمال میرودکه جزئی ازسکزیها بوده اند .

دوما خذنا مشخص :

سکزیها وساجدیها هردوآگاهی ازاصل ونسب قدیمی وما وراء النهری خویش ندارندولی قبیله ای مشابه به آنان وجوددارد که هنوزمهاجرت (جداد خویش را) ازماوراء النهربخاطردارد .این قبیله مِنگُل یا مینگل میباشدکه مرکزآنان نوشکی است .قسمتی ازهمین قبیله درناحیه جِهلاوان

---

* رجوع شودبه قسمت اول (باب چهارم)

* سکاها هنوزهم درمرزهای "کیسپین" موجودند .بلوچستان گزتیر جلدششم ـ ص ۹۸
جی.پی .تیت

استان کَلات (پاکستان) موجودمیباشدکه مرکزآن "وده" است ودرفاصله یکصدمیلی جنوب کَلات قرار دارد.

ذکرمینگل های نوشکی واصل آن :

مینگل های نوشکی برای مشخص کردن ومتمایزساختن خودشان از جهلاوانی ها ،خودرا "ذگرمینگل "میگویند درهمین حال مینگلهای جهلاوان "شاهیزئی" نامیده میشوند. "ذگرمینگلها "میگویندکه این لقب باعزاز واحترام ماست که بعلت "زغد" (واقع درنزدیکی سمرقند) بآنها داده شده ،واین اسم جائی است که آباء واجدادشان ازآنجا مهاجرت نموده اند. "زغد" یکی از استان هائی است که نامشان دربا ب اول "ویندداد" آمده است وآنرا درزند "سُغدا" ودرفارسی قدیم "سُغد" ثبت کرده اند واز همین نام "سُغدیانه" یونانی بوجودآمده است .شکل این اسم قدیمی هنوزهم موجودمیباشدزیرا درهمین ناحیه سمرقندقرار دارد.*
ناحیه سُغدزادگاه آباء واجدادی "ذگرمینگل های "نوشکی بودکه صدها سال

---

* خاطرات فتح یونانیها هنوزهم زنده است زیرا مصنف کتاب "ترکستان شوروی" مینویسد : "درنزدیکی دریاچه ای بنام سکندر، دهکده کوهستانی بنام اَنذوب وجوددارد که مردم آن خودرا اولاد مستقیم سربازان یونانی میشمارند مربوط بوقتیکه آنان بهمراه اسکندر از مقدونیه به سُغدیان آمدند. دریاچه مذکوردردره بلندرودخانه "زرافشان" موجودمیباشد ،خیلی دورتراز سمرقندوروی بستر (کناره)چپ رودخانه . یک شاخه کمکی یا اشتقاقی رودخانه زرافشان را نیزبهمین علت "اسکندر" میگویند.

قبل درنوشکی متمکن ومستغنی شدند .این اتفاق قبل ازفتح اعراب بوقوع‌پیوسته است .جائیکه رودخانه "خیسار" ازکوههای بالای نوشکی میاید ،برروی کناره‌راست آن ودرانتهای سلسله‌بیرونی کوهها محوطه‌ای دیواربندوچهارگوشه‌بودکه‌بدون استفاده‌ازسیمان وفقط از سنگها ساخته‌شده‌بود .محوطه‌مذکورجایگاه‌خیمه‌ها ویاتوقفگاه اعراب بوده‌است .

مینگل ها چندین سال قبل بمن گفتندکه‌درمجاورآنها فقط یک قبیله‌است که‌قبل ازآنان دراینجاآبادی داشته‌وصاحب زمینهائی هستندکه‌درچندمیلی جنوب نوشکی قراردارندوبوسیله‌کاریزهای "احمدوال" آبیاری میشوند .

"براهوئی"ها راذگرمینگل ها نوواردمیپندارند .مردم احمدوال از رخشانی میگویندوتصورمیشودکه‌براهوئی‌باشند ،امادراصل احتمال میرودآنها بازماندگان جمعیت اصیل تاجیک اند .میگویندکه‌زمانی آنها صاحب همه‌زمینهایی بوده‌اندکه‌درغرب نوشکی قراردارند .

یک قسمت بزرگی‌ازمینگل های نوشکی درصحرای میانه‌ای نوشکی و شاخه‌شرقی‌هیرمندزندگی میکنند .بعدازمرزبندی بلوچستان‌وافغانستان (۱۸۹۶میلادی)قسمت مزبورقبیله (یعنی‌درحدودچهارهزارخانوار)جزء رعایای امیرافغانستان شدند .آنان تحت فرماندهی‌سردارخودشان سردارمحمودازمینگلهای نوشکی‌کاملابریده‌وجداشدند .اماسردار"ذگر مینگل"ها درنوشکی‌باقی‌ماندند .اینان اثرورسوخی‌ندارندومینگلهای جهلاوانی ازنظرتعدادنسبت به‌آنها خیلی بیشترند .

مینگل های جهلاوانی ،قبیله‌ای مخلوط :

تعداد مینگل های جهلاوانی درسال ۱۹۰۱میلادی ۶۲/۱۳۶ نفربودو آنها ازنژاد مخلوطی تشکیل شده‌اند .بیشترآنها مدعی‌اند که از اصل ایرانی"شاهی‌زئی" هستندومحمدزئی‌ها وباران زئی‌ها ازنژاد اصیل افغانی‌اند .رئیسانی های سراوان هم‌نژاد درئیسانی‌ها و اصیل ترین نژاد افغانی‌اند .مردویی،بلفتی،جَدگال(جات)میباشندکه از "جاماَری" برخاسته‌اند .همچنین موروث اعلای "بِیبُرانی" ،"حِمالانی" ،"لوهارانی" ونیز"تهانه"و"بولاخان" و"تونگ "ناحیه‌کراچی وسندبوده‌است .
آنان به‌سردارمینگل باج میپرداختند‌اما اکنون از بیست سال پیش جزئی از قبیله مینگل بحساب آمدند .یک سردارمردوئی بنام فیروز نماینده مینگل "ملک چپ "را ازخُضدار (قُضدار)بیرون راند .پهلوان زئی‌ها ایرانی‌اند (پهلوانها قسمتی معروف از فارسی‌زبانان جامعه سیستان میباشند .)*

مِنگ قبیله‌ای از ماوراء النهر :

درقرن هفدهم‌میلادی شاه مُغلی هند"شاهجهان"بلخ‌را تحت تسلط خود درآوردودودوسال برمنطقه‌ای تا مرزجیحون حکومت کرد .افواج هندوستانی دوپاسگاه موجوددرآن سوی بسترورودخانه‌را نیزدرتسلط

---

* تفصیل مینگلهای جهلاوانی ازنظرعلم انسان شناسی: اندکس سر ۸۲۰۸- اندکس بینی = ۵۹۰۵ - اندکس دوربینی ۱۲۰۰۶- "مردم هندوستان"کلکته ۱۹۰۸ ضمیمه‌چهارم .

* بلوچستان گرتیرسیرز" جلدششم ب . ص ۸۳

دا شتندتا اینکه لنگرکا هها ی بزرگ رودخا نه زیرکنترل آنها با شد .حاکم سمرقند "عبدالعزیزخا ن" حمله کردوآ ن نا حیه ا شغا لی هندیها را بتصرف درآورد .درا ین ما جرا قبیله ای که آوای اورا لبیک گفت "مِنگ "بود*.

لفظ "مِنگُل "یا مینگُل ":

درزبا ن بلوچی برای جمع اسامی ذات وعا م عموما اضافه "گا ل" میاورند بنا برا ین ،معنی "جُدگا ل" بمفهوم تمام جمعیت "جا ت" ونیزبمعنی یک فردازاین جمعیت است .با توجه با ین نکته معنی مینگُل (مِنگ + گال) فقط قبیله مِنک (یا مِن) است .احتما ل میرود اسم یک شهرقدیمی سند بنا م "مِن نگر" یا (شهرمن ها*)بهمین منا سبت بودکه نام این قبیله هنوزموجودا ما خودقبیله اثرونفوذی ندارد .

---

* پا دشا ه نا مه ـ ببلیا وتهیکا اندیکا

* مصنف "پیری پلس آف دی ایرتهیریین " (ترجمه مکرندل ـ در تا ریخ این کتاب تردیدی موجود است ،"مکرندل"درمیا ن سالها ی۸۰ ۸۹ میلادی میگوید ـ ا م ـ رینا وسالها ی ۲۴۶ـ ۲۴۷ را بیا ن میکندو مصنف "تا ریخ اولیه هند"درصفحه ۲۱۸ نوشته است که "این تا حدی موثق وقابل اعتما داست ومیتواندبین سالها ی ۷۷ـ ۱۰۵ میلادی بوده با شد" درقرن اول ودوم میلادی دره زیرین سندرا "سهتیا "میگفتندکه تحت تسلط سردارها ی پا رتی بودوآنها با یکدیگرپیکا ر دا شتند

"من نگر"بودوبندربزرگ "ببرگکا ن " دارالحکومه دریکجای بلندقرا رداشت ـ بعلت تغییروتبدیل درمسیرها ی آبی و سا حلی که درا ثررسوبا ت رودخا نه (ورشفت)بوجودآمده اند ،نشا ن دا دن این جا ها غیرممکن است وظلمت وتا ریکی خط وخا ل وشکل جغرافیا ئی آن زمان را نمیتوان شکا فت .

میتکل ها ،با قیمانده ای ازقبیله "من"درسند :

تعلق سکزیها وساجدیها به ماوراء النهربرمبنای قیاس وگمان است ولی شواهد (نه دلایل مطلق)آشکارمیسازدکه مینگلهای نوشکی بناحیه‌ای تعلق دارندکه سمرقند* درآن واقع است . فراموشی سکزیها ازمرکز اولیه‌شان وخاطراتی که ساجدیها ازماخذومرکزاولیه‌خویش دارندحتما شاهدیاست برآنکه اینها (ساجدیها)دریک مهاجرت بعدی که ازماوراء النهر صورت پذیرفت ،به اینجا آمده اند .هنگامیکه اکثریت من ها (یا منگها) به وادی سندرفتند ،"من نگر"راآباد نمودند .قسمتی ازآنها که درنوشکی باقی‌ماندندبگونه‌قبیله‌ای چوپان زندگی را ادامه‌دادندومشخصات خودشان را حفظ نمودند .این گروه اینک ازقبیله‌براهوئی بشمار میایند .*

---

* بنای سمرقندرابه‌پادشاه کیانی‌ایران"کاوس"وتکمیل آنرابه پسرش سیاوش نسبت میدهند .این نام‌بوسیله "سمر"فرمانده‌شاه یمن ، "توبه‌ابوکرب " یا "توبۀ‌الاکبر"گذاشته شدکه علامت فتح ماوراء النهر بدست اعراب است ."شهرهای ایران" ازجیون جی جمشیدجی مودی- بی ای .بمبئی ۱۸۹۹ - ص- ۱۳۳

* منگال ها (منگل)های جهلاوانی احتمالا ازنسل مختلفی بودندکه به خاطرسردارمقتدرونیرومندمنگل های نوشکی‌باآنها وابسته شدند .این اقتدارتازمان نصیرخان اول باقی ماندونصیرخان دربهارسال ۱۷۹۴ فوت شدبعدازآن ، اینها خودشان را مینگل میگفتندواینکارهمچنان ادامه‌داشت (تابهمین نام‌ماندند .)

کاشانی های پنجگور:

داستانی که رشته‌کاشانی‌ها را به "اشگر کاپترا "پیوندمیزند، قبلا آمده‌است* . از این داستان آشکارمیشودکه‌آشارپارتیها یا پارتیان هند (که‌درسیستان وارا کوشیا [شایدآرا خوزیا ؟] حکومت داشتند) هنوز هم‌درسیستان ومنطقه‌های مجاورش که‌درآراکوشیا شامل بودنددرزیر زمین موجوداست .نواحی اراکوشیا عبارتنداز :پشین،کویته ،کلات خضدار (قضدار)ونا حیه میانی‌آنها وهیرمنددرغرب شامل قندهارتا قراباغ درشمال، ودرجنوب تا فاصله‌آب رودخانه‌هائی که‌بدریای عمان واردمیشدند،وازآنها رودخانه‌های کوچکی درمیدانهای خشک خاران جدا میشدند.درشمال فواصل آبهای مزبور،گروههای کاشانی هنوزهم درجاهای مختلف وآبادزندگی میکنند.درناحیه‌پنجگورمرکزکاشانیها "کلات شهباز" است .اینجا تعدادشان سیصدوپنجاه‌نفرمیباشدومیگویند که‌آنها شاخه‌ای ازشاهوانی‌هائی هستندکه‌درنزدیکی"کلات اسکلکو" زندگی‌میکرده‌اندوآباء واجدادشان درزمان ملوک پنجگورهمراه‌هفتصد خانواربعلت وجودجنگ واردانیجا شده‌اند.کاشانی یا "کشانی*"هنوزهم

---

* رجوع شودبه‌باب اول ، قسمت چهارم

* بلوچستان گزتیرجلدهفتم ص ۱۰۴– ۱۰۳ – درقسمت دوم‌نام بنیادخان کاشانی ذکرشده‌است .وی درسیستان سردارا ین قبیله‌بود درسال ۱۸۹۸ افغانها اوراوقتی عازم‌ایران بوددرشاهگل (درهیرمند) کشتندوی ومعتمدومعتبر"نوتانی‌ها "مبلغ‌پنجاه‌هزارقران جریمه‌شده بودندزیرااحتمالابرعلیه‌ظلم‌وستم‌افغانها قیام‌کرده‌بودند .

جزئی از قبیله شاهوانی است بعلت دعوا و درگیری با گچکی‌ها ،بیشتر آنها به چخانسور (دره هیرمند) رفتند* "کاشانیهای پنجگور گله های گوسفند و شتر پرورش میدهند .اما آنان درناحیه شهبازکشا ورزی خشکبار نیز مینمایند .شاهوانیهای سراوانی کلات (که کاشانیهای پنجگوری با آنان رابطه دارند)نیز مثل قبایل براهوئی دیگر آمیخته اند .

"قبیله مرکزی یعنی رمضان زئی و علی زئی جزء بلوچ یا پاتانها* تصور میشوند .اما طبق یک نظریه دیگر ،آنها از نزدیکی دریای خزر ،شروان* آمده اند" وتیره و اجزای دیگری هستند که از نژاد دبیگانه ای میباشند تعداد شاهوانیها در کلات ۶۳۱۸ نفر بود وبین براهوئی‌های سراوانی سرفهرست بودند .ولی احتمالا بعد از سال ۱۸۳۹ میلادی رئیسانیها در ردیف اول قرار گرفتند* .

اختلاف روایات :

از پاراگرافهای مزبور بنظر میاید که بیان "گزتیر" اصل داستان مشهور کاشانی ها را خنثی مینماید (ویا آنکه آنرا دچار تردید میسازد) توارث آنان ومسئله خواجه عمران، اشک کاپترا وکاشانیها وکریز کاشانیها ازیارت خواجه عمران، همه اینها جزء ایمان سیستانیها است .

---

* ایضا " ص ۱۰۴
* پاتان ها طایفه ای درافغانستان و....
* بلوچستان گزتیرجلدششم ص ۵۲
* یعنی "ذگرمینگل "های نوشکی،میرواری،منگلهای نوشکی شاهوانی‌تما ما براهوئی بحساب میایند .
* رجوع شود به پوتینجز"سفری به بلوچستان وسند" لندن ۱۸۱۶

هنگامیکه دوموتمن ومعتبراین قبیله ازآمدن بهمراه من ابا نمودند من مجبورشدم که درسیستان "پیرپرست" الزاما برای کسب اطلاع به دنبال آنان بروم .هنوزهم شاهوانی‌های کلات خاطره‌ای بسیارضعیف ازوطن آباء واجدادی خودشان دارند .وشروان هنوزهم درساحل غربی دریاچه‌خزردراستان داغستان(جارجیا)ناحیه‌ای کوچک است .این استانی ازکشورارمنستان بود وآنراپادشاهی پارتی،بنام"ارتابانس" (۱) درسال ۳۴ میلادی فتح نمود .درآنزمان "ارتخشیاس "سوم (۲)که "جرمینی کُس "اورا منصوب کردفوت شده بود ،وتخت ارمنستان به "ساکیزابن ارتابانس "واگذارگردیدوچنین سلسله‌ای ازپادشاهان پارتی‌آغازشد .روایت شاهوانی‌های کلات ،اصل آنان را به‌قبل ازداستان خواجه‌عمران مرتبط میسازد .یعنی بزمانی که‌اشگ کاپتراحداقل در قسمتی ازسیستان مسلط بود. (۳)

۱- اردوان

۲- اردشیرسوم

۳- درسال ۱۹۰۴ تعدادکاشانیها درسیستان ۲۵۵۳ نفربودو۲۳۷۴ - نفرازآنان درناحیه‌افغانی سیستان بودند . ۶۳۲ نفرازکاشانیهادر نزدیکی شرق چخانسوریعنی‌در"ارنداس "بمیزان ۴۵۰۰ هکتارزمین داشتند .زمین مزبوربیشترازآب باران آبیاری میشدودرهرسه سال‌فقط میتوانستندیکبارکشت کنند .درقسمت سیستان ایران ۱۸۰ نفرکاشانی به‌کارکشاورزی اشتغال داشتند .

توضیح وتشریح سردا رسرپره :

دربین قبا ئل،برا هوئی‌ها وبلوچها قدیمی‌ترندوبا قیما نده‌قبا ئلی هستندکه‌زما نی نیرومندبوده‌ا ندوجا ی ا ولیه‌آ نا ن ا زجا ها ی بی با رو برک وا رشین مختلف کنونی آ نها بوده‌ا ست .درنا حیه‌کوه‌پلنگی‌سیستا ن چندین خا نوا ده‌ا زقبیله "برا هوئی‌سرپره "وجوددا رند .جا ی مرکزی‌آ نا ن در"کلات کروگا پ " (کرق آ ب ؟) و"کرگینه "ا ست ودرسا ل ۱۹۰۱ تعدا د آ نها ۸۸۵ نفربودکه‌ا ینها درنا حیه‌کلات سرا وا ن بسر میبردند .سردا ر ا ما م‌بخش (درسا ل ۱۸۸۹)معنی‌لفظ "سرپره "را گردن زن یا قا تل تشریح کردزیرا ا ینها تما یل زیا دی بجنگ دا شتند .آ نا ن رسوا ی درگیری وجنگ خا نگی ودرون قبیله‌ا ی‌ا ندومعروف ا ست که‌حتی برا ی یک سگ ویک گربه نیزبهم‌میتا ختند .مرّا ئی‌ها درکرگینه‌ا کثریت دا رندوبسیا رآ شوب طلب ا ند.* بعلت نزدیکی‌مرزکلات وا فغا نستا ن،قبیله‌مذکور دا رای وضعیت مهمی‌هستندودرگذشته‌دا ئما با بروبچه‌ها ی "شورا وک "برسرپیکار بودند .قبیله‌مرّا ئی نیمه‌بلوچ ونیمه‌ا فغا ن‌ا ندوا ین ا مرما یه‌جلب توجه‌ا ست که‌قبیله‌ا ی با ا ین نا م‌ونشا ن درزما نها ی قدیمی درمغرب با عتبا رمیزیست ."قبا ئل کچه‌تهریسی‌موسوم‌به‌سرپره‌ئی یا قا تل با لاترا زا رمنستا ن درنزدیکی"گورا نی"و"میدون"زندگی میکردند .آ نها وحشی‌وا زکوه‌نشینا ن بی‌لجا م‌ا ندوسرها ی ا جا نب را میبرندکه‌معنی‌لفظ بریدن ،پروئی‌ا ست.*

---

* بلوچستا ن گزتیر جلدششم ص ۶۵

* "ستریبو- جغرا فیا " کتا ب یا زدهم- با ب چها ردهم- ترجمه‌فا کنر

برخلاف قبا ئل دیگربرا هوئی،سرپره ها با فصل بمیدا ن نمیروند (یعنی کوچ قشلاقی نمیکنند) .شغل ا صلیآ نها زرا عت وکشا ورزیا ست ولی دو گروه ا زآ نا ن گله ها ی گوسفندوبز * پرورش میدهند .

ا قا متگا ه ا صلی وموجودقبیله :

ا زشرح "ا ستریبو" چنین ا ستنبا ط میشودکه سرپروئی‌ها همسا یگا ن کردها ی کنونی‌بوده ا ندودرمیا ن آ نا ن ودریا ی کسپین زندگی‌میکردند. درا ستا ن کلات (پا کستا ن)نیزقبیله‌ا ی ا زکردها درنزدیکی سرپره زندگی میکنندکه ا کنون بلوچ یا برا هوئی نا مدا رند .کردها عموما درسرا سر ا ستا ن وجوددا رند .ولی ا نتهای درّه "بولان" صدرمقا م‌یا جا یگا ه مرکزی آ نها ا ست .علاوه برا ین درجا یگا هی‌بنا م "با غبا نه" درجهلاوا ن نیز متمرکزا ند .گروه ا ندکی‌ا زآ نا ن درا ستا ن "لسبیله" * زندگی‌مینما یند .

---

* رودینی‌ها قبیله‌ا ی دیگرا ست درنا حیه سرا وان ا ستا ن کلات موجود ا ست .درسا ل ۱۹۰۱ میلادی تعدا دآ نها ۱۹۷۸ نفربود .ا ینها در سیستا ن نیزوجوددا رندوتعدادشا ن ۹۴۶ نفرا ست .شا خه‌ها ی سما ل زئی(اسماعیل زئی)وزهروزئی (زرک زائی) آ نها درسیستا ن موجودمیبا شند .

* کردها درا ستا ن کرما ن ا یرا ن دررفا ه بود .درجنوب کرما ن"را ه‌بُر" مرکزوا قا متگا ه سردا رآ نها بود .کردها را غزها درقرن ۱۲میلادی بزیربار کشیدندونیروطا قت آ نها ا زبین رفت .ولی‌آ نا ن هنوزهم‌درا ین ا ستا ن پرا کنده‌ا ند .برا ی شنا خت‌کردها ی "را ه‌بر"رجوع‌شودبه‌کتا ب "تا ریخ سلاجقه‌کرما ن" ا زمحمدا برا هیم‌ـ چا پ لیدن ۱۸۸۶ـ محمدا برا هیم‌مصنف قرن ۱۷ میلادی‌ا ست وا زا سنا دومدا رک قدیمی‌ا ستفا ده‌نموده‌ا ست .

طبقه‌بندی تقریبی جمعیت سیستان کنونی:

جمعیت سیستان را فقط بدوطبقه میتوان تقسیم‌کرد. یکی طبقه‌گله‌دار ودیگری کشاورزکه‌خودرا فارسی‌زبان میگوید. برخی‌ازافراداین طبقه با وجودآنکه‌فارسی‌زبان نامیده میشوند، پیوستگی‌با نسل ونژادایران قدیم‌شرقی‌ندارند. شهرکی‌ها وسربندیها* مدعی‌اندکه‌ازنسل عرب‌اند. شهرکی‌ها احتمالا باقیمانده‌ای ازخوارجندکه مسلمانان متعصب آنانرا به سوی مرزهای شرقی خلافت عباسیه‌رانده بودندوآنان درکرمان وسیستان برتری یافتند.

حداقل یک اهمیت ویژه‌خوارج سیستان، شغل پارچه‌بافی آنها* بود.

پارچه‌های کرباس درشت هنوزهم‌درسیستان بوسیله‌بافندگان، بافته میشودوصنعت مذکوردرد‌هکده شهرکی‌ها عمومیت دارد. این صنعت توجه یک سیاح قرن نوزدهم‌بنام "دکترفریدریک فوربس" راکه‌درسیستان کشته شده بخودجلب نمودا ومینویسد "من پارچه‌بافان اینجا را مثل دستکاران اسکاتلندمی‌بینم (که‌اکنون نزدیک به معدوم‌شدن اند) چون کارمشابه درافرادتاحدودی خصلتهای مشابه‌پدیدمیاورد، همه‌آنها هشیاروزرنگ بودندوسیاست وبحث وتکرارگفتگورا دوست داشتندوصاحب احساس ومزاج

---

* بنابه‌روایات شهرکی‌ها ۹۰۰ سال وسربندیها ۳۰۰ سال قبل به سیستان آمده‌اند. احتمال میرودکه‌درنام اول(یعنی‌شهرکی) حرف "ه" ـ الحاقی باشدکه‌دراینصورت شرکی‌یا شرقی نام‌خواهدیافت یعنی‌ازمشرق مأخوذاست ویا اینکه‌چون خوارج وتفرقه‌اندازان دیگربا ینجاآمده‌اند یا ازاینجا برخاسته‌اندشرکی یا مشرک نامیده میشدند (وطایفه‌آنها شرکی) درآنزمان قسمتهای غربی خلافت تاحدودی متعصب بودند.

* جغرافی‌نویسان عرب درقرن دهم‌درنوشتدهائی(ی)راجع‌به‌سیستان برادر واخوت پارچه‌بافهای خوارج را ذکرکرده‌اند. رجوع شودبه‌قسمت سوم باب ششم.

عجیبی بودندکه با عادات ایرانیان متفاوت بود"*.

دکتر فوربس در شمال غربی سیستان در دهکده "دیلووی" واقع در ناحیه کوهستانی گناباد، پارچه بافها را دیده است. این پارچه بافان بهمان خصایصی میپرداختند که فرقه خوارج اولیه اسلام دارا بودند*.

قبایل دیگر:

زمانی شهرکیها جزء مهمی از جمعیت سیستان بودند، اما در سال ۱۹۰۴ تعدادشان به ۲۳۰۰ نفر میرسید. سربندیها ۱۸۰۰ نفر بودند، اما سردار آنان نفوذ بسیار داشت. علاوه بر این عده، در چخانسور افغانستان نیز ۱۰۰۰ نفر دیگر از سربندیها وجود داشتند. در حالیکه شهرکیها ایرانیان خالص هستند. خانواده میران سیستان نیز دارای ماخذ و ریشه عربی است ولی اینها قبیله نیستند بلکه یک خانواده را تشکیل میدهند.

کیانیها، اربابها، جمالی، کمالی، پهلوان و کیخا شامل فارسی زبانها میباشند که باقیمانده جمعیت ایرانی اصیل سیستان اند. تشخیص و تعیین نسل های دیگر فارسی زبانان ممکن نیست. اسامی آنان بیشتر از اوطان اصلی شان ماخوذ است، بعنوان مثال از دل آرام واقع در غرب "گریشک" دل آرامی، و از دلخق (دلخک) که منزلگاهی برسر راه هرات به قندهار است طایفه دلخقی (دلخکی)، و از گرگ واقع در جنوب شرقی فهرج و در نزدیکی ۴۰ طایفه گرگ، و از شورَّه گز، (در نزدیکی گرگ) شورگزی (شُرگزی) و از خاراکوه

---

* جزیل اف دی رائل جیاگرفیکل سوسائتی شماره ۱۰ جلد ۱۴

* بعدها خادم ایرانی فوربس در قندهار به "رالنسن" گفت که جنب و جوش و تحقیقات دکتر فوربس را مردم خوب نمی‌پنداشتند. اشغال کلات نیز (توسط انگلیسها) اهل مکران و سیستان را خوف زده کرده بود.

(واقع برروی هیرمندوبالاتر از لندی محمدامین)خاراکوهی وغیره پدید آمده اند.

برخی از این فامیلها مانند "پتی پشم" وپلپلی (فلفلی)وسندگل وشیخ ویسی ومیرویسی (که هردودر اطراف قندهار وجوددارند)وسنچولی (سنگچولی)وجوتیغ وغیره فارسی زبان وفارسی دان نامیده میشوندواز جاتها پنداشته میشوند. اما ماخذواصل ونسب آنها نامعلوم است سنچولی وجوتیغ سرکرده وپیشگامی بنام "دهباشی"دارند. جوتیغها مدعی اندکه ازجبل بارز به سیستان آمده اندودرزمره سپاه ملوک بوده اندو"دهباشی" آنان بیرقدار موروثی ملوک بوده است. *

جبل بارز (جبل بارزشکل تحریف شده ای است از کوه سردویا یخ بسته سلسله کوهی بلندمیباشدکه روی میدانهای زرخیز "نرماشیر"سربر افراشته است. این کوهها از روزگاران گذشته پناهگاه مردم وبگونه قلعه های طبیعی بوده اندوبعداز فتح اعراب، مبدل به سنگرهای خوارج وفتنه پردازان دیگرشده اند. کشف کوه اصلی جوتیغها ممکن نیست ولی از نظرساخت وشکل وشباهت وغیره بنظر میرسدکه این کوهها متعلق به خوارج بوده اندوخوارج بعدها با جمعیت محلی منطقه روابط خویشاوندی برقرار ساخته اند. خوارج صرفا از اعراب نبوده وقومیتهای دیگرنیزبا آنان همراه بوده اند.

---

* احتمال میرودکه بعلت صلح طلبی فارسی زبانها، ملوک سیستان مردم جنگجورا به سیستان آورده باشند. همیشه درسیستان حزب یا گروهی صلح جوموجوداست درهنگام حمله، دفاع ازکشوروخط ومشی ملوک، آنان ناکام میساختندویا اینکه تلاش آنها را خنثی میکردند.

سنچولی‌ها هیچ روایتی درمورد ماخذوخاستگاه شان ندارندویا آنکه حداقل ما نتوانستیم این آگاهی را بدست آوریم. ولی احتمال میرود آنان نیزبهمراه جوتیغ ها بعنوان سپاهی به سیستان آمده اند. بهمین جهت مقدم وسرکرده آنها نیزلقب "دهباشی" دارد.
من عده ای ازافراد جوتیغ را دیده ام، آنان دارای قدی کوتاه بودند و عده ای ازآنان سرهای تنگ (کوچک وفشرده) داشتند.
فارسی‌زبانان "کیخا" ازنظرقدوقامت وساخت جسمانی مشهورومعروف اند نسل جداگانه ویا دورگه ای ازشهرکی‌ها وجودداردکه ازنظرجسمانی ورزیده ورنگ چهره آنان نسبتا سیاه (سبزه تیره) است. دربعضی ازآنان سرکوچکی ازنسل ونژادسامی نیزدیده میشود.

جات ها (جت ها) وفارسی‌زبانها :

جات وقبایل دیگری نیزشامل فارسی‌زبانها هستند. جت ها یا جاتها شباهت نمایان وآشکاری با گوجرهای هندوستان دارندکه بعدا بطور جداگانه درموردآنها سخن خواهیم گفت.

جمعیت سیستان افغان :

درآنسوی هیرمند، ودرناحیه افغانستان (باستثنای چخانسور) عده مسلم فارسی‌زبانها نسبت به عناصر افغانی وبلوچ ناچیزاست درناحیه چخانسورکه متصل به منطقه ایران میباشد تعداد فارسی‌زبانها زیاد است همچنین درناحیه کنک حدود ۱۰۰۰ نفرسربندی روزگارمیگذرانند. در این ناحیه عناصر افغانی نیرومندومقاومند. شایدبدین دلیل که آنان توانستندازحملات ایرانیها جلوگیری نمایندبین افغانها عده "غلجه ای" و "ترین" بسیارزیاد وتقریبا ازنظرتعداد باهم

یکسانند. * بعداً ز آنها بترتیب علی‌زئی،سکزئی(اسحاق زئی)وصیاد میباشند.درسال ۱۹۰۴ تعداد غلجه‌ئی‌ها ۱۸۲۷ نفربود،ترین‌ها ۱۸۷۱ نفربودند.ترین‌ها کلاًخانه‌بدوش (چادرنشین) نیستندواز غلجه‌ئی‌ها فقط ۸۰ نفردرزندگی رعیتی بسرمیبرند.

علی‌زئی‌ها ۱۳۷۲ نفربودندوازمیان آنها تنها ۲۵ خانوار به‌کار کشته‌گری وزراعت اشتغال نداشتند.سکزی‌ها ۶۱۱ نفربودندکه‌کارهمه آنها زراعت وکشاورزی بود.بین قبائل غیرافغان رخشانی‌ها برتری داشتندواز * ۱۸۳۶ نفرتشکیل میشدند،وتماما به‌زراعت وکشاورزی‌مشغول بودند،مگر ۴۰۰ نفرکه‌کارشان گله‌داری بود.

جمعیت چخانسور:

جمعیت چخانسوررا بلوچها تشکیل میدادندکه‌دربین آنها فارسی زبانهای بسیاروجودداشت.جمعیت کل آنها ۲۶۱۴ نفربودوتماما بکار زراعت وکشاورزی سرگرم‌بودند.تعدادلخقی(دلخکی)ها درااینجا ۲۶۶۷ نفرمیشد.کارآنها پرورش گاووبااشتغال به‌کله‌داری بود.ازمیان آنها فقط چهارخانواربکارکشاورزی پرداخته‌بودند،درحالیکه دلخکی‌های ایران بدون استثناء بزراعت وکشاورزی مشغول بودند.

---

* درترین ها معدل اندیکس سر ۸۲۰۸ اندیکس بینی ۶۷۰۸ اندیکس دوربینی ۱۱۶۰۴ میباشد. اندیکس سر،ترین ها،تاجیکها،پارسیان بمبی(زرتشتیان) مطابقت زیادی دارد. مایه‌تعجب است‌که‌ترین‌ها بشغل زراعت وکشاورزی وتجارت اشتغال دارند.

* رجوع شودبه‌صفحات جلوتربه آغازباب.

صیادوکول :

ا زگروهها یا اجزای دیگرجمعیت سیستا ن،صیادها وکول ها هستند .
صیادان ازراه صیدماهی وشکارپرندگان دردریاچه ها مون روزگار میگذرانند .علاوه برشکار ،بساختن "توتن" (۱) ویا قایق سرگرما نند که بسیارضروریاست . آنان درسرتاسرساحل دریاچه ،دردرون کوخهایی که ازنی‌های سبزوخشک میسازند ،زندگی‌میکنند .درطرف غربی"پریان " بطرف " شهرستان"صیادها وجودندارندبلکه درآنجا روستائیانی‌زندگی میکنندکه صرفا کارشان کشته گریاست .درعین حال درناحیه جنگل میانکنگی،دردهکده "صیاد"تعداد ۴۸۲ نفرصیاد موجودبوده وکدخدای آنها بنام"جانی"نیزصیادبود (۱۹۰۴) .این دهکده ازبسترطرف چپ سیخ سر چندان دورنیست .
عده‌ای ازجمعیت سیادک (سیاه دک) نیزصیادند .این روستا درنزدیکی ساحل راست پریان قراردارد وصیادان درکرانه‌های هیرمندقایق می رانند .عده صیادان درسیادک ۸۰ نفربود .دردهکده‌ای نزدیک به "صفر" چهاریا پنج خانوارصیادبودند .توتن رانان (قایقرانان)پریان به صیدماهی نیزاشتغال دارند .
خردسالان وپیران صیدماهی رابرعهده میگیرندوکارهای دیگررا افراد نیرومندوجوان انجام میدهند .

---

* توتی شامل قایق یابلم های نئین میباشدکه صیادان با استفاده ازنی‌موجوددرنیزارها مون میسازندوبکمک آن درروی دریاچه رفت وآمد مینمایند .بوریاهای ساخته شده نیزازجنس نی میباشد .

درسال ۵-۱۹۰۴ درناحیه میانکنکی جمعیت صیادان کمتراز ۶۰۰ نفر بودوکل تعدادآنها بیش از ۱۵۰۰ نفرنمیشد. صیادان علاوه برکارهای دیگر، برای روستائیان وگله‌داران حصیرمیبافند* که درآن ناحیه لازم و ضروری است وضمنا منبع درآمدی برای صیادان است. حصیرها ازبرگ سبزه رودخانه ساخته میشوندوزنها ومردان مسن وبچه های کوچک شان که نمی توان کارصیدماهی انجام دهندیا نمیتوانندتوتن* برانند، آنرامیسازند. من درزبان روزمره صیادان الفاظ عربی زیادی شنیدم.

اشیائی راکه آنان به الفاظ سیستانی وبلوچی بیان میکنند. مترادف آنها را به زبان عربی نیزیاددارند. من اینرا نیزمتوجه شدم که آنان نسبت بفارسی زبانهای دیگرفارسی راکمترونسبت به بلوچها [لهجه بلوچی را خیلی کمتر] یاددارند. طبق روایات خودشان آنها دارای اصالت عربی اندواین امرازقالب نقوش وازشکل کاسه سرآنان باثبات

---

* یکنفربسته ای ازبرگهای زردرامیگیردوسرآنها را باندازه شش فوت یابیشتر، بطورمساوی میبردوبعدا روی زمین گذاشته، آنها را بوسیله پابخوبی میمالدتادرهم شکسته وپاره شوند. بعدرشته های بلندآنها را جداکرده وپوست برگها را میکنندوآنها را دریک آن بشکل حصیردرمیاورد (کویرهای ایران) Zuland mach Indian PG 265-599

* هنگامیکه برای گستردن نمدها درکف خیمه های متعلق به هیئت حل اختلاف مرزی نیازبه حصیرپیداکردم، به یک دهکده صیادی درهامون پیام فرستادم. حصیرها دونوع‌اند: سرخانه‌ای یا پشت خانه‌ای که سنگین ودر قطعات طویل ومربعی شکل ساخته شده وبرای استفاده درسقف ودیوارها مصرف دارد. نوع دوم برای داخل اتاقها ست وسبک وباندازه جانمازساخته میشوند. دهقانان بجای نمدآنها را درکف اتاقها پهن میکنند. لفظ عربی حصیردرکشورهای سواحل خلیج فارس مستعمل است وآنجا چتائیها راازـ پیش یا نخلک میبافندوسیستانیها ازآن نمونه آگاهی ندارند.

میرسد .زیرا بدون ا ندا زه گیری،بنظر میرسیدکه کاسه آ نا ن نسبت به کاسه سرفا رسی زبا نا ن کوچک است .گما ن میرودکه آ باء وا جدا دشا ن ا زکوفه آ مده ا ندودرآ نجا هما ن سبک نیم آ بی حیا ت را که درسیستا ن نیزمشا به کوفه بودا ختیا رکردند* . کوخها [یا کپرها ی]ها ی آ نا ن به گروهها یا کلنی ها ی کوچک* تقسیم شده ا ندوهرکلنی کدخدا ئی مستقل دا رد .آ ب ها مون وبا تلاقها ی بین ا ین کلنی ها تقسیم گردیده ا ندوآ نها درمحدودهای مرزی کلنی ها ی خودشا ن کا رمیکنندوما لیا تها ی نقدی را بکدخدا یا ن خود میدهند .چون جمعیت صیا دا ن وصا حبا ن گله ها ی گا و ،درآبها ئی که در زیرآ ب قرا رگرفته ودرنیمزا رها قرا ردا رند ،بنا برا ین قسمتها ی مختلف کولاب بنا م آ نها مرسوم میشود .

کول یا غلاما ن برزگر :

کول ها ا زمردم دیگرکا ملاًجدا یند .به سبب درجه ومقا م پا ئینی که در اجتما ع دا رند ،گما ن میرودکه آ نا ن ا ولادغلاما ن زرخریدویا گرفتا ر آ مده درمیدا نها ی جنگندونا گزیردرزمین ا ربا با ن وما لکین وصاحبا ن اختیا رشا ن کا رمیکنند .ا ینا ن ا زنظرسبک زندگی،زا رع یا گشته گر میبا شند .سرکرده ومعتبرآ نا ن (۵-۱۹۰۳) تا ج محمددست نشا نده حا کم وقت بودکه ا زوجودوی برا ی خوا روبیمقدا رسا ختن کیا نیها ا ستفا ده میشد .چنا نکه ملک گلزا رخا ن کیا نی را مجبورکردندکه دخترخودرا به

---

* درشهرکوفه ،خوا رج بمقدا رزیا دا یجا دآ شوب کردندوپس ا زشکست به کرما ن وخرا سا ن آ مدندونظم یا فتندوا منیت را ا زمیا ن بردندوما یه زحمت حکمرا نا ن شدندوقبل ا زشکست ونا بودی دریا ها ی خون برا ه ا نداختند .

* کلنی یعنی زندگی دسته جمعی وگروهی .

عقدتا جمحمدکول درآوردواین نوعی‌ضربه‌بودبرغیرت ونا موس ملک‌پیر که‌قلب وی را درهم‌شکست .*

با همه‌اینها تا جمحمدآدم‌لایق ومستعدی‌است ودرمقام‌پرمسئولیت خـود کا میاب بوده‌است .وی ثابت‌کردکه‌یک رئیس کارگزاری عالی‌است و نظم‌ونسق واداره‌ناحیه‌ای که‌تحت‌کنترل وی قرارداشت بسیارعالـی بود .کدخدایان دیگرویرا دست‌کم‌میگرفتند .بنابراین احساسات

---

* بین ملک گلزارخان وپدرتاجمحمدکول برخوردی‌ایجادشدوکـول در روزگاران تلخ‌ملک بوی‌اهانت نمود .ملک مشتعل گشت وازخشم‌نتوانست خویشتن‌داری کندپس‌بسوی کول شلیک کردوویراکشت درآن زمـان چنین حادثه‌ای رنگ انتقادومخالفت بخودنمیگرفت ،زیراکول مرتکب اهانت به‌صاحب اختیاری خویش شده‌بود .پیش ازآن امیروحاکم‌قاین یعنی‌حشمت الملک راا جازه‌وصلت با ملک زاده‌کیانی(دخترملک گلزار خان)نداده‌بودند ،بدان دلیل که‌مادرحشمت الملک دخترکدخدای"دُره" بودوازاین بابت پستی راازمادرش بارث میبرد .تاجمحمدازحشمت الملک درخواست مداوانمود(شایدعلاج‌وراه‌چاره‌جست تابا ملک گلزار خان که‌پدروی رابقتل رسانده‌بودچه‌کندویاآنکه‌براساس گفته‌یکی‌از معمرین وی مبتلابه‌بیماری مقاربتی شده‌بودوراه‌مداواومعالجه‌از پزشک حشمت الملک پرسید ؟) .

حشمت الملک که‌درآنزمان درنصرت آباد‌بودازفعل کیانی‌اظهار نفرت کردوبرای آنکه‌صلح‌وآرامش را درهم‌شکسته‌است ویراجریمه‌نمود تابعنوان خون بها دخترخودرابه‌عقدتاجمحمددرآوردتادشمنی‌وخصومت پایان پذیرد .درحالیکه‌این رسم‌فقط بین مردم‌مساوی‌الـمرتبـه‌رواج داشت ازآن زمان حشمت الملک پشت وپناه‌تاجمحمدشده‌است وورا - کدخدانمود .وازاین عمل طبقه‌بالای اجتماع‌ناراحت وباسوزش وسازش تمام‌ازپاافتاده‌اند .

واحکام مربیانه خودش بیش از حد در نظر میگرفت و مستحق آن خوشبختی بود اگر زوجه وی (ملک زاده کیانی) با یکی از عموزادگان افیونی وافسرده احوال خویش ازدواج میکرد، هرگز نمیتوانست از نظر دنیوی تا آن اندازه آسوده حال باشد و بدون تردید فرزندانی که از این زن تاج محمد بدنیا میآیند حتماً خودشان را کیانی خواهند گفت.

تقسیم کول ها :

درشهرستان، کول ها درقسمتی از دهکده ای زندگی میکردند که آنرا "ده کول" میگفتند. تعدادشان در اینجا ۳۸۷ نفر بود در جاهای دیگر، دهکده ها بین کولها و وقاتی ها (فارسی زبانان هوکات یا وکات) تقسیم شده بودند و در آنجا آنان باحتمال قوی ۳۰۰ تا ۳۵۰ نفر بودند. دردهکده ای از ده "گرگ" (درسال ۱۹۰۴) ۱۷۲ نفر کول بودند. درده خان محمد تعداد آنان حدود ۲۰۰ نفر بود. درده اکبرشاه نظر تعدادشان ۸۶ نفر میشد. ودر "جزینک" کل جمعیت ۹۲۸ نفر بود که نیمی از آنها کول بودند. درده خمک میانکنگی (جمعیت ۸۰۰ نفر بود)احتمال میرود تعداد افراد کول ۴۰۰ نفر میشد. بقیه آنان در دهکده های کوچکی بودند. درسال ۱۹۰۴ کول یا غلام برزگر متشکل از ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ نفر نفوس بود.

قبایل بختیاری وجمشیدی :

طبق شهادت ملک عظیم خان (ملک محمد عظیم خان) وارباب سیف الدین قبایل بختیاری وجمشیدی تا سقوط زاهدان (دسامبر ۱۳۸۳ تا جنوری ۱۳۸۴

---

* باین نام "بختیاری" یک دروازه زاهدان را "دروازه بختیاری" میگویند

میلادی،ا میرتیمور)درسیستا نمستقربودند .ا ین قبا یلجنگجو ،کوهها و دشتها ئی دا شتندکه درا طرا ف دلتا ی هیرمندوا قعند .سرداً را نشـــا ن برا ی خدما ت نظا می‌درا ینجا زمین دا ده بودند .میگویندتیمورآ نا نرا بجا ها ئی که‌ا مروزه زندگی‌میکنندمنتقل نمود .وقتیکه سرکرده وبـــزرگ جمشیدی‌ها ا زا میرا فغا نستا ن آ زرده گردید ،همرا ه‌خا نوا ده‌ا ش برای پناه وحما یت به‌سیستا ن آ مدوا زا ینجا نا ا میدبه‌دیا رخویش مرا جعت نمـودو تسلیم‌ا میرعبدا لرحمن شدوویرا به‌کا بل خوا ستند .

ا ین دا ستا ن را ا ربا ب میگفت .طبق نوشته‌آ قا ی"ا جغلوی"ا ندیکس سر بختیا ری‌ها ۸۸ میبا شددرحا لیکه‌تحقیقا ت‌آ قا ی ا جغلوی بعلت‌ا ینکه مبنی برمشا هدا ت محدودی میبا شند ،کا ملاقا بل ا عتما دنیست* . هـردو قبیله مذکورا زرعا یا بودندوا حتما لاً جزئی ا زغا رتگرا ن نکودری‌میباشند که‌مرکزآ نا ن برا سا س نوشته "روضه‌ا لصفا "درسیستا ن بود وا زسیستـــان تا به‌یزدمیتا ختندوتا را ج میکردند .دربا ب آ ینده‌شوا هدی(مدرکا‌ثبا ت قطعی‌نیست)خوا هدآ مدکه مرکزنکودری‌ها ،ا حتما لاًدرنا حیه‌ا لحا قی‌ها مون ما شکیل،"دهوا ر"یا "دیگوا ر"بودکه‌تا قرن چها رده‌درحدودسیستان‌وا قع بود .

کا هش جمعیت سیستا ن:

چون تیموردا را لحکومه‌را تبا ه کرد ،جمعیت سیستا ن کا هش یا فت و آ ب هیرمندوزمین زرخیزآ ن،درا وا خرقرن پا نزده‌وا وا یل قرن شا نزده با ردیگربیگا نگا ن را بسوی خودجلب نمود .فردی که‌ویرا نه‌ها یزا هـدان

* "دی بلوچ ریسی" ص ۱۱

را بمن نشان داد، این سخن وی تمثیل محض نبود که هموطنان وی خونشان را از دست داده و خموده و انجماد یافته در حالتی از بیحسی و بیحرکتی باقی مانده اند.*

****

---

* اگر میتوانستیم از نظر علم انسان شناسی، آزمایشی در سیستان بعمل آوریم، تجزیه مقایسه ای ذکر شده در جمعیت سیستان بسیار مفید بود.

جی.پی.تیت

(باب چهارم)

جاتْ ، گوجُرو اُهیردرسیستان

ریشه جات وگوجرها :

کسانیکه این موضوع را موردمطالعه وبررسی قرار داده اند ،اتفاق نظردارندکه جات ها وگوجرها ،افرادی از جمعیت شبانان بودندکه از ماوراءالنهربیرون آمدندوبا "مِن"های سفیدپیونددارند ،بلکه احتمالاً از نسل ونژادبهم مربوط اند ،ویااینکه جات ها همنسل گوجرها میباشند ولی تعریفی از تعلق ونسبت نسلی آنان با یکدیگرممکن نیست * . وطن اصلی آباء واجدادشان نامشخص است .اما "کلنل تاد" اینها را از مآخذ آسیای میانه * بیان کرده است وآنها را بگمان اولاد "جتوئی سیتهی" * یعنی اصطلاحی که مصنفین کلاسیک بکاربرده اند ،قرار داد .این نظریه رابطور جزئی پذیرفته اند درحالیکه هیچ شاهدمحکمی نمیتوانیم ارائه کنیم .در عین حال این نکته قابل ذکراست که درجیحون ودرآنسوی مسیررودخانه موجود ،ناحیه ای را تا قرن چهاردهم میلادی "جتا "یا "جتا یا "میگفتند و نمونه های اولیه نقشه ترکستان این نام را دوام بخشیده اند * .

---

* "تاریخ قدیم هندوستان" ۱۹۰۸ چاپ دوم ص ۳۰۳
* ایضا ص ۳۷۷
* اکنون کسی تردیدندارد که سیتهی های یورشیائی (آسیا و اروپا) تنها از زمره ایرانیان بیرونی ونوا رغیرمتمدن بودندوتعلق ویژه زبان سیتهی وفارسی بالاترازشک وتردیدمیباشد– جرنل آف دی رایل ایشیاتک سوسائتی جنوری ۱۹۰۶– ص ۱۹۸
* مساجتوئی اَمسا – لفظ "مُژَن" بلوچی موجوداست که مفهوم آن بزرگ یا عظیم است بنا براین معنی عبارت "مساجتوئی اَمسا "عظیم جات (جات بزرگ)است .

بقیه درصفحه بعد

درقرن چهاردهم ،تیمورچندین مرحله عملیات جنگی‌را رهبری نمود. لشکریان وی از سمرقندحرکت میکردندورودخانه جیحون را عبورمینمودند که آنرا آب "خجند" نیزمیگویند ،زیرا لشکریان "پتن" (پاتان)هماز همین را ه استفاده کرده واکثراً از طریق تاشکندمیگذشتند .دورترازآن "دشت قبچاق ومغولستان قرارداشتند ویکمرتبه نیزلشکرتیموری ازرودخانه "اُرتشُ تپر" یا اردشیرعبورکرد .استحکام این ناحیه بطورویژه ای ذکر شده است * . وبرای عملیات کلی‌بسوی همین منطقه مستحکم میرفتند .درآن زمان جتاها تحت تسلط قبایل مغول بودندوقمرالدین(سرداردوقلات) مهیب ترین دشمن تیموربود .مصنفین‌کلاسیک به "سیتهی‌مسّاجتوئی"ها درآنسوی رودخانه جیحون نیزاین عنوان(دشمن تیمور)را داده اند .در زمان درگیری اولیه میان تیمورولشکریان جتا ،یک اسم عجیب دیگری نیزذکرشده است .

تیموردرآنطرف رودجیحون سرگرم‌فتوحات بودکه مجبورشددوباره از رودخانه عبورکرده وحمله جتاها را درهم‌بشکندودسته ای ازدشمنان‌را برباید تیموردرمیدان گُجرات * اقامت کردواز اینجا بجانب "کش" پیش رفت و دشمن زیرنظریک داروغه‌جتائی شروع‌به عقب نشینی‌نمود .میدان گجرات

ازصفحه‌قبل * درچاپ نقشه های‌آخر ،روسها نام‌مکانهای قدیمی را عوض کرده اندوتنها اسامی‌قدیم‌نواحی‌باقی‌مانده اندکه مدتها قبل از فتح‌آسیای میانه دردست روسها بوده اند .

* عملیات مختلف جنگی‌درکتاب علی‌یزدی"ظفرنامه "ذکرشده است متن فارسی‌ـ بیلی‌تهیکا اندیکا ـ کلکته ۱۸۸۷ میلادی

* ظفرنامه ـ ص ۸۶

ا زآ ن نظرما یه‌تعجب ا ست که‌درزما نها ی ا ولیه ،بین گوجرها و "من"ها ی سفیدرا بطه‌ا ی عمیق وجوددا شت وگروه‌ا خیرا لذکرتما م‌نا حیه‌دره‌جیحون را زیرا شغا ل خوددرآ ورده‌بود .

روا یا ت موجوددرهند :

گوجرها ی هندهمه‌روا یا ت مربوط به‌وطن ا صلی‌شا ن راازیا دبرده‌ا ندو جا ت ها نیزچنین‌ا ند .درعین حا ل بین جا ت ها ی پنجا ب روا یتی وجود دا ردکه‌مربوط بآ خرین حرکت ومها جرت آ نا ن بسوی هندا ست وشرح‌آ ن بعداً خوا هدآ مد .ا ین سخن با عث تعجب نخوا هدبودکه‌جا ت ها وگوجرها صد سا ل قبل میلادمسیح‌یا بیشترا زآ ن،ا زوسط آ سیا آ مده‌ا ندوچون متکی بر روا یا ت شفا هی‌محض وگرفتا رجها لت بودندبعدا زمدتی‌کوتا ه ،چیزها یی را فرا موش کردندکه‌میتوا نست جا ت ها را به‌رودسیحون وگوجرها را به‌رود جیحون پیونددهد .

سیستا ن یک حلقه‌میا نی زنجیر :

سیستا ن درمیا ن آ نکشورها وهندوستا ن،حلقه‌ا ی‌ا زنجیربود .زیرا برقرا رکردن ا رتبا ط بین قسمتی‌ا زجمعیت سیستا ن وجا ت ها وگوجرهای هندشما لی‌ممکن خوا هدبودبنا برا ین شرح‌ا ین قسمت ا زجمعیت سیستان وسپس‌ا رتبا ط آ نها با قبا یل هندی بهترا ست .

ما درپا یا ن ا مر ،روا یا ت‌جا ت ها ی هندرا بیا ن خوا هیم‌نمود .

اکتشاف جات ها درسیستا ن:

درعملیا ت بررسی ومطا لعه هیئت (کمیسیون حل ا ختلاف مرزی) سیستا ن مطلع شدم که جا ت های با را ج، جزئی ا زجمعیت بودند. بهمین جهت من با تجسس وتفحص بیشتری کا رخویش را ادامه دا دم تا ا طلاعا ت بیشتری درمورد گروه جا ت های موجوددرجا معه سیستا ن کسب نما یم.

ا سم جـا ت:

درسا ل ۱۹۰۴ "ده نواًب" دهکده جا ت ها بودوکدخدای آ نا ن نیزجا ت بود. دردهکده های "کُودْ" و "وُرما لْ" نیزجما عتی ا زجا ت ها وجوددا شت و تعدا دآ نها حدودا ۷۰۰ نفرمیشد. ا ینا ن خودشا ن را جا ت میگفتند، ا ما گما ن میرودبعضی ا زا فرا ددیگرکه ریشه آ نا ن مشخص نیست نیزا زهمین نسل هستند. بعنوا ن مثا ل: گلوی، پتی پشم، نوری، ما هککی (یا مها کا کی که خودشا ن را بلوچ میدا نند) سندگل، با را نی، پنجکا (پنجکه)، شیخویسی و میرویسی (هردوا زا طرا ف قندها ر) بیلر، خِمّر، زُور، خا ک سفیدی، سیا ه سر (که بلوچ گفته میشوندولی کشته گریا زا رغا ند) تیلر، شهریا ری، پیری قروت خوا ر، خلیلی، پودنه، کُتّه لوک، بزی، دُرنی، شیخنوری، جُرّ، ا لله دو، را هدا ر، کریم کشته، آ وا زی، صوفی، خضری (خزری) ورها ز (را ز) شبا هت نقوش بین کشته گرا ن (زا رعین) سیستا نی وپنجا بی حتماً ا تفا قی نیست بلکه درا ثرهم نژا دی میبا شد.*

---

* ا ین شبا هت ها را پنجا بی ها ئی که زیرنظرمن مشغول بکا ربودند کشف نمودندودرا ین با ره به تفسیرها ئی پردا ختند. ا ما سیستا نی ها ا ز کلاههای فلیته دا ر (عرقچین) ا ستفا ده میکنندکه شکل وشبا هت آ نها را مشخص ومتما یز میکند.

از قبایل فوق الذکر، گلوی‌ها بدون تردید جات میباشند. احتمال میرود که ماهنگی‌ها بجنوب غربی نوشکی مهاجرت نمودند و در آنجا برروی یک کوه کوچک و کم ارتفاع آثار ویرانه‌ای نزدیک دهکده بهمین نام دیده میشود.
قبایل ذکرشده کشته گران پرزحمتی هستند و اکثریت طبقه کارگر سیستان را تشکیل میدهند. به جات ها، فارسی زبان گفته میشود و یا آنکه چنین پنداشته میشود که آنان فارسی زبان اند. آنها به زبان فارسی سخن میگویند و قبایل دیگر نیز به زبان فارسی پاسخ میدهند که یقیناً میتوانند جات باشند.

قبایل گاودار:

دُهمُرده، سراوانی، کلبعلی، آبیل و دلخقی (دلخکی) ها گاوداری را مالدار اند. دلخکی‌ها از "دلخق" میباشند که درجاده تجارتی قندهار - هرات قرار گرفته است و یک منزلگاه دورتر، درغرب دل آرام واقع است. سراوانی‌ها را در ایران سراوینی نیز میگویند. گاودارها تا حد معمولی کشته گراند. ده مرده ها نیز بطور پراکنده بکار زراعت اشتغال دارند ما سرمایه آنان گله های گاو است که در نیزارهای هامون سرگرم چرا یند. در نیزار کشته گرها صاحب بارندهائی هستند و نگهداری این بارندها بعهده غلامان یا بردگان و یا چاکران است. بطور کلی گاودارانی که دارای گاو کمتری هستند کار کشت انجام میدهند.

سبک زندگی آنها:

کشته گران در منازل و مساکن دائمی بسر میبرند. ولی مالداران اقامتگاه دائمی ندارند. آنان در درون خانه‌های حصیری زندگی میکنند. که برای محافظت آنها در مقابل باد، سقف و دیوارهای شان را با بسته‌های نی محکم

بسته وکاملاپوشانیده اند. درمواقع سیل وطغیان رودخانه هیرمند هنگامی که سطح آب دریاچه هامون بالامیرود، کاودارا ن کپرهای حصیریشان را بجاهای بلندوبالاتراز سطح آب نصب میکنند. همراه با پائین رفتن سطح آب آنها نیزبجلوحرکت میکنندتا اینکه درزمستان بقسمتهائی از دریاچه هامون که زیرسیل نمیرود، کوچ کرده وروزگار میگذرانند.

برای حفاظت حیوانات وکپرهای خودشان از سیل اتفاقی وموقتی، دور تا دورکپرهایشان را با پشته های گل بالامیبرندوخاک یا گل کنده شده را درنمای خارجی کپرها قرار میدهند. درجلوی خانه ها باندازه کافی زمینهای خشک برای استفاده حیوانا تشان درنظرگرفته میشود. محلی را که حیوانات درشب استراحت میکنندونیزدرداخل محوطه ها، باره ها یا پشته های جداگانه ای بنا میکنندوتمامی مساحت نیزاردرمیان آنان قسمت شده است. خانه های تابستانی وزمستانی وهوای معتدلشان سالها همین کپرها میباشدبنابراین برروی پشته هایشان سبزه وعلف روئیده است. چون بوسیله نی، حصیرهائی ساخته میشودکه درساختمان کپرها بکار میرود، از این نظربرای سال آینده آنها را بشکل لوله ای گردآوری میکنندتا درهنگام نقل مکان وحرکت بتوانند از آنها استفاده نمایند.

خانه های آنها :

حصیرها را روی شاخه وتنه بزرگ گزپهن میکنندوانتهایشان را محکم درزمین نصب مینمایند. کپرها را میتوانندبطول دوازده فوت وبا رتفاع شش فوت بسازند. چون طول وعرض هرچتائی ۴×۱۰ اینچ میباشد، بنابراین آنها را روی حلقه هائی میاندازندوسپس محکم بهاین حلقه ها می بندند. کپربشکل سقف گاری درمیایدکه برروی زمین نهاده شده باشد. انتهای باز یا دروروردی آن بسمت جنوب است وانتهای دیگررا با حصیر میپوشانندودر

زمستان دورتا دورآنرا با بسته‌های بلندنی میپوشانند. این کپرها در نزدیکی‌هموا قعندتا درصورت وزش با دتند، پشتوانه‌ای برای یکدیگر باشند، مضافاً باینکه‌حیوانات راکه‌عموماً درهنگام شب درسمت وزش باد میخسبند، ازشربادسردوسوزناک شمال وشمال غربی ایمنی‌می‌بخشند. آنان حیوانات ضعیف یا گرانقیمت (معمولاگاوهای شیری)را درشب باپارچه‌های پشمینه‌یا تکه‌پاره‌های پتومیپوشانندواین تکه‌های پارچه‌راروی‌یکدیگر بهم‌میدوزندتا ضخامت بیشتری پیدا کنند. *

حیوانات خانگی، سرمایه سیستان:

این پوشش حیوان(یا سرکش آن)را صبح‌هنگام، درساعت ۸ یا ۹ وقتیکه میخواهندشیربدوشندوقبل ازاینکه‌حیوانات رابه‌نیزاربربرند، ازپشت آنها برمیدارند. حیوانها [گاوها] بیشترازنسل ونژادگاوهای‌ایرانی‌اند که‌کوهانشان بسیارکوچک وناچیزاست ودربین آنها گاوهای بزرگ وخوبی‌مشابه‌نسل گاوهای انگلیسی دیده میشود. اینها بطورعمومی‌مشکی وگاهی خاکی‌رنگ وبندرت دورنگ یعنی‌مشکی وسفیدرنگند. گاوهای سیستانی‌بقیمت گزافی فروخته میشوندوقبلاازجلوگیری وبرقراری‌ما لیات ازطرف دولت افغانستان تجارت اینها ازجانب قندهاروهرات ومشهد

---

* دردره هیرمندحیواناتی راکه‌کمتروجوددارند (بعنوان مثال الاغ را)درشبها درقسمتهای زیرزمین قرارمیدهند. برای اینکارگودی‌ای به اندازه چندین گزمربع حفرمیکنندوسقف آنرا باشاخه‌های‌گزمیپوشانندو ازراه شیبی مخصوص‌حیوان رابدرون گودی میبرند.

بسیا رگرم‌بود .زما نیکه‌صلحوا منیت برقرا ربود ،گله‌ها ی بزرگ گـا و تحت حفا ظت چهل یا پنجا ه‌تفنگدا ر ،منزل بمنزل بجا نب شهررا نـده میشدندودرطول را ه‌نیزخریدوفروش محلی‌صورت میگرفت .ا کنون معامله ا ین گا وها بطورمعمولی‌وبسیا رکم‌فقط با مشهدا نجا م‌میشودکه‌حدوداً در فا صله‌یکسفریکما هه‌قرا ردا رد .گا وها هنوزهم‌به‌هما ن قیمت یعنی سی توما نی فروخته‌میشوندکه‌درزما ن مسا فرت وسیا حت"قنولی"ا زسیستا ن درسا ل ۱۸۳۹ فروخته‌میشدند .ا زآ ن زما ن تجا رت سست شده‌ا ست زیـرا تعدا دگا وها کا هش یا فته .

بعدا زقحطی‌درشیوع‌بیما ری حیوا نا ت درزمستا ن سا ل۳–۱۹۰۲تا حدود ۸۰درصدگا وگوسفندوبزسیستا ن ا زبین رفتندوجبرا ن آ ن چندین سـا ل طول خوا هدکشید .درسیستا ن فقط حیوا نا تی میتوا نندرشدونموکنندکه نمک میخورند .چندین سا ل قبل گا ومیش ها ئی‌با ینجا منتقل شدندولـی قبل ا زآ نکه‌به‌آ ب وهوا ی ا ینجا عا دت کنندمزدند .

نوع زندگی گا ودا را ن :

کپرها ی گا ودا را ن تا حدی کثیف ا ست .ا ثا ث یک خا نوا رعموماً یک چرخ(۱) یک گهوا ره‌چوبی‌سنگین(که‌ا کثراً موروثی‌ا ست)وآ سیا ی دستی میبا شد .ا ین چیزها را معمولاً درخا رجا زکپرها میگذا رند .کف کپر هـا ا نبا ری ا زحصیرها ،نمدها وپوششها ی کثیف ا ست که‌بطورآ شکا ربسیا ر جا لب وجذا ب ا ندویا دبودی ا زقدمت ا ین نوع‌زندگی‌ا ست .گا هی یـک

۱– منظورچرخ‌نخریسی‌ا ست که‌درا صطلاح‌محلی‌بنا م "چُر"نا م‌دا رد .

تفنگ سرپر (تفنگ توری دار؟) نیز پای دیواری گذاشته شده و یا به اسکلت کپر آویخته است. شکل و شباهت مردم نیز مثل کپرهایشان کثیف است. زنان خیلی زود پیر میشوند ولی دختران جوان دارای حسن و زیبایی جذاب و آرزو انگیزند. چشمان پرنور و بزرگ، دارای نقوش چهره برجسته واضح، لبهای درشت و گودی در لب فوقانی، موهای سرتا بناگوش و عارض و رخسار با زوگیسوان پرپشت و جسم برخوردار از سلامت کامل [از خصوصیات بارز آنهاست]. اینها در پرده حجاب نمیروند و اگر تنها باشند، خجالت نمیکشند. لباده ای کیسه ای شکل که از چند جا پاره شده است تا زانو را میپوشانند (۱) رنگ آن آبی (نیلی) و یا قرمز میباشد. در گردن از زیور آلات قشنگ و در اطراف سرموبافهای رنگین دارند. رنگ پوستشان خاکستری متمایل به سفید است ولی بعلت عدم پاکیزگی رنگ طبیعیشان تیره میشود

مردان از قبای بلندی استفاده میکنند که از ناحیه کمر بوسیله نوار یا تسمه ای بسته میشود. علاوه بر این بر روی سرشان شال یا عمامه ای بی رنگ دارند و بشرط آنکه استطاعت و توانائی اقتصادی داشته باشند، آنرا از پارچه کتانی تهیه میکنند. لباس تهیدستان و بینوایان لباده کتانی است که تا زانوی آنهاست و کمر آنرا با تسمه میبندند. اگرچه افراد متمول آنها نیز در محیطهای کثیف زندگی مینمایند، معذالک وضع طویله های متعلق به گاوهایشان که توسط غلام و چاکرشان اداره میشود، بحدی که تصور آدمی قدمیدهد خوف انگیز است. شرح زیر نتیجه مشاهدات شخصی از یکی از این طویله هاست.

۱ــ منظور از این لباده، ارخالقی است که در آن روزگار زنان و مردان میپوشیدند.

طویله مرکزی مذکوردر "چنگِ برِنجک "با لاترا زتپه کوهلک وا قع است ودر سال ۱۹۵۵ دیدا ریا زآ ن بعمل آ مد .ا ینجا را با شا خه ها ی گزکه ۴۰ یا ۵۰ فوت قطردا شتند ،سا خته بودند .درسمت با دحفا ظی با رتفا ع ده فوت درهر دوسوی با ره ا دا مه دا شت تا گا وها وگا ودا را ن محا فظ آ نها ا زبا دا یمن با شند .گا ودا را ن که وظیفه نگهبا نی دا شتند متشکل ا زسه نفر مرد وسه نفر زن بودند .همه ا ینها درتکه پا ره ها ئی ا زپا رچه پوشیده بودندکه بزحمت میتوا نست جلوی عریا نی شا ن را بگیرد .برا ی جلوگیری ا زآ فتا ب روز و سرما ی شب هیچ سقف یا پنا هی وجودندا شت .تعدا دکمی حصیر ،رختخوا ب آ نها بودوا حتما ل میرودکه آ نها برا ی گرم نگا هدا شتن خودشا ن ،پشت پرده ها (حفا ظ ها) قرا رگرفته وبیکدیگر پیچیده وبشکل بسته ا ی درمیامدند آ نا ن برا ی حمل شیروکره بدهکده گا ودا را ن ا زتوتنی که درآ ن نزدیکی درآ ب قرا ردا شت ،ا ستفا ده میکردند .(ا ین گا ودا را ن درمیا ن کنگی کشا ورزی میکردند)روزی که من بآ نجا رسیدم نگهبا ن بدبخت آ تش را خا موش کرده بود .نزدیکترین دهکده بآ نجا سه میل فا صله دا شت وآ نا ن با هزا رمشکل میتوا نستندا زآ نجا آ تش بیا ورند .وقتی ا زمن کبریت خواستند تما م بسته ها ی کبریتم را بآ نا ن دا دم وبا ا متنا ن وتشکرعجیب آ نا ن موا جه شدم .بعلت وجودتا پا له گا وها برروی تپه ،بحدکا فی سوخت موجودبود زیرا دردا خل طویله تا پا له ها بحدیک فوت عمق دا شت .

درطویله ها یا با ربندها ی بزرگ نیزوضع بهمین منوا ل بودولی درآ نجا تا پا له ها ی گا ورا خشک نموده شکل ا نبا ری جمع میکنند .شب وروزدر جلوی کپرها آ تش روشن میبا شدوبرا ی قلیا ن وپختن غذا موردا ستفا ده قرا رمیگیرد .معدودی ظرف برا ی گرم کردن شیروپختن غذا موجودا ست که بسیا رکثیفندوهمینها کل ما یملک یا تما م ا ثا ثیه زندگی یک خا نوا ر

گاودار و بلکه خانه کوچک و محقرش میباشد. آنان روغن را میفروشند یا در قبال آن چیزهای موردنیاز شان را میگیرند.

دهمرده، دلخقی، سراونی و غیره:

درسال ۱۹۰۴ تعداد ۸۶۳ خانوار گاودار ده مرده در ناحیه افغان (۱) - وجود داشت و ۱۷۰ خانوار کشته گر نیز از همین طایفه موجود بود که احتمالاً تعدادی از آنان گاوداری نیز میکردند. دلخقیها متشکل از ۱۳۱۸ خانوار گاودار خالص و چهار خانوار کشته گر بودند. سراونی‌ها از ۲۱۹ خانوار گاودار و بیست خانوار کشته گر تشکیل میشد. کلبعلی‌ها ۶۱۸ خانوار مالدار (گاودار) و ۵۵ خانوار کشاورز بودند. آبیل از ۵۴۱ خانوار گاودار و ۹۴- خانوار کشاورز تشکیل میشد.

در این آمار، آن قسمت از قبایل که در هکده‌های ایرانی با قبایل دیگر برآورد شده‌اند و اکنون شمارش آنان بطور جداگانه ممکن نیست، به حساب نیامده است.

خانواده‌های خالص گاودار درسال ۱۹۰۴ میلادی ۳۴۱۱ خانوار بوده‌اند اگر میانگین گاوهای هر خانوار ده رأس باشد، احتمالاً آنان ۳۴۱۱۰ رأس گاو داشته‌اند در حالیکه در این رقم گاوهای متعلق به خانواده‌های کشته‌گر و کشاورز منظور نشده است. بعداز یک یا دو سال که آقای سون هدین، در آنسوی هامون، خانواده‌های گاودار را دیده، احتمالاً یکی از آنها ۱۰۰ رأس گاو داشته است. سکزیهای گاودار را بحساب نیاورده‌ایم که حداقل ۱۰۰۰ رأس گاو دارند.

۱- یعنی در ناحیه ای از سیستان که از مواضع افغانستان بحساب میآمد

دلتای هامون سیستان ودلتای سند:

درروزهای زمستان،گاوها غذای خودشان را ازنیزار بدست میاورند ودرهنگام شب بجاهای خشکی‌بازمیگردندکه‌جایگاه شبانه‌آنها سست محافظین وگاوچرانها دردرون نیزارسوار برتوتن میشوندوگاوهای پراکنده‌شده‌را گردمیاورندوآنها را بجانب محل نگهداریشان هدایت میکنند .وقتیکه‌گاوداران سیستانی را دیدم ،بیادآن برادران‌جاتی افتادم‌که‌پائینتر ازبندر "کیتی"درمیدانهای زرخیزوپست دلتای سند (دروسط دهانه‌های "اوچتو"ورودخانه"حیدری")گله‌هایشان را می چرانند .دراین ناحیه‌درفواصل کافی بابندهائی‌برای نگهداریگاوها ساخته‌شده‌اند .خانه‌های کوچک مالداران بوسیله‌پشته‌های بلندو محکمی‌محصوراست تاآب بدرون آنها راه‌نیابدزیراامواج‌مددریا این میدان ها را زیرآب قرارمیدهد .ازبابندها نیزبهمین ترتیب نگهداری میشود .درهنگام‌مدّآب ،مجموعه‌کپرهای مالداران رااز‌دور ایستاده درآب می‌بینیم .درنزدیکی هردهکده‌قایقی‌موجوداست تادرهنگام‌امواج مددریا بایکدیگر درارتباط باشند .باتوجه‌باینکه‌دراین ناحیه شبکه‌ای ازخلیجهای جزرمدّوجوددارد‌که‌ازنظرعمق وپهنا باهم‌متفاوتند ازاین نظرحتی‌درهنگام‌پائین رفتن سطح‌آب نیزخشک نمیشوند .میدانهای زرخیزپرازچارپایان است وتماما سرگرم‌چرا هستند .حتی‌زمانیکه‌این مناطق درزیرآب میروند .این جاتها ،گاومیش نیزدارندوگاوهای نر درهنگام‌مدکامل درقسمتهای نسبتاکم‌عمق بسرمیبرندامّاگاومیشها به آبهای عمیق نیزمیروند .اکثرا دیده‌شده‌است که‌پشت گاومیشها خارج از آب وپوزه‌اودرزیرآب قراردارد‌وازآنجا خوشه‌یاشاخه‌ای ازعلوفه‌زیر آب را میگیردوآنگاه‌سرخودرابیرون میکشدومشغول خوردن میشود .

قبایل گاودار سیستانی در حالیکه اساسی مختلف دارند (مثل جات و گوجرهای هندی) با یکدیگر مربوطند (مثل قبایل ذکرشده هندی) و عملاً از نظر اجتماعی دارای یک ریشه اند و در کنار یکدیگر زندگی میکنند و بطور آشکار با جامعه کشاورز منطقه متفاوتند. کاسبکاران (پیشه وران) به زبان فارسی سخن میگویند و نسبتا متمدنند. ولی گاوداران، فارسی را بسیار اندک (بحد لزوم) میفهمند، بجز کسانیکه در میان جامعه کشته گران روستاها جذب شده اند.

چوپانان (یا گله داران) دارای زبان مخصوص بخودشان هستند و بلوچی را نیز بخوبی نمیدانند و بطورکلی نسبت به کشته گران فارسی زبان در سطح پائینی از تمدن قرار دارند. در شکل وشباهت وسبک زندگی، خانوارهای گاودار هم شبیه خانوارهای گوجر هستند که در مناطق کوهستانی در استان "اترا پرادیش" هند زندگی میکنند. اثبات این امر، ممکن میسازد که این تشابه اتفاقی نیست. از نظر ساخت جسمانی نیز گاوداران با کشته گران متفاوتند. آنان نسبت به کشته گران، بلندقد و لاغر و سبک وزن اند.

"نُمری"های سندو روایت آنها :

درنواحی کوهستانی سند، درنُمری آباد. نُه مردیهای چالاک موجود میباشند. این لفظ "نُه مردی" را ابوالفضل در کتاب "آئین اکبری" آورده است و تا قرن هفدهم ادامه داشت. نُمری‌ها زمانی مردمی غارتگر بودند ولی اکنون به شترداری وشبانی سرگرمند و در ناحیه "کوتری" (۱) بعنوان کشته گر زندگی توام با صلح و صفائی دارند. از این نظر آنها شبیه به گوجرهای هند میباشند. چندسال قبل من از نُمری‌های "تهانه بولاخان"

۱ـ واقع در پاکستان

ناحیه کراچی روایتی بدست آوردم که آنها یکزمان قسمتی از یک سپاه بودندکه واردایران شدندواز آنجا به هندآمدند. اردوی مزبور مشتمل بر دوقسمت بود، نُه مردی وده مردی.

نُه مردی‌ها به هندمراجعت کردندولی‌ده مردی‌ها درهمانجا باقی‌ماندند(۱) بنابراین،نتیجه حاصل دوراز عقل نیست که ماده مردی‌های مربوط به روایت نُمری را درده مردی‌های سیستان یافتیم‌واینها درزمانی دوربا هم‌میزیستندودُه مُرْدِه های سیستان ونُمری‌های سند،ازیک نسل ونژادانده.

ارتباط این دوتیره فقط متکی‌برروایت مذکوراست ولی همین روایت اضافه میکندکه‌قبل ازورودنمری‌ها به‌سند،اشتقاق دیگری نیزدر میان آنان پدیدآمدکه‌شاخه‌ای از آن دربلوچستان باقی‌ماندوجزئی از قبایل براهوئی ناحیه‌جهلاوان واقع‌درایالت کلات شد*.

ارتباط وقومیت دُه مُرْدِه های سیستان ونُه مردیهای سند،چیزی‌بالاتر از شک وتردیداست .ما نتوانستیم‌روابط زیادی با دُه مُرْدِه های‌سیستان داشته‌باشیم‌بنابراین اگردرمیان آنان‌روایاتی موجودبودنتوانستیم موردبررسی وتحقیق قراردهیم .اینها مردمی‌منزوی وخجالتی‌اندوزبان فارسی‌وبلوچی را تاحدی میدانندکه‌افهام‌وتفهیم‌رامحال ونا ممکن میسازدودرنتیجه‌تحقیقات ما متوقف شد .

بطورکلی‌اکثرگاوداران درناحیه‌افغان بسرمیبرندوتماس‌زیادانه باآنان ناممکن وحجاب وجهالت ونیزکنترل بیش ازاندازه‌شان کار

۱ـ منظوراینست که‌درسیستان باقی‌ماندند .

* این درست وصحیح است .رجوع شودبه‌بلوچستان گزتیرسیرز جلدششم ب جهلاوان ص ۸۲ـ ۸۳

تحقیق را مشکل میکرد. لذا درباره ارتباط بین دُه مُرده های سیستان و نُمری های سندی، باید بروایت ضعیف سندی اکتفا کنیم که بطور اتفاقی چندسال قبل در آن منطقه کسب نموده بودم.

نُمری های سندوگوجرهای نووارد:

شیوه زندگی نُمری ها ی سندوگوجرها ی پنجاب وغیره مشابه بوده و میباشد. هنگامیکه قانون شکنی وغارتگری، بدون خوف وخطر ممکن نیست از عقل بدور نخواهد بود که نمری های سند قسمتی از سپاهیان "گورجرا" یا "گوجر" بودند که وارد هند شدند و بعداز مدتیکه گذشت، قسمتی از آنان در "راجپوتانه" و "گجرات" (۱) برتری سیاسی حاصل کردو تا یک قرن در آنجا حکومت نمود.

دارالحکومه اولیه آنها "بهیل مال" (بهین مال، شری مال) بود که درفاصله ۵۰ میلی درشمال غربی کوه "ابو" واقع است. بهین مال کنون درزیرفرمانروائی "جودهپور" (۲) قصبه ای است که در مرتبه دوم قرار میگیرد و این سرچشمه ای است برای قبایل راجپوت موجود و برخی از طبقات پائین تر [جامعه هند.]*

۱ـ هردو در هند واقع اند.

۲ـ از استان راجستان هند

* "جرنل آف دی دائل ایشیاتک سوسائتی، جنوری ۱۹۰۹. گوجرهای راجپوتانه وقنوج این سمت. ص ۵۳

گوجر ،جا ت ، اِ هیروگوله :

برا ی هیچکس تردیدی با قی‌نمیما ندکه‌لفظ موجود "گوجر" (وبقـــول هیون سا نگ ، کوچی‌لو) که‌لفظ تحریف شده‌ا ی‌ا ز گورجرا "ا ست که‌با ین شکل تلفظ میشود .گوجرطبقه‌ا ی مشهورومعروف ونیرومندا ندکـــــه‌در "را جپوتا.نه "پنجا ب ،نا حیه‌شما لی‌ا ترا پرا دیش وهندمیا نه‌بتعدادکافی جمعیت دا رند .آ نها ا سا ساً شبا نندوعلاقه‌وا فزی به‌غا رتگری دا رندا مـــا درعصرحا ضرمجبورشده‌ا ندکه‌توجه‌شا ن را بکا رزرا عت متمرکزسا زند .

پیوندعمیقشا ن با جا ت ها موجب تشا به‌سا خت جسما نی‌آ نها ست .هــم چنین ا رتبا طی با آ هر (ا هیر)وگوله‌ها دا رند .یک ضرب ا لمثل معــروف وجوددا ردکه "جا ت گوجروآ هیروگولد ،هرچها رتا دوست صمیمی‌ا ند " .

آ بــل وآ هیــر :

بگما ن من‌آ بیل(ا شکا ل مختلف ا ین کلمه‌ها بیل وآبیل میبا شد . در سیستا ن یک نسل بسیا رقدیمی‌وحوددا ردکه‌برمبنا ی‌ا سم‌آ ن ،سکـــــوی شیب دا ربا لای ها مون را دشت ها بیل میگویندوا ینها ا رتبا ط بسیـــا ر عمیقی با گا ودا را ن سیستا ن دا رند)پا ره‌ا ی ا زآ ن نسلی‌هستندکه‌سا حل شما لی دریا ی عما ن را با سم "ا بهیریا "نا مید .ا ینا ن وا رث سومین‌نسل یا نزا دضرب ا لمثل فوق ا لذکریعنی‌آ هیرها ی هندبودند .*

تما م‌مبصرین (بجزسرا چ۔ رسلی)دراینموردا تفا ق نظردا رندکـــــه گوجرها وجا ت ها سلاله‌با نیا ن عمرا ن وآ با دیها ی‌ا ولیه‌ا ند .

---

* سا حل غربی هندوستا ن وگجرا ت مرا کــزقدیمیشا ن بودندوزما نی نیزدرنیپا ل خا نوا ده‌ا ی‌ا زآ هیرها موجودبود"پنجا ب کا نسلیا تی‌خا کــه" ص ۲۷۱

ازویژگی‌های گوجرها بنظر میرسدکه آباء واجدادشان سپاهی‌از شبانان بودند، بنابراین، اعتقادی صحیح است که آنان را چوپانهای چادرنشین ویا خانه‌بدوش‌ازمیدانهای آسیای میانه‌بدانیم‌که احتمالا‌بعدازشکست "هن ها درقرن ششم‌میلادی واردهندشده‌اند."

جات وگوجردرقبایل بلوچ‌وافغان:

این حقیقت داردکه‌درسیستان، جات ها موجودند. وگمان میرودکه بین گاودارانِ سیستانی وگوجرهای هندی‌ارتباط وتعلق وانتعی‌برقرار است. این حلقه‌ای مهم‌وجالب است‌ازآن سلسله‌شواهدی که‌گوجرهای هندرا باآسیای میانه‌متصل میسازد.
درمنطقه‌میانی رودخانه‌های جیحون وسیحون، "جتا!" درناحیه غرب هیرمندوشمال گریشک، ودرزمینداور، گوجرها وجوددارند. حتی‌درناحیه شرقی‌سابق افغانستان نیزگوجرها موجودندکه‌اینک دردره‌سندوتحت تسلط بریتانیا هستند. زمانی جات ها دربلوچستان تجمع‌داشتندودر ناحیه‌کیچ، بسیارنیرومندبودندوهنوزهم‌دراین ناحیه‌ودرنزدیکی مرز ایران وکلات درساحل خلیج‌فارس، درنواحی"براهو"ودشتیاری‌موجودند تجزیه‌وتحلیل قبایل بلوچ براهوئی موجود، باثبات میرساندکه‌در تشکیل آنها آمیزش‌جات ها، زیاده‌ازحدمسلم‌است. این مسجل است‌که برخی‌ازقبایل جات افغانستان جنوبی ازریشه‌اصلی‌جات ها میباشند.

مهاجرت گوجرها به دریاچه کسپین (خزر):

اما این قبایل تنها از سیستان به هندنیامده اند. طبقه ای از اشراف مازندران را که در ساحل خزر قرار دارد گودار (تحریف گاودار یا گوجر) میگویند ولی اینها نجس پنداشته میشوند.*

از ضرب المثل هائی که در هند، درباره گوجرها مشهور و معروف است بنظر میاید که اینان را مردمی با دخالتهای ناپسند پنداشته اند. برخی از ضرب المثل هائی که سردینزل ابتسن* جمع آوری نموده عبارتند از:

"نسبت به یک گوجر یک آدم صحرایی بهتر است ـ هرجائی که گوجر میبینی بکش ـ وقتیکه تمام طبقات اجتماع از میان رفتند، در آن هنگام بدون شک با گوجر دوست شوید ـ " این ضرب المثل ها نفرت مردم هند را از گوجرها نشان میدهد. درعین حال آنان بعلت کثرت تعداد شان از نسل کشی محفوظ مانده اند. بالعکس این گودارهای (گاودارهای) اشراف مثل نمک در آرد بودند (یعنی تعدادشان خیلی کم بود) بنابراین آنها نجس شدند. جات ها از صدها سال قبل با "میدون" رابطه داشته اند. گفته شده است، زمان (جات) و میدون ها در قرن دهم میلادی در ساحل خلیج فارس، در مکران (پاکستان) میزیستند و هنوز نیز در همین جا جمع اند. چنین میگویند که در ناحیه ای در خزرو یا استانی در میلان نیز، مید "ها زندگی میکرده اند

---

* "انسائیکلوپیدیا برتانیکا" چاپ دهم جلد ششم ص ۵۴۳

* پنجاب گرافی ـ معدل اندیکس سر ۸۲ ـ معدل اندیکس بینی ۶۸۵۱ معدل اندیکس دوربینی ۱۲۷۵۳

ولی جات ها دورتر ،درغرب نفوذکردندزیرا درتاریخ سقف سوریه باسم "اورانک نیان" زینوبیئس (که درسال ۳۰۰ یا ۴۰۰میلادی وجودداشت) ذکری ازیک قریه هندودرارمنستان بشرح زیرآورده است : *

"شکل وشباهت این مردم بسیارغیرمعمولی بود- مردمی سیاه چهره ، زشت وبدشکل وکریه المنظربودند .داستان بت هائی که پرستش میکردند چنین بود :

"دمتر"و"کسانی"دوبرادربودندوهردوازشاهزادگان هندی.آنها برعلیه پادشاه "دیناسکی"قیام کردند .پادشاه لشکری فرستادتاکارآنان رایکسره کندیاآنان را ازکشوربیرون نماید .یاغیها گریختندوبه پادشاهی"ساکیز" پناهنده شدند .ساکیزناحیه "تارن"رابآنان بخشیدوآنها شهری درانیجا بنا کردندونامش را "دشپ "یعنی اژدها گذاشتند .بعدازپانزده سال، پادشاه هردوراکشت وسرزمین آنانرا به سه فرزندشان : "کوار" ، "میغتی" و"هورین"بخشید .مدتی بعدآن سه نفر ،اقامتگاه شان را ترک نموده به کوه "کرکی"رفتندکه درآنجا ضروریات فراوان وآب وهوائی باصفا وجود داشت .آنان درهمینجا مندر (معبدیا پرستشگاه هندوها)را ساختندودر داخل آن، دوبت "کسانی"و"دمتر"را نصب نمودندوتولیت این بتها را

---

* چاپ تهرستک سوسائتی دنیس - ۱۸۳۲ میلادی - که مبنی بر مدارک پنج زمان (عصر) مختلف است - مترجم . جانیزا ودل،جرنل آف دی ایشیاتک سوسائتی اف بنگال - جلدپنجم ص ۳۳۱- کلکلته ۱۸۳۶ - میلادی فشرده ای ازاقتباس آن ارائه شده است .

به‌هم‌نژا دا ن خودشا ن دا دند ."کسا نی"موها ی بزرگ وموجدا ردا شـت و "پروهت "ها ی آ ن نیزا زا وپیروی کردند .ا ما حکومت جلوگیری بعمل آ ورد .ا ینها بعدا مسیحی‌شدندولی‌نتوا نستندرا سخ لعقیده‌با شندونیـز نتوا نستندمذهب آ با ٔ وا جدا دیشا ن را برملاسا زند .بنا برا ین‌آ نـا ن‌روی سربچه‌ها یـشا ن جتا (موها ی با فته‌وپیچیده‌شده)گذا شتندتا خا طـره دیرینه‌بت پرستی‌شا ن تا زه‌بما ند" .

ا ین مثا ل، نوعی‌تمثیل ا زورودونفوذجا ت ها درا رمنستا ن ا ست . درپا یا ن کا ر ،حدوداً درما ه‌جولای سا ل ۳۰۰ میلادی ،مسیحیا ن شکست فا حشی‌برآ نا ن وا ردسا ختند .ا زطرف بت پرستا ن ۶۹۴۶ نفردرجنگ شرکت دا شتندکه ۱۵۳۸ نفرشا ن همرا ه‌با مها پروهت (رئیس روحا نیون)ا رزن- (ا رجن؟) درمیدا ن جنگ کشته‌شدند .

"بهلر ،هیرو ،ما ن قبا یل خودشا ن را ا زجا ت ها ی ا صیل میدا نندو حتی خودشا ن را ما خذ ویا با نی ا رجتا ی(۱) مها دیو (بهولامها دیو) (۲) معرفی میکنند"*

لفظ جت "جتا "برا ی موها ا ستفا ده‌میشود .سا زندگا ن عمرا ن وآبادی سیا ه‌چهره‌با موها ی بلندشا ن ،نسبت به‌ا رمنیا ن سفیدرنگ بطـور یقین بدنما وکریه‌بودند .موها ی بلندا ین تا زه‌وا ردین آ نا نرا بـه جا ت ها ی شرقی ا رتبا ط میدهند .ا گرا ینا ن ا زسیستا ن مها جـرت

۱- ا رجتا - موها ی با فته‌شده‌وپیچیده‌درا طرا ف سرخدا ی‌هندو ها

۲- بهولامها دیو : یکی ا زخدا یا ن هندو ها

* پنجا ب ا تیهنوگرا فی .ا تبسن - ص ۴۳۵

نموده اند ،درمسیرشان میبایست از آن وادی گذشته باشندکه بعدادرآنجا شهرمشهدساخته شد .بطوریکه ازوجودمیدها درسواحل خزرنمایان میشود جتها پس ازعبورازجایگاه مشهدکنونی درامتدادا ترک تاخزرپیش رفته اند .

مهاجرت به ارمنستان :

"ولرساکیز"یا "وَعزاشگ" فردی ازخاندان شاهی پارتی بودکه در زمان رهبریاش درارمنستان،حدودابین سالهای ۱۲۸تا ۱۵۱ق م حکومت سوریه را واژگون کرد.* مقارن با این قیام ارمنستان ،حمله قبایل "سکایی"درقرن اول قبل ازمیلادبه ساکستان* وسیستان صورت گرفت در حالیکه درکتیبه بیستون داریوش ،ذکر"سکاها "که همراه با "ماکا "آمده

* زمان حکومت این پادشاه ۲۲ سال گفته میشودومحدوده حکومت وی ازکاکیشیا تانصیبین وخزرتا دریای رومبود- "پارتیان" ازجرج رالنسن - ص ۱۲۵

* بین مردم گیلان درساحل دریای خزرومردم هندوستان شباهتهای عجیبی موجود است .غذای مردم ماهی وبرنج میباشد.گاوهای گیلان ومازندران کوتاه قدهستندوشبیه گاوهای نسل ادنی(معمولی)هند کوهان این گاوها کوچک اندولی گاوهای نردارای کوهانهای بزرگ میباشندوازاین لحاظ باگاوهای نرشمال ایران تفاوت دارند . گوسفندها نیزشبیه گوسفندهای هندکوتاه قدا ندودارای دم بزرگ می باشندودنبه ندارند .مردم اینجا مثل مردم هندروی بارمیبرند
گزتیرآف پرشیا

است شاهدقطعی این گفتار است که سکاها خیلی قبل از آن وارد خراسان شده بودند .

جات ها در افغانستان ومکران وکلات :

شواهدی از تجمع وزیست جات ها در افغانستان وبلوچستان دردست است .با ورود جات ها به کیچ ،قبایل "اود" به قسمتهای شرقی تر رانده شدند یا آنکه درجلوی جات ها بطرف مشرق منتقل شدند .

شواهد کلات :

دارالحکومه استان آزاد کلات درقرن هفدهم "کلات نیچاره" بودکه تا آزادشدن حکمران موجود ،بعنوان دارالحکومه پابرجا بود.*

نیچاره اکنون درجهلاوان بزرگترین دهکده دائمی است که درآن حدود ۴۰۰ خانه موجودمیباشد .این دهکده درقسمت پائین شیب های جنوبی قله بزرگ کوه "هریوئی" که "راغ" نامیده میشود واقع است .کوه هریو (۲) ، حدود نه هزار فوت ارتفاع دارد .وقتی که جات ها دراینجا زندگی میکردند سردار نیچاره یک جات "همیر" بودکه افغانها لگران موجود زمینها را از دست وی بیرون کشیدند .نیچاری ها براساس گفته خودشان افغان "الکوزئی"

---

* کلات ، اختصاری از همین اسم است ولی دارالحکومه موجود به زمان بعدی تعلق دارد– خضدار (قضدار) درزمان غزنویها مهمترین شهرتجارتی وعسکری بوداین قریه ای قلعه بندبود (تاریخ بیهقی – بیلی اوتهیکااندیکا)تااینکه بتوانندحکمرانهامکرانی رادر کنترل داشته باشندکه خراجگزارغزنویها بودندوبرای اینکه الرخاج جنوبی را زیرکنترل خودداشته باشد .

۲– هریوئی یا هربوی ؟

هستندریشه ولقب آنها یعنی"الکو"بهمراه خودشان درحین زندگی همیرجات باینجا آمده است ."مزارالکو"اینک اینجا وجوددارد. *

داستان سسی پنون :

این داستان احتمالا به سالهای اولیه فتح سندتوسط اعراب متعلق است .برمبنای این داستان ،پنون پسر"جام کیچ"وجات بود .دریک سفرتجارتی، سسی زیبارا دیدوبعدازآن ،سلسله ای ازتیره روزیها آغازگردیدکه موضوع این داستان میباشد .درکیچ ویرانه های"میری" دارالحکومه قدیمی رانشان میدهندکه اقامتگاه پدرپنون "جام آری" بود .ودرقدیم"فتح پور"نامداشت .درقرن سیزدهم هنگامیکه مارکوپولو ازچین برمیگشت وخلیج فارس را پشت سرمیگذاشت باوگفتندکه درکیچ مکران بت پرست وصحرانشین یعنی هندوها ومسلمین زندگی میکنند. ازاین موضوع آن روایتی که من درسال ۱۸۹۱ کشف کردم تائیدمیشد . طبق این روایت ،کیچ تحت تسلط جدگال یا جات ها بود .درغرب کیچ رودخانه دشتیاری قرارداشت وروبروی آن لسبیله(ارمان بیله چچ نامه) ــ درشمال کیچ فاصل آب ودرجنوب دریای عمان واقع بودند. ازمطالعه واستفاده مجلدات کتاب بلوچستان گزتیرسیریزبنظرمیاید که درقبایل براهوئی جهلاوان وکیچ مکران جات ها تاچه حدادغام شده اند.

---

* بلوچستان ــ گزتیرسیریز جلدششم ــ ص ۲۲۱

روایات جات درباره محمود غزنوی :

روایات جات های پنجابی بسیار اندک ومبهمند .همینقدر از آنان اطلاع می یابیم که از هرات و غزنه آمده اند و بدون تردید قبل از ورود به هند آخرین مراکز آباء و اجدادی عموم آنان همین شهرها بوده اند .
شهرت محمود ،سبب این روایت است که وی ،آنها را از غزنه به هند آورده است .لشکریان غزنه ترکیبی از نسلهای مختلف بودند .درزمان سلطان مسعود درکنار ترکمنها وخراسانیها ،لشکریان هندو نیز درکرمان موجود بودند .این لشکریان درجاهای دیگر نیز درجنگهای سلطان مسعود شرکت داشتند و درشکست آخر او نیز شریک بودند که او در تاریخ نهم رمضان ۴۳۱ھ (۲۳ مئی ۱۰۴۰ م) در "کودندان کد" واقع درفاصله دومنزلی مرو به وسیله سلاجقه شکست خورد .وقتی که حاکم یا والی پنجاب ،نیالتگین علیه سلطان مسعود قیام کرد ،سلطان ترکمنها را به سرکوبی وی فرستاد .این ترکمنها تحت فرماندهی یک هندو بنام "تلک*" بودند که پسر یک حجامتگر بوولی درملازمت غزنویان ترقی نموده بود .دراین عملیات جنگی ، سربازان هندی برگزیده شده از جاتها نیز وجود داشتند .
درآن زمان رودخانه "ستلج" مرزپادشاهی غزنویان و هندرا تشکیل میداد و درحالیکه درنزدیکی این رودخانه ذکری از وجود جاتها آورده اند شرح خصوصی از جاتهای آزاد آنسوی رودخانه بمیان آمده است که تلک طی نامه ای از آنان درخواست نموده بود چنانچه نیالتگین با آنان پناه

---

* آیا خود وی نیز یک جات بود ؟ این غیر ممکن نیست زیرا از شرح فوق مشخص میشود که او یقین داشت نامه وی تاثیر مطلوب خواهد گذاشت .

آ ورد ،ویرا دستگیرسا زندوآ نا ن نیزچنین کردند .جما عت جا ت هـــا ی پنجا ب بیشترتا قرن یا زدهم‌میلادی درا ین منطقه‌ا ستقرا روا ستحکـــا م یا فته‌بود .

جا ت ها ی وُراْیچ هندوسیستا ن وجا ت ها ی بَریچ ا فغا ن :

روشن ترین روا یت ا زریشه‌وما خذآ نها درقبیله‌ا ی ا زجا تهای پنجاب بنا م "ورا یچ" موجودا ست :"قبیله‌ورا یچ یکی‌ا زقبا یل بزرگ جا تهاست که‌درزما ن ا کبرشا ه ،پا دشا ه‌مغولی هند ،آ نا ن صا حب ۲/۳ منطقه‌گجرا ت بودند .(۱) درحا لیکه‌بصا حبا ن گوجرشا ن مرا عا ت‌کمتری میشدوآ نا ن هنوزهم‌صا حب ۱۷۰ روستا درنا حیه‌مزبورمیبا شند .آ نها همیشه‌مدعی‌ا ند که‌را جپوت (۲) نیستند ،بلکه‌میگویندسرسلسله‌آ نا ن یک جا ت "دهودی" بوده‌ا ست که‌بهمرا ه‌محمودغزنوی به‌هندآ مده‌ودرگجرا ت ا قا مت گزیده ا ست وقتیکه‌قبیله‌آ نا ن نیرومندگردید ،دهخدا یا ن یا صا حبا ن سا بق گوجررا ا زما لکیت زمین درروستا یشا ن محروم‌سا خت .

دا ستا ن دیگری درا ین زمینه‌میگوید :سلف ا علای آ نا ن ا زا ولاد"را جه کرن" بودکه‌ا زشهرکسری بدهلی رفت وجلال ا لدین فیروزشا ه‌بوسیله وی "حصا ر" (۳) را آ با دا ن نمود .حدودا پنج قرن قبل،قبیله‌ا زا ینجا

۱ـ نا حیه پنجا ب کنونی پا کستا ن

۲ـ را جپوت ها یعنی فرزندا ن را جه‌ها ،طا یفه‌ا ی هستندکه‌درراجستا ن هندزندگی میکنندوقبل ا زمسلما نها به‌هندآ مده‌ا ندوا دعا دا رندکه آ نا ن فرزندا ن پا دشا ها ن یا حکمرا نا نند . "را ج چوها ن"که‌ا زدست سلطا ن محمدغوری(بعدا زحمله محمودغزنوی به‌هند)شکست خوردیکی ا ز ا ینها بودکه‌دردهلی وا طرا ف آ ن حکومت میکرد .

۳ـ قریه‌یا شهرکوچکی درنزدکی دهلی.

به کوجر "انواله" (۱) منتقل کردید. آنها تماما مسلمان اندولی سنن ورسوم بسیاری از هندوها درمیان آنان رایجاست. این قبیله درناحیه لاهور، چنک یا ورایچ نامیده میشوند وبا عالیترین وبالاترین طبقات قبایل ازدواج میکنند. *

۱- واقع درپاکستان

* پنجاب کانسلیاتی خاکه "ابتسن ــ پارگراف ۲۴۳۲" ص ۲۷

ضمنا بآگاهی میرساندکه مصنف تاریخ بیهقی نقشه اجتماعی ایران و خراسان قرن یازده میلادی رابخوبی ترسیم نموده است. این کشورها پرجمعیت ومتمدن بودند. مردمشان علاقه وتخصص وافری به تجارت و کشاورزی داشتندوپاکیزگی را دوست میداشتند. قبیله خلج آسیای میانه نیزبا ورودبخراسان متمدن ومنضبط گردیده بودند. این قبیله درقلعه بست که درهیرمندقراردارد زندگی میکردند. زمینها قابل کشت وحاصلخیزبودوکوهها چراگاههای پربرکت. جمعیت به نژادایرانی یا ایران شرقی متعلق بود. خانواده شاهان غزنوی نیزایرانی بودندو سلسله خودشان راازطریق سبکتکین با دودمان شاهان قدیم ایران پیوندمیدادند. امراء واشراف، لشکری وترک بودند. وترکها فرمانده وسالارافواج یا ارتش بودند. درحالیکه آنها درو حله اول، غلامان سلاطین بودندوبراثراستعدادوصلاحیت خودشان سرفرازشدند، ابتدا سپاهی وبعدا سالاری یا فرماندهی راعهده دارگشتند.

درارتش عموما ترکها وترکمنها استخدام میشدند. شعبات نظم ونسق لشکری وکشوری ازهم جدا بودند. شورای مشاورین شاهی فقط کارهای نظامی راانجام میدادند. افسرهای تاجیک یا ایرانی درکارهای مربوط بخراج، خط ومشی دولت واداره کشورحق مشورت داشتند. وزیرهمیشه از تاجیکها یا ازنژادشرقی ایران انتخاب میشد. سالاران ارتش هندنیز که درسپاه شاهان غزنوی بودند ازخودهندیها انتخاب میشدند و درمجلس شاهی آنان گفتارمشاورین ترک راتائیدمیکردند.

روا یا تَا ین قبیله نه فقط آنا ن را بنا حیه غزنه مربوط میکند بلکه موجب پیوند آنا ن به سیستا ن نیز میشود .چون شهرکسری(۱) قا بل تشخیص ا ست وسیستا نیها ی موجودآ نرا دا را لحکو مه قدیم گفته ا ندوویرا نه ها ی آ ن درنا دعلی موجودمیبا شد .مثل ا ینکه زما نی قبیله ورا یچ درا طراف ا ین شهرزندگی میکردند ،که ا مروزنیزدهکده جا ت ها با سم "نوا ب " موجود است .علاوه برا ین ،لفظ "وَرا یچ"شکل دیگری ا ز"بَریچ"ا ست که ا ین ا سم قبیله ا ی ا زا فغا ن ا ست که درسطح وسیعی پرا کنده میبا شند .هنوزهم درنزدیکی نا دعلی ،درنا حیه چخا نسوزیعنی قسمت ا فغا نی دلتا ی هیرمند ،ا فغا ن بریچ موجودمیبا شند .ولی درعصرحا ضر ،مرکزشا ن در ه هیرمندبوده ا ست که درآ نجا زمینها ی "لَندی بَریچی"و "یلالک"وزمینهای دیگری را درا ختیا زدا رند .ا زا ین نا حیه یا مرکز ،آنا ن درشورا وک پرا کنده شده ا ندوا کنون همرا ه با شیرا نیها ،برشورا وک مسلطند بَریچی‌ها درا طرا ف نا حیه خا ش وقندها رنیززندگی میکنند .

کردا را فا غنه بَریچ:

آ نها بیشتربکا رزرا عت وکشا ورزی ا شتغا ل دا رند ،ودرمها رت تخصص وزحمتکشی مشا به تا جیکها هستند .بنا برا ین قبا یل شبان ا فغانی آنا نرا ا زنظرتحقیرهمدرجه وهم مقا م تا جیکها میپندا رند .

درشورا وک وهیرمند ،بریچ‌ها شترهم پرورش میدهندوشترها یشا ن در زما ن لشکرکشی بلوچستا ن ا زنظرصبوری وا ستقا مت مشهورومعروف

۱ـ هدف ا زشهرکسری، "بنا ی کی"یا بنا ی کیخسروا ست .

بودند. درسال ۸۷-۱۸۸۶ میلادی درشوراوک بمن گفتندکه بریچها در زمانهای بسیاردوراز غرب آمده اند.

درحالیکه بریچها کشته گری وکشاورزی را پیشه خودشان ساخته اند، درعین حال از ترک تازی روگردان نیستند. بریچهای شوراوک همیشه دستجاتی بکمک لشکر آزادخان اعزام میداشتند ودر غارتگریها شرکت میکردند. با همه اینها بریچها هرگزچادرنشین (خانه بدوش) خالص یا شبان نیستند. ریشه نژادی مشابه جاتهای دراپج پنجاب وبریچ های افغانستان جنوبی وتشابه اسمی شان ونیزسبک زندگی وعادات آنها، دال براینست که آنها درزمانهای گذشته بسیاردوراز یک قبیله مشتق شده باشند. درک این مسئله نیزدوراز عقل نیست که قسمتی از این قبیله ازشهرکسری بنا یکی سیستان وبعدا زآن ازغزنه به هندآمدو قسمت دوم آنان درهمانجائی باقی ماند، که آباء واجدادشان برای اولین بارازجتا آمده بودند.

---

* تذکر: یادآوری میشودکه برای شناخت جاتهای میسوپتامیا عراق ومناطق مجاورآن وشام (سوریه) به ضمیمه چهارم رجوع سود.

(بـــا ب پنجـــــم)

مـها جرت جا ت ها ا زکیچ وبلـوچستـــــا ن

آ خرین وتا زه‌ترین مها جرت جا ت ها ا زکیچ وبـلوچستا ن ،چندین علـــت دا شت ولی‌مهمترین آ نـها ا حتما لاخشکسا لـی پی درپی وعدم‌با رش کا فـــی بـود ،که‌درسرا سرآ سیا نـوا حی‌ا ی را غیر مسکونـی نـمود .درکیچ وبـلـوچستا ن نـیزچشمه‌ها تـدریجا روبـه‌خشکی رفـتـند .آ ب کا ریزها نـیزکا هش یا فـــــت و زرا عت‌کا ری وکشا ورزی روزبروزکا ری زیا نـبخش گردید .کا هش بـارنـدگی فـرا هم‌سا ختـن علـوفه‌را مشکل سا خت .وحتی وضع‌دگرگون شد .بـین‌عمرانـگران جا ت وبرا هوئی کشمکش وتنا زع بـقا پدیدآ ورد .ا کثریت جا ت ها بـسـوی شرق وبجا نـب سندمنتقـل گردیدندوقسمت با قیما نـده‌آ نـها بـا گذشت زما ن جزئی ا زعمرا نگرا ن بـلـوچ وبـرا هوئی شدنـد .دربـرخی‌موا ردآ نـا ن پـا ره مـهمی‌ا زا ین قـبا یـل را تشکیـل دا دنـد .

مجلـدا ت بلـوچستا ن گزتـیرسیریزمیتوا نـندا جما لا ین تـفصیـل را بـا زگـو کنـنـــــد .

دا ستا ن درگیری جا ت ها وبرا هوئی‌ها :

ا زدا ستا ن درگیری برا هوئی‌ها وجدگا ل ها (جا ت ها)ا ین نـکتـه‌آشکار ا ست که‌برا هوئی‌ها ا زمها جمین یا لـشکریا ن تـا زه‌وا ردی نـبودنـد .بلـکـه آ نـها بـا نـدا زه‌کا فـی دربـلـوچستا ن زنـدگی میکردنـد .ما درپیربرا هوئـــی ومیربجا ر ،یک خوا جه مستونـگ بـنا م"خلـیل خا تـون "بـود ،جا ت هـــــای لـسبیلـه وکچی رادشمن بـرا هوئی‌ها ذکرکرده‌ا نـد .چون آ نـها درا ین تـنــا زع ا قتدا رحتما ا زجا ت ها ی کیـچ وکلات حما یت کردنـد .طبق دا ستا ن ا یـــن یک درگیری درا زمدت بـودوطبق سنـت ها ی ا دبـی،درا ین دا ستا ن‌رقا بـتـها ودرگیری ها ئی را که‌چندین قرن ا دا مه‌دا شت بـه‌سبکی شا عرا نـه یـعنی

همرا ه با غلو وکزا فه گوئی ا را ئه نمودند ،طوریکه منتج بیک جنگ نها ئی گردید .

کا ریزها ی متروک :

با وجود آنکه هیچ دلیلی برا ی ا ثبا ت ندا ریم ،شوا هدتا ریخی می توا نند ثبا ت برسا نند که تا قرن یا زده ودوا زده میلادی وضع کیچ ، پنجگور وخا را ن نسبت بوضع موجود مختلف بود وا ین سه نا حیه علاوه بر جمعیت بیگا نه شبا ن ونیمه چا درنشین ،جمعیت بزرگ و مستقل ودا ئمی ونیز جمعیتی کشا ورزرا بخوبی درخود پرورش میدا د .نا حیه ا ی ا زکیچ در ا متدا د رودخا نه دشت ،هنوز هم بوسیله کا ریزها ی قدیمی سیرا ب میگردد که آ ب خودرا ا ز رودخا نه ا خذ میکند وآ بها ی زیرزمینی متکی نیست زیرا بستر رودخا نه ،بسیا ر بزرگ ووسیع میبا شد .

همچنین کا ریزها ی پنجگور ا ز آ ب جا ری در "جوی رخشا ن" تا مین میشود ولی درنوا حی ا طرا ف کیچ وپنجگور کا ریزها ی فرا وا نی ا ز فعالیت با زما نده ا ند زیرا آ ب ا ینها یا کا هش یا فته ویا آ نکه کا ملا خشک شده ا ست هنگا میکه ا ین کا ریزها با صرف هزینه گزا فی ا حدا ث شدند ،یقینا "پر آ ب ودا را ی منا بع آ بی بسیا ر بودند .

نا حیه خا را ن درشما ل پنجگور وا قع ا ست وقله کوه آ نرا ا ز نا حیه شما لی آ ن بنا م چا غی جدا میکند .ا کنون خا را ن درو ا قع یک صحرا ا ست وا ینجا وآ نجا کشا ورزی بوسیله آ ب با را ن ممکن ا ست .نا حیه مذکور زما نی بوسیله "جوی بدو "آ بیا ری میگردید که مسیر عمیق ا ین جوی را ا مروز هم تا آ ن شیبی که رودخا نه ما شکیل ،سیلاب خودرا بدرون آ ن میریزد میتوا ن دید .

ا ین مسیر بوسیله خود آ ب حفر شده ا ست .درته ا ین جوی ا کنون زما نی

آب جریان می یابدکه باران شدیدمیباردویا آنکه درصورت بارشبرف برروی کوهها ،آب این جویبارتامین میشود .باوجوداین،آب این جوی میتواندفقط ناحیه اطراف خاران راجهت کشاورزی کافی باشد .در منطقه خاران ویرانه دهکده های بسیاری موجوداست که زمانیجماعتی ازکشاورزان ثروتمنددرآنها میزیستند .دردره های تنگ وباریک راس کوه ،روی سکوهای شیبدار ،کشتزارها موجودا ندودیوارهای پشتوانه آنها ازقلوه سنگ وقطعات بزرگ سنگها ساخته شده اندوبسیارمحکم وفوق العاده میباشند .درمیان کتیبه هائی که دربلوچستان کشف شده اند فقط کتیبه های راس کوه ،بالاترازدره "گلگ "وقلعه "جالور" قابل فهمند .این کتیبه ها باحروف عربی برروی نمای صخره کنده شده اندو تاریخ آنها متعلق بقرن دهم یا یازدهم میلادیاست مثل اینکه درآنزمان فرهنگ وتمدن اینجا به معیاری خاصی رسیده بود .

تمام آثاروشواهد ،بیش از وضع موجود ،اوضاع طبیعی وسازگارآن روزگاری رانشان میدهدکه با رندگی بسیاروکشت وزرع رونق وسیع داشت .تپه های شنی که بصورت کوهستانهای کوچکی دیده میشوند اکنون قسمت بزرگی از این ناحیه را فراگرفته اندوموادمتشکله آن ازگل رس وشنی ساخته شده که توسط باد ازسطح زمین کنده شده و بعلت خشکسالیهای پیوسته ،بوسیله باد حمل شده است .

درآنزمان احتمالاًخاران ناحیه ای دورافتاده ودردست حکمرانان معدانی مکران بود .

مکران قرن یازده :

درتاریخ بیهقی شرحی ازخانواده فوق الذکرآمده است ووضع ناحیه‌ای از کشوررا روشن میسازد ،که این خانواده درزمان سلطان محمودومسعود غزنوی درتصرف داشتند .

"وقتی که معدن (والی مکران) فوت نمود ،دوفرزندوی عیسی و ابوالعسکردرموردموروثی به ستیزبرخاستندا ما چون طبقه جنگجو و کشاورزازعیسی حمایت میکردند ،ابوالعسکرازمُلک گریخت " این اتفاق در ۴۱۲ هجری بوقوع پیوست .

(روزدوشنبه ۱۷ آوریل ۱۰۲۱ تا جمعه شانزدهم آوریل ۱۰۲۲ میلادی) .

ابوالعسکربه سیستان آمدودرآنجا خواجه بونصرخوافی (ظاهرا مختار سلطان محمودکه درآن موقع به لشکرکشی سومنات رفته بود)ازوی استقبال گرمی بعمل آورد .

اوتا مدتی درا ینجا اقامت گزیدتا محمودغزنوی ازپس برگشتن ازسومنات وی را به غزنه دعوت کردودردربارخودجاداد .عیسی بسیارناراحت شدو هیئتی را بسرکردگی قاضی مکران بدربارمحمودفرستاد .عضویت این هیئت را رئیس علما وفضلا وسرخیلان داشتند .بآنان نامه‌ای نیز داده شدکه نوشته بودند :عیسی وارث برحق پدرش میباشدواگربرادروی مخالف وفریبکاری روانمیداشت ،سهم وی باومیرسد .درهمین نامه پیشنهاد

---

* قسمت مهمی ازجمعیت موجودکیچ اندوزمانی قسمت نیرومندی درناحیه سرحدشمال وجنوب بمپوربودند .اینها اولادغزنویها هستندکه با خانواده‌های رئیس ازدواج میکنند .

گردید که چنانچه ولایت عیسی تائید گردد، وی آماده پرداخت خراجی است که از طرف دربار تعیین شود. این درخواست پذیرفته شد و هیئت مکرانی را پس فرستادند و ابوالعسکر را در دربار نگهداشتند.

ملوک معدنی و غزنی :

چون مسعود از پس جانشینی محمود، به ری لشکرکشید، والیان و باجگزاران سلطنت وی مهیای عصیان و طغیان شدند که یکی از آنان عیسی بن معدان بود. بنابراین تصمیم گرفته شد که وی را برگیرند و ابوالعسکر را بولایت مکران منسوب سازند. امابعلت موارد مهمی این تصمیم به بعد موکول گردید. تا بالاخره بدین منظور لشکری به مکران اعزام داشتند و برای تقویت و کمک در امر نقل و انتقال نیرو، سپاهی نیرومند به قصدار فرستاده شد. عیسی مصمم به مقابله گردید و به نبرد پرداخت و از "لیچی"ها، ریکی‌ها و مکرانی‌ها بیست هزار پیاده شش هزار سوار گرد آوری کرد. در روز نبرد جامه‌دار* فرمانده سپاه غزنویان دو هزار سوار گلچین سلطانی را در پشت نخلستان مخفی نمود. فیل سواران مکرانی همراه با ده فیل جنگی و فوج صف کشیده، بمنظور حمله به پیش تاخت. سپاه مکران شکست خورد و فرمانده آن فرار کرد و در حین فرار در میان دره‌ای دستگیر شد. بدینترتیب سر اورا بریدند و پیروانش راکشتند و چهار روز در شهر و حوالی آن قتل و غارت ادامه داشت و مال بسیاری به غنیمت بردند و دامها و احشام فراوان بچنگ آوردند.

ابوالعسکر والی گردید و سپهسالار جامه‌دار یا فرمانده گارد محافظ ملبوسات شاهی، که فرماندهی سپاه غزنویان را بعهده داشت بهمراه

---

* محافظ ملبوسات شاهی

لشکرخویش تا مدتی درآنجا اقامت گزید .وچون وضع مستحکم گردید ،آنجا را ترک نمودوا بوالعسکرتا پایان عمروالی مکران بود .*

---

* نمیتوانیم میدان جنگ را درست نشان دهیم .بمپور (یا طبق عالم آرای عباسی قرن ۱۷- بن فهل) پشت درپشت ،دارالحکومه ملوک کیچ مکران بود .حتی متصرفاتی راآنها به ایران ضمیمه کردند .وبعلت اثرات تاسف آورحکومت ایرانی ،خانواده مزبورروبزوال رفته و معدوم گردید .فهرج یا پهره ،جای قدیمی درفاصله چهارمیلی بمپور میباشدکه "آرین"آنرا "پورا "نوشت .اینجا مجموعه ای بسیارخوب از درخت های خرماست که ازاینگونه دراطراف بمپورنیزبوده وا ینک ازبین رفته اند .گمان میرودکه فهرج یا پهراهمان میدانی بودکه عیسی بن معدان دچارشکست شد .دراینصورت احتمال میرودلشکرغزنویان از سیستان گذشته باشدکه درآنزمان درتصرف غزنویها بود . (رجوع شودبه قسمت اول باب دوم) سپاه کمکی به قصدارا عزام شده بودا حتمالا برای جلوگیری ازقیام عمومی بودوهمچنین برای کمک سپهسالارجامه دارکه درصورت ائتلاف ممکن بین قبایل نواحی غربی مکران،نیازباین کمک حتمی بود .درسال ۱۰۲۳ هـ (روزسه شنبه یکم فروری ۱۶۱۴ م تاروز جمعه بیستم فروری ۱۶۱۵م) والی کرمان، گنجعلیخان زک کرد ،بمپور را محاصره کردوملک شمس الدین ملک دینارمجبورگردیدکه تسلیم شود اورا بهمراه پسران وافرادخانواده اش باصفهان اعزام نمودند .شمس الدین درسال ۱۰۲۷هجری (۱۸- ۱۶۱۷ میلادی)درگذشت ومقبره وی در "جلک " میباشد (سایکس :ده هزارمیل مسافرت درایران "ص۳۴-۲۳۳").
ملک میرزا پسرملک دنیار حاکم سراسرکیچ ومکران بودوازعظمت و فراست وی ترانه ها سروده اند .وی درسال ۱۰۳۰ هجری (۱۶نوامبر ۱۶۲۰ تا پنجم نوامبر۱۶۲۱ میلادی)بدربارشاه عباس اول رفت .مملکت وی (منطقه حکومتی وی)هم مرزبا ناحیه تهته وسند (پاکستان)بودوجاهای مذکوردرتصرف شاهان مغولی هندبودند .امابعلت طول فاصله با دهلی و"اگره "آنان بخراج کمی اکتفا میکردندوقادربکنترل کیچ ومکران نبودند .برمبنای عالم آرای عباسی:"ملک میرزا بین همه ملوک کیچ ومکران وپنجگوروبلکه درسراسرکشور ،بزرگترین آنها بود .وی همراه

گذشته وحا ل مکـــرا ن:

آ نا نکه علت کا هش جمعیت وبدبختی وفشا روگرفتا ری مکرا ن موجـود را میدا نند ،بطور مسلم تضا دوتفا وت قرن یا زده وقرن موجودرامیتوا نند ببینـــد .

زما ن دا ستا ن جنگ جَدْگا ل (جا ٹ ها):

دا ستا ن منظوم جنگ برا هوئی ها وجَدْگا ل ها درجلدششم ب "بلوچستان سیریز" آ مده ا ست .زما ن معقول آ ن را میتوا ن ا وا خرقرن چها ردهـم یا ا وا یل قرن پا نزده میلادی حدث زد .درسیا ق وسبا ق بعدزما نی موجود با قا طعیت ممکن میتوا ن گفت که درآ نزما ن وضع ا ینجا چنین بودکــه

ا زصفحه قبل

با گروهی ا زجا نبا زا ن خودبدربا را صفها ن رفت وا زبندگی وبیچارگی خویش ا قا مه دلیل نمودکه موردپذیرش قرا رگرفت " وبا زبر مبنای عا لم آ را ی عبا سی "ملک میرزا ا حتما لا بعدا زمدت کوتا هی فوت نمود .زیـــرا ا ندکی پس ا زبا زگشت وی، ملک ا ختیا را لدین ا ز "بنفهل" یعنی ا زمرکـــز کیچ ومکرا ن بدربا ررفت . وی ا نسا نی بزرگ بود .ا زوی پذیرا یــی گرمی بعمل آ مدوخلعتی نیکوبرا ی وفا دا ریش دا دند .ا ین ا تفـــا ق در سا ل ۱۰۳۳ هـ ا تفا ق ا فتا دوعلاوه برتحفه ها ی غیرمعمولی وگرا نبهــــا نا حیه بنفهل با وا عطا گردید .وی درلشکرکشی دوم شا ه برعلیه بغدا دبــا دسته ا ی ا زتفنگچیا ن خوددرسا ل ۱۰۳۵ هجری (جمعه بیست وسوم سپتامبر ۱۶۲۵ تا روزدوشنبه یا زدهم سپتا مبر ۱۶۲۶ (با بها دری وشها مت به نبـــرد پردا خت " درقرن پا نزدهم میلادی (۲-۱۴۴۱)مصنف "مطلع ا لسعدیـــــن " عبدا لرزا ق را شا هرخ ا بن تیموربعنوا ن سفیربه هندوستا ن فرستـــا د هنگا میکه وی بکرما ن رسید ،وا لی را که دریک لشکرکشی برعلیه کیـــچ ومکرا ن رفته بود ،دید .

برای متصرفات جات ها ،بین جات ها وهمسایگانشان یعنی قبایل خانه بدوش براهوئی درگیری اجتناب ناپذیربود .

نکودری : حملات لشکریان چنگیزخان نه فقط سیاست ونظام اجتماعی شرق میانه را ازهم گسیخت ،بلکه دراین کشورهای تباه شده ،گروههای آزادی ازقبیل ترک ومنگول را رها نمودکه وسیله زندگی آنان قتل و غارت بود .نکودریها و "قراونه" ازهمین مردم بودندکه درزمان عبوراز کرمان ،مارکوپولوبا آنان برخوردکرد .

داکووقزاق :

غالب اینان درآغاز ازقبایل ترک بودندولی بمرورزمان راهزنان وسارقین لخت کننده نیزبآنان پیوستندوبشکل گروههای منظمی از تبهکاران درآمدند .درمیانشان گروهی فراددلسردوشکست خورده از قبایل مختلف ،اعراب ،ماماسنی‌ها ،تاجیکها وجات ها واردشده بودند. نکودریها بعدا بیک نسل مخلوط تبدیل شدندولفظ مذکورمترادف لفظ "قزاق"* گردید .

خراسان وجایگاه مرکزی نکودری ها :

آنان اولین باردرسال ۹۹-۱۲۹۸ میلادی* درخراسان پدیدآمدندو بزودی نامشان برسرزبانها افتاد .تانیمه قرن چهاردهم میلادی گروهی ازنکودری‌ها درحدودسیستان زندگی‌میکردند .تماما خانه بدوش بودندو قسمتی ازسال را درسواحل رودخانه هیرمندبسر میبردند .بعداز

---

*جنگهای غارتگرانه اسب سواران نکودری ضرب المثل شده است .

* قسمت اول ـ باب سوم

لشکرکشی اول خویش ،تیمور بمنظور مداوای زخم خود در چادرهای همین قبیله توقف نمود (قسمت اول باب سوم) .چاه معروف بنام "چاه امیر" در درون دره هیرمند ،بالاتر از جاده ای است که در نزدیکی "گلوغه" جای مرکزی این قبیله بنام "گواچک" را بقبرستان مرتبط میسازد .احتمال میرود که این چاه را یک سردار نکودری بنا کرده باشد .زیرا چاه مذکور در وسط صحرا و بفاصله مساوی از هر دو نقطه فوق الذکر قرار دارد .

تسخیر آنها :

تبهکاران نکودری از سیستان تا یزد و فارس به غارتگری پرداختند و برای مردم آن ناحیه دیوی وحشتناک شدند .موسس آل مظفر از همه بیشتر تجاوزات آنان را با شکستهای پی درپی متوقف نمود .وی ابتدا والی یزد شد و سپس حاکم گردید و پیوسته با نکودری‌ها بجنگ مشغول بود .در یکی از درگیری ها سردار نکودری میرنوشیروان تا حد زیادی مجروح گردید و نتوانست زنده بماند .بدین ترتیب قتل و غارتگری بپایان رسید .پس از آن در اوایل سال ۱۳۸۴میلادی، بعدا ز تباهی را هدان تیمور سردار نکودری ها و همراهانش را بکشتن داد .سردار نکودری مزبور برا ثر ندای وجدان (بعلت وفاداری وی بملوک کیانی سیستان) همراه قبیله خود آماده رفتن از قریه جنوبی قاران به کیج و مکران بود که سپاه تیمور ،سوار بر اسبهای تیزرو بر سرش ریختند .

تاران در غرب جلکه خاران ،میتواند ناحیه ماشکیل یا جاغی باشد که ظاهرا ماشکیل صحیح‌تر است و مسیر سپاه تیمور نیز از طریق راهی بوده است که چاه امیر در راستای آن واقع بود .

"گوا چک " قبرستا ن قبیله‌ا ی نِکودَری‌ها درغرب خا را ن:

درزمستا ن سا ل ۸۹–۱۸۸۸ میلادی درغرب جلک ،درکوهها ی کوچک و درنزدیکی دهکده‌هوکا ن، دره‌ا ی بنا م"نوکودر"را دیدم‌وبعدا زمدتی طی‌طریق ،درنزدیکی گلوغه ،بمقا برملوک "گوا چگ" رسیدم‌که‌خوددر یک گورستا ن بزرگ قرا ردا رد .درا ینجا دربین مزا رها ی با لاترا زسطح زمین که‌تحت تا ثیرعوا مل آ ب وهوا قرا رگرفته‌بود ،نه مزا رمهم را دیدم‌که‌برروی سکوها ی کم‌عمقی قرا ردا شتندوسکوها نیزدروضع‌ها ی مختلف وپرا زا ستخوا ن ها یآ دمی بودند .

روی کف ا تا قها ی گنبدی شکل با لانیزقبرها ئی سا خته‌شده‌بودکه درداخل آ نها ا سکلتها ی ا نسا نی وجوددا شتند .ا کثرا ین مزا رها دستخوش‌غارتگری بلوچها قرا رگرفته‌ا ند .آ نا ن نتوا نستندا طلاعی دربا ره‌مدفون شدگا ن یا را جع‌به‌قبیله‌شا ن بمن بدهندجزا ینکه میگفتند"آ نها ملوک بودند"

شرح مقا بر:

مقا برا زآ جرکوره‌سا خته‌شده‌بودندوروی آ نها گچکا ری شده‌بود . قسمتها ی پا ئینشا ن ردیفها ئی ا زآ جرسا ده‌بودولی عجیب‌ترین قسمت آ نها ،آ را یش یا تزئین نما ی قسمتیا زدیوا رها ی طبقه‌با لابودکه پشتوا نه‌ا ی برا ی گنبدفرا هم‌میکردند .حدودا دوفوت مربعا زکا شیها ی پخته‌با سا روج بهم‌متصل شده‌بودندوآ جرها ی دیوا ررا میپوشا نیدند . کا شیها ی مزبورچندین ردیف بودند .برروی‌آ نها ،قبل ا زپختنشا ن شکلها ی نا منظما زشترسوا را ن وا سب سوا را ن حکا کی شده‌بودوبرروی آ نها منبت‌کا ری سبک ا نجا م‌گردیده‌بود .

سوا را ن مزبوربا کما ن وشمشیرمسلح‌بودندوبطورآ شکا رنشا نه‌ا یا ز جنگجویا ن بودند .بعدا زا ین تزئینا ت ،کا شیها را پخته‌بودند .برروی

کا شیها ی دیگرتصا ویری ا زطا ووس وجوددا شت که درمنقا رآ نها ما رقرا ر گرفته بود .ویا تصویری ا زآ هوبودکه شکا رچیا ن سخت آ نرا بمحا صره در آ ورده بودند .برروی یکی ا زا ین کا شیها عکسی ا زیک قا یق با دی یا کشتی بود .برروی کا شیها ئی که درنزدیکی دروروددی وبا لای کف (که ا زطریق آ ن به پله ها میرسندوسطح ا ین پله ها را با آ جرپخته فرش کرده بودند) عکسها ئی ا زچوری (دستبند)وجوددا شت وتصویری ا زنقش پا ی ا نسا نی که ا نگا رنمونه ا ی ا زکفش لسبیله پوشیده وآ نرا برروی شن گذا شته ا ست ا ین کا شیها تقریبا به تعدا دمسا وی بقبرها ئی که دردا خل ا تا قها قرا ر دا رندنصب شده ا ند .برروی یک کا شی تزئینی نقش ا نسا نی را کننده بودندکه با یک جفت گا ونرسرگرم شخم زمین بود .ا ین تصویرخیلی بدشکل وزشت ا ما قا بل درک بود .ا گرچه تشبیهی ا زحیوا نا ت ،ا سبها ،شترها و بچه ها یشا ن ،گا وها ی نر ،پلنگها وسوا را ن جنگی بسیا رمتدا ول بود ،د ر عین حا ل تصا ویری ا زلوا زم خا نگی نیزترسیم شده بودندا ین تصا ویر عبا رت بودندا زچیزها ئی مشا به آ سیا ها ی دستی که همرا ه آ نها شکل زشتی ا زدست ا نسا نها نیزوجوددا شت وا نگشتها ی مربوط با ین دستها پهن بودند .

ا ین منا ظرآ نچنا ن که ا نتظا ردا شتم ،ا ززندگی روزمره یک نظا م ا جتماعی غیرمتمدن ونیمه چا درنشین ریشه گرفته بودکه مردم آ ن ا جتما ع ،صیا دو یا جنگجوبودند .ا زنظرسبک تزئین،مزا رها ی گورستا ن گوا چگ درنزدیکی گلوغه نیزشبیه قبرها ئی بنا م پنجا یا کلمتی بودکه درنزدیکی ا یستگا ه را ه آ هن "جنگ شا هی"درسندوا قع بودند .

درمزا رها ی ا خیر ،قبرها ی مربوط بمردا ن را ا زعکسها وتصا ویر علائم وآ لات وکفش تزئین نموده ا ندکه بجا ی ترسیم برروی کا شیها ی پخته برروی قطعا ت سنگ حکا کی شده ا ند .مزا رها ئی که شکل چوری (دستبند)

ودیگرزیورآلات زنانه‌را دارند مزارهای زنانه‌اند .روی قبرهای مزبوردرنزدیکی گلوغه ،علاوه‌برکاشیهای تزئینی،نقش ونگارهای خالص وزیبا کننده‌دیگرنیزوجوددارد .

من درسال ۱۸۸۹ میلادی یک روزکامل دربررسی وتجسس‌ازمزارها (قبرها)صرف وقت نمودم‌ونتایج بررسی وتجسس خودرا به "سرتامس هولدچ" تحویل دادم‌ونقشه‌تقریبی ازیک مقبره‌را نیزازیادداشتهای خودترسیم‌نمودم‌وبه‌وی دادم‌که‌اصل آن هنوزهم‌پیش من محفوظ است .

مقبره‌سردار رنکودر :

یکی‌ازاین ساختمانها هنوزهم‌گنبدنوشیروان نامیده‌میشودوبرروی یک کتیبه‌تزئینی آن "مزاررنکودر" * کنده‌شده‌بود .این یک واقعیت تاریخی‌است که‌امیرمظفردرجنگ یزد ،سردار رنکودری"امیرنوشیروان" را زخمکاری واردساخته‌بود . اسم‌مقبره‌سردار رنکودرهمراه‌با آن کتیبه باثبات میرساندکه‌جسدوی را وفادارانش‌باین قبرستان قبیله‌ای منتقل نمودندومقابردیگرنیزمتعلق به‌آباء واجدادوی بودندکه‌در اینجا مدفون شده‌بودند .

مدفون ساختن مردگان درقبورتاقهای بالاحتمالاخانوادگی بود (آنچنانکه‌درچین رایج‌است) ووقتی که‌درمزارخانواده‌ای نیازبه تدفین جدیدی پیش میامد ،استخوانهای سابق رابطاقهای زیراطاق منتقل میکردند .*

---

* مزار ،آرامگاه‌یک آدم‌نیک یا معروف ـ ماده‌اسم‌معرفه "مزار" دیگری است .

* بهمین علت طاقها پرازاستخوانهای شکسته‌وازهم‌پاشیده‌اندنه اسکلتهای کامل واین زمانی ممکن است‌که‌ازاین طاقها بعنوان قبر استفاده‌نشده‌باشد .

این یک سنت چینی است که براساس آن استخوانهارا از قبر بیرون آورده ودرظرفهای گلی میگذارند وسرپوش آنها را باسیمان بیکدیگر متصل میسازند تا همچنان بسته بمانند. این ظروف را از قبرهای خانوادگی بیرون میگذارند تا بتوانند بجای آنها جنازه تازه دفن نمایند.

درخاران نیزدربرخی از جاها مثل مزار ملوک که از آجرهای کوره ای ساخته شده اند وجوددارد. این قبرها بآدمهای صاحب اثر وصاحب نفوذ متعلقند. مزارهای شمشان درنیابت سلام بیگ خاران میباشندو "روی آنها اسم دوبرادر "هاله" و "توهو" وخواهر آنان "بی بی بسو" قرار دارند از میان آنان، دونفر اول درداستانهای براهوئی مشهورند زیرا هردو درجنگ براهوئی وجدگال درجهلاوان شرکت داشتند".*

قلعه قدیمی داشک (حدودا ۸۵ میل درجنوب غرب خاران درد امن کوه) جای مرکزی سردار بوددرحالیکه احتمال میرود طبق دستوروی قبایل بلوچ براهوئی درسراسر ناحیه پراکنده شده اند وزمین درمیان آنان تقسیم شده وهرناحیه سرداری مجزا برای خودداشته است.

این فرضیه دوراز عقل نیست که قبایل نکودری سیستان، صدرمقام یا مرکزی درخاران داشتند ولقب خانواده حکمرانان نوشیروان شان، از اسم تبهکار مشهور "امیر نوشیروان" گرفته شده است که درجنگ یزدزخم مهلکی برداشت وآنگاه درگذشت. احتمال میرود که ملک دوستین وپسر او ملک دینار (که قهرمان جنگ براهوئیهای میرواری وجدگال هستند) از اولاد او بودند.*

---

* بلوچستان گزتیرسیریزجلد هفتم الف ـ ص ۴۹
* ایضا ص ۲۳

آزادخان، وارث سردار نکودری نوشیروان:

درجنگ یزد، امیر مظفر، ضربه‌ای که به نکودری ها ی راهزن وارد نمود موجب کشته شدن سردار و پیروان نکودری شد. لشکرکشی تیمور نیروی باقیمانده آنان را نیز از بین برد و رابطه‌ای که بین سردار خیل و قبایل بود از میان رفت. اقتدار و قدرت تیمور از تاخت و تاراج قبایل آنان نیز جلوگیری کرد. مثل استقرار نیروی بریتانیا در بلوچستان که از ترک تازی و غارتگری خستگی ناپذیر آزادخان نوشیروانی جلوگیری بعمل آورد، که وارثین حقیقی قزاقهای قدیم بودند. (۱)

درجو آن زمان وجود چنین مواردی نباید موجب شگفتی باشد که چراقبایل متفرق و خانه بدوش (که مهره‌های ترک تازی سردار ان نکودری بودند) بمنطقه سرسبز و باطراوت همسایه خودشان یعنی جات ها چشم طمع دوختند و جنگ و ستیز را برای اشغال آنجا بهتر پنداشتند. وضع کنونی ناحیه

۱- اگر آزادخان در بلوچستان ترکتازی میکرد براساس مضمون بالا حداقل از قزاقها ارث میبرد معلوم نیست بریتانیای کثیف بدنبال کدام ارث و میراث از اجدادی خویش از آن زمان به بعد ترکتازی را در بلوچستان و سیستان آغاز کرد؟ آزادخان نوشیروانی تبهکار نبود اما سازشکار نبود پس میبایست بکمک نیروی تجاوزگر بریتانیا از میان میرفت تا سران سازشکار طوایف دیگری علم شوند که بساز خود او برقصند و این خطه مردخیز را تکه پاره کنند و بعد مردمی را که دارای ریشه قومی واحدند رو در روی هم قرار دهند. این شیوه ضد انسانی انگلیس بعدها بگونه فرهنگی استعماری درآمد که از شاگردان پرو بال یافته آن خاندان علم بود و این چیزی را که آموخته بودند نسل بعد از نسل برسر این مرز و بوم پیاده کردند و در پشت صحنه ظاهرفریب جنگهای زرگری چکاب را فروختند. سیستان را بخشیدند. بلوچستان را پلنگ خانه بزن بها در آن حلقه بگوش خود ساختند تا هیچکس را یارای نفس کشیدن نباشد و بالاخره کار را بجائی کشیدند که همین طایفه نوشیروانی (که برمبنای

خاران برا ثر کاهش وفقدان رطوبت است که بتدریج کمتر میشود .کاهش میزان رطوبت از سال ۱۳۸۴ میلادی یعنی چندین سال پس از شکست نهائی سردار نکودری (امیر نوشیروان) آغاز گردید و از آن زمان همچنان ادامه دارد.*

بنا برا ین زمان جنگ برا هوئی وَجَدگال درست آخر قرن چهاردهم میلادی یا آغاز قرن پانزده است .جنازه هائی که در مزارهای گواچگ دفن گردیده اند ،احتما لاً مربوط به قتل عام بعدی در سال ۱۳۸۴میلادی است .قبورکه در اطراف این مزارها ساخته شده اند نیز بالاتر از سطح زمین هستند .سردارهای نکودری متحدین ملوک سیستان بودند و شاید دوست ملوک بمپور نیز بودند که نواحی مربوط بآن آما جگاه تبهکاران بود.

از صفحه قبل

یادداشتهای کلنل پریدوکس درسال ۱۸۱۰ تنها حامیان ملک بهرام کیانی بودند)ودیگر قبایل بلوچ ازسیستانی وسیستانی ازبلوچ دوری گزیندکه هرگز چنین مباد.

* فقدان جنگلهای گز نتیجه همین خشکسالی است .اگروضع موجود فقط درا ثر علتهای سیاسی میبود ورطوبت زیرزمینی وباران های پیوسته کاسته نمیشد ،کهورو گز در مدت چندین سال تمام آن نواحی متروک را میپوشانید .درجائیکه آب ورطوبت درنزدیکی سطح زمین باشد درختهای گزبزودی رشد مینماید .شرح این موضوع را ما درقسمت دوم وسوم آورده ایم

تا ثیرتجا رت با هندو منا طق سا حلی:

درا ین منطقه که شرح آ ن گذشت طا ووس وجودندا رد ،بنا برا ین تصویر آ ن برروی کا شیها نتیجه آ ثا رهندا ست .سردا رها ی نکودری ا حتما لاً با سندتجا رت دا شته ا ندکه درآ ن حدود ،غلاما ن ودیگرغنا ئم پرا رزش فرا وا ن بود .تصویرکشتی نیزاثرهمین تجا رت سا حلی ا ست* .

---

* جهت شرقی قبورکه درداخل مقا برگوا چگ وجوددا رند (وهمچنین جهت قبوری که درا طرا ف آ نها وجوددا رند)نشا ن میدهدکه نکودری ها مسلما ن بوده ا ند وسبک وروش کفن ودفن آ نا ن عجیب ا ست .وشا بست مینما یدکه ا ین مردگا ن ا زجا ها ی دوری حمل شده ا ند (یا حدا قل مرده ها ئی که درا تا قها ی با لادفن شده ا ند)

"ا زبیا نا ت محلی برمیا یدکه ا جسا دتا ا وا یل قرن گذشته دروضع خوبی بودند .ا سکلتها را دررختخوا ب وزیلوها گذا شته بودندودرا بریشم وزربا فت پیچا نده بودندکه مردم آ نها را ا زلاشه مردگا ن کشیدند .آ نچه را متعلق به مزا ربودآ سیب رسا نیده بودندوبسیا ری ا زا لما س ها وجوا هرات وگوشوا ره ها را چندین سا ل قبل یک گدا ی ا فغا نی دزدیدوریکی ها ی محلی نیزا زا ین فقیرپیروی کردند .دستبندها ی یک لاشه وچندین تکه ا زپا رچه کفن آ ن بدست آ مده ا ست "

"طا ق دوونیم فوت مربعی شما ره ۵ بویژه جا لب ا ست زیرا درطبقه با لای آ ن یک لاشه محفوظ ما نده که متعلق به زنی ا ست .قدا وا زسرتا ا نگشت پا پنج فوت ا ست .جزبینی وقسمتها ی پا ئین شکم ،تما م ا سکلت موجودا ست .ا نگشتها ویک گوش کا ملاسرجا یشا ن قرا ردا رند .درگوش را ست نخی آ بی رنگ وجوددا رد .ا سکلت لخت ا ست .مردم محلی چندین با رآ نرا تکا ن دا ده ا ندوگا هی آ نرا را ست وزما نی درحا لت درا زکشیده گذا شته ا ندکه طی ا ین جوّ ا زمعده سا لم ا فتا ده ا ند" . بلوچستا ن گزتیر سیریزجلدهفتم ا لف ص ۴۸– ۴۷

"وا ضح ا ست که قبل ا زتدفین روده ها را بیرون کشیده بودندودرجا ی آ ن سبوس پرکرده بودنددرآ ب وهوا ی خشک ما شکیل علم وآ گا هی ا ندک ا زهنرهنوط (کا فوروگیا ه خوشبوبه لاشه زدن)وسا لم نگهدا شتن آ ن برای ·

ازصفحه قبـــل

مدت طولانی) وموميائی کردن مردگان ،میتوانندصدها سال مردگان را محفوظ نگهدارد.این سبک دفن کردن لاشه ها درصورتیکه ازراه دورحمل نمیشدندمعنی نداشت .بخصوص درمورداین لاشه که بطورآشکاروابسته به یک مقبره خانوادگی بود" . درسال ۱۸۸۹ میلادی ریکی‌های ماشکیل بمن گفتندکه مردگان رابرای تدفین درپارچه های رنگین میپیچیدند اسم‌نکودردرپنجاب موجوداست ـ حداقل یک ناحیه رابنا منکودردیدم بعدازحمله منگول ها ،هندبعنوان پناهگاه واحدی شدبرای کسانیکه از سیستان میگریختند .درپیشاپیش سلطان دهلی،"غیاث الدین بلبن " دسته‌ای ازپهلوانان سیستانی بعنوان محافظین حرکت میکردنداینها باشمشیرهای برهنه حرکت میکردند(سلطان بلبن ۶۶۴تا ۶۸۶ هجری ـ ۶۶ـ۱۲۵۶ تا ۸۸ ـ۱۲۸۷ میلادی حکمران بود)

تاریخ فیروزشاهی ازضیاءالدین برنی ـ بیلیاوتهیکااندیکا ص ۳۰

****

(بـا ب ششـــــم)

جمعیت سیستا ن وبرا درروستا ئــی

ذهکده سیستا نی:

مجموعه ا ی کوخ ها ی بیشکل ا ندکه ا زگل وکا ه وپوشا ل درستمیشوند ا ین کوخ ها عموما "برگردا گردخا نه کدخدا یا نا یب وی قرا ردا رنــد در سطوح خا رجی سقف ها ی گنبدی مشا به خا نه ها ی زنبورعسل ،با دگیرهائی قرا ردا رندتا با دا زدرون عبورکندودودبتوا ندا زآ ن خا رج شود .ا یــن با دگیرها درست دربا لای گنبدها وا قع ا ند .درا ین با دگیرها ،روبه شمال یا شما لغربی ا ست بدلوریکه ا گرا زشما ل یا شما لغربی بجا نب دهکـــده نـگا ه کنیم ،منظره دیوا رها ی توخا لی را می بینیم که درآ ن هاسوراخهای چها رگوش وجوددا رد .ا ین سورا خها برا ی ورودوخروج هوا ا ست ودرزمستان آ نها را بوسیله گل مسدودمیسا زند .

با غ هــا :

شا یددهکده ا ی تا ا ین ا ندا زه فقیر یا تهی ا زآبا دی با شدکـه درحوا لی آ ن بـا غ وجودندا شته با شد .با غ عموما "تملک کدخدا یا سیدویـا معلمی (آخوندی) میبا شدکه دردهکده زندگی مینما یدوصا حــب آ ن ا ز ما لیا ت دولتی معا ف ا ست .با غ ا صولا"ا زفا صله کم نـیزدیده نمیشـود زیرا برا ی جلوگیری ا زدستبردوآ سیب با د ،دیوا رها ی آ ن را مشا بـــه زندا ن با لامیبرندتاا شجا رموجوددربا غ محفوظ بما نند .تنها رهگذری که سوا ربرا سب ا زروستا عبورمیکند ،منظره کوچکی ا زآ ن را می بیند .

با غی که آرا سته وپیرا سته ا زگیا ها ن سرسبزکه درآ ن نـها ل ها ی دا را ی پوست سفیدوا رغوا نی رنگ وجوددا رد .ودرجا ئی که درآ ن نـها لهـــــای

نا زک وا نعطا ف پذیرگل رزدیده میشود ،درخت ها ی ا نا رنیزهست وهمچنین
تا ک ها ی ا نگور .درگوشه‌ا ی ا زبا غ نی کا شته‌شده‌وا ین نی هابرگها یشان
را گسترده‌ا ندصا حب با غ ا زا ین نی ها برا ی درست‌کردن با ره‌ا ستفاده
مینما ید .ا ین منظره‌دربرا بردیوا رفرسوده‌ومیدا ن شوره‌زا رمقا بل آ ن
تضا دسحرا نگیزی ا را ئه میدهدکه‌تصویرا فسرده‌وخا لی ا زلذت آ نها را ا ز
رنگها ی دلفریب پرمیسا زد .

آ بیا ری :

تهیه‌آ ب روستا ها متکی به‌نهرها ا ست ولی ا گرنهردرنزدیکی‌روستا
نبا شددرآ ن صورت روستا ئیا ن به‌تا لاب ها ئی تکیه میکنندکه مدتها بحد
غیرقا بل ذکری،کثیف بوده‌ا ست وقتی که‌نهرها خشک میشونددرکف بستر
آ نها چا ه‌حفرمیکنند .ا ین چا هها وقتی که‌رودخا نه‌پرا زآ ب میشود ،برا ی
مسا فری تا زه‌وا ردوغریب چا ه‌مرگ میشوند .

نظا م ما لیا ت :

ملک را به‌نا حیه‌ها ی بسیا رکوچک تقسیم کرده‌ا ندوهرنا حیه تحت
نظرکدخدا ئی ا ست .کدخدا را مردم ا نتخا ب نمیکنندوشغل کدخدا ئی
وی نیزموروثی نیست .کدخدا یک ا جا ره‌دا را ست که‌فقط زیرنظروا لی
سیستا ن فعا لیت دا ردوخودوا لی سیستا ن نیزدرجا ی خودش تا بع وا لی
مشهدوا جا ره‌دا روی میبا شد .وا لی مشهد ،حکومت خودرا میخردوخودش
ما لیا ت وضع میکند .ا ین وا لی حکا م را درتبعیت خویش ا عزام‌مینما ید
وحا کم سیستا ن درجا ی خودش کدخدا را زیرفشا رمیدهدوبرا ثرهمین عمل ،
کدخدا همیشه‌درا ین ا ندیشه‌ا ست که‌حدا کثرما لیا ت را ا زکشته‌گروصول

نماید. بنابراین هرکس میتواند درهنگام مزایده نواحی از طرف حاکم حداکثر قیمت را اعلام نماید و کدخدا شود، اما کدخدای قبلی امکانات خرید بیشتر این مقام را دارد و در مقابل مدعی جدید، درصحنه مزایده از عزت و احترام بیشتری برخوردار است. درمیزان مالیات به کدخدایان تخفیف داده میشود و از جهات دیگر نیز مراعات آنان میشود.

پاگو:

روستائیان به گروه برادران هم پیشه و اشتراکی تقسیم میشوند و زمین را برای کشت و زرع در اختیار میگیرند. هرگروه را پاگو میگویند و تعداد آنها متکی به مقدار و اندازه زمین است که بمنظور کشت و زرع از طرف کدخدا برای آنان مقرر میشود و تعداد شان در هر قصبه، ناحیه و دهکده ای هرسال تغییر و تبدیل می یابد.

ماخذ اصطلاح :

بدون تردید این یک نظام قدیمی است. گمان میرود که لفظ " پاگو" از ریشه لاتینی " پگنی" وهمچنین از ریشه انگلیسی " پگی" مشتق شده باشد که قسمتی از درصدر تشکیل میدهد. برادرهای روستائی دورافتاده (که لفظ " پاگن " از آنها اخذ شده) احتمالاً "گروهی از زارعین بودند که دورتر از آبادی خودشان، صاحب و مالک زمین بودند که مرکز تمدن و گرانباری پنداشته میشد. بعنوان مثال درمیان کنگی پاگوی ها در زمین های مزروعی و درخانه های معمولی زندگی مینمایند اما عموم آنان به نواحی بزرگ شهرستان متعلق اند که خود آئینه تهذیب و نفاست سیستان است.

انواعِ پاگو:

پاگودونوع است :یکی" غمی" یا بیگاروددیگری" تحویل". پاگوهای غمی را درهرکجا ودرهرزمینی میتوان بکارگماشت ولی پاگوی های تحویل برای خودکدخداکارمیکنند. بنابراین برحسب میل ورضای خودشان بآنان زمین داده میشودوآنان را درنزدیکی روستا اسکان میدهندزیرا به بیگاری کدخدا می‌پردازندوکارهائی ازقبیل تعمیرو مرمت خانه ومنزل وباغداری ویاکاشتن تریاک وغیره را عهده دارند. پاگوهای غمی نیزبه بیگاری میپردازندوکارهائی ازقبیل حفرو احداث نهرها وحفاظت ازآنها ونیزتعمیرسالیانه اقامتگاه والی و همچنین کارهای مربوط به بندسیستان درهیرمندرا انجام میدهند. از این طریق کارگران کشاورزامرارمعاش مینمایندوبهرشکلی که مقدور باشددرجائی زندگی میکنندکه درآنجا به آنان تفویض کارشده است گروه پاگوغمی یا پاگوعام شامل شش نفروگروه پاگوی تحویل مشتمل برشش تا ده نفرمیباشد. درعین حال بیشتراین گروهها مرکب ازهفت نفر هستند. هنگامیکه شرکاء، خرج کشت وزرع رابطورمساوی میپردازند، پس ازپرداخت مالیات، باقیمانده محصول را بین خودشان بطورمساوی قسمت مینمایند.

مُردِمُرده:

درسیستان افغانستان پاگوها یکی ازافرادخودشان را برای بیگارآزادمیگذارندوا ودرکارهای مربوط به کشت شرکت نمیکندو مردمرده گفته میشودودیگرافرادباحواس جمع کارکشت وزرع را دنبال میکنند.

مال الاجاره زمین وعمال :

زمین درمالکیت دولت است وهیچکس را حقی برآن تعلق نمیگیرد هرپاکوبرای گرفتن زمین حداکثرشصت قران میپردازد .زمین را سالیانه تقسیم میکنندوپاگوهای غمی ازوضعیت زمین که میبایددراختیارآنان قرارگیردبی خبرند .این پاگوی ها بەرحم وکرم کدخداوابستەاندو هرگزنمیدانندکه آیا درشهرستان بآنان زمین واگذارخواهدشدیادر قسمت های دورافتاده میانگنگی .مال الاجارەرااول وصول میکنندو تقسیم زمین درست درآغازکشت وزرع صورت میگیردتاپاگوی غمی نتواند ازپذیرش آن امتناع ورزد .درموردزمین وکاردرپاگو« تحویل» جرو بحث زیادی انجام می پذیردکه احتمالاً"آنانکه محتاط وبی طرف اند نیزتاحدودی خودرا ناگزیرمی بینند .مستشرقین‌میدانندکه ازچین تا ترکیه ،قوانین کشوربهترین ونیکوترین است اما برای اجرای این قوانین ،احتیاط لازم دربیطرفی‌درهیچ کشور شرقی‌موجودنیست .اجرای قواعدوضوابط متکی برحرص وطمع مجریان است .زیرنظرکدخداآبیار مهم ترین عامل را تشکیل میدهد .وی نهرهائی راکه بەبیش ازیک روستاجریان دارند ،محافظت میکندودرجائی کەروستای مهمی قرار داشته ومساحت املاک مزروعی آن بحدکافی باشد ،آبیار برای حفظ مسیرآب وتقسیم آن بین کشاورزان بطورشبانه‌روزی آماده‌بکار میباشد .وظیفه‌اوردیف بندی نهرها ومرکزبخش آب آنها وهمچنین‌تمیز وموارداستفاده‌نگهداشتن آنهااست .وظیفه‌وی مطلع ساختن کدخدا از تعمیروترمیم پشته‌های خاکی (بندهای آبی) است که‌شامل پشته‌انهار زراعتی ونیزپشته‌های هامون وپشته‌های متعلق به‌رودخانه‌هائی است که‌آب اضافی را درخودجریان میدهند .برای انجام این وظیفه‌او کارگران یاحشرهای تندرست وتوانا راسرکارمیآوردوآنان را مشغول

بکارمیکنند. ازراه تقسیم آب، آبیار پول زیادی بدست میآورد. درآمد او قسمتی از غلات هرپاگوی است که عمال دیگرروستا نیزنمونه آنرا وصول میکنند این عمال ازقدیم دراین شغل منصوب بوده اند. این معاوضه (یا حقوق درعوض خدمت) دولتی است که دریافت مینماید و پیشکشی (رشوه ای بعنوان کادو) که بوی داده شود، میتواند خشنودی ورضای اورا بچنگ آورد.

مهندس آبیاری (سرآبیار):

این فردمفیدبرادری است روستائی که باز مانده ای اززمان پیدایش کشت وزرع میباشدو متعلق به جاهائی است که درآنجا نهرها و مسیرهای آبی ضروری اند.

روس ها نیزاین مهندسین آبیاری یا آبیاران را درمنطقه انهارترکستان بهمان گونه دیده اندکه اعراب وفاتحین دیگردیده بودند. به تجربه ثابت شده است که با وجودبیسوادی وکمبودمهارت تکنیکی شان، آبیاران محلی فقط بعلت پیروی ازسنت آباء واجدادی شان ونیزادراک موروثی که درموردتشخیص نیازهای خاک وزمین دارند، نسبت به اروپائی نی که اداره انهاربطورآزمایشی بآنان محول شده بود، تاشغل ومقام "آرق‌اکسگل" را بتوانندازمیان ببرند، * کامیابی وموفقیت بیشتری داشت این اسمی است که مهندس محلی را دراطراف سمرقندبدان میشناسند. خارج ازسیستان این نام را " میرآب ". درسیستان " پوکار" یاگاهی " جارچین" ودردره هیرمند " گلبه " میگویند.

---

*: ترکستان روس ص ۱۶ —

طبق قوانین روسیه به میرآب ،برمبنای محصول سالیانه حُق الزحمه پرداخت میشود .ولی درسیستان وجاهای دیگر ،علاوه از معاوضه مسلمه (حق الزحمه طبق قانون ویا توافق) رشوه ها ،بیشترین منبع درآمداو میباشد .برخی از افراد این طبقه درگذشته بمقامات عالی وارزنده نایل آمده اند .زیرا مقام مزبور علاوه برتجربه موروثی شان ،بسیار نافع بود محمدتقی خان که درزمان نادرشاه والی فارس وکوه کیلویه شد درابتدا میرآب شیراز بود .

کَلگیر :

علاوه برپاگو ،کَلگیرنیزوجوددارد که از زمین های معاف از مالیات است .درسیستان چنین زمین هائی مساوی ۱۰۰ من مزروعی است .سه یا چها کلگیر مساوی مساحت یک پاگواست و ۸۰۰ خانواده از آنها استفاده میکنند .این زمین ها دراختیار واشغال مالکین وصاحبین قرار میگیرند وزیرنظر آنان کشت وزرع میشوند .این عطیه های مِلکی عموما "به ملاها و مجتهدین تعلق میگرفت اما برای خدمات برجسته نیز اعطا میشوند .
این زمین ها درردیف پاگوهای تحویلی محسوب میشوند .

تریاک :

برای مصرف محلی کاشته میشود وبرآورد شده است که حدود هشتاد درصد جمعیت معتادند .

کدخدا وخدمات لشکری :

درعوض عطیه هائی که داده میشود ،کدخدایان مسئول خدمات لشکری اند آنان دارای اسب یا الاغ (ودرمیانکنگی دارای جمازه (شتر) هستند .و بر پشت آنها وابستگان خویش را سوار میکنند که پلیس جنگجوی عام ملک اند این استخدام را درسال ۱۹۰۴ میلادی باجراگذاشتند .اطلاعی مربوط به ۴۵۰ نفر مسلح دریافت شد که اسلحه آنها کهنه وخراب است. سیستان وظیفه دارد ۱۰/۰۰۰ نفر تفنگ دار قدیمی فراهم بیاورد ودرآخرین مرتبه زمانی اجتماع نمودند ،که آزادخان میخواست از خاران به سیستان حمله کند .اما وی با زیرکی وعقل ودرایت تمام هواداران سوارخود را ازگرفتار شدن درنهرها ودره هیرمند وقربانی شدن درچخانسورها ئی بخشید .ازروی تعداد پاگوها میتوانیم جمعیت کارآمد سیستان را برآورد سازیم که درسال ۵ - ۱۹۰۴ میلادی درشهرستان و میانکنگی احتمالا" حدود ۱۳۷۲۰ نفر بودند اما جمعیت مذکور حتی اسلحه کهنه نیز بدست نمیآورد .

مالیات :

مالیات بشکل جنس غیرنقدی گرفته میشود ومیزان آن برای استفاده اززمین $\frac{1}{3}$ است علاوه برآن ازباقیمانده محصول نیزعشر میگیرند که دراصطلاح محلی آن را نیمه میگویند .مثل اینکه $\frac{2}{5}$ یا چهل درصد کل محصول هرپاگوی بعنوان مالیات گرفته میشود .پاگوی تحویل درحدود پنجاه درصد کل عایدات زمین مزروعی را برای مالیات میپردازد .به بیان دیگرپاگوی تحویل ازنظرپرداخت مالیات وضع بهتری ازپاگوی غمی ندارد هرچندکه ازنظرموقعیت ونوع زمین الزاما" بهتروکشته گرانی

که درآ نها بشکا رمشغول بکا رندبااحتیا ط ا نتخا ب میشوند .

حقوق کدخدا :

علاوه برآ نچه که بشکل ما لیا ت دریا فت میشود ،کدا خدا ا زهرپـا گو سی من سیستا نی وصول مینما یدکه درگذشتدا ین میزا ن برا ی هرپا گوی پنجا ه من بود .ا ین غله وصولی قسمتی ا زحق کدخدا ئی ا ست .
(هرمن سیستا نی ۶ کیلووزن دا رد)

جمع آ وری ما لیا ت :

جمع آ وری ما لیا ت وا بسته به تقسیم غله ا ست که در هرپا گـــو ا نجا م میشود .درا فغا نستا ن وجا ها ئی که بوسیله بریتا نیا به رشته نظم درآ مده (!) آ نرا « بتا ی» میگویند .ضررها ی ا ین نظا م وسیستم ،آ شکار ا ست ولی درکشوری چون ا یرا ن ودرهرکشورشرقی دیگربدی ها ئی کهاین نظا م پدیدمیآ وردبسیا رزیا دا ند .سیستم مزبورعما ل روستا را فرصـت فرا وا ن دربدست آ وردن درآ مدها ی نا مشروع فرا هم میسا زد .هریـک از ا ین عما ل درفصل برداشت محصول ا زهرپا گوئی سهمیه خویش را وصـــول مینما ید .

دیگرکا رکنا ن روستا :

علاوه برعما ل فوق ا لذکر ،زندگی برا دروا رروستا ئی ،زحمتکشـــا ن مفیدی چون صنعتکا ر ،پیشه وروصا حبا ن علم ودا نش نیزدا ردکه هریـک از آ نا ن مقدا ری ا زغله را برا سا س صوا ب دیدوتوا فق وبرطبق رسوم دریافت میدا رد .بعنوا ن مثا ل: حجا م (دلاک یا سلما نی) وجرا ح را پنج مـــن و آ هنگر را بیست من غله میدهند .درا ین میا ن سهمیه ملاکه درموا قع تولد

نوزا دویا مرگ وا زدوا ج مفیدوا قع میشودوتعلیم نیزمیدهد ،جدا ا ست .

گا وها ی نرا جا ره ای:

اگرگا وها ی نروگا وآ هن ا جا ره ای با شند $\frac{1}{3}$ ا زمحصولات که پس از پرداخت مالیاتهای بیان شده باقیمانده بعنوان ا جا ره ا ین گا وها وگا وآ هن پردا خت میگردد .بعدا زا ینهمه مخا رج قا نونی ومخا رج دیگر ،با فرا د شریک پا گوحدودا " $\frac{1}{5}$ یا بیست درصدمیرسدکه بین خودشا ن تقسیم میکنند

پردا خت نقدی:

پردا خت نقدی فقط ورودیه (ما ل الاجا ره ویا حق واگذا ری)زمین ا ست که بکدخدا دا ده میشودوآ نرا « سَرنَسخی » میگویند .بعلاوه ا گرحیواناتی را برای کوبیدن خرمن ا جا ره کنندنیزا جا ره آ نرا بصورت نقدی پردا خت مینما یند .هرپا گو (هرگروه هفت نفری) بطورمیا نگین وتخمین حدودا " ۷۰ هکتا رزمین را زرا عت میکند .

سلب قُوتِ زمین :

برا سا س سیستم کشا ورزی مزبور ،هدف ا زکشا ورزی وزرا عت در سیستا ن،حدا کثرا ستفا ده ا ززمین زیرکشت ا ست .بجززمین ها ئی که در مجاورت روستا قرا ردا رند ،درزمین ها ی دیگرهیچگونه خبری ا زکودنیست به چوپان ها ا جا زه دا ده میشودگله ها شا ن را برروی زمین ها ی غیرقا بل کشت نگهدا ری کنندتا مدفوع آ نا ن وزبا له منا زل گله دا را ن،حدا قل برا ی زمین ها ی نا توا ن کودمهیا سا زد .درشهرستا ن ومیا نکنگی سالیانه

۱۵۹۵۶۰ هکتار یا محدوده ای بمساحت ۲۴۸ میل مربع زیرکشت میرود اگر مساحت زمین های غیرقابل کشت را که بعلت ضعف زمین ویا ارتفاع زیاد از سطح آب (یا بعلت صحرا ویا ویرانه ها ویا درمسیر بادوآب قرارگرفتن.) مورد استفاده قرار نمیگیرند، از آنها جدا سازیم سالیانه مساحتی کمتر از ⅓ کل مساحت شهرستان ومیان کنگی زیرکشت میرود واین هنگامی ممکن است که زمین های کاشته شده را برای دوسال بدون کشت بگذاریم براساس این شیوه وآبیاری بوسیله نهرها ویا لایه های رسوبی (یاورشفت) که براثر طغیان وسیل رودخانه صورت می پذیرد تا حدودی از ضعف روزافزون ومداوم جلوگیری مینماید وقوت ونیروی زمین را احیا میسازد.

استفاده از وسایل علمی:

اگر بندی برروی هیرمند بنا شود واز انهار، آبیاری علمی انجام گیرد، میتوان مساحت ۵۰۰۰ میل مربع زمین را درمسیرآب وزیرکشت قرار داد. قبل از تباهی ره آورد تیمور، وجود بند درست دلیل روشن و آشکاری از آشنائی سیستان به تمدن است وحکمرانان اولیه آن یقینا" مزایای یک سیستم علمی آبیاری را میدانستند. ساختن چنین بندی، خشکی هیرمند را که گاهگاه رخ میدهد میتواند درمان کند زیرا وقتیکه در سال ۱۹۰۲ دلتای هیرمند از آب محروم بود، درکف رودخانه تا نشیب چهار برجک آب وجود داشت.

سیستا ن ا فغا نی :

درسیستا ن ا فغا نستا ن،درنا حیه‌کنگ روستا ها ئی وجوددا ردکه‌در اکثرآ نها زرا عت همه‌سا له‌ا ست وکشته‌گرا ن ا فغا ن درآ نها جمع ا نند بین ا ینها غلجه‌ا ی ها زندگی میکنندکه‌ا ززما ن میرویس (قندها ری) گروهی ا زآ نا ن به‌سیستا ن نفوذکردند.ا ین گروه‌مربوط به‌زما نی هستندکه میرویس قبل ا زمرگ خودقندها ررا ا زعما ل ا یرا نی گرفت وبه سیستا ن را ه‌یا فت .درآ ن نا حیه‌نیزنظا م آ بیا ری زمین وجوددا ردولی نا حیه‌چخا نسور (مقرا ستا ندا ر) فقط ا زرطوبت طبیعی آ بیا ری میگردد. درسا ل ۵ - ۱۹۰۴ محا سبه‌شده‌بودکه‌تخمیناً شش یا هفت سا ل قبل،در - ا ینجا بمسا حت چها رهزا رهکتا رزمین غیرمزروعی گشته‌بودوا ین درا ثر خط ومشی دولت بودکه‌بموجب آ ن بلوچ ها را به‌شما ل هرا ت ودرنا حیه با دغیس منتقل نمودوا را ضی جهت‌کشت درا ختیا رشا ن قرا ردا ده‌شد. علت ا ین ا مررا چنین توجیه مینما یندکه‌ا میر (ا فغا نستا ن) میخوا ست دربا دغیس یک جمعیت سنی را درمیا ن نسل شیعه‌هزا ره‌قرا ردهد (وبلوچها همیشه‌سنی ا ند).

منطقه‌ها ی شهرستا ن :

تعدا دمنطقه‌یا حلقه‌ها ی شهرستا ن که‌برا ی نظم ونسق بوجودآمده‌اند مشخص نشد .درا ینجا ما بمرکزدولتی نزدیک بودیم ولی درآ ن سوی پریان بسیا رمسا عدت میکردند .نا حیه‌میا نکنگی به منطقه‌ها ئی تقسیم‌شده‌است وحق ما لیه‌بجا ی حا کم به‌پیما نکا را ن دا ده‌میشود.

منطقه های میانکنگی:

دراین ناحیه منطقه شیادک (۵ - ۱۹۰۴) دراجاره سردار خان جهان - خان سنجرانی بود. منطقه مزبور بشکل جنسی ۴۰۰ خروار غله وبطور نقدی سالیانه ۱۲۰۰۰ قران میپرداخت. به سردار ۶۰ خروار تخفیف داده شده بود و به هریک از سه مختار (مباشر) او ده خروار تخفیف تعلق میگرفت. دراین منطقه محصولات کلگیرها به پنج قسمت میشدکه دوقسمت آن متعلق به سردار و سه قسمت از آن کشته گران بودکه از روی همین سه قسمت حق کدخدائی وحکام روستا ومردم کم مایه را میدادند.

دهکده دوستمحمد:

مالیات این ناحیه ۱۰۰۰ خروار گندم وجو و ۲۰۰۰۰ قران نقدی بودکه مالیات سالیانه پرداخت میشد. دوستمحمدسارانی (که اکنون بعلت رفاه بیش از حد قزلباش گفته میشود) واجاره دار میانکنگی بود سالیانه ۹۳/۵ خروار تخفیف میگرفت وی دارای دو مباشر اسب سوار ویک مباشر شترسوار بوده که بهر اسب سوار ده خروار و به شترسوار سالیانه پنج خروار غله داده میشد.* مضافاً باینکه به دوستمحمد در سرتاسر میانکنگی حق مالیات علفچر تعلق میگرفت.

---

*: از این مطلب آشکار میشود که اسب سوار فضلیت بیشتری برشترسوار داشت. این یک سنت قدیمی است وتقسیم غنائم نیز به همین نسبت انجام میشد. درجنگ های چریکی آزادخان (مرحوم) از همین اصول پیروی وعمل میشد وکسانیکه پیاده شرکت میکردند فقط $\frac{1}{2}$ قسمت را تصاحب میکردند.

برج میرگل :

مالیات سالیانه ۵۶۰ خروار گندم و ۵۰۰۰قران نقد-تخفیف اجاره‌دار ۴۰ خروار غله .

جهان آباد :

مالیات سالیانه ۴۰۰ خروار گندم وجو و ۳۰۰۰ قران نقد .

پلگی :

مالیات سالیانه ۲۶۰ خروار گندم وجو و ۶۰۰۰ قران نقد .مستاء جر درعوض تخفیف هفتاد خروار ،باید ۳/۵ اسب سوار رودوجمازه‌سوار داشته باشد .

قرقری:

مالیات سالیانه این ناحیه‌فقط ۶۰ خروار گندم وجو و ۸۰۰ قران نقداست .باید دو اسب سوار داشته باشند وتخفیف فقط بیست خروار بود .

پده‌ئی:

درمحمدسارانی ومیرحاجی خمرشریک ومسئول مساوی این ناحیه اند مالیات سالیانه ۲۰۰ خروار گندم وجو و ۲۰۰۰ قران نقدبود .

دولت آباد و خمک :

مالیات سالیانه ۱۰۸۰ قران نقد و ۳۵۰ خروار غله بود. تاج محمد کول مستاجر روستا های زیادی در میان کنگی بود، بنابراین وی آن را دو قسمت نمود ۱/۳ جزو دولت آباد و ۲/۳ جزو خمک بود. مالیات سالیانه نیز به همین نسبت تقسیم میشد.

کار در انبار :

این یک کار بیگاری از دولت است بنابراین کارگران خود نانشان را تهیه مینمایند و بدون حقوق و یا مزدی کار میکنند. هر پاگو یک نفر را در اختیار میگذاشت.

روستا های ناحیه ایرانی :

در قسمت ایرانی دلتای هیرمند ۳۸۶ روستا وجود داشت و میانکنگی نیز جزو اینها بود (که بیشتر دهکده های آن مشابه دهکده نیستند بلکه بعلت کمی تعداد و موقتی بودن مسکن ها، کوچکتر از دهکده اند) از میان این روستا ها فقط سه روستا بیش از ۵۰۰ نفر و دو روستا حدوداً ۳۰۰ تا ۵۰۰ نفر جمعیت داشتند بقیه روستاها بسیار کوچک بودند.

دهکده های ناحیه افغانستان:

در آن سوی مرز در منطقه افغانستان، فقط در ناحیه کنگ دهکده های دائمی وجود داشتند و جز در مقر استانداری یعنی چخانسور، کشته گران فقط در مجموعه ای از کوخ های بی شکل و موقتی زندگی میکردند. برخی

ا ز ا ین کوخ ها ا زگل وکا ه وپوشا ل درست شده ا ندودا را ی ا ستحکام بیشتری هستند

مسا حت دهکده :

درآ ن طرف مرزدرنا حیه ا یرا نی ،معدل مسا حت زمین دهکده کمتراز سه میل مربع است درنا حیه کنگ (ا فغا نستا ن) نیزبهمین ا ندا زه ا ست . بدست آ وردن معدل درنا حیه چخا نسورگمرا ه کننده ا ست زیرا درا ین نا حیه ،منا طق بزرگی ا زویرا نه ها پوشیده شده ا ست که تنها در ا ثر با رندگی زیا دوریزش برف فرا وا ن میتوا ن آ نها را زیرکشت قرا ردا د و درسیستا ن چنین ا مری به ندرت ا تفا ق میا فتد .ویرا نه ها ی سا روتا ردر مسا حت ۵۰۰ میل مربع پرا کنده ا ندودرا ینجا آ دمی نمیتوا ندزنده بماند

سرشما ری مردم :

پنج یا شش با ردردلتا ی ا یرا نی وا فغا نی هیرمند ،سرشماری صورت گرفت ومیا نگین نتا یج درفهرست ها مندرج گردیده ا ست .ا ین آ ما رت حدودی صحیح ا ندزیرا روش وضا بطه درستی را که درسرشما ری مردم کشورهای پیشرفته را یج ا ست نمیتوا ن دریک کشورخا رجی موردا ستفا ده قرا ردا د تا حدی که ممکن بود ،کا دری زیرنظرگروه ا کتشا فی وا بسته به هیئت حل ا ختلاف موردا ستفا ده قرا رگرفت .به ا عضاءگروه مذکور ،فهرست ا لفبا ی روستا ها ودفا ترشما ره خورده دا ده شدوبآ نها دستورصا درگردید که تحقیقا ت خودشا ن را تا جا ئی ا دا مه دهندکه درگیری با حکا م ا یرا نی وا فغا نی پیدا نکنند .مدت نیزمعین گردید .دهکده ها را ا زا ول تقسیم کردیم وبهرشما رشگری دهکده ها ودفا ترمختلف دا ده شد .بعدا زپا یا ن

کار، آخرین نتایج را شخصاً موردبررسی ومقابله قرار دادم. درمنطقه افغانستان نیز از همین روش استفاده شد ولی انجام این کار به ملاهای محلی واگذار گردید.



شمارش خانواده ها :

چون شمارش تک تک ومفصل امکان نداشت، خانواده ها را شمارش نمودیم ومعدل افراد خانواده را خود برآورد نمودم. این دهکده ها شامل مسکن های آباد ند. اقامتگاه های خانوادگی جداگانه است وبهریک از آنها محوطه ای متصل است که در آن اصطبل حیوانات، هیزم خانه و کاهدان یا انبار علوفه موجود ند ودیگر لوازم ضروری زندگی انسان و حیوان در آن ها گذاشته میشوند لفظ فارسی "خانه" برای این مسکن ها ونیز برای خانواده ها بکار میرود. بنا براین تعداد مسکن ها با وجود احتمال اشتباهات، تعداد خانواده برادرهای روستائی را معین و معلوم میسازد.

جمعیت متغیر :

به بیشتر روستاها تعدادکمی از خانه های چوپانان نیز متصل است این خانواده های چوپان درکپرهای حصیری ویا خیمه های گلیمی در حوالی دهکده زندگی میکنند. بنا براین بآسانی قابل شمارش اند. اینجا نیز هرخانواده ای خیمه وکپری مربوط به خود دارد. اصول وقاعده این است که هرفارسی زبان یا چوپانی بعد از ازدواج، خانه جداگانه ای درست میکند و والدین با فرزندذکورمجردزندگی میکنند. دخترها بعداز ازدواج، خانواده خودشان را ترک میکنند وبه خانواده های دیگر ملحق

میشوند.

میانگین افرادیک خانواده:

بنا به مشاهدو مطالعات برروی چهل یا پنجاه خانواده میانگین افرادیک خانواده ۳ تا ۴ نفربدست آمد.(۱)* همین میانگین را برسراسرملک منطبق کردیم. بگمان من این صحیح است زیرا هرجفت (زن ومرد) طبقه با لابعلت اعتیاد به تریاک وشهوت رانی وزندگی لجن بار، خانواده ای کوچک وکم جمعیت را پدیدمیآورد. دراین مورد مشاهدات وبررسی را بطبقه زارع وکشته گرمحدودکردیم که درسیستان مشابه جاهای دیگر، نسبت به طبقات بالاکثیرالاولاد اند.

تعدادخانواده ها درمنطقه های ایرانی وافغان:

درسال ۵ - ۱۹۰۴ نتایج اخذشده درموردجمعیت خانواده های سیستان درجدول زیرآمده است.

منطقه ایراني	زارع	چوپان
شهرستان	۱۳۷۸۷	۱۸۳۵
میان کنگی	۵۵۴۱	۲۳۲
جمع	۱۹۳۲۸	۲۰۶۷

---

(۱)*: طبق سرشماری مردم سیستان درسال ۱۹۰۱ معدل تعدادیک خانواده ۵ . ۴ بود (۵-۴ ؟)

منطقه افغان	زارع	چوپان
ناحیه کنگ	۳۶۲۰	۱۸۸۴
چخانسور	۲۳۸۰	۳۱۵۰
جمع	۶۰۰۰	۵۰۳۴

جمع کل منطقه ایرانی+ افغان =۲۵۳۲۸　　۷۱۰۱

همیطوردردلتای هیرمندکل تعدادخانواده‌ها ۳۲۴۲۹ بودوجمعیت کل آنها ۱۳۹۲۹۴ نفرمیشد.

جمعیت دریک میل مربع:

درآن طرف مرز، درمنطقه ایرانی درسال ۵ - ۱۹۰۴ دریک میل مربع ۳۶ خانواده‌یا ۱۱۱ نفرزندگی میکردندودرمنطقه افغانی ۱۶ خانواده یا ۶۹ نفرمیزیستند.

کل جمعیت سیستان:

برای بدست آوردن تعدادکل جمعیت سیستان لازم است که جمعیت تقریبی جنوبی منطقه ایرانی ونیزجمعیت نواحی قلعه‌فتح وچهاربرجک (افغان) راباهم جمع کنیم. دراین‌نواحی‌کل جمعیت زارع وچوپان مشتمل بر۵۰۱۲ خانواریا ۲۱۵۵۲ نفربودکه‌درآن قسمت بزرگی از جماعت چوپان قرارداشت. بنابراین درسال ۵ - ۱۹۰۴ کل جمعیت سیستان ۱۶۰۸۴۶ نفربود.

تقسیم جمعیت :

دردلتای هیرمندتقسیم جمعیت چنین بود :

آن سوی مرزدرقسمت ایران	۹۱۹۹۸	نفر
درمنطقه افغان (کنگ وچخانسور)	۴۷۲۹۶	نفر

درضمیمه های شماره یک ودوآمار جمعیت منطقه ایرانی قریه به قریه داده شده است وخلاصه ای ازتعداد تقریبی خانواده های قبائل زارع و چوپان قسمت افغانی دلتا نیزداده شده است .

نتایج بطورتقریبی درست میباشند :

نتایج مزبوربطورقطعی صحیح نیست ولی ازنظروضع وفرم تحقیق درمورداین صحت احتیاط بیشتری بکاررفته است .ازاین نظرنتایج مزبوررا بعلت احتیاط زیادوتحقیق آزادمیتوان تقریباً درستو صحیح پنداشت .

تغییروتبدیل جمعیت ها :

دراین تردیدی وجودندارد که درزمان های مختلف تاریخ سیستان جمعیت اینجا ترقی وتنزل یافته است .نویسندگان وقایع ،کاهش جمعیت را به عدم امنیت قانونی منسوب میدانندکه بعدازفتح تیموردر سال ۱۳۸۴ میلادی براین ملک مستولی گشت .ازاوایل قرن شانزده تا نیمه قرن هیجدهم ،حکومت ملوک کیانی درزیرحاکمیت ایران،زمان صلح وامنیت داخلی بودبنابراین بطورطبیعی جمعیت فزونی گرفت . ودراین افزایش جمعیت ورودعمران کنندگان وآبادسازان منطقه نیز مؤثربوده است .همچنین بعلت زوال وانحطاط ایران وخانواده ملوک

ضعف بر این ملک چیره گشت بطوریکه درسال ۱۸۷۲ برمبنای تخمین سرفریدریک کلداسمیت جمعیت دلتای هیرمند تا حد ۴۵۰۰۰ تقلیل یافت

جمعیت قبل از تیمور :

برمبنای ویرانه‌های متنوع وروایات متداول من معتقدم که بطورتخمین قبل ازحمله تمیور (۸۴ – ۱۳۸۳) جمعیت سیستان حداقل مشتمل بردویست وپنجاه هزارنفربوده است که دوبرابر جمعیت سال ۵ – ۱۹۰۴ میباشد .

ضمیمهٔ اوّل

«الف»

سیستان، شهرستان و میانکنگی

خلاصهٔ جمعیت روستاها و پاگوبها

قسمت ایرانی ۵-۱۹۰۴

«ب»

خلاصهٔ جمعیت نواحی سیستان

کنگ و چخانسور

منطقهٔ افغانی ۵-۱۹۰۴

شهرستـــــان

نام دهکـــده	پاگـــوی		تعداد خانوار		نا مکدخـــدا	قبایل موجـــــود
	عیسی	تحویل	کشتمکار	غیر کشتمکار		
اکبرعباس	۱۲	۲	۸۸	۲۴	پردلخان سربندی	احمدی.سنچولی(سنچویا سنگچولی)
عباس کور	۳	۱	۲۴	۱۵	سلطان شهرکی	گرگ وخاک سفیدی
عباسخان	۳	۱	۴۰	—	محمدا میرجمالزائی	میرشکا روصافی
ادیمی	۲۱	۱/۵	۳۱۰	—	میرقاسم (میر)	پودنه .سنچولی.دل آرامی فقط چهار کلگیرا رپاکویها ی تحویلیوجودندارد
افضل آباد	۱۰	۲	۷۶	۱۵	ملاحسین (ارباب)	ارابیب
آغائـــی	۵	۳	۷۴	—	آغائی(ارباب)	ارابیب وغده
اکبرآباد	۶	۲	۵۲	۲۲	فقیر ، میرشکار	میرشکار ، زوروپنجک
اکبرجعفر	۴	۱	۴۰	—	محمدا میر ، سربندی	سربندی وزور
اکبرشاه نظر	۲	—	۲۰	—	میرزا حیدر ،کیانی	کـــول
آخوندملاغلام	۲	۲	۲۵	—	میربیک، سربندی	جزوتحویلی محمدکیخا وغمی پاگوی میربیک گرگ وملاعلی
علی آبادسید	۲۱	۹	۱۹۸	۵۰	سیدعلی	——
علی آبادزاهدان	۹	۳	۷۶	—	میرقاسم	شیخ ، تیلر ، سنچولی
علیاکبرشاره یک	۳	۱	۲۷	—	ابراهیمدهباشـــی حوتیـــغ	حوتیغ وخضـــری
علی اکبرشاره دو	۳	۳	۴۰	۲۴	پردلخان،سربندی	گرگ ، شهرباری ،راز
علی اکبرشاره سه	۱	—	۸	—	جزوچلنگ	میرشکـــار
الری (علیاری)	۲	۱	۹	—	محمدحیدرخراط	ملاشاهی،کجه‌کمبل برخی‌درخیمه‌هـــای پتوئی زندگی میکردند.
الـهی	۵	۱	۳۲	—	غلامشهریاری	شهریاری وزور
اللهصوفی۱	۳	۱	۲۶	۶	جزوچلنگ	خضری ، میرشکار
اللهصوفی شماره ۲	—	۵	۳۴	—	محمدمهدی،کیخا	زور ،بیلر ،کمالی،اللهصوفی
اللهآباد	۸	۲	۶۴	۲۰	ارباب حیدر	کیخا وراز
علی جعفر	۴	—	—	—	جزوجزنیگ	کشته متعلق به‌جزینک
آس	۴	۱	۶۰	—	غلامتمرآبادی،مسگر	راهدار ، گلـــوی
آس قاضی	۳	—	۱۸	۶	تاجمحمد ،پیری	پیـــری
آواز	۳	—	۲۴	—	فقیرمحمد ،خمـــر	آوازی
بجادر	۳	—	۳۵	—	نواسخان ،گورگیج حیدرعلی،ناهروئی	یک پاکوزیرنظرحیدرعلیازشریف آباد رخشانی گزمه (بلوچی)
باغک	۶	۱	۴۴	۵	محمد ،کیخا	زور

شهرستـــان

نام دهکده	پاگوی		تعداد خانوار		نام کدخدا	قبایل موجود
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		
بهرام آباد	۲۴	–	۱۴۴	۳۶	تاج محمد کول	سرگزی،کول – نیمی از محصول مربوط بدولت ونیمی مربوط بکدخدا در مقابل دوسوار
بخته ای	۶	–	۹۴	–	حیدرعلیخان ناهروئی	بخته ای،زور ،دلارامی
بالاخانه	۱۰	۲	۷۶	۳۰	محمدمهدی کیخا	سرگزی وکیخا
بولائی	۱۲	۳	۱۶۰	–	آغائی میرویس	میرویس ،سید،جر ،ابول
بزی	۳	۳	۶۰	–	خانی جوتیغ	بــزی
بنجار	۳۰	۱۰	۵۲۴	–	میرا میربن میرعباس	خمر ،سندگل ،غده ومیر
برج افغان	۸	۳	۱۱۲	–	شیرعلیخان سنجرانی	حاجی رئیس،میر ،غلجه ای
برج محمدخان	۲	–	۱۴	–	تاج محمدکول	کریمکشته ، حیدری ،زور
برج سربند	۴	–	۲۴	۱۴	محمدمحسن خان شهرکی	شهرکی
چاه نیمه	۶	۱	۱۸	۵	صفربلوچ	از پنج پاگوی فارسی زبان فقط سه پاگووی درآن زندگی میکنندبقیه درکفتارگیاند.
چارخمی	۲	–	۱۲	۸	جزوحسین آبادفلفلی	فلفلی
چلنک	۳	۴	۲۰۰	–	درویش، میرشکار	میرشکار ، راهدار ، سربندی
چنگ مرغو	۳	–	۳۲	–	غلامشاه ، شهرکی	شهرکی ،پودنه
درگی	۲	۲	۲۰۰	–	دادشاه ، ارباب	پنجکا ،ارباب – زمین مرتفع است بنابراین مردمدرشیطان وده میرزا کشته گری میکنند
دادی	۲۰	۱۰	۲۶۰	۶۴	فقیر ، خمر	غروت خوار – خمر – سوداگر – دکاندار ومسگر
دولت آباد	–	۳۰	۲۴۰	۱۰۰	پردلخان، سربندی	سربندی، جاگیر
ده امیر	۳	–	۱۸	۵	جزوابراهیم آباد	نوری ، پیری
ده عسگری	۶	–	۸۶	–	حیدرعلیخان،ناروئی	گزمه ،ناروئی(لشگریان بلوچ)
ده ارباب	۱۵	۵	۲۱۰	–	علی اکبرارباب عسگری	میروارباب
ده درانی.	۱	–	۱۲	–	سردار سعیدخان شواب	ناروئی،کریمدادزئی(بلوچ)
ده دهباشی	۴	۱	۶۲	–	جزوسدکی	شهریاری(غلجه ای)
ده درویش	–	۳	۲۶	–	سیدحاجی	سید(جزوگوری)ومیر
دشتک	۶	۲	۵۰	–	–	کندوری، شهرکی
ده گزمه	۱	–	۹	–	جزوشریف آباد	گزمه
ده کرک ۱	۴	–	۴۰	–	میرزا حیدر ،تاینی	کول

شهرستـــــان

نام دهکــده	پاکــوی		تعداد دخانوار		نا مکدخـــدا	قبایل موجـــــود
	عملی	مخروبه	کشتکار	غیرکشتکار		
ده کرگ ۲	۲	-	۹	-	کرگ علی،کرگ	کـــرگ
دهحاجی	-	۱۵	۱۱۰	-	علی‌اکبرسراوانی	سراوانی، دهمرده
دهخان ۱	۳	-	۱۸	۸	محمدکیخا	راهدار، غده (کده)
دهخان ۲	۳/۵	۱	۴۲	-	سعداله،میرشکار	زور، میرشکـار
دهخضری	۳	۱	۲۶	۹	جزوچلنگ	خضری ، میرشکار
دهکاکـر	۱	-	۹	-	جزوخواجه‌احمد	زردازئی(فغان؟)کاکـر
دهگـــری	۴	-	۲۱	-	جزوبنجار	اورمگ زئی(خرماگئی)یا هرمزی ؟
دهخالقداد	۸	۶	۸۴	۳۲	سیدعلی	ـــــ
دهکول جنوب غربی	۱۵	-	۹۰	۳۵	تاج‌محمدکول	کول (درجنوب غربی‌نصرت آباد)
دهکول شمالشرقی	۱۱	۲	۱۰۰	-	محمدمهدی کیخا	کول ،اوکاتی
دهخان محمد	۴	-	۲۸	-	تاجمحمدکول	جزوحلال آباد
دهکنــــدل	۳	-	۳۰	-	جزوخواجه‌احمد	رخشانی،کاشانی،گرگیج
دهابراهیـم	۲	۱	۱۶	-	پردلخان، سربـندی	سربـنـدی
دهپیـــران	۵	۲	۶۴	-	محمدمهدی کیخا	زور،بیلر،کامهواله‌صوفی
دهپودنـــه	۳	-	۱۸	-	پردلخان سربندی	پودنـــه
دهمشهدی سارنگ	۲	-	۲۲	-	امیردهباشی‌جوتیغ	شیـــخ
دهنـــو	۲	-	۱۰	-	محمدحیدر،سیاهسر	سیاهســـر
دهمیـــرزا	۳	-	۱۸	۵	تاجمحمدکول	میرزا
دهنواب (خان)	۹	۳	۸۰	-	نواب‌خان،گرگیج	گرگیج،شهرستانی،راشکـی
دهجعفـــری	۱	۱	۱۴	۶	غلام‌سدکی	شهریاری، سندگل
دهدیوانه ۱	۴	۱	۳۲	۹	محمدکیخا	دیوانه‌وسرحدی (بلوچ)
دهرسـول	۲	-	۱۲	۴	غلام‌شهریاری	رسول زئی(بلوچ یا براهوئی)
دهشیخ۱	۳	-	۱۸	۹	فقیرخمر	شیـــخ
دهدیوانه ۲	۳	۱	۲۶	۶	غلامحیدرجمالزئی	دیوانـــه
دهشیخ ۲	۲	۱	۲۲	-	جزودادی	خمر ، شیخویسی
دهسیاهسر ۱	۳	۱	۲۶	۹	غلامشاهباز خمر	خمر ، سیاهســر
دهسیاهسر ۲	۳	۱	۳۰	-	احمدخان نهتانی	ملاشاهی وپیـــری
دهفتحاله	۵	-	۳۰	۸	محمدحیدرخراط	سیاهسر ، سرگزی
گوری۱	۱۲	۵	۱۰۲	۵۶	میردهباشی حوتیغ	حوتیغ وسیـــد
گوری ۲	-	۱۷	۱۰۲	-	سیدحاجی	ـــــ

شهرستـــــان

نام دهکـــده	پاگـــوی		تعداد دخانوار		نامکدخـــدا	قبایل موجـــــود
	ملکی	تیول	کشتکار	غیر کشتکار		
ده‌گزبور	۹	۳	۷۵	–	علیمرادبندانی	ده‌مرده،شیخویسی، بندانی
ده‌غلامعلی	۴	۱	۵۲	–	میـرمرتضی عرب	عرب ، دل آرامی
ده‌غلامخان	۳	–	۴۶	–	جزوشریف‌آباد	کرگیج، عیدوزئی(ماماسنی)
حمزه‌آباد	۳	–	۱۸	۶	جزوسه‌کوهه	ده‌والی سه‌کوهه
ده‌حسین آبادی	۴	۱	۳۰	۹	جزوواصلان	ده‌والی واصلان
ده‌حسین عبدالله	۱	–	۱۶	–	سعداله‌میرشکار	میرشکار
ده‌حسین‌آبادپلپلی	۶	–	۴۸	۲۸	مرادی پلپلی	پلپلی(فلفلی) ، سراوانی
حسین آبادشهر	۴۰	۱۴	۵۰۰	–	محمدمهدی‌کیخـــا و محمدحیدرخراط	خراط ، کیخا ،سیاه‌سر ،سرگزی، هتله (جات)
ده‌حسینـــا	۷	–	۶۶	–	حسینا ،سرحدی‌بلوچ	زور ، سرحدی
ده‌حسین رئیس	۳	–	۲۶	–	پردلخان سربندی	غده (کده)
ده‌حسن جعفر	۳	۱	۲۶	۷	غلام‌سکرتمرآبادی	راهـدار
ده‌حسین باقر	۱/۵	–	۱۹	–	محمدکیخا	شهریاری ، راهدار
ده‌حسین خان	–	۲	۱۳	–	سعیدخان ناروئی	زردازئی(افغانی؟)
ده‌حسین مشهدی	۳	–	۲۶	–	سعداله‌میرشکار	میرشکار ، راهدار
ده‌حسین محمد	۲	–	۲۰	–	دراختیارناظروالی	گورگیـــج
ابراهیم‌آباد	۸	۱	۵۴	۴۰	سیفعلی‌سربندی	نوری وپیـری
ابراهیم‌کچال(کچول)	۱	۱	۱۴	–	جزوچلنگ	بریجی(افغان)
اسماعیل قنبر	۷	۳	۶۶	۱۸	علی شهریاری	راهدار ، شهریاری
ابراهیم‌محمدی	۲	–	۱۸	–	حاجی‌جان قاینی	محمـدی
ده‌عیسی	۶	–	۷۲	–	محمداکرم ،ساگزئی افغـــــــان	راز ، پنجکـا
اسکل	–	۲۵	۲۰۵	–	میرامیر (میرعباس)	کلوی،جات ،ته‌کور ،پنجکا ،میر
ده‌عزت	۲	–	۱۴	–	سردارسعیدخان، نـــواب	گورگیج، اله‌دو
ده‌جبار (۱)	۵	۱	۳۳	–	میرامیر (میرعباس)	سندگل ،زور
ده‌جهانگیر (۱)	۴	۱	۲۴	–	= = =	پنجکا ـ آهنگـر
جنابی(۲)جانی؟	۵	۴	۱۱۶	–	امیرجهانگیربامری	بامری(بلوچ) ،دل آرامی
جلالئی(ژاله‌ای)	۷	–	۴۲	۱۰	محمدعلی سیاه‌سر	غروت‌خوار ،دل‌آرامی،حوتیغ ،سیاه‌سر الـــری
جلال آباد	–	–	۸	–	—	کریم‌کشته ،حیدری،زور

شهرستـــــــان

نام دهکـــده	باکـــوی		تعداد خانوار		نام کدخـــدا	قبایل موجـــــود
	عملی	مخروبه	ساکن	غیر ساکن		
جمال آباد	۸	۲	۶۴	۱۶	علی‌اکبرگلوی	راهدار، گلوی
جوتیغ	–	۴	۲۴	۸	محمدمهدی جوتیغ	سیاه‌سر، جوتیغ
جوبخش	–	۸	۴۸	۳۰	ناظروالی سیستان	غده، شهریاری، میرشکار
جمال	۱	–	۵	–	جزوبزی	بـــزی
جزینک	۲۱	۱۵	۲۱۶	۸۰	تاج‌محمدکول	رامرودی(رئیس)شهرک، کول
قلعه‌باز (قند)ازتوابع تنـدروک	۹	۲	۶۶	–	علیمرادسیاه‌سر	سیاه‌سروبلوچ
قلعه‌کهنه	۳۰	۱۰	۲۴۰	۷۰	سیدعلی	—
قلعه‌نو	۲۵	۸	۳۰۰	–	سیدمحمد	—
قلعه‌نو (نو وکهنه)	۱۳	۲	۱۶۰	–	محمدمهدی کیخا	درطرف گزبوروبوله‌ای،سندگل،کیخا پنحکـــا
خدنگ (نووکهنه)	۱۴	۱	۱۳۰	–	سلطان میرحسین‌عرب	عرب، بارانی،پیری،خاک سفیدی
خمـــک	۱۲	۵	۱۰۲	۴۵	مهدیخان قزاق	سیاه‌سر،شهرکی،کول، پیـــری
خمر (فراری)	۱۰	۱	۶۸	۱۸	مرادی، خمر	شیخویسی، خمـــر
کچیان	۱۷	۱	۲۶۰	–	درویشخان،کیانی	سرگزی، دل آرامی
خواجه‌احمد	۵	۴	۸۰	–	سعیدخان نواب – سـردار	ناروئی، راشکـــی
خداداد	۱	–	۱۲	۲	میرجعفرخان‌سربندی	شهریاری، تیلر، سربندی
کنـــک	۸	۱	۵۴	۲۰	جزوحـــزنیک	بادری، خلیلی
کوشه (شیب)	۱۴	۶	۱۲۰	۸۰	میرجعفرسربندی	شهریاری، تیلر، سربندی
کوشه (بالا)	۸	۲	۶۰	۴۵	شیرمحمدخان‌شبزئی	سرگزی، غلجه‌ای
کپولـــک	۵	–	۳۰	–	جزوقلعه‌کهنه	—
کربلائی حسین	۳	–	۱۸	۵	حاجی‌محمدعلی‌سیاه‌سر	سیاه‌ســر
کربلائی	۴	–	۲۴	۸	میربیک سربندی	سربندی،کریم کشته
کر بساسک	۴	۲	۳۶	۵	شیخ رضاکیخا	سیاه‌سر، کیخـــا
کرمـــی	۳	–	۱۸	۶	علی شهریاری	شهریـــاری
قاسم‌آباد	۱۲	۵	۱۸۰	–	میرقاسم	ملا، میر، پنحکا
کلوخـــی	۴	–	۳۰	–	جهانگیرخان‌مرادقلی	مرادقلـــــی
کـــود	۱۰	۷	۱۷۵	–	میربیک خمر	پتی پشم (جات ؟)شیخنوری، پیری
کلبعلی	۴	۲	۵۸	–	جان‌محمدپتی پشم	کلبعلی، پتی پشـــم
کمـــک	۱۱	۱	۲۰۰	۶۰	محمدجان‌خان‌قزاق	—
کربلائی اصغر	۶	۲	۵۴	–	میرقاسم	بیلر، مرادقلـــی

نام دهکده	پاکوی		تعداد خانوار		نام کدخدا	قبایل موجود
	دایمی	موقتی	زمستانی	تابستانی		
کفتارگی	۴	۱	۳۴	—	نورمحمدشیخ حسینی	شیخحسینی(بلوچ)فارسی زبان
کمالی	۱۰	۱	۶۸	۲۲	مهدی بندانی	جر،کمالی، بندانی
لالو	—	—	—	—	—	خالی ازسکنه
لف	۶	۴	۴۸	۲۲	جزودادی	شاهداد،خمر، غروت خوار
لوتک	۷	۲	۵۶	۳۴	پردلخان سربندی	پیری، خلیلی،سیاه سر
لطف اله	۷	۱	۱۸	—	جزوده حسینا	سرحدی، زور
ملک حیدری	۲	۷	۷۲	—	میرشیرمیر	شیخنوری، میر، جوتیغ
منصوری	۵	۲	۸۴	—	مرادی فلفلی	راهدار، پودنه ،زور
میرزا غلام	۱۰	۳	۷۵	—	میرزا اوره اوکاتی	اوکاتی، سلیمانی
محمدآباد	۱۶	—	۹۶	۴۴	میردرویش سید	سرگزی، نوری، پیری
محمداعظم	۴	۱	۵۲	۱۱	محمدعظیم میرشکار	گلوی(جات)
محمددادی	۲	—	۱۸	—	میرقاسم میر	جوتیغ
محمدخان	۵	۱	۵۰	—	محمدخان شیخحسینی	شیخحسین، گزمه ،گرگیج(بلوچی)
محمدسفر	۱۰	۲	۸۰	—	محمدامیرخان جمالزئی	جمالزئی(بلوچ) ،غده
محمدشاه اکرم	۵	۱	۱۰۷	—	جزوشریف آباد	عسکری،گزمه ،ناروئی(بلوچی)
ملاعبدالله	۳	—	۳۲	—	ملاعبداله شیخ	ملا،شیخ، سندگل
ملاعلی	۸	۲	۷۰	—	غلام ملاعلی	گلوی(جات) سندگل
ملارشید	۲	—	۲۰	—	ملارشیدکاشانی	کاشانی،عیدوزئی(بلوچی)
ملارستم	—	۱	۸	—	ملارستم دل آرامی	دل آرامی
محمداکرم	—	—	۲۲	—	محمداکرم ساق زئی افغان	ساکزئی(ساق زئی)
نیکرد	۳	—	۵۰	—	درویش زور	زور، میرشکار
نصیرآباد خوجه	۱۰	۲	۷۶	۲۵	خوجه پودنه	پودنه، درنی
نصیرآباد سید	۵	۲	۴۲	۱۴	میرمحمدسید	سیاه سر، سنجولی
نیازبیک	۷	—	۵۲	—	میرشیرمیر	جوتیغ، کرد، مرادقلی
نورمحمدکوهی	۳	—	۲۷	—	جزوشریف آباد	رخشانی، بلوچ
نهور	۴	—	۳۵	—	غلامعلی آهنگر	شهرکی، آهنگر
نورمحمد	۱	—	۱۰	—	نورمحمدقاینی	مغرب نصرت آباد
نواب	۴	۲	۶۴	—	دادی، جات	جات (براج)با نراجیمعنیقانونشکن
بیرداد	—	۱	۴۰	—	نواب خان گرگیج	یک پاگوی کشته گر، باقی
بلکی شیب	۷	۱	۵۰	۱۱	سیدعلی	شهرکی

نام دهکده	پاگوی		تعداد خانوار		نام کدخدا	قبایل موجود
	غمی	تحویل	کشته‌گر	غیر کشته‌گر		
پلگی بالا	۸	–	۴۸	۱۶	سیدعلی	—
پشت دشت	۶	۲	۵۲	۲۲	محمدغلام‌علیخان	کیخا ، پلپلی(فلفلی)
راهدار	۱۲	۱	۸۶	–	حمزه‌راهدار	راهدار ، کمالی
رستمانی	۳	۱	۵۰	–	آغاجان دهباشی	سنچولی، دهباشی
سدکی	۶	۲	۵۲	۳۲	غلام‌شهریاری	شهریاری،غلجه‌ای(افغان)
شهریاری	۴	۱	۳۶	–	حاجی‌ذامن قاینی پیشکار	شهریاری، راهدار
شمس‌آباد	۶	–	۶	–	جزوعلی‌آباد	–
شهرستان	۷	–	۹۴	–	اکبرخان ،گرگیج	کیال(حاتم) راشکی،ده‌مرده
شاهرخ	۱	–	۱۲	–	جزوچلنگ	میرشکاروغیره
شاهیان	۳	–	۱۴	–	محمدحیدرخراط	ملاشاهی
شریف‌آباد	۱۲	۵	۲۶۰	–	حیدرعلی ناروئی	سندگل،گزمه (بلوچ)میرشکار ،پتی‌پشم
شاهگل	۲	۱	۳۴	–	جزوشریف‌آباد	بریچی(افغان)
شهرک	۵	۱	۸۰	–	جزوجزینک	شهرک ،رامرودی وغیره
سفر	۲	–	۱۴	–	جزوپشت دشت	کیخا ،پلپلی
سعدإله	۲	۱	۱۲	–	مرادی پلپلی	پلپلی
سه‌قلعه	۵	۲	۵۴	–	عباس‌جهانگیربامری	مرادقلی، بامری
سه‌کوهه	۱۴	۶	۱۳۲	۸۰	پردلخان سربندی	سیاه‌سر ، خلیلی
سیاه‌خان	۲	–	۳۰	–	سیاه‌خان ناروئی	کاشانی وناروئی
سیاه‌مرد	۲	–	۷	–	سیاه‌مرد سرحدی (بلوچ)	سرحدی(بلوچ)
سنچولی	۹	۳	۷۸	۲۴	سیدرضا	سنچولی، نوری
شیردل یازینل	۴	–	۲۴	۸	شیردل سرحدی	راهدار ،سرحدی، بلوچ
صوفی	۳	–	۳۵	–	محمدامین جمالزئی	صوفی
سلیمان	۱	–	۲۰	–	سلیمان ناروئی	ناروئی(بلوچی)
سوخته	۱۰	۴	۸۴	۱۸	سیدعلی	–
شیطان	۴	۲	۴۵	–	میرجعفرسربندی	ارباب ، خارکوئی
صفدر	۴	۱	۳۲	۶	محمدحیدرخراط	میر
تقی	۵	۱	۳۸	۶	محمدمهدی کیخا	کیخا ، تقی
طاغذی	۸	۲	۶۴	۲۰	محمدمهدی کیخا	کیخا ، سرکزی
تاج محمدنوری	–	۵	۳۰	–	جزوجزینک	کول ،شهرکی، رامرودی
تیلر	۳	۱	۳۶	–	پردلخان سربندی	تیلر

شهرستــــــا ن

نا م دهکـــده	پا کــوی		تعدا دخا نوا ر		نا مکدخـــدا	قبا یل موجـــــود
	عملی	تخمینی	کشتکار	غیر کشتکار		
تلفک	۳	–	۲۵	–	درویش خمر	با را نی،خمر
توتی	۱۵	۵	۲۱۰	–	محمدکیخا	کیخا ، را هدا ر ، زور
تمرآ با د	۱۰	۲	۷۸	۲۸	غلام‌مسگر	غروت خوا ر ،را هدا ر ،کته‌لوک
وا صلان	۲۰	۱۰	۱۸۰	۴۰	جها نگیرخا ن	پیری،قزا ق ،شهرکی،سیا هسروغیره
ورما ل	۲۰	۵	۱۶۰	۷۲	محمدغلام‌علی‌کیخا	کیخا ،جا ت ،شهرکی
یا رمحمد	۴	۲	۳۶	۵	شیخرضا ،سیا هسر	سیا هســر
زا هدا ن	۳	۲	۶۵	–	محمدشریف‌خا ن نوتا نــی	پنجکا ـ نوتا نی(نهتا نی)
زینل دا دی	۳	۱	۲۶	–	جزوا سمعیل قنبر (یا ا سمعیل خمر ؟)	را هدا ر ، میرشکا ر
زینل قا سم	۱	۱	۱۴	۶	سیددا ودسید	بزی
زیا رت‌جا ه	۲	–	۱۲	۴	میرمهدی قزا ق	جوتیغ
ذوا لفقا ری	۳	–	۱۸	۴	–	–
زبردست‌خا ن	۱	–	۱۳	–	زبردست‌خان‌گرگیج	گرگیـــج
زما ن خا ن	۱	–	۲۰	–	نوا ب خا ن گرگیج	گرگیج، شهرستا نی
زیا رت‌بی‌بی دوست	–	۳	۳۰	–	میرقا سم‌گرگیج	ا وقا ف زیا رت
جمع کل :	۱۲۳۴·	۴۳۴/۵	۱۳۷۸۷	۱۸۳۵		

نام دهکده	ابواب جمعی	باگو			تعداد خانوار		نام کدخدا	قبایل موجود
		غمی	تحویل	کلگیر	کشته کر	غیر کشته‌گر		
عباس جعفر	پلکی	۱	–	۱	۱۸	–	عباس جعفر غروت خوار	غروت خوار سراوانی
عباس رامرودی	برج میرگل	۹	–	۴	۹۲	–	شیردل، سراوانی	پودنه ورامرودی
	سیادک	۱	–	۱	۱۱	–	آغاجان	
آخوند	سیادک	۲	۱	–	۲۵	–	محمدحسن، پهلوان	پهلوان
اکبرجنبار	ده دوست محمد	۱/۵	–	۱	۱۳	–	اکبرجنبار، سیاهک	جوتیغ، سیاهک
علیان	جهان آباد	۱	–	–	۱۲	–	علیان، باحوزئی	باحوزئی
الله داد	–	–	–	–	–	–	–	غیرمسکونی
علی	جهان آباد	۱	–	۳	۱۸	–	کدخدائی جهان آباد	عرب وگزمه
علی خان	ده دوست محمد	۱	۱	۲	۲۰	–	یوسف اسلام، بریج	سارانی، محمدزئی
علی عیسی	= = =	۱	–	–	۷	–	حزو ده دوست محمد	رخشانی
علی جان	جهان آباد	۳	–	۲	۳۲	–	علی جان، خمر	خمروشهرکی (فارسی زبان)
علی جنگی	–	–	–	–	–	–	غیرمسکونی	
علی مردان	نور محمد	۱	–	۲	۱۶	۶	نور محمد، سارانی	کاشانی، زهروزئی (بلوچ)
امیر	دوست محمد	۱	–	۲	۱۶	–	حزو دوست محمد	میرشکاروخوکاری (بلوچ)
امیرگرگین	جهان آباد	۲	–	۱	۲۵	۸	امیرگرگین	ده‌برده
امیرشاهگل	سیادک	۲	۱	۲	۷۲	–	امیرغلجه‌ای	غلجه‌ای (افغان) صیادوسارانی
اصغر	سیادک	۱	–	–	۹	–	اصغر سندگل	سندگل (فارسی زبان)
عطا محمد	سیادک	۱	–	۲	۱۹	–	عطا بهمدی	بهمدی (بامری بلوچ) سیاهسر (فارسی زبان)
آزاد	ده دوست محمد	۱	–	۳	۱۲	–	آزاد دهری ده زری	ده زری (بلوچ)
آزرو	جهان آباد	۱	–	۱	۸	–	آزرو، نوتانی	نوتانی (بلوچ)
برج میرگل	برج میرگل	۴۰	۸	۴۰	۲۵۰	۱۹	شیردل سارانی	سارانی، ارجنی (جات) بزی، گرگ
بزی (۱)	=	۵	–	۲	۶۶	۲	= =	بزی (فارسی زبان)
بزی (۲)	=	–	–	–	–	–	غیرمسکونی	
چکل (کریم کشته)	=	۲	۱	–	۳۲	–	شیردل سارانی	کریم کشته
چاری	جهان آباد	۲	–	۳	۱۱	–	جان محمد سنچولی	چاری (فارسی زبان)
ده دوست محمد		۱۴	۱۲	۱۰	۶۷۶	۲۰	دوست محمد سارانی	شامل دهکده کندو وده مختار و طوایف بسیار
دولت آباد (مع شیخ)	—	۶	۱	۲	۶۴	۲۰	تاج محمد کول	هشت خانوار ده کیانی و باقی: کول، پودنه (فارسی زبان) شیخ ویسی.
ویسی قدیم	—	–	–	–	۱۶	۳	–	که حدود ا صد گز فاصله دارد. کول و شیخ ویسی

نام دهکده	ابوابجمعی	پاگو: غمی	پاگو: تحویل	پاگو: کلگیر	تعداد دخانوار: کشته‌گر	تعداد دخانوار: غیر کشتمگر	نام کدخدا	قبایل موجود
درویش محمد	پده‌ای	۱	۱	۱	۲۸	–	کدخدای کتمک	شیخ وسراوانی
مخیره	جهان آباد	۵	۱	۱	۶۵	–	جانمحمدفخیره	ده مرده ،فخیره (فارسی‌زبان) میش مست (جات)
فقیر	دوست محمد	۱	–	۱	۱۰	۵	جزودوست محمد	سارانی
فقیران	برج‌میرگل	۳	–	۱	۳۵	۳	جزوبرج‌میرگل	فقیران (فارسی دوست)
فقیرمحمد	دوست محمد	–	۲	–	۲۶	–	جزودوست محمد	پودنه (فارسی‌زبان)
فخیره	دوست محمد	۱	–	۲	۲۲	–	مشهدی علی	فخیره (فارسی زبان)
قجر	پلکی	۱	–	۲	۱۳	–	جزوپلکی	بوری(بلوچیاجات ؟)
گزمه	جهان آباد	۳	–	۲	۱۶	–	غلامشاه‌جوتیغ	جوتیغ وگزمه (فارسی‌زبان)
گزمه‌برجی	پوکک	۱	۱	–	۳۸	–	سادات علی‌آباد	زوری(جات)ومرادقلی (فارسی‌زبان)
گزمه‌زینل	پوکک	۲	–	۱	۲۴	–	سیدعلی	گزمه (فارسی‌زبان)
کنگوزار	–	–	–	–	–	–	غیرمسکونی	
غلامدادی(دشتی)	جهان آباد	۳	–	۴	۲۴	–	غلامدادی دشتی	بزی،جوتیغ وگزمه (فارسی‌زبان)
گلزاراکم	نورمحمد	۲	–	۲	۱۹	۲	نورمحمد (تهیکه‌دار)	رخشانی(بلوچ)سارانی
قرقری	قرقری	۸	–	۶	۸۵	–	آقاخان سربندی	سیاه‌سر ،بزی،جوتیغ وسربندی
غلامخان (۱)	سیادک	–	۱	–	۱۶	–	شاهگل شهرکی	شهرکی، عطیه‌به‌شمس‌الدین‌شهرکی
غلامخان (۲)	دوست محمد	۱	۱	۱	۱۱	۵	جزودوست محمد	جایگاه‌همسردوستمحمدسارانی
گل بیک	جهان آباد	۱	۱	۱	۲۰	–	گل بیک مفرزائی	مفرزئی وسرحدی(بلوچ)

نام دهکده	ابواب جمعی	پاکو			تعداد خانوار		نام کدخدا	قبایل موجود
		غمی	تحویل	کلکیر	کشته کر	غیر کشتکر		
گل شاه	دوست محمد	۱	–	۲	۱۸	–	گلشاه ناروئی	ناروئی(بلوچ)شیرزئی(بلوچ) الله داد (فارسی‌زبان)
گل‌محمد	پده‌ئی	۱	–	۱	۲۰	–	گل محمدشیخ	شیخ (جات) معروف بفارسی‌زبان
حاجی	حاجی	۱۰	۲	۴	۱۰۴	–	علی‌اکبرنجاری	سارانی،چیت بند (فارسی‌زبان)
حاجی خمر (۱)	دوستمحمد	۱۰	۲	۳	۸۰	۵	حاجی خمر	ناروئی ،شیرزائی(بلوچ) الله داد
حاجی خمر (۲)	–	–	–	–	–	–	غیرمسکونی	
حاجی کریم	خمک	۲	–	–	۳۰	–	حاجی کریم ،علی‌احمد	علی احمد (فارسی دان)شاملی ۷ یا ۱۸ خانوار گودار
حسن حسینی	جهان‌آباد	۱	۱	۱	۱۳	–	حسن گزمه	دوخانوار بنام احمد ،گزمه (فارسی‌زبان)
حسن ابراهیم	سیادک	۲	۳	۳	۲۴	–	حسن،خاشی	خاشی (فارسی زبان)
حسین دلاور	سیادک	۱	–	–	۱۶	۳	حسین دلاورجوتیغ	جوتیغ (فارسی زبان) گل بچه (بلوچ)
حسین رحمان	–	–	–	–	–	–	غیرمسکونی	
حاجی	دوستمحمد	۱	–	–	۴۰	–	حاجی خمر	سارانی،چیت بند (فارسی‌زبان؟)
حسین علیخان	سیادک	۱	–	۱	۲۰	–	حسین‌علیخان	موتمن خرم ـ مردم‌خرم
ابراهیم‌محمدی	قرتری	۱	–	۳	۱۴	–	جزوقرتری	بزی، جوتیغ (فارسی‌زبان)
ابراهیم‌فقیر	ده‌دوستمحمد	۱	۱	۲	۹	–	ابراهیم‌فقیر	معتبرسارانی،مردم‌موراشی (بلوچ)
عیدو (۱)	سیادک	۱	–	۳	۲۲	–	جزوسیادک	رخشانی(بلوچ)
عیدو (۲)	جهان آباد	۱	–	–	۸	–	عیدوغط خیل	غط خیل،گندارنیزوجوددارند
عیسی خان	سیادک	–	–	۴	۹	–	عیسی‌خان‌پهلوان	پهلوان(فارسی‌زبان)
ابراهیم	ده‌دوستمحمد	۱	–	۳	۱۸	۱۳	ابراهیم‌براق زئی	رخشانی‌وبراق زئی(بلوچ)
عیسی لچووی	سیادک	۱	–	–	۸	–	عیسی لچووی	لچووی(درنزدیکی چاغی تاجیک ؟)

نام دهکده	ابوابجمعی	پاکو: غمی	پاکو: تحویل	پاکو: کلگیر	تعداد دخانوار: کشته‌کر	تعداد دخانوار: غیر کشتمکر	نام کدخدا	قبایل موجود
جان آباد	جان آباد	۸	۵	۱۰	۱۲۵	–	علی‌اکبر اوکاتی	عرب، خمر (اوکاتی فارسی‌زبان) ارجن (جات ؟)
جان آباد قدیم	–	–	–	–	–	–	غیر مسکونی	
جهانگیرخان	سیادک	۲	–	۳	۱۲	–	جهانگیر، ریگی	خیاری (فارسی‌زبان) ریگی (بلوچ
جنگیخو	سیادک	۱	–	۱	۱۴	–	جنگی‌خان سیاهک	شهرکی، سیاهک (فارسی‌زبان)
جان بیک	پوکک	۴	–	۱	۳۵	۷	جان بیک پهلوان	پهلوان (فارسی‌زبان)، سیدعلی
جان محمد	–	–	–	–	–	–	غیر مسکونی	
جمال الدین	سیادک	۳	–	–	۲۲	–	جمال‌الدین غلام کدگ	غلام کدگ
جمال	دوست محمد	۱	–	۷	۲۵	–	جمعه‌خان	سرگلزائی (فارسی‌زبان) زهروزئی (بلوچ)
جمال زینل موسی	دوست محمد	۳	–	۲	۳۵	–	زینل موسی	شیرزئی (بلوچ)
جمال گل	شیخویسی	۳	–	۲	۲۴	–	میردرویش شیخ ویسی	میرشکار، غروت‌خوار (فارسی‌زبان)
کنوز	–	–	–	–	–	–	غیر مسکونی	
کامخان	سیادک	۱	–	۱	۱۱	–	کامخان	کریمدادزئی (بلوچ)
خانسوری (۱)	پلکی	۱	–	۱	۱۸	–	جزوپلکی	خان سوری (فارسی‌زبان)
خانسوری (۲)	برج‌میرگل	۱	–	–	۹	–	جزوبرج‌میرگل	= =
خمک	دولت‌آباد	۱۰	۱۱	۵	۲۰۰	–	میرعلی‌اکبر	نایب‌تاج‌محمدکول، کول وخمر (فارسی‌زبان)
کربلائی گلزار	سیادک	–	–	–	۱۱	–	کربلائی گلزار	درسال ۵-۱۹۰۴ برای کشاورزی تشکیل شد
کرم	دولت‌آباد	۱	–	۲	۱۴	–	جزودولت‌آباد	شیرزئی، کریمدادزئی (بلوچ؟)
کریم‌کشته	دوست محمد	۷	۱	۲	۸۴	–	جزودوست محمد	کریم‌کشته، رابیب (فارسی‌زبان)
کری	–	–	–	–	–	–	غیر مسکونی	
کتمک	پده‌ئی	۵	–	۲	۲۸	۴	درمحمدسارانی	کرگ (فارسی‌زبان)، سارانی
کندل (۱)	بنجار	۲	۱	۱	۳۴	–	حاجی‌علی‌اکبر (بنجار)	جر، غروت‌خوار
کندل (۲)	جهان آباد	۱	–	۲	۱۳	–	کندل (رودینی)	رودینی (بلوچ)
قربانعلی (ریگ بازار)	=	۱	–	۲	۱۱	–	قربانعلی، مفرزئی	شهرکی (فارسی‌زبان) مفرزئی (بلوچ)
کرکی	خمک	۳	۱	–	۴۰	–	موسی‌علم‌ناروئی	ناروئی (بلوچ) فارسی‌زبان نامعلوم
لله	سیادک	۲	–	۳	۲۲	–	لله ملک زئی	ملک زئی (؟) شیخ‌حسین (بلوچ)
لشکران (۱)	=	۱	–	۲	۱۲	۳	لشکرخان	رودینی (بلوچ)
لشکران (۲)	پده‌ئی	۱	–	۲	۱۳	–	جزوپده‌ئی	میرشکار (فارسی‌زبان) سارانی

نام دهکده	ابواب جمعی	پاکو			تعداد خانوار		نام کدخدا	قبایل موجود
		غمی	تحویل	کلکیر	کشته کر	غیر کشتمگر		
ده لچوکریمداد	دوست محمد	–	–	–	۴	۲۳	جزودوست محمد	میرشکاروسارانی(فارسیزبان) ماککی(جات ؟)
پهلوان (۲)	–	–	–	–	۳	۸	–	–
لطفی	جهان آباد	۱	–	۱	۹	–	لطفی ده مرده	ده مرده (فارسیزبان)
ملکی	ملکی	۲	۱	–	۱۳	–	عبداله جمالزئی	جمالزئی(بلوچ)پهلوان (فارسیزبان)
مردان	شیخویسی	۲	–	۳	۱۲	–	ابراهیم شیخویسی	کیخا ،شیخویسی(فارسیزبان)
مارگو (۱)	پلگی	۲	–	۲	۲۰	–	جزوپلگی	سرکزی(فارسیزبان)ارجنی (جات)
مارگو (۲)	پلگی	۲	۱	–	۳۰	۶	= =	سندگل، دل آرامی(فارسیزبان)
ملک	–	–	–	–	–	–	غیر مسکونی	
میران(ملاعبداله)	دوست محمد	۳	۱	–	۲۸	۵	جزودوستمحمد	شیخ(فارسیدان)
میرزاخان	جان آباد	۴	–	۱	۳۹	–	میرزا خان مرادقلی	مرادقلی، بزی(فارسیدان)
محمدعبدالله	جان آباد	۱	–	۲	۱۴	–	عبدالهکریمکشته	کریمکشته (فارسیزبان)
محمد	پلگی	۱	–	۱	۱۶	۱	محمدگرگ	گرگ (فارسیزبان)
محمدرضا	دوست محمد	۱	–	۳	۱۴	۳	محمدرضا ساسولی	ماککی(جات)ساسولی(بلوچ یا براهوئی)
محمدقاسم	جان آباد	۱	۱	–	۲۰	–	جزوجان آباد	سندگل،محمدقاسم(فارسیزبان)
محمدسکندر	دوست محمد	۱	–	۴	۱۸	۴	محمدسکندررودینی	رودینی وریکی(بلوچ)
محمدجنگی	–	–	–	–	–	–	غیر مسکونی	
ملاحسین	ملاحسین	۲	۱	۲	۱۵	۱۶	غلامسراوانی	کیخا ،بزی(فارسیزبان)سراوانی
ملاحسین حاجی	ملاحسین	۶	۲	۶	۵۰	–	ملاحسین کیخا	غروت خوار ،میرشکار
ملادرمحمد	نورمحمد	۱	–	–	۸	–	نورمحمد	سارانی
مختار	شیخویسی	۲	–	–	۱۴	–	ابراهیمشیخویسی	گلوی،الهداد (فارسیزبانجات)
مری	قرقری	۱	–	۲	۸	–	جزوقرقری	اوکاتی(فارسیزبان)
منصورخان	سیادک	۱	–	–	۱۵	–	منصورخان	خروتی چل زئی(افغان)
محمدخان قلندر	سیادک	۲	–	۲	۱۵	–	محمدخان قلندر	رخشانی(بلوچ)
محراب	–	–	–	–	–	–	غیر مسکونی	
میربیک	میربیک	۳	۲	۱	۳	–	غفارقاینی	صیاد ،خمرتحویلی میر غفارقاینی
نجف	برجمیرگل	۱	–	۱	۹	–	جزوبرجمیرگل	خانسوری(فارسیزبان)
نوروز	پلگی	۲	۱	–	۹	–	نوروزغلجهای	غلجهای وفراهودیکرافغانها
نورمحمد (۱)	دوست محمد	۱	–	۲	۱۲	–	نورمحمدماککی	ماککی(جات)

نام دهکده	اسوا محمعی	ساکو			تعداد خانوار		نام کدخدا	قبایل موجود
		غمی	تحویل	کلگیر	کشته گر	غیر کشته گر		
نورمحمد (۲)	نورمحمد	۹	–	۳	۸۴	۴	نورمحمدسارانی	شیخ(فارسی‌زبان)محمودی(؟) سارانی
نیک محمد	سیادک	۱	–	–	۹	–	نیکمحمدعیسی‌زئی	عیسی‌زئی(بلوچ)
پده‌ئی	پده‌ئی	۹	۳	۵	۱۱۵	–	درمحمدسارانی	صیاد،گزمه،بزی(فارسی‌زبان) سارانی
پهلوان (۱)	پلگی	۲	۱	۱	۳۳	–	حزوپلگی	پهلوان (فارسی‌زبان)
پسندخان	سیادک	۲	–	۱	۲۲	–	پسندخان ماککی	ماککی(جات ؟)
پیران	پده‌ئی	۱۰	۴	۳	۹۶	۴	درمحمدسارانی و عباس پودنه	پودنه (جات)سارانی هرکدام دارای دوتحویلی
پلگی	پلگی	۱۰	۵	۶	۱۳۰	۱۵	محمدشریف سارانی	کرمی،شهرکی،شیخ نوری (فارسی‌زبان) سارانی
رحیمداد	دوست محمد	۲	۶	۲	۵۶	–	رحیمداد سارانی	صفرزئی(بلوچ)ارجنی(جات) سارانی
رسول خان	جان آباد	۱	۱	۱	۱۸	–	رسول خان بیلر	بیلر (جات)
رستم	سیادک	۱	–	۱	۱۱	۱	آهن ده‌مرده	کریمکشته (فارسی‌زبان)ده‌مرده
صفرمراد	سیادک	۲	–	–	۲۷	–	صفرمراد	ولی دادزئی(؟)
صفرزئی	جان آباد	۳	–	۲	۲۸	–	نورمحمدصفرزئی	صفرزئی(بلوچ؟)
صفر	دولت آباد	۱	–	۳	۱۶	–	جزودولت آباد	سندگل، صیاد (فارسی‌زبان)
صیاد	سیادک	۱۱	–	۶	۱۱۲	–	جانی صیاد	صیاد (فارسی‌زبان)
سیادک	سیادک	۹	۵	۱۰	۱۰۵	–	خان جهان خان	سنجرانی،رخشانی(بلوچ)ده‌مرده
سیدعلیشاه	سیادک	۱	–	۲	۱۴	–	سیدعلیشاه	خاشی(فارسی‌زبان)
سکندر	برج‌میرگل	۲	۱	–	۲۴	–	جزوبرج‌میرگل	پهلوان (فارسی‌زبان)
شهاب خان	–	–	–	–	–	–	غیرمسکونی	
صاحب خان (۱)	دوست محمد	۱	–	–	۸	–	صاحب خان ناروئی	ناروئی(بلوچ)
صاحب خان (۲)	سیادک	۳	–	–	۳۲	–	صاحب خان	پهلوان (فارسی‌زبان)
شاهدوست	دوست محمد	۱	۱	۱	۲۰	–	شاهدوست دوری	دوری(زمین داوری ؟)
شاهدوست عالم	دوست محمد	۳	–	۱	۹	–	شاهدوست عالم	سارانی،ده‌مرده
شاهگل	برج میرگل	–	۲	۲	۲۰	۲۵	شاهگل مرادقلی	شیرزئی(بلوچ؟)مرادقلی (فارسی‌زبان)
شاهرخ	جان آباد	۱	–	۱	۹	–	شاهرخ‌شهرکی	مرادقلی،شهرکی(فارسی‌زبان)
شمس الدین	سیادک	۱۱	–	۳	۱۲۴	–	شمس الدین خان	سنجرانی،پهلوان ،میر (فارسی زبان)
سرگزی	سیادک	۲	۱	–	۲۶	–	علی‌اکبرسرگزی	سرگزی(؟)ارجنی(جات ؟)
شاهمراد	سیادک	۲	–	۲	۱۸	–	شاهمراد	عالمخیل(؟)گلوی(جات ؟)

نا مدهکده	ا بوا بجمعی	پا کـــو			تعدا دخانوا ر		نا مکدخـــدا	قـبا یل موجـود
		غمی	تحویل	کلکیر	کشته کر	غیر کشته کر		
شهرکی	پلکی	۶	۱	۳	۲۸	–	مردا ن شهرکی	شهرکی،بزی(فا رسی‌زبا ن)
شریف (۱)	دولت آبا د	۱	–	۱	۱۰	–	شریف وا زدری	وا زدری (فا رسی‌زبا ن)
شریف (۲)	–	–	–	–	–	–	غیر مسکونی	
سا را نی (۱)	جا ن آبا د	۱	–	۲	۲۲	–	حسین محمدشیخ	شیخ(فا رسی‌زبا ن)سا را نی
سا را نی (۲)	دوستمحمد	۲	–	۳	۱۸	–	غلامسا را نی	سا را نی
سندگل	–	–	–	–	–	–	غیر مسکونی	
شیخویس	شیخویسی	۷	۲	–	۸۷	۴	ا برا هیم‌شیخویسی	شیخویسی وچها رخانوا ده
شیخ	–	–	–	–	–	–	غیر مسکونی	
شیرمحمد (۱)	پلکی	۱	–	۱	۱۹	–	شیرمحمدگمشادزهی	گمشا دزئی(بلوچ سرحدی)
سنکو (۱)	علی‌اکبربنجاری	۱	–	۲	۱۸	–	عا لم‌کری	کری(فا رسی‌زبا ن)
سنکو (۲)	–	–	–	–	–	–	غیر مسکونی	
سهرا ب (۱)	دوستمحمد	۱	–	۲	۱۵	–	سهرا بخا ن	ا حبا ری(بلوچ،ما ما سنی؟)
سهرا ب (۲)	سیا دک	۱	–	۱	۱۲	–	کریمدادمیاندادزئی	مفرزئی(بلوچ؟)میا ندا دزئی
ده سرخ	–	–	–	–	–	–	غیر مسکونی	
شا هسوا ر	دولت آبا د	۲	–	–	۲۰	۴	شا هسوا ر	میرشکا ر ،بزی(فا رسی‌زبا ن)
شیرمحمد (۲)	برجا فغا ن	۱	–	۲	۱۵	–	شیرمحمدسنچولی	سنچولی(فا رسی‌زبا ن)ا رجنی (جـا ت)
سرفرا زخا ن	برجا فغا ن	۱	–	۲	۲۰	۲	سرفرا زخان شهرکی	پهلوا ن وشهرکی(فا رسی‌زبا ن)
سدکی	خمک	۱	–	۱	۱۸	–	تا جمحمدسا را نی	سا را نی
تا ج محمد (۱)	دوست محمد	۳	۱	–	۲۰	–	جزودوست محمد	سرگزی(فا رسی‌زبا ن)سا را نی
تا ج محمد (۲)	" "	۱	–	۲	۱۱	–	تا جمحمدسا سولی	سا سولی،رخشا نی(بلوچ)
طاوس	دوست محمد	–	–	–	–	–	غیر مسکونی	
یا رمحمد (۱)	سیا دک	۸	–	۹	۹۲	–	یا رمحمد وازدری	وا ز دری،موسی‌زئی(بلوچ)صیاد
یا رمحمد (۲)	جا ن آبا د	۱	–	–	۸	–	یا رمحمدده مرده	ده مرده
یوسف (۱)	–	–	–	–	–	–	غیر مسکونی	
یوسف (۲)	جا ن آبا د	۱	–	–	۸	–	یوسف رودینی	رودینی(بلوچ)
ولی	دولت آبا د	۲	–	۱	۲۰	–	جزودولت آبا د	الـه‌دا د(جا ت)

	غمی	تحویلی	کلگیــــر	کشته‌گر	غیرکشته‌گر
میزان کل میان کنگی	۴۱۰/۵	۱۵۰	۳۲۲	۵۵۴۱	۲۳۲
میزان کل شهرستان	۱۲۳۴	۴۴۴/۵	–	۱۳۷۸۷	۱۸۳۵
جمع‌کل میزان منطقه‌ایرانی	۱۶۴۴/۵	۵۴۹/۵	۳۲۲	۱۹۳۲۸	۲۰۶۷

(درپاگوی های تحویلی،کلگیرها نیزبحساب آمده‌اند)

حدوداً مساحت زیرکشت ۲۱۹۴ پاکو = ۱۵۳۵۸۰ هکتــــار

مساحت زیرکشت ۳۲۲ کلگیر = ۵۰۰۰ هکتــــار

کل مساحت زیرکشت ۵-۱۹۰۴ = ۱۵۸۵۸۰ هکتار

= ۲۴۷۰۸ میل مربع

خلاصهٔ جمعیت خانواده‌ها درناحیهٔ کنگ

(۱) قبائل افغان

نام قبیله	کشته‌گر	غیرکشته‌گر
بارکزائی	۲۰	–
اچکزئی	۵۶	–
اسحاقزئی (سکزی)	۲۶۵	–
نورزئی	۹۶	–
ده‌باشی (؟)	۱۵	–
بریچ	۴۰	۱۵
علی زئی	۳۱۹	۲۵
گلزئی	۴۲۵	۲۰
خگاری	۳۴	–
ترین	۵۳۵	–
بابی	۱۳۰	–
فراهی	۴۰	–
سادات	۱۸۸	۹
میزان	۲/۰۶۳	۶۹

قبائل دیگر

نام قبیله	کشته‌گر	غیرکشته‌گر
ده‌مرده	–	۵۱۵
ماککی	۳۵	–
سنجرانی	–	–
صفرزئی	–	۲۵۸
سرگزی	–	۱۵
گل بچه	–	۶۵
وخشانی	۴۲۷	۱۰۴
اسماعیلزئی	–	۱۰
شیرزئی	۲۶۵	–
زهروزئی	۵۰	۱۰
سیدزئی	۸۰	–
کاشانی	۲۰۴	۲۱
سارانی	–	۲۱۹
موسی زئی	–	۲۶
بدوزئی	–	۲۰
نوتانی	۶۶	۱۲۵
بیلر	–	۱۳
سربندی	۲۲۵	–
رودینی	–	۲۲
اجباری	۳۴	–
اسحاقزئی	–	۵
غطخیل	–	۱۸
کنده	–	۱۰
کرائی	–	۱۵
آبیل	۹۶	۳۱۵
ریکی	۳۵	۱۹

نام منطقه	کشته گر	غیرکشته گر
کل میزان :		
منطقه چخانسور	۲۳۸۰	۳۱۵۰
منطقه کنگ	۳۶۴۰	۱۸۷۴
کل میزان متعلق به افغان	۶/۰۲۰	۵/۰۲۴

نام منطقه	میزان پاگوی	
	غمی	تحویل
جزو منطقهٔ چخانسور	۲۵۴	۱۱۹
جزو منطقهٔ کنگ	۴۱۴	۱۶۲
میزان	۶۶۸	۲۸۱

مساحت زیرکشت

۶۶/۲۳۰ هکتار

۱۰۸۶ میل مربع

(۱۹۰۴ – ۵)

نام قبیله	کشته گر	غیرکشته گر
با مری	۶۰	–
میزان :	۱/۵۷۷	۱/۸۰۵
کل میزان ضلع کنگ	۳/۶۴۰	۱/۸۷۴

نام طایفه	مالکت پاگو	
	غمی	تحویل
افغان	۱۷۳	۸۳
بلوح	۳۵	۳۶
فارسی زبان	۹۱	۳۵
سادات	۱۵	۸
میزان	۳۱۴	۱۶۲

خلاصهٔ جمعیت خانواده هائی درمنطقهٔ چخانسور

نام قبیله	کشته گر	غیرکشته گر
کاشانی	۱۸۸	۱۳۹
نوتانی	۱۹۴	۱۰۶
تاجیک	۶۰۸	–
کلب علی	۵۵	۶۱۸
ده مرده	۱۷۰	۳۴۸
دلخقی	۴	۱/۳۱۸
آبیل	۹۴	۲۲۶
ماککی	۱۲۰	۱۰
ناهروئی	۴۲	۷۸
رخشانی	۵۸	۳۰

نام قبیله	کشته گر	غیرکشته گر
رئیسانی	–	۴۰
گورگیج	۶۰	۴
موسی زئی	۷۶	–
ریکی	۸۰	–
عیسی ازئی	۶۶	۹۰
بریج	۱۰	–
اجباری	۱۰	۷۶
گلاب زئی	۲۰	۲۰
گواره	۱۰	–
غط خیل	۲۴	–
سارانی	۲۰	–
زهروزئی	۱۰	۲۰
براهوائی	۱۰	–
بلوح	۱۲	–
شبوزئی	۱۲	–
کنده	۵۷	–
کریمدادزئی	۵۵	۱۵
ازبکزئی	۱۴۰	–
ملکزئی	۳۰	–
شیخ و یسی	۱۲	–
سالاری	۲۱	–
(لچوئی؟لخوئی؟)	۴۰	۲۲
گل بچه	۱۲	–
میزان	۲/۳۸۰	۳/۱۵۰

ضمیمهٔ دوم

بلوچ ها و براهوئی ها

بلوچها و براهوئیها

در ابواب گذشته اصطلاح "بلوچ" و "براهوئی" بکثرت مورد استفاده قرار گرفته که اکنون باید کوششی برای حل این معما بعمل آوریم تا روشن شود که بلوچ وبراهوئی کیست ؟ واین سئوالی است که پاسخ گفتن بآن ممکن نیست زیرا هردو لفظ مزبور بمرور زمان ،معنویت نسلی ونژادی خودشان را که وابسته باین اصطلاح بوده ،از دست داده اند .

بهتر خواهد بود که در وحله اول به غور وبررسی راجع به بلوچ بپردازیم . زیرا چنین پنداشته میشود که آنان قبل از براهوئی ها وارد بلوچستان شده اند .ذکر این مطلب نیز مفید خواهد بود که در مجله های بلوچستان "گرتیر سیریز" و "نسل بلوچ" نتایجی اخذ گردیده اند زیرا مصنفین این دو مجله موضوع را بزحمت زیادی بررسی کرده اند .اما قبلا این بررسی ضرورت دارد که بدانیم کتابهای تاریخی درباره وطن اصلی بلکه وطن اصلی وکشورهای اصلی این قبایل چه چیزهائی نوشته اند .

زبان قبایل بلوچ را "بلوچی" میگویند .زبان مزبور از نظر تکنیکی به شاخه ایرانی آریا والسنه هندواروپائی ارتباط داده میشود .زبان مزبور را از این نظر "بلوچی" نامیده اند که این قبایل به این زبان تکلم میکنند واز لحاظ دادن چنان اسمی باین زبان و متمایز ساختن آن از یک زبان قدیمی احتمالا اشتباه خواهد بود .جمعیت فارسی زبان سیستان نیز به زبان بلوچی سخن میگویند ومیفهمند ویک تحقیق محتاطانه احتمالا این امر را باثبات میرساند که اکثر قبایل فعلی ایران به زبان مزبور سخن میگویند وآنرا میفهمند (شاید هدف فقط ایران جنوب شرقی یعنی سیستان وبلوچستان باشد . مصحح) .

زبان بلوچی از شرونشان باقیمانده از امپراطوری گسترده وبزرگ خانواده های ایران قدیم است که اختیار روا تتدار آن قبل وبعد از میلاد مسیح در یک خطه وسیع اراضی مستولی بود .مرز غربی زبان مذکور نامشخص

ونا معلوم است ولی مرزشرقی آن آبگیررودخانه سندمیباشدکه دراین سمت مرزامپراطوریهای ایران قدیم بود. قبایل بلوچی زبان، این زبان را به دره سندو پنجاب نیزبردندکه بدانجا منتقل گردیدند. اینجا زبان بلوچی با زبانهای محلی (بعنوان مثال جدگالی وسندی) طوری بهم آمیخته گردیدکه برای مردم کیچ ومکران که از زبان درست وصحیح استفاده میکنندنا مفهوم گردید.*

این واقعیت که همه بلوچها بطور مخلوط شرقی یا غربی خالص صحبت میکنندو میفهمند، بجای خوددلیلی براین نیست که آنان ما خذایرانی

---

* چندین سال قبل کسانیکه مدرک دیپلم میگرفتند، برای آنها آموختن بلوچی شرقی ومسخ شده لازم بودودرصورتیکه موفق میشدندبه آنان جایزه داده میشد، درآزمان کسانیکه به غربی خالص سخن میگفتند ممتحنین آنانرا بلوچیدان نمیپنداشتند. برای کسانیکه زبانشان بلوچی غربی بودفهمیدن زبان شرقی چقدرمشکل بود؟ برای روشن نمودن این امراین مثال را میاوریم که درسال ۱۸۹۱ میلادی فرمانده دسته پنجگورازمصنف (نویسنده این کتاب) خواهش نمودکه برای ملاقات با سردارپنجگوری ترتیبی بعمل آورم. فرمانده مزبوردرکراچی رئیس هیئت ممتحنه بود. دراین فرصت مناسب فرمانده مزبوردرحضورسردار محمدعلیخان گچکی، به بلوچی که درمرزسندموردا ستفاده است یک سخنرانی بسیارعالی کرد- سردارگچکی توجه مصنف را بسوی خودجلب نمودودست بسته سرگوشی نمود "صاحب آیا شما بمن میگوئیدکه آن جناب بمن چه میفرمایند؟) ومصنف مجبورشدکه متن کامل سخنرانی را بلهجه غربی ترجمه نماید. جی. پی. تیت

دارند. بلوچ از زمان قدیم درسراسر طول و عرض امپراطوری ایران به عنوان قبایل اسب سوار وچوپان شناخته میشوند وجمعیت آنها منظره‌ای از جزرومدرا ارائه میکند. فردوسی درحماسه بزرگ خودشاهنامه، بلوچها را شامل عساکرخسروان به‌لقب کوچ وبلوچ یادنموده. منظوروی این بود که درقرن یازدهم میلادی یک چنین روایتی موجودبودکه درقدیم‌نیزاین روایت به‌پندار درمیان مدودارای یک واقعیت تاریخی نیزبود. ماخذهای این حماسه‌بزرگ اکنون فقط بطورجزئی مشخص ومعلوم میباشد. ولی اغلب آنها دردوره‌فردوسی موجودبودندواوازآن‌ها استفاده نمود اضافه‌براین فردوسی روایات مسلم‌وراییج زمان را قلمداد نمودکه در اوایل قرن سیزده میلادی، درزمان حمله‌های هلاکت بارمنگولها ازبین رفتند.

تنظیم‌وسازماندهی قبایل بلوچ، همیشه‌همان بوده است که مصنفین کلاسیک راجع‌به‌قبایل سیت‌ها بیان نموده‌اندوگفته‌اندکه‌قسمت بزرگی ازآسیای غربی راگرفته‌وحتی اروپای شرقی رانیزدرزیرپنجه‌وشکنجه خوددرآورده بودند. حالاچنین پنداشته میشودکه‌این قبایل، قشرخارجی وکم‌تمدن ترنژادآریائی یانسل ایران شرقی بودند. بنابراین بلوچهای موجودقسمتی‌ازهمین پوشش خارجی وقدیمی‌اندواین رشته تعلق بوسیله‌برخی‌ازنمونه‌های‌منتخب انسان شناسی دردیره‌غازی خان ودیره‌اسماعیل خان آشکارمیشود. وتتیکه ام.ا وجفلوی ۶۰ کاسه‌سر تاجیک را باسرهای بلوچ مزبورمقایسه نمود، تناسب وشباهت حیرت انگیزی بدست‌آورد. حداکثراندیکس هردو۹۵ ویا ۹۶ بود. اندیکس بینی بلوچها ۶۸/۸ بود. بنابراین تاحدی که‌بشکل سرتعلق داردبلوچها را بایدازایرانیهای طویل الراس‌بحساب بیاوریم‌ونه

صغیرا لرا س ها ی عرب وهندو (۱) سا زما ندهی قبا یل بلوچ آ ن شیوه ا ی را روشن میکندکه بوسیله آ ن ، ا ین قبا یل خا نه بدوش ا زقرنهای نا معلوم ونا مشخص پا ره ها ئی ا زنسلها ی دیگررا درخودشا ن جذب کرده ا نــد "تنظیم وسا زما ندهی قبا یل بلوچ هم شبیه تنظیم برا هوئی ها ست *"
خلاصه میتوا ن گفت که قبیله برا هوئی مثل قبیله ا فغا ن را بطه خونی ندا رندبلکه ا ین ا رتبا ط برمبنا ی خوشیها وغمها ی مشترک بنا شده و بعبا رت دیگرا زآ ن مسئولیتها ئی ا ست که غیرا زهدف ا نتقا مجوئی موجب کثیرا لنسلی میشود .

درا طرا ف مرکزگروهها ی مختلف ا لریشه ، نسلها ئی چون ا فغا ن جا ت وحتی برده ها ی آ زا دشده نیزبرا ثرنیا زها ی فوق ا لعا ده ، گردهم آ مدندودرشکل وهیئت قبیله ا ی مستحکم پدیدا رگشتند .درا ین میا ن هیچ ما نعی برا ی ورودتا زه وا ردین وجودندا شت وقتیکه فردی دا خل قبیله شدوبرا ی همیشه شریک را حتی ونا را حتی قبیله گردید ، پس ا زنشا ن دا دن جوهروهنرخویش صا حب قطعه ای ا ززمینها ی قبا یل وشریک فلاح و بهبودی قبیله گردیدودرا زا ی آ ن قطعه زمین مسئولیتها ی قبیله ا ی بعهده ا ووا گذا رشد .

بعدا زا ین پیوستگی ها را با ا زدوا جها ی متقا بل ، مُهرتا ئیدوتصدیق میزدند *.

---

۱ "دی بلوچ ریس " ا یشیا تیک سوسا ئتی ما نو گرا ف ، جلدچهارم ا زلانگورت دیمزلندن ۱۹۰۴ ص ۱۱–۱۲

* بلوچستا ن گزتیرسیریز جلدششم ا لف ص ۳۲

* ا یضا جلدششم ب ص ۷۱– ۷۲

بمروزمان درجوّوضع اجباری خانواده‌ها ویا کسانی از این قبایل اصلی جدا گشته وبریده‌اند .بعنوان مثال ازکردها ولرها وترک ها وجات ها وعرب ها (واحتمالا منگولها) وتاجیکها ضمیمه این قبایل خانه بدوش بلوچ گردیدندکه درناحیه خاصی زندگی میکردندیا درحوالی خودآنان چادرنشین یا صحرا نوردبودندوبعدازمدت کوتاهی این تازه واردین نیزجزئی ازکل پنداشته شدند .

درآغاز "بلوچ" هرمفهوم ونسلی که داشته باشد ، درطول زمان ازبین رفت ولفظ بلوچ را منطبق برنسل مخلوطی ازخانه بدوشها کردند .

اصطلاح کوچ وبلوچ یعنی خانه بدوش ،اززمانهای طولانی رایج است .

منظورفردوسی ازاین الفاظ ،جمعیت تغییروتبدیل پذیرایران است .درقرن دهم میلادی جمعیت ایالت کرمان (۶۵ سال بعدازمرگ نوشیروان فتح‌گردید) شامل کردها ،بلوچها وجات ها وقبایل قفص بود .افرادجات خیلی زودویژگی‌های خصوصی خودش را ترک نموده دریک جمعیت کشاورزی جذب گردیدوازسوی دیگرتاحدامکان درکوچ وبلوچ ملحق گردید .ولی کردها وقفص ها حتی درکنارهم‌نیزجدامانندندواز جمعیت کشاورزنیزهمچنین .محمدابراهیم‌درتاریخ حکمرانان‌سلجوقی این رویدادرا بخوبی روشن نموده وباثبات رسانیده‌است‌که‌این دو قبیله‌درقسمتهای مخصوصی ازاستان کرمان متکمن بودند .*

---

* "تاریخ سلاجقه‌کرمان "ازمحمدابراهیم ،چاپ اهتمام‌مس هاوس لیدن - ای - جی برل ۱۸۸۶- درحالیکه محمدابراهیم‌درقرن هفده نوشت ولی ازتاریخ افضل کرمانی استفاده‌کردکه دراواخرقرن دوازده تالیف شده‌بودیعنی هنگامیکه ملک دینار ،سردارغزکرمان را تحت تسلط خوددرآورد .

قفص ها منطقه‌ای را در دست خودشان داشتند که از جنوب جیرفت آغاز و مکرانات را از اطراف گرفته تا ساحل دریا میرفت. اینها مردم وحشی بودند و در شمال تا خراسان و در غرب تا فارس تاخت و تاز میکردند زیرا کثیر التعداد و جنگجو بودند و دیالمه کرمان نتوانستند آنها را کنترل کنند و در "فرید" و دره "سرپزان" معین الدین ابوالخیر دیلمی از دست آنان شکست خورد و یک دست خود را از دست داد.

مَلِک قاوُرد سلجوقی بعد از اشغال کرمان (مقارن سال ۱۰۴۵ میلادی) دره های فوق الذکر و ناحیه میانی دریای عمان را با اینها داد و اینان را مطمئن ساخت ولی وقتیکه منابع نواحی کوهستانی کرمان نتوانستند نیازها و ضروریات هواداران وی را برآورده سازد، نقشه‌ای برای درهم شکستن قفص هائی ریخت که در منطقه کوهستانی "بارجان" اقامت داشتند بمناسبت برگزاری یک جشن عروسی سردار قفص ها و پیروانش در جیرفت گرد هم آمده بودند که بطور ناگهانی، مَلِک به آنان حمله کرد و همه آنان را کشت و حتی یک کودک آنها را هم زنده نگذاشت و بدین ترتیب قاوُرد سلجوقی نواحی گرمسیر یا کرمان را باشغال خود درآورد. در این کتاب تاریخ ذکر بیشتری راجع به قفص ها موجود نیست. *

بعد از این فقط ذکر بلوچ ها و کوچ دیده میشود. در صفحه ۱۵۴ بعلت اشتباه خوشنویس آنان را بجای کوچ و بلوچ "کوج و بلوچ" نامیده‌اند این قبایل در گرمسیر کرمان بودند و قلعه "راسوخان" در تسلط اینها بود حکمران غز کرمان (مَلِک دینار) بعد از فتح آنجا بسوی "منوجان"

* امکان دارد که مردم موجود ناحیه "بشکره" و "خفجائی" های رفسنجان اولاد همینها باشند.

حرکت کرد .شر حی‌کها ینک گفته میشودا زکوچ وبلوچها بعنوا ن متحدین حکمرا ن هرمزمیا ید: دربا ره‌آنا ن گفته میشودکه درقسمت شما لی‌ایا لت (درنزدیکی جیرفت)ا قا مت دا رند ،یعنی جا ئیکه‌آنا ن درزما ن قاورد شا ه‌سلجوقی متمکن بودند .ا ین نیزا مکا ن دا ردکه‌بین کوچ وبلوچها قفص‌ها ی پرا کنده‌قدیمی نیزبوده‌ا ندوهنگا میکه غُزها ا ین ا ستا ن را زیروروکردند ،گما ن میرودکه‌پا ره‌ها ئی ا زنسل عرب وجا ت وتا جیک نیزا زمدا رج ومقا م‌خودا فتا ده‌وبرمبنا ی خوا سته‌ها ی دفا عی با ین قبا یل خا نه‌بدوش یعنی کوچ وبلوچ ملحق شده‌ا ندکه‌بعلت سا زما ندهی قبیله‌ا ی ویژه‌وسبک زندگی وحرکت سریع خودشا ن میتوا نستندعلیه فا تحین غُزا زخویشتن محا فظت‌کنندیا ا زآنها بگریزند .

حمله‌ها ی غز ،مدتی قبل ا زحملات وحشت آوروشدیدمنگولها رخ دا دو بلوچ ها (که‌تا آن زما ن بشکل نسلی درهم‌آمیخته‌درآمده‌بودند)مبادرت به‌نقل مکا ن ورزیدندوبه‌نوا حی‌دورترشرق یعنی لاشا ر ،مگس وسب و سورا ن وبگ وا طرا ف بمپوردر"دومبک "ودرنوا حی غربی درکیچ‌وبلیده وغیره‌کوچ کردند . بعدا زمدتی ا زا ینجا به‌سِندمها جرت نمودندولی‌این وا قعیت وحقیقتی بودکه‌تا ا ین زما ن،ا ین قبا یل ا سا می قدیمیشا ن را ا زدست دا ده‌بودندوبه‌ما ن نوا حی منسوب گشته‌بودندکه‌درآن هنگا م برآن مسلط بودند .دلیلی برا ی ا ین موضوع‌وجوددا ردکه‌آنها یک نسل به‌هم‌آمیخته‌بودندکه‌نمیشدآنا ن را بیک نسل مشترک منسوب کردوا ینا ن فقط خا نه‌بدوش یا صحرا نوردویا جها نگردشدندو"زمین پیما "یعنی‌کوچ وبلوچها ی آن نوا حی نا میده‌شدند .

درشرقی ترین نا حیه‌ا یا لت کرما ن یعنی درسرحد ،طا یفه‌غُز ا مروز هم‌وجوددا ردکه‌یا را حمدزئی وگَمشا دزئی‌ها وطوا یف موجوددیگری (که

امروزه قبایل دامنی و یا مرزی نامیده میشوند) بطور حتم اولاد غزها هستند و همان بیقانونیها و نهادقزاق مآبانه و حریف طلبیهائی که از سطوح پست تمدن ظاهر میشود در آنها مشاهده میگردد و این از خصائص آباء و اجدادی آنها یعنی غُزها بشمار میرفت .

در سال ۱۸۸۹ که در "دزک" "بودم ، مردم "خواش" میگفتند که تمام مرزنشینان غزهستند . "رئیس" که زمانی در مرز قبیله ای بسیار نیرومند و ورزیده بود ، و اعقاب آنان در کیچ و سیستان کنونی موجودند و از لحاظ ساخت جسمانی دارای ویژگیهای ایرانی اند نیز خودشان را هم غز و هم رئیس خطاب میکنند . دامنیها و ناروئیها (که خود را عرب میدانند و ماخوذ از نهروان در نزدیکی بغداد) نیز بلوچ بحساب میایند .*

در داستانهای منظوم بلوچها ، اشاراتی به جنگجویان شام (سوریه) و ترک ، نشانه آنست که الزاماً ریشه قسمتی از قبایل بلوچ از خوارج عرب و شیعیان علی (ع) و باقیمانده لشکر یزید بن مُهلب اند (که در سال ۲۴ اگوست ۷۲۰ میلادی بعد از مرگ سالار خود بسوی کرمان گریخته بود) و بعد از آنها تازه واردین غزوار دا ین دیار شدند .*

قبیله ای از بلوچها بنام "رند" که بعدها سر از هند در آوردند احتمالا از اولاد خوارج اند . ولی در پنجگور و جلک وجه تسمیه این لفظ را بدست

---

* در کرمان غزها را اتابک فارس سعد بن زنگی کنترل کرد ولی آنها مثل قبایل دامنی موجود غارتگری را ادامه دادند . حتی یک لشکر خوارزمی کرمان را ملک رضی الدین در تسلط خویش در آورد که بعد از پنجسال منگول آنرا اشغال نمود .

* رجوع شود به ص ۷ و ۸ "کلات" از جی . پی . تیت ــ کلکته ۱۸۹۶

آوردم .قبایل بلوچ که بعلت ظلم وستم صاحبان ترکشان زمینها را رها ساختند ، رندهای اصلی بشمار میروندواینان را درزبان بلوچی "رندکتها "میگویند .ریکیهای جلک وماشکیل شامل همین ترک کنندگان زمین اندبنابراین خودشان را رندبحساب میاورند .چنین بنظرمیرسد که رندها دارای یک اهمیت سیاسی بوده اند.* قراقونیلوهای ترکمان میتوانندجانشینان ترکهای ستمکار غزولشکرخوارزمی ومنگول وتیمور باشندکه ازنیمه قرن پانزده تااوایل قرن شانزده کرمان را درتسلط خودداشتند .ورودبلوچ ها بهسند ،طبق روایات خودبلوچها درزمان زندگی جامنظام الدین سمه اتفاق افتادکه درتاریخ ۲۹ نوامبر۱۴۶۱ جانشین جامسنجرگردیدوبین سالهای ۹۹-۱۴۹۸ میلادی فوت نمودلیکن بلوچها فقط تاایالت کرمان محدودنبودندبلکه درخراسان نیزدریک ناحیه وسیع وگسترده ای پراکنده بودند .طبق نوشته مصنف "روضات الجنت فی اوصاف مدینه الهرات "آنها درقرنهای ۱۳ و۱۴ درشمال هرات در سمت بادغیس ،قسمت بزرگی ازجمعیت خانه بدوش را تشکیل میدادند . هنوزهم درجمعیت ناحیه زمین داور (درافغانستان) بلوچها قسمت غیر مهمی ازجمعیت نیستند .درسال ۵-۱۹۰۴ درناحیه خاش تعداد بلوچها و

---

* رندواوباش بمعنی فتنه انگیزوراندهاززقانون است وترکیبی است اززبان فارسی. رندیارندماده (ازریشه)لفظ بدنام وزشت هندی یعنی"رندی"بمعنی یک زن راندهشده ازاجتماع وطوایف یا بمعنیروسپی است .رجوع شودبه "کلات "کلکته ۱۸۹۶- لفظ رندمعنی "مصلحت گریز" میدهدودارای هیچ معنویت نژادی نیست .

براهوئی‌ها خیلی‌کم نبود .قسمتی از این جمعیت دردهکده‌های رضا عی،شاه زندگی‌میکردندودرآنجا "کرائی"ها وبلوچها (اوزبکزئی) هردو می زیستند .مؤتمن ومعتبرکرائی‌های رضاعی،شاه نظرخان بودومؤتمن ومعتبراوزبکزئی‌های ششاوا فردی بنام اکبربود .درسال ۵-۱۹۰۴ گروههای قبایل چوپان ومالدارخاش عبارت بودنداز :

بهرامزئی براهوئی(۱۰۶ خانواده) شاهکزئی(۳۷ خانواده)کرائی براهوئی(۱۸۵ خانواده) لوارزئی(۴۵ خانواده)اسحاق زئی(۴۷ خانواده) اورنک بلوچ (۳۷ خانواده) وگویا کل جمعیت ۱۹۵۵ نفر بود .گفته میشودکه‌قبایل براهوئی مزبوردراصل قسمتی ازقبیله ماماسینی بودندکه‌جای مرکزی آنها درجنوب شرقی پنجگوردر "جیبری" میباشد .

درناحیه‌خاش قبایل براهوئی را "براهو"میگویند .ماخذبلوچها را میتوان معین کردولی براهوئی‌ها گره ناگشودنی قضیه‌اند .آنان بدون شک وتردیدنسبتا درزمانهای بعدی بوطن موجودخودوارد شدندولی‌زبان آنها را دکترگرتیرسن اززبانهای "دراوری"میگوید.*

---

* دراوری = (سنسکریت "دراویدا") اسم‌گروهی ازنژادمردم هندوقومیت های هم‌زبان آنهاست .تمام‌زبانهای مهم هندجنوبی‌شامل این گروه میباشد . نژادمذکوردرهندجنوبی وسری‌لانکای‌شمالی وجود دارد .چون آریائی ها ازمرزشمالغربی هندواردهندوستان شدند . "دراوری"ها درآنجا اقامت داشتند .آریائی‌ها آنان را بنام‌سیاه پوستان نامیدند . سراچ .رزلی میگوید"درووری ها قدیم‌ترین نژاد هندی میباشند" هیچ علامت ویاآثاری وجودندارد که‌آیا دراوری‌ها از خارج وارد هندشده‌اندیا جانشین یک نسل قدیم‌تری بودند .ولی برای تمام‌کارهای عملی میتوانیم‌آنان را بومیان یاساکنین اولیه دکن (جنوب هندوستان) بحساب بیاوریم .اینان ازاینجا به قسمتهای شمالی

براهوئی‌ها میانه قد، پهن ونیرومندوقوی میباشند. قیافه واستخوانهای گونه برجسته، چشمهای کشیده وباریک، بینی باریک ونوک تیزدارند. رفتارشان بی‌تعارف وتکلف وافرادی رک وصریح اند.

اگرچه آنها چست وچالاک وقوی بنیه وزحمتکش وجهانگردمیباشنددر عین حال ازنظرجنگجوئی نمیتوانننددرردیف بلوچها قرارگیرندالبته براهوئی‌ها پوینده وپیشاهنگان خوبی هستند. باستثناً بعضی‌ازبرخوردهای شدیدآنان خسیس وبخیل وحریص وتنبلند. آنها به غارت وچپاولگری دست میزنندولی دروغگونیستند، انتقامجوهستندامافریبکاروحیله‌گر کلاه بردارنیستندوعموماازتعصب مذهبی مبری میباشندوجهالت کامل آنان درسراسرملک ضرب المثل میباشد. اگرشماهرگزاجنه‌کوهی را ندیده‌اید بیائیدوبراهوئی را ببینید.* آنان مدعی‌اندکه‌ازسیستان آمده‌اندومعیارپستی تمدن آنها، اشاره‌ای روشن است براینکه‌ازبازماندگان قبایل غزمیباشندکه بعدازخروج شان ازآسیای میانه در افغانستان وکرمان پراکنده ومنتشرشده بودند. برای شرح تاخت وتاز غزها درایالت کرمان، ترجمه بخش آخرکتاب تاریخ‌سلاجقه (ازمحمدابراهیم)

ازصفحه‌قبل : هندپراکنده شده اند. زبانشان ازگروه جداگانه ای‌است ورابطه ای باخانواده زبانهای دیگرباثبات نرسیده است. کوششهائی برای بدست آوردن رابطه درمیان زبان های خانواده مندا (اسم قبیله‌ای است که‌درشمالشرقی هندا قامت دارد) وتبتی وبرمه‌ای و لهجه های بومی‌اصیل استرالیا بعمل آمده است ولی‌تا وقتیکه یک سلسله تحقیقات وآزمایشات دقیق انجام‌نشود، فقط فرضیه‌استرالیا میتواند تاحدگمان درست باشد، خانواده زبان دراوری رابایدگروهی‌جداگانه بحساب آوریم‌زیرادارای خصوصیات وترکیبات ویژه ساختمانی‌است.

مترجم (الیاس)

* بلوچستان گزتیرسیریز جلدششم ب ص ۱۰۲

لازم وضروری است .

کرمان زیرورو گردید و جمعیت کشاورز بعلت استیصال از دست آنان به تنگ آمده زمینها را ترک نموده بکشورهای همسایه و مجاور گریختند که در آن کشورها ظلم وجور این وحشیان کارگر نبود .

اکثر براهوئی‌های موجود که بدین نام نهاده شده اند از قبایل معروف و قدیمی دیگری ریشه گرفته اند .بعنوان مثال ماماسنی‌ها لراند (در بلوچستان محمدحسنی نامیده میشوند) .میرواری‌ها مدعی آباء واجداد عربی اند که ادعا زعمان آمده اند یا آمیخته از پاره نسلهای مختلف میباشند که بعلت عداوت ودشمنی‌های خونی جزء این قبایل شدند .منگلهای جهلاوان مثال آشکاری در این خصوصند .

آنان مسلماً از ریشه های ایرانی، افغان وجدگال (جات)هستند .

مردوئی‌ها جدگال "بلفت " هستند که از ولادجام با دین پسرچها رم جام آری میباشند که خود وارث اعلای بولاخان کراچی وبیبرانیهای تونگ وحملانی ولوها را نیز جوام (موسوم به نمریا)بود .قبیله هائی را که نمی توان ریشه آنان را بیک نسل مشهور ومعروف منسوب کرد ،شاید بمرکز اصلی براهوئی‌ها یا "هیولی"میتوان نسبت داد .بعنوان مثال قسمتی از قبایل زهری در جهلاوان ورودینی درسراوان ـ قبایل براهوئی* ناحیه استان کلات را بوضوح کامل میتوان به ریشه های دیگری منتسب نمود .بنابراین اینها نمیتوانند از هیچ نظر مفهوم نسلی را داشته باشند مگر اینکه از اصطلاح مزبور بمفهوم سیاسی استفاده شود یعنی منظور ،قبایل کوهستانی

---

* رجوع شود بفهرست قبایل جلدششم بلوچستان گزتیرسیریز ونیزبه کتاب "مردم هندوستان" از "سرهربرت رسلی" .

وا شترا ک وا دغا مسردا را ن آ نـها با شد .درا ینصورت لـفظ بـرا هوئیبمعنـی کوهستا نی،معقول بـنظرمیرسد .

درسندمنظورا زلفظ برا هوئیعموماً ،مردم‌کوهستا ن ها ی کلات میبا شـدو ا حتما ل میرودکه‌همین تشریح وتوضیح ممکن ترین نوع‌نا ما ین لـفظ با شد .درعین حا ل کسا نیکه‌ا دعا دا رندکه‌ا زغرب آ مده‌ا ند ،چگونه مـی توا نندبزبا نی سخن بگویندکه‌هما صل با ا لسنه "درا وری" ا ست وبـدون هیچگونه‌تعا رفی سرما یه‌ا لفا ظ زبا نـها ی بیگا نه‌فا رسی وبلوچی وسندی ودیگرزبا نـها ی همسا یه‌وهمجوا ررا درخودجذب نموده‌ا ست .با وجودا ینکه ا ین ا لفا ظ زبا نـها ی بیگا نه‌درآ ن جذب وهمرا ه‌شده‌ا نددرعین حـال نظا م‌صرف ونحوآ ن با قی وپا یدا رما نده‌ا ست* . ا ین هما ن سئوا لی‌ا ست که‌حدا قل درحا ل حا ضرهیچ را ه‌حلی برا ی‌آ ن ممکن بنظرنمیرسد .

---

* بلوچستا ن گزتیرسیریزجلدششم‌ص ۴۰ـا گرا ین تا زه‌وا ردین ا یـن زبا ن را دروطن خودشا ن یا دگرفتندوا ین زبا ن را قبول کردندمسئلـه میتوا ندحل شود .ولی‌ا زنظرآ گا هیها ی موجوددرا ین مورد ،بمشا به‌نظریه سقم‌بین آ شکا رمیبا شد .ا حتما ل میرودکه‌لفظ "برا هوئی"بآ ن معنـی ا ستفا ده‌گردیدکه‌ا زلفظ "رند"ا ستفا ده میشد .یعنی‌ا تحا دوا شتـرا ک قبا یل کوهستا نی برا ی منا فع‌ودفا ع‌ـ زبا ن برا هوئی‌ها را "کردگا لی" مینا مند .

یا دداشت : قبا یل برا هوئی سرا وا ن عبا رتندا ز :
۱ـ رئیسا نی ۲ـ شا هوا نی ۳ـ بنگلزئی ۴ـ محمدشا هی ۵ـ سرپـره ۶ـ کرد ۷ ـ لـهری ۸ـ لانگو ۹ ـ دهوا ر ـ ریشه‌قبیله‌ا ول یعنـی رئیسا نی ها ،سپین ترین ا فغا ن وا قع‌درا حمدون نا حیه‌سیبی‌میبا شند شا هوا نی(رجوع شودبقسمت چها رم‌با ب سوم) ا زریشه‌بلوچ وا فغـا ن میبا شندـ محمدشا هی ها طبق برخی‌ا زروا یا ت محلی‌قدیمی‌ترین‌سراوا نیها میبا شندکه‌ا صل و مرکزآ نـها بـه‌شخصی بنا م‌محمدشا ه منسوب میبا شـددر حا لیکه‌بعداً بلوچ ها ی دیگری نیزبا ینها پیوستند .برا ی سرپره رجوع

ازصفحه‌قبل :

شودبقسمت چهارم‌باب سوم- کردها ازشاخه‌ایرانی کردها هستند. لهریها بلوچ دومبکی میباشندکه‌بلوچهای دیگرورندهابآنان پیوسته‌اند. لانگوها همیشه‌تابع ووابسته‌پنداشته‌شده‌اندوازریشه‌جات وکشاورزانند وبه‌ملتان های لنگاه‌متعلق اند. دهواریها تاجیک هستندکه‌عده‌ای دیگربآنان پیوسته‌اند (بلوچستان گزتیرجلدششم‌ص ۴۹) قبایل مزبور ازنظرسیاسی ازبراهوئی‌ها محسوب میشوندنه‌ازنظرنسل ونژاد.

جی.پی .تیت

ضمیمهٔ سوّم

تواجیک بخارا

(ضمیمه سوم)

" تواجیک بخارا "

تاجیکها بومیان اصیل تمام نواحی آسیای میانه اند. حمله مزبور در تمام کتب جغرافیائی وسفرنامه هائی که راجع به بخارا و حوالی آن نوشته شده اند موجود است. واقعیت اینست که ما هیچگونه اطلاعی از تاجیکها نداریم همانطوریکه درباره مذهب* نیز آمده است.

این نه فقط عمومی است بلکه قابل انکار نیست که تاجیکها از سمت غرب

---

* منظور از قدیمی‌ترین جمعیت بخارا یعنی "تازیکهای" موجود ایرانی میباشند که خالص ترین نمونه آنها، در دره های بخارا و پامیر دیده اند که مدتها قبل از حمله تا تار منگول، آنها را آریا های فاتح در خودشان جذب کرده بودند و خود مشعل دار تمدن شده بودند.

در کنار آریائی‌ها جمعیت غیر آریائی نیز موجود بود در اوستا چندین جا از موخرالذکر نام برده شده است. آریا ها بکمک زرتشت با کشورهای غیر آریائی جنگیدند یعنی جنگی بین دو نسل درگرفت که در آن، آریا ها پیروز شدند ولی اوستا جنگ مزبور را بزمانی بسیار دور منسوب میکند.

"در بخارا مذهب پارسی (زرتشتی) روبروی دین بودا و دین مسیح واقع گردید. در قرن اول میلادی تعداد پیروان دین بودا در اینجا بحد کافی رسید و حتی مدتها پس از ورود اسلام، بت های بودائی در بازارهای بخارا بفروش میرسیدند. وقتیکه عربها باینجا آمدند معبدهای مزین از بتهای طلائی و نقره‌ای را دیدند که روی درهایشان اشکالی از خدایان قدیم حکاکی شده بود. قبل از اسلام، مسیحیت نیز به آسیای میانه راه یافت و درسال ۴۲۰ میلادی یک اسقف اعظم در مرو و در سالهای ۵۰۳ تا ۵۲۰ میلادی یک اسقف اعظم در سمرقند بود که زیر نظر آنها اجتماعات بزرگ دینی شکل میگرفتند و این سلسله اجتماعات دینی تا قرن سیزده میلادی ادامه داشت.

"قبل از ورود عربها و پذیرفتن اسلام، آریائی‌ها، بعد از حمله ترکها یخانند بدوش کافر یا پیروان مذهب بودائی یا پیروان شامان (دین بودائی

←

آمده اند. یعنی بالاتر از خراسان، پس آنها تاتارها را بسوی شرق وشمال شرقی یعنی بطرف ماوراء النهر وکوه "آلتائی" راندند واز همینجا وقتی که از هم گسیختگی دیارها وپراکندگی درونی امپراطوری تاجیکها فرصت مناسبی فراهم نمود، تاتارها (ازبکها) دوباره آشکار گردیدند زیرا خیلی قبل از توسعه اسلام در قرن هفتم (میلادی) ازبکها این ناحیه را در تسلط خود در آورده بودند وهنوز هم زیر تسلط خود دارند. تاجیکها قدیمی‌ترین کشاورزان وکشته گران تاریخی بخارا یند که فرهنگ آنرا متاثر کردند وهنوز هم با وجود اینکه مرتبه ومقام ثانوی دارند آنرا در زیر نفوذ واثر خویش دارند. آبیاری نخلستان وکشاورزی شایسته وبا قاعده آن (که از نظر عقاید وستائی مثل پرورش حیوانات مقدس است) طبق روایت صحیح ومطمئن، همین تاجیکها بوجود آورده بود. این بطبقه اهل هوش وفراست متعلق بودند وهنوز هم از همین طبقه بشمار میایند وهنوز نیز خویشتن را بومی اصیل بخارا واز بک را غاصب میپندارند

از صفحه قبل : سه فرقه دارد منایانا - مهایانا ومده یانا. معلوم نیست شامان کدامیک از آن سه است ؟ مترجم) از حکومت بخارا محروم گردیده بودندکه همین ترکهای خانه بدوش از سمت شمال جیحون وسیحون کشورها را اشغال کرده بودند. اینها در قرن دوم میلادی بلخ را تباه کردندودر قرون ششم وهفتم، سیل آسا، بخارا را در تسلط خود در آوردند وآریائی‌ها را کاملاً بی دست وپا کردند. درسال ۶۶۶ میلادی وقتیکه عربها به بخارا آمدند، ترک ها را در اینجا مستقر دیدند. پس تحت فرماندهی ربیع ابن حارث با قدرت شروع کردندبه اشاعه وگسترش اسلام ".
امیر بخارا وکشورش - از : اولف سین - لندن - ولیم‌هاین مین ۱۹۱۱ میلادی - ص ۳۶۵

کدنخلستان بخارا از شمال شرقی کوه آلتائی وترکستان بزورگرفته‌اند وتاجیکها را بسمت مشرق دره های "قرائی‌گین" و پامیرراندند ه اندکه در آنجا بگونه جمعیتی بزرک زندگی میکنند .

روایت مزبوردرست مطابق با واقعیتی است که ترکها درقرن دوم بلخ را تباه کردندواگراین حمله ،شدیدوپراثربود ،پس مسجل است که تاجیکها زیرفشارترکها ،مجبورشدندبه‌دره های باریک وتنگ وفرومایه پامیرغربی مهاجرت کنندواز آنجا کشاورزیاکشته‌گرباجبارمهاجرت مینماید .طی‌حمله‌اعراب وتوسعه وگسترش اسلام ،تاجیکها مجبورشدندکه دورتربطرف مشرق عقب نشینی کنند .ولی‌آنها به مذهب قدیمی اوستا یعنی عقیده‌نوررونارپابرجا ماندند .ودردره‌های تنگ وباریک پامیر که‌طبیعت بوسیله‌کوهها ی آسمانخراش قلعه بندنموده بودنیزاین مذهب را حفظ نمودند*. تاجیکها دربخارا نیزراجع‌بقومیت خودفخرومباهات میورزند ،وهنوزهم‌وطن سابق خودیعنی‌خراسان را (خوربمعنی خورشیدو استان بمفهوم‌خطه‌که‌مجموعاً خطه‌شرق یا خطه‌خورشیداست)بخاطر میاورند .تاجیکها معروفترین استادان ومدبرین وعمال[1] را ئه داده‌اند .ملاها تقریبا همگی تاجیکند . دانش مخصوص تاجیکهاست ولی اینها دارای بدیهای مهیب نیزهستند .درنخلستان بخارا تاجیکها در اکثریت‌اند .درمنطقه میانه‌ای مسیررودخانه‌زرافشان نیزبتعداد کافی هستند .دریکی ازبهترین ایالتهای کوهستانی یعنی"قراتگین"

---

* دردره رودخانه‌قند ،تاجیک های کوهستانی کامل یا "گلمتشه" زندگی میکنند ــ اینجانب باهرتاجیکی که ملاقات کردم‌هیچکدام ازآنها لفظ "گلتشه" را نمیفهمید . ایضا ص ۲۲

اینا ن قسمت بزرگی از جمعیت را تشکیل میدهند. علاوه برا ین دراستانهای "درواس" و"روشان" و "شفنان" و"اوخن"نیز زندگی مینمایندودرنخلستان "شیرآباد"بطورپراکنده ودرشکل گروههائی دیده میشوند. درجوار اینان ازبکها درحصار و"کرشی"وشهر"سبس"و"کسن" و"هسر"و"کرکی"و"چرجویی" و"چرکتشی" و"قلاب"وغیره قسمت مهمی ازجمعیت اند. تخمین تعداد تاجیکها دربخارا $1/4$ کل جمعیت است.

"معنی لفظ تاجیک، عرب نیز میتواندباشد ویا بعبارتی، یک عرب نیز درتعریف اصطلاح تاجیک گنجانده میشود. برخی ازمردم محلی میگویند که این اعراب ازبابل باینجا آمده اند. درحقیقت این درست است که دربیست وپنجسال آخرقرن اول هجری، زیرنفوذحجاج، اهل وبیت مورد ظلم فراوانی قرارمیگرفتند. بنابراین خیلی از افرادآنها به ماوراء النهرگریختندودرآنجا با جمعیت محلی، بهم آمیختند. بنابراین براستی ممکن است که بعضی ازتاجیکها، شجره و نسب نامه خودشان را به

---

* تعدادکمی ازعربها که دربخارا را زندگی میکنند، اولادفاتحین اولیه اند که نقیب اسلام درانجا بودندیا اولادجلودارا ن تیموری میباشند. آنها دردره زرافشا ن درنزدیکی سمرقندودربخارا ودرنزدیکی "دردوسی" در منطقه گرگان ورودخانه آمودرنزدیکی"ایلجک" زندگی میکنند. قبلاً آنها درخیمه های سبک قدیمی زندگی میکردندولی اکنون مثل دیگرمحلی ها درداخل منزل ومسکنها زندگی مینمایندوبه زیلوبافی وگله پروری و اسب فروشی اشتغال دارند- آنها هنوزاززبانی مشابه عربی استفاده میکنندوبعلت قیافه سیاهرنگ وخشن وموهای مشکی بآسانی شناخته میشوند. ایضا " صفحه

این پناهندگان وازطریق آنان تاحضرت رسول برسانندکه بموجب آن اینان سیدنامیده میشوند .تااینجاروایت مزبورقرین بقیاس است ولی جلوترازاین رامیتوان خیالپردازی نامید .درافغانستان تاجیک را دهقان یادهوار (ساکن قصبه ویاناحیه خیلی کوچک)میگویندولی دربخارا این القاب علاوه برتاجیکها برای همه کشاورزان وکشته گران وخانه نشینان نیزمورداستفاده قرارمیگیرند ."

"ولی اگرماتمام بومیهای ایرانی النسل راازاین نظرتاجیک بگوئیم که هرایرانی بخارائی خودراتاجیک خطاب میکند ،میبایست تاجیکهای بخارارابدوقسمت منقسم کنیم .یک قسم مشتمل برتاجیکهای دره پامیروکوههای شرقی بخارامیباشدکه ایرانیهای قدیم ودارای – حسب ونسب هستند .زیرااینان باازبکهانیامیختندوعلاقه وتمایلی نیزبرای قوم خویشی باآنان ندارند .قسم دوم شامل تاجیکهای نخلستان بخاراومنطقه مسطح میباشندکه باترکهاوغلامانی که ازنظرنفوس بسیار زیادندازایران آورده شده بودندودرهم مخلوط گشتندواکنون باوجود اینکه ایرانی هستند ،بین اینهاعناصری غیرازنژادونسل آنان موجود میباشد ."

"بطورعمومی گفته میشودکه اکنون درنخلستان بخارا ،تاجیکها مثل نمک درآردند (یعنی تعدادشان کم است) ولی ازبکها هنوزهم میتوانند تاجیکهاراازایرانیها متمایزکنند ."

تاجیک کوهستانی که گاهی آنرا گلقشه نیزمیگویند ، تاحدزیادی شبیه ایرانیها میباشند .دارای قیافه ای بیضوی،نقوش برجسته وزیبا ،بینی راست وبزرگ که گاهی شبیه به بینی یهودیان بنظرمیایدودارای موهای سیاه ومشکی وریشها پرهستندولی نقوش آنها نسبت به نقوش ایرانیهای

کنونی قدری نا ملایم وخشن میبا شد .سختی ودشوا ری زندگی کوهستا نی آنها را فعا ل وکوشا ،مضبوط وقوی ومصمم وبا ثبا ت وبا عزم ساخته است و بعلت دوری از مراکز تمدن جها ن،خیلی از بدیها وخصوصیا ت وویژگیها ی غیرمستحسن محفوظ ما نده اند که درتا جیکها ی میدا نی(آنا نکه درمنطقه مسطح زندگی میکنند)سرا یت ونفوذ کرده اند .تا جیکها ی کوهستا نی کشا ورزا نی صلح دوستندودرصورت لزوم آنا ن نیمه خا نه بدوش هستند و همیشه آما ده کمک میبا شند .درهرخا نوا ده بزرگی(که عموما صا حب آن تا سی یعنی قا ضی یا اکسکل میبا شد) اطا ق مخصوصی بنا م مهما نخا نه وجود دا ردکه درآنجا آنا ن از نوواردین پذیرا ئی مینما یند .برا سا س نوشته بعضی از مصنفین درا جتما ع آنها چیزی بنا م غلام یا برده هرگز وجود نداشته است ولی این اشتبا ه است ،زیرا لفظ "کول" بمعنی "غلام" درا ینجا موجود میبا شد گوا ینکه هرگز غلامی یا بردگی درا ینجا تا بدا ن حد شدید نبوده است که درقسمتها ی دیگربخا را بود .

با وجود تعلیما ت وآموزشها ی قرآ ن حکیم غلامی درا ینجا روا ج دا شت حتی تا زما نیکه روسها آسیا ی میا نه را فتح نمود ،تا جیکها ی کوهستا نی عموما مردم وا حدا لزوجه میبا شند ویکی از علل آ ن عدم استطا عت ما لی است زنها حجا ب ا سلامی ندا رند وکلا مسلما نا ن سرسخت ومتعصبی نیستند وبطور ویژه درا ینجا سنتها ی دین ا وستا ئی هنوز هم جا ری وسا ری است .*

تا جیکها ی میدا نی هم شبیه برا درا ن کوهستا نی شا ن هستند . آنها تندرست وتوا نا وصحت مند ند .طویل الکا سه هستند وصا حب مو و چشمها ی سیا ه میبا شند .بینی ودها ن وچشم ها یشا ن خیلی قشنگ وزیبا است .بینی

* درصفحه بعد

آنهـــا بندرت دا را ی خمیدگی ا ست و عموما را ست و نسبت به بینـــی ا زبکها خیلی نما یا ن ا ست .دهان،چشمها وپا ها یشا ن بزرگندوتما م بدن وجسمشا ن دا را ی مومیبا شد .نسل ا یرا نی میدا نیها با عنا صر غیرنژادیشا ن خصوصا ترکها آ میخته شده ا ند .

---

* ا زصفحه قبل

ما بطورقطعی میدا نیم که مرا کزمهمدین قدیم ا یرا نی (نا رونور) در بخا را بودندوپیروا ن ا ولیه زرتشت وبرا ق ،بعدا زبیرون شدن ا زوطن ممکن آ ن بنا م "ا ترا پیتی نل " (آ ذربا یجا ن موجودیا آ ذربا ئیگـــا ن بمعنی پا سدا را تش)مردم بسترها ی رودزرا فشا ن بودند.....

سنتها ی موجودپا رسی (زرتشتی) دربخا را شا مل جشنها ی بهـــا را ن و نوروزمیبا شندوبتونها ی جدا جدا را با گلدسته ها ی خوشه ا ی تا جپـــوش میکنندکه دردره ها ی پا میررا یجا ست .
روزی درسا ل "آ تش تشا رسمبی سنی" (چها رشنبه سوری)ا فروخته میشودکه ا زروی آ ن مردم میپرندوظرفها شکسته میشوندتا ا ینکه ا رواح بـــددور شوندوا زگنا ه وبیما ری نجا ت یا بند.ا ین فقط درخطه ها ی دورا فتـــا ده را یجا ست زیرا علما وفقها مخا لف ا ین سنت میبا شند .وهربخا را ئـــی در هنگا م ا ستفسا ر ،آ نرا ا نکا ر میکنند .مثل ا ینکه سنت مزبوربطورمخفیا نـه ا دا مه دا رد .تا جیکها ی کوهستا نی دوست ندا رندکه قندیل را بوسیلـه خا ک خا موش کنندتا ا ینکه شعله مقدس ا زنفس آ نها آ لوده نشود .بیما رها را دورآتش میچرخا نندیا قندیل را روشن کرده روبروی صورتها یشا ن میگذا رند برگهوا ره زنا ن تا زه زا (زا چ) تا چهل روزقندیل روشن میبا شدتا ا ینکه جن ودیووپری دورشوند .برمزا رها نیزقندیل ها را روشن میکنند.....
ودربخا را هنوزهم جن ودیوپری ها ی بیشما ری حکمفرما ئی میکنند.
ا یضا ص ۳۶۵ـ ۳۶۷

ولی با وجودا ین ویـژگی ها ی ا یرا نی تا حدی وا ضح وروشن میبا شدکه میتوا نیدآ نها را بین تا جیک ها وا زبک ها بشنا سید .چون ا ول ا لذکـــر نسبت به دو می بسیا رمنزه وبی ریا ا ست ،نسبت بآ ن شا یسته ،ستا یش گوو فرصت طلب ا ست ولی درمقا بل،خیلی حقه با زوبی قا بل وبی ا عتبـا ر و ا عتما دا ست .ا وخیلی زما نه سا زمیبا شذودرصحبت ها ی خودرودرودفصاحت وبلاغت جا ری میسا زدتا ا ینکه ا وا زبک موضوع ومسئله که نیا زمندبـــه تصفیه ا ست شا نه خا لی کند .معا مله ودا دوستدبا وی خوب ودلپسندنیست. تا جیک ها ی میدا نی،کشورخا صی ندا رندوتا جیک ها ی کوهستا نی،بخـــارا را وطن خودنمیپندا رندآ نا ن خودشا ن را قرا تگینی ودروا سی وشغنا نی وغیره مینا مندولی منا طق مزبور ،ا خیراً را بطه ا ی عمیق با بخارابوجود آ ورده ا ند .زبا ن تا جیک ها لـهجه ا ی ا زفا رسی ا ست وا زفا رسی کنونـــی تا بدین حدا ختلاف دا ردکه یک نفربعدا زمدت کوتا هی تا جیکی را فـــرا میگیرددرحا لیکه درآ ن لغا ت ا وزبکی نیزآ میخته شده ا ند .تا جیکی زبان رسمی بخا را ا ست ووسیله ا ظها روتکلم طبقه علما وفضلای معززومهـــذب میبا شد .ولی ا زبکی،زبا ن طبقه پا ئین وکسبه وتجا را ست .هرگا ه شمـــا تدریجاً درجنوب قرا تگین،درنوا حی پا میرپیش بروید ،زبا ن منطقه نیز تدریجاً بفارسی قدیمی تری تبدیل میشود .درشغنا ن ودخا ن لـهجه های قدیم فا رسی را یج ا ست که تا جیک متمدن وبا فرهنگ بخا را ئی نیزآ نـــرا بزحمت می فهمد .بطورعملی بین تا جیک ها هیچ روا یت قبیله ا ی وجو د ندا ردودر «علم ا لانسا ب» تنها علاقه ا سمی دا رند .

زندگی خا نوا دگی تا جیک ها نسبت به زندگی خا نوا دگی ا زبک ها بسیا ر با صفا ا ست .مردها ا کثراً بوسیله عشق ومحبت خودزنانشا ن راتاحدی لـوس

میکنندکه‌فقط اسباب عیش آنها میشوند.* ولی زن های ازبک خیلی زحمت میکشند. بکودکان تاجیک حجب وحیا ازوالدین واحترام به‌آنان آموخته میشودولی کودکان ازبک اکثراً با والدین خودشان دعوامیکنند من بچشم خود ازبکی را دیدم که‌فرستاده امیربخارا بودوازبیگ روشان وشغنان عصبانی بود. تاجیک ها جروبحث وسخنرانی های خیلی گرم‌و مذاکرات را خیلی دوست دارند. دراین سخنان اکثراً طعن ولعن نیز بوقوع میپیوندندولی آنها بندرت به‌زدوخورد میپردازند. حملات وحشیانه‌وقتل بین تاجیک ها وجودندارد.

زن های آنان جمیل ترین وزیباترین زنان بخارا بحساب میآیند. مثل ازبکها قدآنها نیزنسبت به مردها کوتاهتراست. چهره شان بیضوی چشم های شان بزرگ وسیاه‌وبادامی موهائی بسیاهی زغال وپوست زردرنگ (زیراآنان خانه‌نشین اندیا روی صورت نقاب میاندازند) دارند. مثل زنان ایرانی زودچاق میشوند. بسیاری اززنان‌کوهستانی تاجیک بعلت خطوط چهره زیبا ودلربا وجذاب شان مجسمه‌واقعی حسن‌و جمال اند. دربخارا زنان شغنانی براستی محسمه‌نمونه‌ای ازحسن‌و زیبائی پنداشته میشوندزیراآنان روی ملاک ومعیار، ازنظرحسن‌و زیبائی بخارائی، کامل میباشند

اقتباس ازکتاب «امیربخارا وکشورش» ازاو. اولف سین – لندن، ولیم هاینمین ۱۹۱۱– باب پنجم.

---

*: به‌قسمت چهارم، باب اول رجوع شود.

ضمیمهٔ چهارم

جات های عراق و شام - سوریه

ضمیمهٔ چهارم

جات های عراق وشام (سوریه)

شرق شناس مشهور ومعروف ام.جی.دی گوئیجی راجع به جات ها (زط ها) ازکتابهای مصنفین مسلمان اطلاعات بسیار جالب وعجیبی جمع آوری کرده است درمجله آکادمی آمستردام سال ۱۸۷۵ میلادی زیر عنوان" مقاله ای راجع به تاریخ جپسی ها (کولی ها)" به چاپ رسیده است.

درسال ۷۶۸ میلادی درزمان حکومت خلیفه المنصور، سارقین مسلح " مید " ازدریای قلزم (دریای سرخ) عبورکرده وبندرجده ومکه معظمه را درتسلط خوددرآوردنددرآن زمان دربحرین، در" القط " (مسقط؟)قریه ای ازجات ها (زط ها) وجودداشت که واقع درنزدیکی ساحل دریا بود. در کتاب بلادزی ذکرقبیله هندی دیگری بنام " سیاه بیجا " نیزآمده است که قبل ازورود اسلام، درمناطق ساحلی زندگی میکردندوزط ها حیوانات خودشان را در" طفوف " می چرانیدندکه درحوالی وحومه بابل، اززمینهای نشیب فرات بودند. درنزدیکی بابل در" بطحا " (زمین باتلاقی فرات) نیزمدتها یک نهرقدیمی را زط میگفتند. درخوزستان نیزقریه ویا منطقه عمران یافته ای ازهمین مردم بود. درزمان حضرت عمر (رض) (۴۴- ۶۳۵میلادی) طبق نوشته بلادزی کشورهای مفتوحه، کشورزط نیز شامل بوداین منطقه دروسط را مهرمزوارا جان قرارداشت وبعداز اخراج جات‌ها نیزتا مدت زیادی بهمین اسم مشهورومعروف بود.

استخری وابن حوقل منطقه مزبوررا بزرگ ووسیع وپرجمعیت وزرخیز گفته اند. بلادزی شرح میدهدکه خلیفه معاویه درسال ۶۶۹ یا ۶۷۰ میلادی جات ها وچندین خانواده" سیاه بیجا " راازبصره به ناحیه های ساحلی دیگرسوریه وانطاکیه منتقل نمود. قسمتی ازانطاکیه قرن سوم هجری را

قسمت جات ها میگفتندوا ولادا ینان در « بوتا » نیز زندگی میکردند. ولیدا ول ویزیددوم درسوریه ،قریه های دوم وسومی نیزبرای ایشان درست کردند .بعلت عدم وجودقانون که جنگ داخلی بین فرزندان هارون الرشید ،امین ومأمون بوجودآمده بود ،جات های نواحی نشیب « کسکر » خطوط زیرین دجله را اشغال کردند. آنان شاهراههای دریائی وزمینی را نیزبتصرف درآوردندوبغارت کشتی ها وکاروان ها وانبارهای غله پرداختد .تا درسال ۸۲۰ میلادی وضع بحدی وخیم گردیدکه مردم از گذشتن ازآن ناحیه وحشت داشتندوکشتی های حمل بارجرائت خروج از بندربصره را نداشتند .درسال های ۸۲۰ و۸۲۱ میلادی لشکریانی برای سرکوبی جات ها اعزام شدندامانا موفق ماندندواین موجب شدکه به وقار وعظمت دستگاه خلافت لطمه واردشود .این وضع تا سال ۸۳۴ ادامه داشت تا اینکه بالاخره جانشین مأمون تصمیمی برای یکسره ساختن کارآنان گرفت .بعدازعملیات نه ماهه درزمین های باتلاقی ،این قانون شکنان ،باین شرط سلاحهای خودرا بزمین گذاشتندکه جان ومال آنان درامان بماند .عده آنان ۲۷۰۰۰ نفرگفته شده است که ازمیان آنان ۱۲۰۰۰ نفرجنگجوبودند .آنها را ابتدا به خانقین وبعدا "به مرزشمالی سوریه بنام اناذربه (عین الضرب) منتقل کردند .بلادزی مینویسدکه عده زیادی ازآنان را به عین الضرب فرستادندولی قسمتی ازآنها را درخانقین وجاهای دیگردرمرزسوریه نگهداشتند .

درسال ۸۵۵ میلادی(طبق نوشته طبری وابن الاطهر) وقتی که « بائی – زنطیول » به عین الضرب حمله نمود ،تمام جات ها را اسیرکردوآنها را همراه زنان وکودکان وگاومیش ها وجانوران اهلی شان به کشورخودبرد بلادزی ذکری ازجات های « بدها » درسندآورده است .آنها درغرب رود سندزندگی میکردندوشغل وپیشه شان پرورش شتربود .آنان محصولات

خودشا ن‌را به‌بازا رها ی قندا بیل (گندا بیل) میآ وردند. میدهـا از ملتا ن تا دریا ،دربسترها ی سندزندگی میکردندوبا جا ت ها مشا به بودند. میدها ی دا خل کشور ،گوسفندپرورش را میدا دندوبرا درا ن‌ساحل‌ـ نشین آ نا ن قزا ق (یا دزددریائی) بودندوکورک (کرک) نا میده‌شدندو دریا نوردبودند. عربها لفظ یا ا صطلاح جا ت را به‌زط تبدیل کردند. د ر لغت نا مه‌عربی « ا لقا موس » مندرج ا ست :

(زط معرب جت (جا ت) ا ست که‌مردم هندی ا لاصل ا ند. ا ین لفظ بگونه « زط» نیزصحیح ا ست) .

درلغت نا مه« محیط » آ مده‌ا ست : (زط ،یک نسل هندومعرب « جت »)

« دلرز » درفرهنگ فا رسی خودا زیک فرهنگ محلی(وا ژه محلی) اقتبا س زیررا آ ورده‌ا ست : « قبیله‌ا ی با سم جا ت ا زبومی ها ی صحرا نشین‌هند میبا شدکه‌بسیا ربدنا م ورسوا ا ست »

« جپسی ها یا کولی ها ی هند » ا زدیویدمیک رشی،کیگن پا ل ـ ریچ ـ ا نیدکمپنی ،لندن ۱۸۶۶ میلادی .

پـا یـا ن

****

((فهرست مندرجات کتاب))

بخش اول (قسمت سوم از اصل کتاب جی.پی.تیت) آثار باستانی سیستان شامل هفده باب

صفحه



صفحه

صفحه

باب هشتم = شناخت جای ها وآثاردیگری که درسفرنامه های ابن رسته و استخری ذکرشده اند :

صفحه

باب نهم = جاده های قدیم تجارتی بین سیستان وخلیج فارس وممالک شمال ومشرق وغرب سیستان :

صفحه

باب دهم = بیان زاهدان:

باب یازدهم = ویرانه‌های ساروتار یاطاق:

صفحه

صفحه

باب دوازدهم = ویرانه‌های همزمان زاهدان:

صفحه

صفحه

باب پانزدهم = نواحی ودارالحکومه بعدی سیستان :

صفحه

باب شانزدهم = ویرانه های شهرکاخ وکوه خواجه :

صفحه

باب هفدهم = شرحي درموردميل قاسم آباد

بخش دوم (قسمت چهارم از اصل کتاب جي.پي.تيت)

باب اول = مردم سیستان :

صفحه

باب دوم = تاجیک ها یا نژاد شرقی ایرانی :

صفحه

باب سوم = تذکره سگزیان اولیه :

صفحه

باب چهارم = جات ،گوجروا هیردرسیستان :

صفحه

باب پنجم = مهاجرت جات ها ازکیچ وبلوچستان :

صفحه

باب ششم = جمعیت سیستا ن وبرا درروستا ئی :

صفحه